



«آشین و پراتو»

بن لادن بوداییان

سردسته قتل عام مسلمانان در
میانمار چه کسی است؟

معاون اول سایه

محمود واعظی در
کابینه جدید قدرت زیادی دارد

قلب کابینه

دفتر روسای جمهور ایران را
چه کسانی اداره کردند؟

ایدئولوژی زدایی از چپ

چرا کارگزاران از زیاده‌خواهی
اصلاح طلبان انتقاد می‌کند؟

باید دوران انتقالی را طی کنیم

گفت‌وگو با محمد عطر یانفر

سیاست مدار در پشت پرده

حسین فدایی پس از سال‌ها
از دبیرکلی ایثارگران استعفا کرد؟

بازدارندگی

پیونگ یانگ

روسیه و چین چه نقشی در
قدرت‌نمایی کره شمالی دارند؟





هر هفته هزینه یک موتور ۱۰۰۰
به ارزش هزار میلیون ریال!

* 1 ♦ ♦ * 2 #

ویژه کاربران بسته‌های اینترنت همراه اول



با کوثر کارت

از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت



آخرین مهلت افتتاح حساب
و یا تکمیل موجودی
۲۳ شهریور ۹۶



۱۰۰ جایزه هزار میلیون ریالی



۱۰۸ جایزه ۲۵۰ میلیون ریالی
(کمک هزینه خرید خودروی داخلی)



۱۱۸ جایزه ۲۰ میلیون ریالی
(کمک هزینه خرید صنایع دستی)



۱۲۸ جایزه ۱۰ میلیون ریالی
(کمک هزینه سفر به عتبات عالیات)

۹ میلیارد هزاریال
جوایز نقدی دیگر



بانک انصار

هشتمین مرحله قرعه کشی
سپرده های قرض الحسنه پس انداز

مرکز خدمات مشتریان ۰۹۶۳۰۰
www.ansarbank.ir

AnsarBank
@Ansar_Bank

فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴



ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.



محتلت

جلد دوم

ایدئولوژی زدایی از چپ

چرا کارگزاران از زیاده خواهی اصلاح طلبان انتقاد می کنند؟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلِّكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

تمام مقصد، اجرای اسلام

الآن وقتی است که ما بخواهیم این کشور را از این آشفتگی‌هایی که دارد نجات بدهیم، باید همه و همه نظر را به اسلام بکنیم؛ تمام مقصد اسلام باشد. اسلام است که می‌تواند ما را به سعادت دنیا و آخرت برساند. اسلام است که برای ما آزادی - یک آزادی سالم، آزادی صحیح - تأمین می‌کند. اسلام است که می‌تواند ما را مستقل کند. اسلام است که می‌تواند روح ما را قوی کند، و به تبع آن جسم ما هم قوی بشود. ما همه الآن محتاج به این هستیم که در این آشفتگی‌هایی که البته بعد از هر انقلاب آشفتگی‌ها هست

و بحمد الله انقلاب ایران یک انقلاب کم‌آشفته‌گی است. آشفته‌گی هست اما نه مثل آن‌ها که در جاهای دیگر، انقلابات دیگر بوده است. انقلاب روسیه و انقلاب فرانسه ضایعاتش خیلی بوده است.

بحمد الله ایران، آن هم از برکت اسلام است؛ برای اینکه این مردمی که انقلاب کردند اسلامی بودند؛ مردمی نبودند که بخواهند بیجا خرابکاری بکنند؛ به حد خودشان کردند، به آن اندازه‌ای که مفید بود می‌کردند، به آن اندازه‌ای که مجاز بود می‌کردند. و لهذا بعد از انقلاب اینطور آشفتگی‌هایی که در جاهای دیگر بود، اینطور آشفتگی‌ها نیست. البته یک گوشه‌هایی از آن رژیم باز باقی است، و یک عمالی هم از خارجیها باز در بین مردم باقی هست لکن آن هم باید به همت ملت، به همت همه با هم - این آشفتگی‌ها

خبرنامه

دست به ماشه

یک بازی و ده‌ها حاشیه

سکوت مدعیان حقوق بشر در قبال نسل‌کشی مسلمانان

بازگشت یک نوجوان رزمنده

۸-۱۵

گفتارها

برجام ترامپی

بازدارندگی پیونگ یانگ

آیا ترامپ به خواسته خود می‌رسد؟

آه حسرت دموکرات‌ها

۱۹-۲۱

سیاست

معاون اول سایه

سیاست‌مدار در پشت پرده

فدایی نرفته است

ایدئولوژی زدایی از چپ

۲۹-۵۳

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

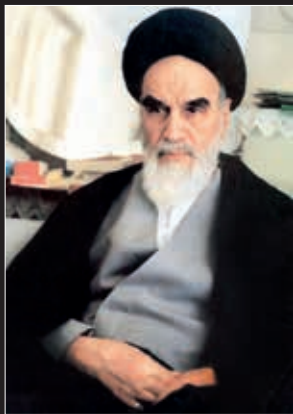
فکرنو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش‌حسبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک‌نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشاره‌ای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



مقابل یک مملکت طاغوتی. طاغوت را که از بین بردید، باید به جای آن یک مملکت اسلامی و یک مملکت الهی درست بشود. مقابل طاغوت، الله است. با رفتن «طاغوت» باید مملکت «الله» پیدا بشود، مملکت الهی پیدا بشود. و آن هم با همت همه است. [نه] روحانیون می‌توانند تنها کار را انجام بدهند و نه دولت می‌تواند تنهایی انجام بدهد و نه قشری از اقشار ملت. همان طوری که همه پیش بردید، با هم مسئله را پیش بردید، با هم پیروزی را تا این حدود ایجاد کردید، نایل شدید به پیروزی، باز هم با هم باید این قافله را به منزل برسانید. اگر با هم نباشید، اگر این قوا همه با هم مجتمع نشوند، نمی‌توانند کار انجام بدهند.

ان شاء الله رفع بشود، و بعد هم با همت همه سازندگی شروع بشود، به همت همه، اسلام آنطوری که خدای تبارک و تعالی امر فرموده است تحقق پیدا بکند.

همکاری برای ساختن کشوری الهی

الآن الفاظ است، باز پا را از الفاظ بیرون گذاشته‌ایم [به] جمهوری اسلامی رأی هم دادیم اما آن معنا و آن محتوایی که باید تحقق پیدا بکند باز نشده است. الآن آشفته‌گیها همه جور هست. تحول لازم دارد از همه چیز آن، که بخواهد بشود همه آن آثار طاغوتی، که در همه جا الآن هست، الآن هم آثار در همه جا هست، همه اینها باید متحول بشود؛ تا اینکه اسلام به اینطوری که، به آن چهره زیبایی که دارد تحقق پیدا بکند؛ یک مملکت الهی بشود در

بین‌الملل

بازی علامت‌دهی ترامپ

قدرت برتر

سایه بولتون

آشپز ویرانو؛ بن لادن بوداییان



ورزش

افتخار را با توهین نمی‌خواهیم

مربیان برنده خواسته‌های بزرگ دارند

استعفای قریب باعث تعجب نیست

بشت پرده یک استعفا



دیدار

قاب رشادت

پسر چمران

بمب‌های خنثی شده

پوتین قرمزها



طراح جلد: مصطفی مرادی
عکس جلد: حامد ملک‌پور



شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیت‌الله ابراهیمی - حسین محمد پورزند
مهندس صدوقی - حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - محمدابراهیم محمد پورزند
امیر آشتیانی عراقی - علیرضا حسن‌زاده - دکتر عیسی رضایی - سید حمید خالقی
هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم - محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی‌کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی و نرگس حاجیلو
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفروماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

پرونده مفتوح

در نهایت اینکه موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها، متعاقب اتفاقات اخیر در دیدار ایران و سوریه بار دیگر پررنگ شده است. پرونده‌ای که بار دیگر در زند افکار عمومی و خصوصاً زنان کشورمان مفتوح شده است. آیا مسائل به وجود آمده، منتج به اتخاذ تصمیمی جدید در این خصوص خواهد شد؟ این سوالی است که پاسخ آن در آینده‌ای نزدیک مشخص خواهد شد.

دست به ماشه

تهدیدات آمریکا علیه کره شمالی ادامه دارد

تیتریک

حال در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ شاهد تشدید این روند هستیم.

حرکت ترامپ میان دیپلماسی و جنگ!

با این حال دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا هنوز موضع عملگرایانه شفاف‌ی در قبال بحران کره شمالی اتخاذ نکرده است. او از یک سو معتقد است که اکنون زمان گفت‌وگو با کره شمالی نیست و از سوی دیگر، معتقد است که جنگ نخستین گزینه کشورش در مقابله با پیونگ‌یانگ محسوب نمی‌شود.

ترامپ در پاسخ به سوالی درباره گفت‌وگوی تلفنی اش با رئیس جمهور چین گفت: «گفت‌وگوی خیلی خوبی داشتیم. ما آنچه در کره شمالی اتفاق می‌افتد را تحمل نخواهیم کرد.»

ترامپ اضافه کرد: «رئیس جمهور چین تمایل دارد درباره کره شمالی اقدامی انجام دهد؛ مشخص نیست که بتواند این کار را انجام دهد یا خیر. فکر می‌کنم رئیس جمهور چین با من صددرد موافق است. او هم نمی‌خواهد چیزهایی که در حال وقوع است را ببیند.»

او در پاسخ به سوالی درباره استفاده از اقدام نظامی علیه کره شمالی گفت: «ببینیم چه اتفاقی می‌افتد. مطمئناً گزینه اول ما نیست.»

هشدار رئیس سابق سیا در خصوص رویکرد ترامپ

رویکرد تهاجمی و غیر دیپلماتیک ترامپ در قبال کره شمالی، اعتراض بسیاری از مقامات سیاسی در ایالات متحده آمریکا را برانگیخته است. ژنرال بازنشسته مایکل هایدن، رئیس سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و سازمان امنیت ملی این کشور دوشنبه هشدار داد که لفاظی‌های دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده در مورد کره شمالی ممکن است به خطری بزرگ دامن زند. آیه نوشته نشریه هیل، وی گفت: «برخی سخنانی که رئیس جمهوری به خود اجازه گفتن اش را داده، خیلی تند و غیر دقیق بوده و ممکن است به خطری بزرگ منجر شود.»

سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در شبه جزیره کره، این منطقه را به سوی ناامنی مزمین و خطرناکی سوق داده است. نباید این حقیقت را فراموش کرد که ایالات متحده آمریکا اصلی‌ترین مسبب بر هم زدن مذاکرات ۶ جانبه هسته‌ای با کره شمالی بود. مذاکراتی که سرانجامی جز تشدید تنش‌ها در شبه جزیره کره نداشت. از سوی دیگر، واشنگتن در جریان توافق هسته‌ای با ایران نیز نشان داد که حتی در صورت بروز توافق، به تعهدات خود در این خصوص پایبند نیست. ایالات متحده باید این حقیقت را بداند که تاریخ مصرف تهدید کشورها به پایان رسیده است. این آزمایش درست بعد از آن انجام شد که رهبران آمریکا و ژاپن از توافق خود برای برخورد قاطع‌تر با کره شمالی خبر داده بودند و ترامپ در دیدار با رئیس جمهور کره جنوبی نیز توافق مشابهی را در خصوص مقابله با کره شمالی انجام داده بود. آزمایش هسته‌ای کره شمالی نشان داد که تهدیدهای آمریکا دیگر اهمیتی نداشته و وعده ترامپ برای بازگرداندن آمریکا به جایگاه قبلی خود یعنی قدرت اول نظامی جهان و اینکه کشورهای دیگر از ترس واکنش آمریکا جرات انجام کاری را نداشته باشند تقریباً توخالی بوده است.

واکنش روسیه به اقدام اخیر پیونگ‌یانگ

کلینسیچ، معاون کمیسیون امور دفاعی و امنیتی شورای فدراسیون روسیه در این خصوص می‌گوید: «کره شمالی با آزمایش اخیر خود از خط قرمز عبور کرده است. هیچ راهی جز حل و فصل صلح‌آمیز مساله شبه جزیره کره و تداوم روند مذاکرات برای رسیدن به این هدف وجود ندارد. باید پشت میز مذاکره نشست و مساله را حل کرد، زیرا تلاش کره شمالی برای دفاع از حق حاکمیت خود ممکن است به بروز مناقشه بسیار جدی منجر شود.» در نهایت اینکه آزمایش اخیر پیونگ‌یانگ نشان می‌دهد که کره شمالی قصد دارد در آینده جهت مواجهه با تهدیدات ایالات متحده آمریکا دست به ماشه شود. به عبارت بهتر، سیاست‌های ایالات متحده سبب شده است تا نه تنها ساکنان شبه جزیره کره، بلکه ساکنان ایالات متحده نیز مورد تهدید قرار گیرند. این روند، محصول رفتار و عملکرد مقامات کاخ سفید در طول سال‌های متمادی است. با این

آزمایش بمب هیدروژنی اخیر توسط کره شمالی، به موضوعی داغ میان تحلیلگران مسائل بین‌الملل تبدیل شده است. کره شمالی در ابتدای هفته گذشته اعلام کرد که آزمایش بمب هیدروژنی این کشور با موفقیت انجام شده است. بر اساس اعلام مقامات پیونگ‌یانگ این بمب هیدروژنی قابلیت بارگذاری روی موشک‌های جدید بالستیک بین‌قاره‌ای را دارد. صبح روز یکشنبه، در ابتدا اعلام شد که زمین لرزه‌ای مصنوعی در کره شمالی به وقوع پیوسته است. زمین لرزه‌ای که منشأ طبیعی نداشته است. متعاقب آن، «کی سی ان ای» رسانه رسمی کره شمالی تصویری از «کیم جونگ اون» رهبر جوان این کشور را منتشر کرد که وی را در حال بررسی آنچه بمب هیدروژنی جدید نامیده می‌شود، نشان می‌دهد. کشورهای مختلف، به همراه چین و ژانسون بین‌المللی انرژی اتمی اقدام اخیر کره شمالی را محکوم کرده و ژاپن نیز از احتمال وضع تحریم‌های نفتی علیه پیونگ‌یانگ خبر داده است.

بحران کره به کدام سومی‌رود؟

سوال اصلی اینجاست که کره شمالی به کدام سو می‌رود؟ نقش ایالات متحده آمریکا در ناآرامی که اخیراً شاهد آن در شبه جزیره کره هستیم، چیست؟ آنچه مسلم است اینکه کره شمالی اکنون با انجام ششمین آزمایش هسته‌ای خود که قدرت آن ۱۰ برابر بزرگ‌تر از آزمایش قبلی بوده، ترامپ را به چالش کشیده و باید دید آیا کاخ سفید وعده‌های ترامپ برای تنبیه پیونگ‌یانگ را عملی می‌کند یا آنکه ترامپ با گزافه‌گویی‌های جدید و ادا کردن واژه‌هایی نظیر «آتش و خشم» از موقعیت فرار می‌کند.

با این حال، باید این موضوع را مدنظر قرار داد که ایالات متحده آمریکا با اعمال سیاست‌های مداخله‌جویانه، تحریک‌کننده و از آن مهم‌تر، اعمال تهدید و تحریم علیه کره شمالی، مسبب اصلی وقوع چنین فاجعه‌ای است. مقامات آمریکایی طی سال‌های اخیر همواره سعی کرده‌اند خود را یک «واکنشگر» در مقابل کنش مقامات کره شمالی قلمداد کنند! این در حالی است که اقدامات کره شمالی، در واکنش به اقدامات تحریک‌کننده ایالات متحده آمریکا صورت می‌گیرد.



حضور نماینده زن اصلاح‌طلب در استادیوم آزادی

حضور طیبیه سیاوشی، نماینده اصلاح‌طلب مجلس شورای اسلامی در استادیوم آزادی، موضوع دیگری بود که مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. این در حالی بود که پروانه سلحشوری دیگر نماینده زن مجلس شورای اسلامی ترجیح داد به استادیوم آزادی نرود.

سلحشوری می‌گوید تا زمانی که امکان حضور برای تمامی زنان علاقمند به ورزشگاه فراهم نشود، ترجیح می‌دهد از امکان حضور در ورزشگاه به‌عنوان نماینده مردم استفاده نکند و در عین حال پیشنهاد می‌کند در یکی از دربی‌های پایتخت به‌صورت آزمایشی به زنان اجازه ورود داده شود تا ابعاد موضوع روشن شود.

پروانه سلحشوری با اشاره به عدم حضور خود در ورزشگاه آزادی برای تماشای دیدار تیم ملی فوتبال ایران و سوریه گفت: «با وجود آنکه در پی هماهنگی‌های صورت‌گرفته از طریق کمیته زن، ورزش، جوانان و خانواده کمیسیون فرهنگی مجلس، مجوز حضور بنده و دو نماینده زن دیگر این کمیته صادر شده بود، آن‌چنان که پیش از این نیز در جریان بازی‌های تیم ملی والیبال و موارد مشابه دیگر اعلام کرده بودم تا زمانی که همه زنان ایرانی امکان حضور در ورزشگاه‌ها را داشته باشند، در ورزشگاه حاضر نخواهم شد، دیروز هم از حضور در ورزشگاه آزادی خودداری کردم.»

او در واکنش به حواشی ایجادشده در فضای مجازی در انتقاد به حضور این چینی نمایندگان مردم، در پاسخ به سوالات درباره دیدگاه طیبیه سیاوشی دیگر نماینده اصلاح‌طلب عضو کمیسیون فرهنگی که معتقد است عدم حضور در چنین فرصت‌های حداقلی نوعی «رویکرد انفعالی» است، تاکید کرد: «من و سیاوشی یک هدف داریم اما در روش با یکدیگر تفاوت‌هایی نیز داریم.»

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی خاطرنشان کرد: تا زمانی که زنان و دختران دیگر نتوانند آزادانه تیم ملی کشورمان را تشویق کنند، من به‌عنوان نماینده مردم نمی‌توانم به ورزشگاه بروم و در عین حال می‌دانم باید موضوع را پیگیری کنم؛ کم‌اینکه سیاوشی هم قاعدتاً برای پیگیری موضوع در ورزشگاه حضور پیدا می‌کند.

نماینده مردم تهران در مجلس به حضور تعدادی از زنان سوری در ورزشگاه در جریان بازی روز گذشته اشاره کرد و گفت: درحالی که حضور زنان ایرانی در ورزشگاه ممنوع می‌شود که زنان سوری و سایر کشورهای تیم‌های ملی‌شان برای انجام مسابقات خود به ایران می‌آیند، می‌توانند در استادیوم‌های ما حضور یابند. این‌گونه اعمال تبعیض نه شایسته دولت ایران است و نه درخور شأن زنان ایرانی.

پرونده‌ای که بسته نخواهد شد

در نهایت اینکه موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها، متعاقب اتفاقات اخیر در دیدار ایران و سوریه بار دیگر پررنگ شده است. پرونده‌ای که بار دیگر در زندان افکار عمومی و خصوصاً زنان کشورمان مفتوح شده است. آیا مسائل به‌وجود آمده، منتج به اتخاذ تصمیمی جدید در این خصوص خواهد شد؟ این سوالی است که پاسخ آن در آینده‌ای نزدیک مشخص خواهد شد. ▶

یک بازی و ده‌ها حاشیه

چه اتفاقاتی در دیدار ایران و سوریه رخ داد؟



فوتبال آسیا نبوده؛ اما همیشه حریفی سرسخت برای فوتبال ایران بوده است و ما سابقه تساوی با سوریه را در مقدماتی جام جهانی از ۱۹۹۴ تا امروز داشته‌ایم و طرح موضوع تبانی، بازی کردن با اعتبار ورزش کشور و حیثیت فوتبال ملی است. آنها که کی‌روش را می‌شناسند، به خوبی می‌دانند که در مرام، منش و سابقه حرفه‌ای کی‌روش هیچ وقت چنین چیزی مطرح نبوده و نیست؛ چرا که او یک مربی بزرگ و معتبر بین‌المللی است.»

تاج درباره بازی و نتیجه ایران مقابل سوریه گفت: «ما تا آخرین لحظه تیم برتر و برنده میدان بودیم و حضور بازیکنان جوان و آینده‌دار و همین‌طور کمتر از حد انتظار ظاهر شدن برخی بازیکنان و از همه مهم‌تر خستگی مسافت طولانی بازگشت از کره جنوبی، همه و همه دست به دست هم داد تا تیم ملی نتیجه برد را حفظ نکند؛ ولی این موضوع اصلاً از شایستگی کادرفنی و بازیکنان کم نمی‌کند و ما بدون باخت به روسیه رفتیم.»

اصلی‌ترین حاشیه دیدار ایران و سوریه

بدون شک، حضور زنان سوری در استادیوم آزادی اصلی‌ترین حاشیه مربوط به دیدار ایران و سوریه محسوب می‌شود. حضور تماشاگران زن سوری در ورزشگاه آزادی در حالی صورت گرفت که زنان ایرانی اجازه حضور در استادیوم را ندارند. افزایش اعتراض زنان ایرانی نسبت به این موضوع (که از آن به‌عنوان یک تبعیض یاد شده است) منجر به واکنش وزیر ورزش و جوانان کشورمان گردید.

مسعود سلطانی‌فر، از تلاش برای ایجاد هم‌فکری و هماهنگی لازم به‌منظور فراهم شدن زمینه حضور خانواده‌ها در ورزشگاه‌ها خبر داد. وزیر ورزش و جوانان تاکید کرد: «مطمئنم که مردم ما و هواداران مان به لحاظ فرهنگی در درجه‌ای از فهم و شعور و آگاهی هستند که ملاحظات فرهنگی را رعایت کنند، چون در گذشته هم که خانواده‌ها به استادیوم می‌رفتند ما هرگز مشکلاتی را در این باره نداشتیم. اطمینان دارم هواداران حتماً حریم‌هایی را که باید رعایت شود، در نظر می‌گیرند. ان‌شاءالله به مرور تلاش می‌کنیم با زمینه‌سازی، توجیه کردن و هماهنگی بین همه عناصر دست‌اندرکار بتوانیم شاهد حضور خانواده‌ها در ورزشگاه‌ها باشیم.»

تساوی ایران و سوریه در آخرین دیدار رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه، حواشی زیادی میان اهالی ورزش، رسانه و افکار عمومی دو کشور به پا کرده است. فراتر از نتیجه بازی، رفتارها و لفاظی‌هایی که در طول این دیدار و پس از آن توسط بازیکنان و اعضای کادرفنی سوریه صورت گرفت، مولد نارضایتی‌هایی در این خصوص بود. از سوی دیگر، حضور زنان سوری در استادیوم آزادی (که بعضاً دارای حجاب نیز نبوده‌اند) نیز منجر به واکنش‌هایی در داخل کشورمان گردیده است.

سردار آزمون از رفتار بد سوری‌ها می‌گوید

بهترین بازیکن دیدار ایران و سوریه که توانست دو گل تیم ملی فوتبال کشورمان را در این بازی به ثمر برساند، درباره به تش کشیده شدن بازی خاطر نشان کرد: «ما به سوری‌ها می‌گفتیم که با هم دوست باشیم اما آنها فحش ناموسی می‌دادند.» همچنین بازیکنان تیم ملی فوتبال سوریه بعد از بازی برابر ایران جملات زشت و توهین‌آمیزی را علیه بازیکنان ایرانی به زبان آوردند. علاء الشلی و محمود المواس، دو بازیکن سوریه بعد از بازی ویدئوهایی را از خود منتشر کردند که در آن جمله‌های توهین‌آمیز علیه تیم ملی ایران و بازیکنانش را فریاد می‌کشند. هاها، هی‌هی؛ ایرانی‌ها را بیچاره کردیم! این ویدئو انتقاد کاربران ایرانی فضای مجازی را به دنبال داشت و کانال‌های تلگرامی آن را با توضیح توهین سوری‌ها به ایرانی‌ها منتشر کردند. همین موضوع باعث شد تا هکرهای ایرانی سایت فدراسیون فوتبال این کشور را هک کنند.

واکنش تاج به شایعه تبانی در بازی ایران و سوریه

پس از تساوی ایران و سوریه در ورزشگاه آزادی، برخی اظهارنظرها در خصوص احتمال تبانی در این بازی مطرح گردید. این اظهارات، با واکنش رئیس فدراسیون فوتبال کشورمان مواجه گردید.

تاج گفت: «از مطرح شدن بحث تبانی متأسف شدم. در مرام و منش حرفه‌ای کی‌روش هیچ وقت چنین چیزی مطرح نیست. فوتبال ایران پاک است و ما سابقه تساوی با سوریه را نداشته‌ایم. سوریه هرگز یکی از قدرت‌های

ریسک بزرگ

نیت دولت از کاهش نرخ سود بانکی چیست؟

که چگونه دولت از طریق کاهش نرخ سود بانکی به دنبال تأمین کسری بودجه خواهد بود؟ باتوجه به صحبت‌های کارشناسان و مسئولان قطعا بودجه سال ۹۶ با کسری مواجه خواهد بود.

علی اکبر کریمی، نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس در زمینه کسری بودجه سال ۹۶ طی مصاحبه‌ای در هشتم مرداد ماه سال جاری بیان کرد: «به نظر می‌رسد بودجه سال جاری با واقعیت‌های حاکم بر ترکیب درآمدی دولت سازگار نیست.

بنابراین پیش‌بینی می‌شود بودجه مربوط به سال ۹۶ با کسری روبه‌رو شود.» همچنین علی لاریجانی، رئیس مجلس نیز طی مصاحبه‌ای دیگر در مورخه ۱۲ خرداد ماه ۹۶ عنوان کرد که در بودجه سال جاری با کسری بودجه ۴۰ تا ۵۰ هزار میلیاردی روبه‌رو بودیم که با اوراق مشارکت روی آن سرپوش گذاشته شد. ▶

این خبر، ولی الله سیف رئیس کل بانک مرکزی هدف از انجام این کار را کاهش نرخ سود تسهیلات در مرحله بعد و در راستای رونق تولید عنوان کرد.

منتقدان این کاهش دستوری نرخ سود بانکی اما نظری بر خلاف نظر رئیس کل بانک مرکزی داشتند. برخی از این منتقدان معتقد بودند که بانک مرکزی با این کاهش به دنبال تأمین کسری بودجه دولت در سال جاری است. بررسی این نکته اول نیازمند آن است که بینیم آیا دولت در بودجه سال ۹۶ اصلا با کسری بودجه مواجه است یا خیر و در صورت مثبت بودن جواب به این موضوع پرداخته شود

هشتم تیر ماه سال گذشته شورای پول و اعتبار دستور کاهش نرخ سود بانکی را صادر کرد؛ اما وجود موسسات مالی غیرمجاز و همچنین عوامل دیگر باعث شد تا نرخ‌های سود کاهش یافته پایدار نماند. در ابتدای شهریور ماه سال جاری دوباره شورای پول و اعتبار دستور قبلی خود را ابلاغ کرد و بانک مرکزی طی بخشنامه‌ای به تمامی بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری اعلام کرد که از روز شنبه مورخه ۱۱ شهریور ۱۳۹۶، نرخ‌های سود علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری یک ساله حداکثر ۱۵ درصد و نرخ سود کوتاه مدت عادی روزشمار حداکثر ۱۰ درصد خواهد بود. بعد از



با مشکلات اقتصادی روبه‌رو شده‌اند، برای جبران این مشکلات دست به انتشار اوراق بدهی می‌زنند. دولت در کشور ما نیز برای حل مشکلات خود دست به انتشار اوراق بدهی زد. نکته حائز اهمیت در این بین نرخ سود بیش از ۲۰ درصد برای این اوراق بود که با کاهش نرخ سود بانکی در منافات است. جدا از اینکه در تمام جهان نرخ سود اوراق بدهی دولت حداکثر سه درصد است، دولت‌ها این اوراق را به شکل بلندمدت منتشر می‌کنند. ▶

شاهد افزایش قیمت خواهیم بود.» وی درباره دیگر عامل افزایش قیمت ارز گفت: «با کاهش ۷ تا ۸ دلاری قیمت نفت و کسری بودجه، دولت با محدودیت ارزی مواجه شده و این موضوع از دیگر عوامل افزایش قیمت است، چون دولت به علت کسری ۳۷ هزار میلیارد دلاری خود به دنبال تأمین آن با افزایش نرخ ارز است.» همچنین مطابق با آنچه غلامرضا سلامی مشاور وزیر راه و شهرسازی بیان کرده است، در تمامی کشورهای جهان دولت‌هایی که

نسخه جدید

کاهش بدهی‌های دولت در دستور کار

صابر کرامت

خبرنگار

گمانه‌های مختلفی در ارتباط با تغییر نرخ سود بانکی مطرح می‌شود. یکی از این گمانه‌ها که برخی از منتقدان به آن معتقدند این است که دولت با کاهش دستوری نرخ سود بانکی سعی دارد تا بدهی‌های خود را تسویه کند. طبق آخرین آمار بدهی دولت چیزی حدود ۷۰۰ هزار میلیارد تومان است که حدود ۲۵۵ هزار میلیارد تومان از آن مربوط به بدهی دولت به سیستم بانکی است. حال چگونه دولت از طریق کاهش نرخ سود بانکی قصد دارد این بدهی‌ها را تسویه کند؟ از سوی دیگر این موضوع که دولت چگونه می‌تواند از طریق کاهش نرخ سود بانکی باعث تأمین این کسری بودجه شود را می‌توان در صحبت‌های هادی قوامی نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی جست‌وجو کرد. قوامی در این زمینه گفته است: «در نهایت با کاهش نرخ سود بانکی مردم به خروج سپرده‌ها از بانک اقدام کرده و به سمت بازار ارز، سکه، طلا و مسکن پیش خواهند رفت، از این رو با افزایش تقاضا،

عده‌ای از اصلاح‌طلبان همواره در تفکر عبور از روحانی هستند

محتممی با تأکید بر اینکه اصلاحات تا پایان کار دولت دوازدهم از روحانی حمایت خواهد کرد، ادامه داد: «روحانی به‌رغم اینکه خیلی دیر وارد ادبیات اصلاح‌طلبی شد اما با این وجود وی مورد قبول جامعه و جریان اصلاحات است.» دبیرکل حزب آزادی در پایان با اشاره به برخی نارضایتی‌های اصلاح‌طلبان از روحانی، گفت: «اصلاح‌طلبان از ابتدا



مواضع متفاوتی در برابر روحانی اتخاذ کردند؛ عده‌ای همواره در تفکر عبور از روحانی هستند و عده‌ای دیگر همچنان به حمایت نیم‌خیز از او ادامه داده و معتقدند به محض انحراف روحانی از ادبیات اصلاح‌طلبی باید از حمایت وی دست کشید.»



کنایه‌وزیر احمدی نژاد به روحانی

حاجی بابایی در پاسخ به پرسشی در مورد تعریف اعتدال و اصولگرا و اصلاح طلب تندرو گفت: «من معتقدم باید مراقب حرف زدن بود و انصاف را رعایت کرد اینکه گفته می‌شود اصلاح‌طلبی و اصولگرایی تندرو، ممکن است به فردی اطلاق شود که حساسیت‌های خاصی داشته باشد و از گفتمان تند استفاده کند.» وی گفت: «برخی هم صبحانه را با اصلاح‌طلبان می‌خورند و ناهار را با اصولگرایان، نام این اعتدال نیست، این هفت‌رنگ بودن است. معتدل کسی است که در عین اصولگرایی یا اصلاح‌طلبی، انصاف به خرج دهد و رعایت حال دیگران را کند و عقلانی فکر کرده و صحبت کند.»

مردم حق انتخاب دارند ولی هر انتخابی حق نیست

حجت الاسلام علی سعیدی در آیین تکریم و معارفه مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه امام حسن مجتبی (ع) استان البرز با بیان اینکه این انقلاب امروز تجربه بسیار مهمی برای ملت ایران است، افزود: «بشریت در چند هزار سال دچار اشتباه شد؛ اما امروز حکومتی بر مبنای ولایت فقیه شکل گرفته است.» وی با اشاره به اینکه نمی‌دانم چرا برخی از سیاستمداران ما می‌گویند همه مشروطیت و مقبولیت ما از رای مردم گرفته شده است، زیرا حق حاکمیت از سمت خدا و قدرت حاکمیت از سوی مردم است، عنوان کرد: «مردم حق انتخاب دارند، ولی هر انتخابی حق نیست.»



عذرخواهی حسین شریعتمداری از ظریف



حسین شریعتمداری، مدیرمسئول کیهان، در توضیحی راجع به یادداشت دیروز خود درباره تیم هسته‌ای و وزیر خارجه از محمدجواد ظریف عذرخواهی کرد. شریعتمداری در کیهان نوشت: «یکی از برادران عزیز و انقلابی‌ام از تیتراژ یادداشت روز یکشنبه اینچنانج‌با به عنوان تیتراژ «مذاکره کردید یا دیکته نوشتید» با توجه به نکاتی از بی‌دقتی‌های متن بگرام فوق برای یادداشت روز قبل انتخاب شده بود و بدیهی است که کمترین قصد اهانتی به اعضای محترم تیم مذاکره‌کننده کشورمان در میان نبوده است. با این حال، چنانچه از تیتراژ یادداشت مزبور تلقی اهانت شده است، از تیم هسته‌ای کشورمان، مخصوصاً آقای دکتر ظریف که روی سخن یادداشت با ایشان بود پوزش می‌خواهم.»

تندروهای اصلاحات می‌خواهند موسوی و کربوبی اعدام شوند

عباس سلیمی‌نمین با نقل خاطره‌ای از کیومرث صابری و تاج‌زاده مدعی می‌شود: «وقتی افطاری کردیم، کیومرث صابری به دیوار تکیه زد و شروع کرد به نصیحت کردن. مصطفی تاج‌زاده هم نشسته بود.



آن زمان معاون وزیر کشور بود. هاشم آغاجری هم آن زمان زندان بود. کیومرث صابری گفت: «هاشم فکر می‌کند این مصطفی خود را به آب و آتش می‌زند تا او را از زندان آزاد کند. نمی‌داند مصطفی از خدا می‌خواهد او اعدام شود».

مرحوم کیومرث صابری عین واقعیت را در قالب طنز گفت. مصطفی تاج‌زاده آن روز دنبال اعدام آغاجری بود و امروز هم دنبال این است که میرحسین موسوی یا کربوبی اعدام شوند.»

وزارت انرژی در دولت دوازدهم تشکیل شود



یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کرد دولت دوازدهم با یکپارچه‌سازی مدیریت انرژی، وزارت انرژی را تشکیل دهد. غلامرضا حیدری گفت: «در شرایط پیش آمده، مناسب است دولت قبل از معرفی وزیر نیرو به مجلس، در مورد یکپارچه‌سازی مدیریت انرژی (نفت، گاز، برق) با عنوان وزارت انرژی و یکپارچه‌سازی مدیریت منابع آب کشور تصمیم جدی بگیرد و تکلیف را مشخص نماید.»

وی افزود: «به احتمال زیاد نمایندگان مجلس نیز آمادگی کامل برای همکاری با دولت در این زمینه را دارند.»

پایان نبرد در دیرالزور

پیروزی جدید برای ارتش سوریه

تا با تثبیت مواضع، تروریست‌های داعش را از این محور عقب برانند. تروریست‌ها در این محور با تمام قدرت و چندین خودروی انتحاری در صدد بودند تا ارتباط نیروهای سوریه را با یکدیگر قطع کنند. در مقابل هم جنگنده‌های روسی، سوریه و یگان‌های موشکی مواضع تروریست‌های داعش را به شدت هدف قرار دادند. جنگنده‌های روسی همچنین کاروان نظامیان داعش را در جنوب غرب شهر منهدم کردند؛ در این حمله ۱۰ خودروی نظامی منهدم و ۴۰ تروریست به هلاکت رسیدند. تروریست‌ها با انجام حملات انتحاری و قیچی کردن نیروهای متحد در صدد محاصره مجدد شهر دیرالزور بودند، اما نیروهای سوریه و مقاومت هم به شدت برای تثبیت مواضع در مناطق آزاد شده تلاش می‌کردند. همزمان گروهی دیگر از نیروهای کمکی برای تثبیت مناطق آزاد شده و جلوگیری از محاصره مجدد شهر دیرالزور به منطقه اعزام شدند تا کمربندی امنیتی را در غرب شهر تقویت کنند.

سال گذشته مواضع نیروهای ارتش سوریه در ارتفاع راهبردی «الترده» در حومه فرودگاه دیرالزور هدف حملات جنگنده‌های آمریکایی قرار گرفت که منجر به کشته شدن ۷۰ تن از نیروهای سوریه شد و ساعتی بعد هم تروریست‌های داعش موفق شدند این ارتفاع را به اشغال خود درآورند و در نهایت ارتباط فرودگاه را با شهر دیرالزور قطع کنند.

به دنبال آزادسازی دیرالزور افراد بسیاری این پیروزی را تبریک گفتند. پوتین در پیامی به بشار اسد این پیروزی را تبریک گفت و ائتلاف گروه‌های مقاومت فلسطین، در بیانیه‌ای شکست محاصره دیرالزور و آزادسازی آن از لوث گروه تروریستی داعش را تبریک گفتند.

در این بیانیه آمده است: «این عملیات ارتش سوریه، به منزله پیروزی استراتژیکی علیه گروه‌های تروریستی و حامیان آنها به شمار می‌رود و چشم‌اندازهای جدیدی برای تحقق امنیت و صلح در تمام مناطق سوریه، می‌گشاید.»

ائتلاف گروه‌های مقاومت فلسطین در ادامه تاکید کرد: «پیروزی ارتش سوریه در دیرالزور، سبیلی به طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و در رأس آنها آمریکا، رژیم صهیونیستی، ترکیه، عربستان و مزدوران آنها در منطقه که به پروژه تجزیه سوریه دل بسته بودند، به شمار می‌رود.» در این بیانیه آمده است: «ما به ملت سوریه، ارتش و دولت این کشور، این پیروزی بزرگ را تبریک می‌گوییم.»

نیروهای ارتش سوریه و رزمندگان جبهه مقاومت پس از نبردهای سنگین و درگیری‌های نفسگیر در حومه غربی شهر دیرالزور در نهایت توانستند با پاک‌سازی میدان نفتی «المزرعه» خود را به پایگاه زرهی ۱۳۷ برسانند و محاصره شهر دیرالزور را پس از ۳ سال بشکنند.

یک منبع میدانی در غرب شهر دیرالزور در گفت‌وگویی با مشرق‌اعلام کرد: «پس از شکست محاصره شهر دیرالزور، حدود ۲۰ تانک و خودروی زرهی نیروهای جبهه مقاومت و ارتش سوریه از محور شمالی میدان نفتی «المزرعه» وارد پایگاه ۱۳۷ ارتش شدند.»

این منبع میدانی افزود: «پس از شکست محاصره، گروهی از نیروهای سوریه مستقر در داخل شهر و پایگاه زرهی ۱۳۷ به نیروهای خط‌شکن پیوسته‌اند تا از ضدحملات عناصر تروریستی داعش و قیچی شدن نیروها در این محور جلوگیری کنند.» وی از ورود نیروهای مقاومت به غرب شهر هم خبر داد و گفت: «این نیروها در حال حرکت به سمت میدان «البانوما» و ارتفاع «عولش» هستند تا عملیات شکست محاصره فرودگاه دیرالزور را هم تا ساعتی دیگر آغاز کنند. برای شکسته شدن محاصره فرودگاه دیرالزور، مناطق مهم «فرودگاه قدیم، حمیدیه و گورستان» باید از لوث وجود عناصر تروریستی داعش پاک‌سازی شوند. از سویی دیگر خبرها حاکی است، هزاران نفر از مردم شهر دیرالزور پس از شکست محاصره برای جشن و شادی به خیابان‌ها آمده‌اند و صدها تن هم برای تشکر از نیروهای خط‌شکن که نقش ویژه‌ای در شکست محاصره داشتند در حال حرکت به سمت پایگاه زرهی ۱۳۷ هستند.

در جریان این درگیری‌ها، یگان موشکی جبهه مقاومت در همان گام نخست با چند موشک حرارتی، خودروهای نظامی تروریست‌های داعش را قبل از رسیدن به پایگاه ارتش هدف قرار داد؛ در نهایت، صبح امروز، نیروهای متحد پس از درگیری‌های نفس‌گیر موفق شدند حملات تروریست‌ها را تا حدود زیادی دفع کنند.

در حالی که ده‌ها کامیون حامل مواد غذایی، بهداشتی و درمانی از شهر دمشق حرکت کرده بودند و در حال نزدیک شدن به شهر دیرالزور بودند؛ درگیری‌های سنگین در حومه پایگاه زرهی ۱۳۷ و ارتفاع «تل صفوک» همچنان ادامه داشت. نیروهای سوریه و مقاومت در تلاش بودند

نظر فرمانده بسیج در باره مفهوم «ضدولایت‌فقیه»



سردار غیب‌پرور در خصوص مفهوم ولایت گفت: «غذیر به ما یاد می‌دهد که ارتقای شما زمانی تحقق

می‌یابد که ارتباط با ولایت برقرار باشد؛ امروز مخالفت با رهبری ضدولایت فقیه است یعنی کسی که حرف ولایت را گوش نمی‌دهد ضدولایت است.» رئیس سازمان بسیج مستضعفین همچنین در ادامه گفت: «خواص سر سپرده در فتنه ۸۸ انقلاب را به مذبذب‌بردن در حقیقت حفظ انقلاب در گرو حضور مردم در صحنه است اما پیش‌غراولان این بحث خواص هستند و اگر خواص درست عمل کنند روند پیشرفت جامعه تسریع خواهد شد.»

احتمال عدم تمدید برجام توسط ترامپ

نماینده آمریکا در سازمان ملل در یک سخنرانی در واشنگتن درباره توافق هسته‌ای ایران، این توافق را بسیار ناقص و محدود خواند. هیلری گفت اگر دونالد ترامپ تصمیم بگیرد که در ماه اکتبر پایبندی ایران به برجام را تأیید نکند، این به معنای عقب‌نشینی آمریکا از توافق هسته‌ای نیست، بلکه موضوع به کنگره آمریکا ارجاع می‌شود. هیلری همچنین مدعی شد که ایران می‌خواهد با برجام «دنیا را گروگان رفتار نامناسب خود کنند.» براساس توافق برجام هر سه ماه یک‌بار



وزارت خارجه آمریکا با بررسی موارد طرح شده در برجام باید پایبندی ایران به برجام را تأیید کرده و رئیس‌جمهور آمریکا آن را امضا کند. مهلت سه ماهه آخر، اوایل مهر ماه فرامی‌رسد.

روزانه حجم بسیاری از عکس های خبری به ما می رسد. تعداد این عکس ها آنقدر زیاد است که گاهی به راحتی از کنار آن عبور می کنیم اما شاید بهتر باشد روی بعضی از عکس ها تامل بیشتری داشته باشیم. مثلث در این صفحات، هفته را با مرور عکس ها از نو یادآوری می کند.

تصویرنگاری



دیدار فرماندهان پدافند هوایی خاتم الانبیاء (ص) با رهبر معظم انقلاب



حضور رئیسی در اجتماع بزرگ غدیریون



سفر فتاح به سیستان و بلوچستان



نشست خبری
دبیر مجمع تشخیص مصلحت در بغداد



دیدار وزیر امور خارجه واتیکان با ظریف

تلخ‌ترین عکس از نسل‌کشی در میانمار



دیدار سردار جعفری و وزیر دفاع



آیت‌الله شاه‌رودی بر سر مزار شهید محمد باقر صدر



ادای سوگند شهردار تهران



شادی گل سردار آزمون



نمایشگاه پوسترهای شهید حججی

به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine



سکوت مدعیان حقوق بشر در قبال نسل کشی مسلمانان

واکنش رسمی از سوی مسئولان و رسانه ملی نمی تواند توجیه مناسبی در قبال نسل کشی میانمار داشته باشد و ضروری است واکنش علنی در برابر این جنایات فجیع صورت گیرد. همان طور که مطابق نص صریح قرآن: «سکوت در برابر فسق و فساد و عدم قطع رابطه با ستمگران، شرکت در فسق و ظلم و موجب اشتراک با ظالمین در عذاب است.» عبدالرضا یعقوبی زیر تحت عنوان «کباب با طعم کودک و خفه خون حقوق بشر» نوشت: پشت سفارت فرانسه جمع



شدند، شمع روشن کردند و همچون ابر بهاری اشک ریختند! و سوختند! به حال سگ های ولگرد و بیمار پایتخت گریستند، تجمع کردند، هشتگ زدند و توییت کردند، از آن هم بیشتر بلکه قرآن نگاری کردند که: #باءای ذنب قتل!! در می مانم از این قبیله عجیب! آتش به جانم می افتد از کسی که برای سگ بیمار و ولگرد پایتخت فریاد می زند و گریبان چاک می کند! اما...!!! این چه خفه خونی است که گرفته اند در برابر جنایت های دهشتناک #میانمار!!! تصاویر بدن های کباب شده هزاران انسان و شکنجه کودک دو ساله با شوکر برقی، روح از بدن هر انسان لامذهبی جدا می کند! سرکاران علیه، #کوثری، #عبادی، #صدر و...!

انسانیتان را در کدام کمپین جا گذاشتید که در برابر نوزادانی که تا حد مرگ شکنجه می شوند محض تفریح چند بودایی وحشی، سرتان را زیر برف فرو کرده اید؟ خانم #معمد آریا! چگونه پاسخ و جدانتان را می دهید که با ذوقی فراپیشری و با افتخاری وصف ناشدنی با رهبر این جانیان «داعش روسفید کن» سلفی می اندازید؟ لعنت به عربه های پوچ و گریبان های لکه داری که جز سیاست بازی محض و خود فروختگی مرا می نمی شناسند! من مانده ام آن هایی که این سلبریتی های پول پرست را می پرستند تا کجا کور و کر این جریان باقی خواهند ماند؟ ▶

تصاویر مربوط به نسل کشی مسلمانان برمه دل بسیاری را در سراسر جهان به درد آورد. فضای مجازی خصوصا پر شد از تصاویر کودکان و زنانی که با بی رحمی و توحش تمام کشته شده بودند.

در این میان برخی از کاربران مجازی به بخش دیگری که هر از گاهی به دنبال راه اندازی کمپین های حمایت از حقوق حیوانات بودند اشاره کرده و آنها را به نادق گرفتند که چرا در مورد کشتار انسان ها به دلیل مذهبیان سکوت می کنند؟ امیر صمدی درباره این نسل کشی معتقد است

که باید آن را جدی گرفت. او می نویسد: «در برهه ای از تاریخ هستیم که ریاست پتل «حقوق زنان» به دست کشوری همچون عربستان سعودی سپرده می شود که طبق قوانینشان زنان حتی اجازه رانندگی در کشور خود را ندارند یا تهدید قطع کمک مالی به سازمان ملل توسط همین سعودی ها موجب عقب نشینی از موضع حق در قبال مسائل منطقه و جنایات آنها می شود، با این اوصاف تاویل آنچه که به «سکوت» مجامع جهانی و کشورهای غربی تعبیر می شود چندان دشوار نیست. انتظار واکنش قاطع از سوی متوحشانی که «حق» را در تامین منافع خود می بینند توقع بیجایی بوده و جمله این عوامل ماهیت پوشالی سازمان ملل و متحدان غربی اروپایی آن را به وضوح نمایان می سازد.»

به فرموده امیر المومنین علی (ع): «کسی که به عمل مردمی راضی باشد، شریک آنها محسوب می شود و برای چنین شخصی دو گناه نوشته می شود؛ یکی گناه آن عمل و دیگری رضایت به آن.» طی چند سال اخیر بوداییان همسو با غربی ها، در چارچوب یک سیاست جهانی «هدفمند» اسلام هراسی را در همه جا تبلیغ می کنند و کشتار میانمار در اصل، یکی از محصولات همین «اسلام هراسی» است.

ایران کشوری است که پس از پیروزی انقلاب ملجا و معاذ ستم دیدگان بوده و بنابراین سکوت یا عدم

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۴۱۱۷۱۱

✓ آقای ژن خوب. ژن خوب اونایی بودند و هستند که جان و مالشون رو برای دفاع از کشور دادند اونایی که موقع بریده شدن سرش، سرش رو با سربلندی نه با ترس و عجز بالا گرفت.

✓ کشورهای غربی باید کره شمالی را به عنوان یک قدرت اتمی بپذیرند، همان طور که هندو پاکستان را پذیرفتند و این تنها راه حل است. ادامه تحریم و فشار می تواند عواقب بسیار سنگینی برای کل جهان داشته باشد. مقاومت کره شمالی دارد به نتایج مهمی می رسد و از آمریکا هم هیچ کاری ساخته نیست.

✓ جناب آقای سیف فرمودند چون موسسه فرشتگان در شهریور ۹۴ منحل شده است تمام سودها از سپرده سپرده گذاران حذف می شود. این در حالی است که نه تنها هیچ روزنامه ای خبر این انحلال را درج نکرد، بلکه مهم تر از آن، تمام شعب این موسسه باز و در حال مبادلات مالی تا سال ۹۶ بود. آیا بانک مرکزی نباید جلوی کار این شعب را می گرفت؟

✓ فراموش نمی کنیم روزی را که آقای رئیس جمهور مدال افتخار بر سینه آقای ظریف وزیر خارجه کشورمان و آقای صالحی صاحب قسم های جلاله چسباند و آنان را قهرمان های عرصه سیاسی جهانی معرفی کرد اما امروز بعد از گذشت اندک مدتی معلوم شده به واسطه برجام خسارت سنگینی تحمیل شده است.

✓ دولتمردان در برجام به دلیل اعتماد بیجا به دشمن دچار اشتباه فاحش می شوند ولی خسارت اشتباه آنان را ملت بیچاره باید بپردازد.

✓ باسلام. ژن خوب شهید محسن حججی بود که برای ایران حماسه آفرید و برای همیشه ماندگار شد. نه افرادی که با رانت و پارتی خود را دارای ژن خوب می دانند. (عشق ما محسن حججی)

✓ چرا برنامه های شاد و مفرح دیگر شبکه نسیم سیما مانند دلویز یون، کتاب باز، کودک شو، وقتشه و... همانند خندوانه و دورهمی گل نکرده است؟!

✓ از قریب ۴۰ سالی که از انقلاب می گذرد بیش از ۳۰ سال آن را صاحبان اندیشه لیبرال و تکنوکرات که در عمل سکولار هستند مهار امور اجرایی کشور را در دست داشته اند و در قدرت بوده اند معلوم است که نتیجه چنین تفکر و مدیریتیتی همین وضعی می شود که شاهدش هستیم. برای نجات کشور راهی غیر از حاکمیت گفتمان انقلابی وجود ندارد.

✓ بورسیه نزدیک به ۳ هزار دانشجوی مسلمان و انقلابی و بعضا نخبه در این دولت با تکلیف مانده و این عده دانشجویان را سرگردان نگه داشته اند. متأسفانه برخی از مجلسی ها هم سکوت اختیار کرده و اعتراض ندارند.

توثیت اسرار آمیز ترامپ: هفته مهمی در پیش داریم



سؤال جنجالی نماینده مجلس از وزیر ورزش

بازگشت یک نوجوان رزمنده

پسر نوجوانی هفتگ ۱۱ را با قدرت به دست گرفته بود و تصویر ماندگارش در قاب هنرمندانه آلفرد یعقوب زاده ثبت شد، «حسن جنگجو» است. در زمان گرفته شدن این عکس (اوایل جنگ) تنها ۱۳ سال داشت. سه سال بعد، در جریان عملیات خیبر مفقودالاثر شد. اگر زنده مانده بود، الان مردی ۵۰ ساله بود. با این حال هفته گذشته پیکر وی پس از ۳۴ سال به وطن بازگشت و به این بهانه بار دیگر تصاویر او در فضای مجازی پخش شد. عکاس این عکس آلفرد یعقوب زاده است. این عکس در سال ۵۹ و روزهای نخست جنگ ایران و عراق، گرفته شده است. آلفرد یعقوب زاده با پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحصیلی به جبهه ها رفت و ۳ سال در گروه جنگ های نامنظم شهید دکتر چمران حضور داشت و برای رسانه های داخلی و خارجی عکاسی کرد. خود او در مصاحبه ای امکان حضور در جبهه و عکاسی را مرهون کمک های دکتر چمران و علاقه شخصی او به عکاسی دانسته بود. عکاس آن تصویر در مورد این نوجوان گفته: «مشغول پیشروی بودیم، تو اون گل و لای، خیلی خیس بودم، چشمم به این بچه افتاد، آموزش نظامی نداشت. به جبهه اومده بود و بهش اسلحه داده بودن و در اون شرایط نمی دونست چی به چیه؟ حس کردم خیلی ترسیده، منو بغل کرد و گریه می کرد گفت بابام منو آورده، گفتم عیب نداره، حالا دیگه اومدی. ۱۳ سالش بود و من ۲۰ سال. چند روز بعد یکی از مسئولان منو که دید گفت اون رفیق تو یادته؟ شهید شد.»



اظهار نظر عضو شورای تهران تعجب کاربران را برانگیخت!

اظهار نظر عجیب یکی از اعضای شورای شهر تهران در مورد تمرین زندگی با حیوانات واکنش های مجازی زیادی به دنبال داشت. الهام فخاری، نماینده شورای شهر تهران، گزیده ای از صحبت هایش در کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران را در صفحه توئیترش به اشتراک گذاشت. نکات مطرح شده این عضو شورا درباره زندگی با حیوانات صدای کاربران شبکه های اجتماعی را درآورد؛ همچنین چندی پیش، تصاویر منتشر شده از نگهداری حیوانات خانگی توسط این عضو شورای شهر تهران مورد انتقاد بسیاری از کاربران قرار گرفت، آنها این اقدام وی را ترویج سبک زندگی غربی دانستند. کاربران صفحه او در پاسخ نوشتند:

* شما اول مهارت های زندگی سالم رو به جانداران سلفی بگیر و نجومی خوار و ژن خوب آموزش بدید، تمرین زندگی سالم با سگ و گربه های بی آزار پیشکش.
* کاملاً موافقم؛ ما با نمایندگانی که به هر مجلس یا شورا فرستادیم باید بسوزیم و بسازیم به این میگن همزیستی.
* میشه بفرمایید این رهنمود از کدام منبع علمی برآمده؟
* بستگی داره همزیست ژن خوب داشته باشه یا نه.
* ترویج سبک زندگی غربی!
* دغدغه ها از کارتن خوابی به سگ داری رسیده!
* بله، حتما این رویه رو برای خودتون پیاده کنید اما فکر نکنید در جایگاهی هستید که می تونید نظراتان را به کل جامعه القا کنید.

بررسی رسانه ای هفته

عذاب الیم دولت



روزنامه اعتماد در یادداشتی با عنوان «عذاب الیم یارانه و روزمرگی دولت: ۱۱ هزار میلیارد تومان از بودجه صرف یارانه نقدی شد» نوشت: «دولت دوازدهم پا در مسیر دولت یازدهم گذاشته است و با وجود مشکلات بودجه ای عیدیه ای که دارد، به نظر می رسد فعلاً قصد ندارد تغییری در پرداخت یارانه های نقدی به وجود آورد؛ این در حالی است که خبرها از برداشت ۱۱ هزار میلیارد تومان از بودجه عمومی کشور برای پرداخت یارانه ها حکایت دارد. دولت یازدهم در چهار سال فعالیت خود علت اصلاح برخی رویه های غلط را میراث دولت های نهم و دهم عنوان می کرد. هر بار موضوع یارانه های نقدی پیش می آمد، دولتمردان فشار سنگین این پرداخت ها را فریاد می زدند اما پای اصلاح که می رسید، هیچ کس پیشقدم نمی شد. اگرچه علی ربیعی و همکارانش در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در پایان سال گذشته از حذف ۷ میلیون نفر یارانه بگیر خبر دادند اما هرگز گزارشی از این حذف ها اعلام نشد. در نهایت هم محمداقرب نوبخت عنوان کرد که چهار سال زمان برای حل بسیاری از این مشکلات باقیمانده از دو دولت نهم و دهم کافی نیست. مسائلی مانند مسکن مهر و یارانه های نقدی هر چند در چهار سال گذشته بارها مورد انتقاد مسئولان دولتی قرار گرفته و بارها وعده داده شد که در سریع ترین زمان به مسائل این طرح ها خواهند پرداخت و آن را حل و فصل خواهند کرد اما نهایتاً حرکتی صورت نمی گیرد؛ همچنان بخش مهمی از منابع بودجه ای کشور صرف این دو طرح می شود.» اعتماد افزود: «طرح فوق می تواند کشور را دچار کسری بودجه کند و بی انضباطی مالی را گسترده تر کند. از سوی دیگر می تواند به جای آنکه درآمدهای کشور را صرف نیازهای واقعی کند، به شکل پول نقد در اختیار شهروندان قرار دهد که تبعات تومی آن بارها مورد استناد قرار گرفته است.»

آشوب قیمت ها با ابلاغیه جدید



«وطن امروز» از تبعات بخشنامه عدم الزام درج نرخ روی کالا گزارش داده است: «اظهارات متناقض وزیر صنعت مبنی بر «نه موافق و نه مخالف» عدم درج قیمت روی کالا هستم و این بخشنامه نیاز به اصلاح دارد در حالی مطرح می شود که عدم درج قیمت ها روی کالاها در حال تسری بوده و کسی جلودار آن نیست.» به گزارش «وطن امروز» با وجودی که برخی معتقدند حذف قیمت ها از روی کالاها نرخ را در بازار بر مدار تعادل قیمت قرار می دهد اما خیلی ها در مقابل، عمل به چنین برنامه ای را نیازمند دقت و حساسیت بالا عنوان می کنند و بر این باورند که حذف قیمت ها از روی کالاها امکان دستکاری قیمت ها، تبانی و سوء استفاده را فراهم می کند که دود آن به چشم مصرف کننده نهایی خواهد رفت. به عقیده کارشناسان، شرایط کنونی اقتصاد کشور ظرفیت سپردن قیمت ها به دست بازار را ندارد و تا زمانی که بازار در موقعیت مطلوبی قرار نگیرد، وجود برچسب قیمت روی کالاها برای جلوگیری از رانت ها و سوء استفاده ها ضروری است. معاون سابق سازمان توسعه و تجارت در گفت و گو با «وطن امروز» درباره تبعات حذف قیمت از روی کالاها گفت: «رویکرد حذف قیمت روی کالاها اگر چه در کشورهایی که اقتصاد ی پویا، آزاد و بدون مشکل دارند، امری طبیعی است اما اجرای چنین برنامه ای در ایران با توجه به شرایط نامساعد اقتصادی کشور و ضعف نظارتی موجود در بازار بی شک اقتصاد خانوارها را با مشکل جدی گرانی مواجه می کند، چرا که زمینه این کار در کشور فراهم نیست.»

واکنش صبح نو به تغییر رفتار روحانی

روزنامه صبح نو در سرمقاله ای با عنوان «گام های نخست یک نزاع سیاسی» نوشته است: «چهره های دوام خردادی در روزهای اخیر از «کوک شدن ساز نامیون رادیکالیسم» در جبهه اصلاحات ابراز نگرانی کرده و گفته اند



پیروزی های نسبی آنها در چند انتخابات اخیر بر «تکبر سیاسی» همقطاران شان افزوده است و همین موجب شده تا آنها فهرستی از مطالبات حداکثری خود را اعم از حاکمیت یکپارچه اصلاح طلبان، در اختیار گرفتن همه پست های دولتی و راندن رقیب از همه امور، ردیف کنند. این تحلیلگران ردپای رسانه های خارجی و اصلاح طلبان جلای وطن کرده را در دامن زدن به این تکبر سیاسی برجسته می دانند و تصریح می کنند، نتیجه این تکبر سیاسی چیزی جز شکست نیست. گرچه این ابراز نگرانی طیف میانه اصلاح طلبان - با وجود سکوت تاییدآمیز آنان - واقعیتی انکارناپذیر دارد و نمونه بارز آن همین روزها در اظهار نظر و اعلام مواضع امثال مصطفی تاج زاده نمود دارد؛ اما نمی توان نسبت به منشأ این تکبر و سربرآوردن دوباره رادیکالیسم در جبهه اصلاحات خاموش و بی تفاوت بود. بدون شک، رقابت های انتخابات ریاست جمهوری در سه ماه قبل و اعلام مواضع نامزد اصلی اصلاح طلبان، سهم بسزایی در برانگیخته شدن توقعات جریان بریده از حاکمیت و حتی طیف های خارج نشین آنها داشت و اکنون این جریان، براساس همان وعده ها سهم خود را از قدرت مطالبه می کند. البته نامزد پیروز پس از انتخابات کوشیده است از مواضع رادیکالی بکاهد و به مشی اعتدالی خود بازگردد اما این رویکرد که از آن به عنوان مشی پراگماتیستی و عمل گرایانه یاد می شود، خودنگاهی کاملاً ابرازگراییانه به مردم و رای آنان داشته و با هدف حفظ قدرت و دست به دست کردن آن با تفکر همسو و همراه خود، تلاش دارد با حذف رقیب، معادلات سیاسی آینده کشور را به نفع خود رقم بزند.

ترامپ ناچار خواهد شد الگوی برجام را پیش روی خود بگذارد و با پیونگ یانگ معامله کند و در صورتی که چنین اتفاقی بیفتد، وی به شدت زیر حمله دموکرات ها قرار خواهد گرفت؛ چرا که او همان راهی را خواهد رفت که او باما رفت؛ راهی که ترامپ و هم حزبی هایش به شدت بمبارانش کرده اند.



برجام ترامپی

پیونگ یانگ، اوباما و ترامپ را به هم نزدیک می کند؟

◀ جواد قربانی آتانی

کارشناس مسائل سیاسی



کرد. اکنون خطر کره شمالی در وهله اول برای متحدین آمریکا در منطقه آسیا-پاسفیک یعنی کره جنوبی، ژاپن و حتی فیلیپین و تایلند، و در وهله دوم استرالیا و خود ایالات متحده کاملاً جدی است. البته وضعیت در خود شبه جزیره به شدت بغرنج است، چنان که ایالات متحده و متحدانش عملاً نمی دانند که در مقابل این بحران چه باید بکنند. مانورهای مشترک نیروهای آمریکایی با نیروهای کره جنوبی و ژاپن و بمباران تاسیسات فرضی هسته ای کره شمالی هم تنها نمایشی بی حاصل بوده که بعد از هر بار انجام گرفتن، کره شمالی را تحریک به آزمایشی جدیدتر و البته وحشت بارتر ترغیب کرده است. اوج استیصال واشنگتن از آنجاست که می شود که مهم ترین حربه غیرنظامی این کشور طی چند دهه گذشته، یعنی تحریم اقتصادی، آن هم در شدیدترین شکل ممکن در تاریخ جهان، عملاً تأثیری روی عزم کره شمالی در ارتقای توانایی های هسته ای اش نداشته و این کشور پاسخ تحریم ها را نیز با آزمایش های جدیدتر و البته تهدیدهای جدی تر مانند هدف قرار دادن خاک آمریکا و به طور خاص جزیره گوآم داده است. معمولاً در شرایطی که تحریم های

هسته ای بود؛ گرچه این ادعا هم از جانب مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی و مخالفان اوباما، خاصه ترامپ و جمهوریخواهان، همواره رد شده است، اما به باور موافقان آمریکایی و بین المللی برجام، این توافق همان عاملی است که فقدانش در مورد کره شمالی در درازساز شده است. یعنی ناتوانی در رسیدن به توافقی با دولت کره شمالی، این کشور را به وضعیتی پسابرجامی پرتاب کرده تا وضعیت در شبه جزیره به حالت آچمز درآید. ایالات متحده و سایر قدرت های جهانی سال ها تلاش کردند تا از قبل مذاکرات دیپلماتیک، کره شمالی را راضی به کنار گذاشتن برنامه های هسته ای اش کنند اما نتیجه عمق یافتن بی اعتمادی میان طرفین و نهایتاً رسیدن بحران به وضعیتی در آستانه غیرقابل بازگشت شده است. اکنون کره شمالی نه تنها دارای تکنولوژی ساخت بمب اتمی، موشک های بالستیک و سوار کردن بمب روی موشک ها شده، بلکه در آخرین تحول، بمب همجوشی هیدروژنی را با قدرت تخریبی چندین برابری بمب های هسته ای اش آزمایش کرده است؛ البته کره شمالی اخیراً موشکی را نیز از فراز آسمان ژاپن راهی اقیانوس آرام

زمانی که دونالد ترامپ میان تعجب همگان در آمریکا و جهان و احتمالاً خودش، به ریاست جمهوری رسید، بلافاصله یکی از مهمترین شعارهای کمپین انتخاباتی اش را در دستور کار پیگیری کابینه جدید قرار داد؛ بازنگری در برجام و حتی الامکان ملغی کردن یا تغییر کلی آن. اما او در این راه هنوز هیچ توفیقی نیافته است. برای این عدم توفیق دلایل چندی را می توان برشمرد اما قطعاً یکی از مهم ترین آنها همزمانی پایان یافتن بحران اتمی ایران با آغاز شدت یافتن تهدیدهای اتمی کره شمالی بوده است. آنچه باراک اوباما، رئیس جمهوری پیشین ایالات متحده، همواره بر آن تأکید می کرد و آن را میراث دولت هشت ساله خود می خواند، ادعای دستیابی به برجام به عنوان عامل مستحکم پیشگیری از پیوستن کشور دیگری به جرگه دارندگان تسلیحات

بازدارندگی پیونگ یانگ

روسیه و چین چه نقشی در قدرت‌نمایی کره شمالی دارند؟



میر قاسم مومنی

مدیرعامل موسسه مطالعات بین‌المللی چشم‌انداز ابرار نوین

شبه‌جزیره کره از زمان حمله نیروهای کمونیست در شمال به جنوب این سرزمین در سال ۱۹۵۰ و تقسیم این کشور به دو بخش شمالی به پایتختی پیونگ یانگ و جنوبی به پایتختی سئول تا امروز اشکال مختلفی از وضعیت‌های آتش‌بس و آرامش نسبی تا جنگ و تهدید را به خود دیده است. در چند ماه اخیر، آزمایش هسته‌ای و موشکی پیونگ یانگ، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، و تهدیدات دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدید آمریکا و اعلام فسخ آتش‌بس ۱۹۵۳ از سوی پیونگ یانگ، رزمایش مشترک آمریکا و کره جنوبی و به دنبال آن التیما توم‌ها و هشدارهای تند رئیس‌جمهور کره شمالی، شرایط را به سوی یک وضعیت تند و بی‌ثبات پیش برده است. در چنین شرایط بحرانی که در حال حاضر در شبه‌جزیره کره به وجود آمده، نقش کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بسیار مهم است. تهدید کره شمالی نسبت به کره جنوبی، ژاپن و منافع آمریکا در منطقه موجب واکنش شدید کاخ سفید شده است. از سوی دیگر کره شمالی جهت نشان دادن قدرت رزمی و توان موشکی خود اقدام به انجام آزمایش‌های موشکی قاره‌پیما و اتمی کرده است که این موضوع وحشت‌رادر منطقه جنوب شرق آسیا و حوزه شبه‌جزیره کره به دنبال داشته است. در چنین شرایطی که مواضع خشن بین کره شمالی و آمریکا و هم‌پیمانان آنها در جریان است، برخی از کارشناسان، این اتفاقات را مقدمه شروع یک جنگ اتمی در جهان می‌دانند که سیاست‌های خلاف آمریکا در منطقه مسبب آن است. باید توجه داشت که کره شمالی تاکنون در سه مرحله دست به آزمایش هسته‌ای زده است؛ نخست سال ۲۰۰۶، سپس سال ۲۰۰۷ و در نهایت آزمایش هسته‌ای اخیر که در فوریه ۲۰۱۳ انجام گرفت و به دنبال آن، آمریکا و کره جنوبی نیروهای خود را در پیرامون کره شمالی به حالت آماده‌باش درآوردند. آنها رزمایش‌هایی را آغاز کردند و کشتی‌های جنگی آمریکا وارد منطقه شده و مستقر شدند. همچنین هواپیماهای بمب افکن هسته‌ای ۵۲B و ۲B در اطراف کره شمالی به پرواز درآمدند و استقرار سپر موشکی آمریکا در گوآم در هاوایی مطرح شد؛ مجموعه اینها شرایط فعلی را ایجاد کرد. متقابلاً کره شمالی اعلام «وضعیتی جنگی» کرد و تهدید به حمله هسته‌ای علیه آمریکا و هم‌پیمانان آن (ژاپن و کره جنوبی) را مطرح کرد. در واقع، روز دوازدهم مارس بود که رهبر کره شمالی دستور آماده‌باش به نیروهای خود داد و اخطار کرد که «جنگ ممکن است همین اکنون آغاز شود». در روز ۳۰ مارس کره شمالی اعلام کرد که قرارداد صلح میان دو کره لغو شده است و دو کشور در شرایط جنگی قرار گرفته‌اند. همچنین پیونگ یانگ تهدید به استفاده پیش‌دستانه از سلاح اتمی کرد. پس از آنکه اول آوریل، هواپیماهای رادار گریز F-۲۲ آمریکا در رزمایش مشترک نظامی به پرواز درآمدند، کره شمالی اعلام کرد که راکتور هسته‌ای مرکز یونگ‌بیان را بازگشایی خواهد کرد؛ اقدامی که خط قرمز برای آخرین توافق برجام‌مانده بین کره شمالی و پنج قدرت مذاکره‌کننده با آن بود. در روز سوم آوریل کره شمالی با بستن مرز بین دو کره مانع حضور کارگران کره جنوبی در مجموعه صنعتی «که‌سانگ» شد. در چنین وضعیتی که شعله‌های جنگ بین کره شمالی و آمریکا و شرکای منطقه‌ای آن در جریان است، کشورهای چین و روسیه به عنوان هم‌پیمان‌های کره شمالی نقش واسط جهت ایجاد یک توافق بین طرف‌های درگیر را

اقتصادی و واشنگتن تأثیر مطلوب آمریکایی‌ها را نداشته، آنها بایی از گفتن اینکه همه گزینه‌ها روی میز است، نداشته‌اند؛ آنچه تلویحا اشاره به آخرین حربه، یعنی گزینه نظامی داشته است. اما به نظر می‌رسد در مورد کره شمالی حتی فکر کردن به این حربه نیز بسیار دشوارتر از هر مورد دیگری در چند دهه پس از فروپاشی شوروی باشد. در واقع کیم جونگ اون، رهبر جوان کره شمالی، این را تصریح و واضح کرده است که بدون وجود او و قدرت مطلقه‌اش، بود و نبود کره شمالی و حتی شبه‌جزیره کره، اهمیتی ندارد. بنابراین در صورتی که حمله نظامی کارسازی به کره شمالی شود، به گونه‌ای که قدرت و جایگاه وی مورد تهدید قرار گیرد، این احتمال بسیار قوی خواهد بود که وی ماشه موشک‌هایش را بکشد. آن‌طور که گفته شده، سیستم ضدموشکی ایالات متحده مستقر در کره جنوبی، جزیره اوکیناوا، گوآم و ساحل غربی خاک ایالات متحده، تنها در ۶۰ درصد مواقع به درستی عمل کرده است. این یعنی ۴۰ درصد احتمال اصابت کردن موشک‌های کره شمالی به اهداف وجود دارد و البته برآورد شده است که اصابت بمب هیدروژنی اخیراً آزمایش شده کره شمالی به کلان‌شهر لس‌آنجلس، تقریباً آن را به‌طور کامل نابود خواهد کرد. همین پیش‌بینی را می‌توان در مورد ستول، توکیو و سایر شهرهای بزرگ و مهم متحدان ایالات متحده داشت. بنابراین به‌وضوح می‌توان دید که قدرت اتمی کره شمالی اکنون عامل بازدارنده‌ای بسیار قوی در دست کیم جونگ اون است. از سوی دیگر مهم‌ترین حربه‌ای که طی دهه‌های گذشته به عنوان لگامی برای کره شمالی محسوب می‌شد تا هر از گاهی با کشیدنش جلوی ترک تازی‌های این کشور گرفته شود، نفوذ فراوان چین و پیش‌تر شوروی بود. بعد از فروپاشی شوروی عملاً چین یکتاز میدان کره شمالی و به بزرگ‌ترین حامی و شریک اقتصادی‌اش بدل شد. اکنون که بحران به مرحله‌ای رسیده است که واشنگتن واقعا محتاج به نفوذ پکن بر پیونگ یانگ است، تحرکات خفیف چینی‌ها هیچ دردی را از بحران حل نمی‌کند.

آنها به محکومیت‌های لفظی قناعت می‌کنند و در شورای امنیت سازمان ملل نیز آنچنان شدت و حدتی از خود نشان نمی‌دهند و در مقابل روابط تجاری گسترده خود را با کره شمالی ادامه می‌دهند. گاه شنیده شده است که پکن قدری فشار سیاسی یا اقتصادی به پیونگ یانگ وارد کرده است، اما این فشار به هیچ‌وجه در حدی نیست که بتوان از آن تغییری اساسی در رفتار کره شمالی انتظار داشت. به هر حال این آشکار است که چینی‌ها نمی‌خواهند فشاری آنچنان شدید به کره شمالی وارد کنند که نتیجه آن تضعیف بیش از حد دولت این کشور باشد، زیرا سقوط این دولت به هیچ‌وجه مطلوب پکن نیست و در صورت ساقط شدن این دولت، احتمال یکپارچگی دو کره بسیار زیاد خواهد بود. آنگاه نه تنها این حیاط خلوت چین که همواره عمق استراتژیک این کشور بوده، از دست خواهد رفت، بلکه یکی از متحدین ایالات متحده با چین مرز زمینی خواهد یافت. در چنین شرایطی است که عملیات تمامی حربه‌های ایالات متحده، از شورای امنیت گرفته تا تحریم‌های یک‌جانبه، گزینه نظامی و فشارهای دیپلماتیک، در حال حاضر ناکارآمد به نظر می‌رسند. با توجه به اینها، نهایتاً آنچه از سطح تنش در شبه‌جزیره کره خواهد کاست، احتمالاً پذیرش برخی از خواسته‌های کره شمالی خواهد بود. یعنی ترامپ ناچار خواهد شد الگوی برجام را پیش‌روی خود بگذارد و با پیونگ یانگ معامله کند و در صورتی که چنین اتفاقی بیفتد، وی به شدت زیر حمله دموکرات‌ها قرار خواهد گرفت؛ چرا که او همان راهی را خواهد رفت که او با ما رفت؛ راهی که ترامپ و هم‌حزبی‌هایش به شدت بمبارانش کرده‌اند. ▶

دارند. اما مساله مهم این است که کره شمالی با چه هدف و پشتیبانی در حال ایجاد تنش در منطقه است و چه منافعی را برای خود تصور می‌کند؟ به نظر می‌رسد اقدامات کره شمالی در توسعه آزمایش‌های موشکی دوربرد و توسعه صنایع اتمی با اهداف خاصی در جریان است؛ روی کار آمدن دونالد ترامپ و مواضع امپریالیستی آن که به شدت منافع روسیه و چین را دچار اختلال کرده نیازمند ایجاد یک جریان موازی جهت تلطیف سیاست آمریکا در خصوص منافع روسیه و چین است. با توجه به سوابق و ریشه‌های همکاری کره شمالی با چین و روسیه به نظر می‌رسد این کشور به نمایندگی از آنها جهت فشار به آمریکا در حال انجام وظیفه است و در واقع این روسیه و چین هستند که به‌صورت غیر مستقیم در حال مواجهه با آمریکا هستند. اختلاف‌های مرزی بین چین و ژاپن و روسیه با ژاپن و مناقشه حضور نیروهای آمریکا در برای چین موجب ایجاد تنش‌ها در منطقه‌ای در سه سال گذشته بین روسیه، چین و ژاپن شده بود و از سوی دیگر مواضع ترامپ علیه روسیه و چین و محدود کردن تجارت بین آمریکا با چین و روسیه به نفع آمریکا موجب ایجاد اتحاد بین روسیه و چین و اتهام مواضع مشترک شده است که در این میان کره شمالی به جهت داشتن زمینه‌های ایجاد تنش در منطقه مورد استفاده این کشورها قرار گرفته است. در واقع روسیه و چین در شرایط افزایش بحران در راستای حل مسالمت‌آمیز بحران بوجود آمده نقش واسطه را ایفا کرده و به‌صورت غیر مستقیم از آمریکا امتیازات اقتصادی و امنیتی را مطالبه می‌کنند. به نظر من آمریکا با توسعه تنش با کره شمالی در باتلاق پیونگ یانگ که از سوی چین و روسیه ایجاد شده بود، گرفتار شده و جهت خروج از این بن‌بست و باتلاق نیازمند کمک روسیه و چین است. این موضوع هزینه‌های گزافی برای دولت ترامپ از نظر مالی، سیاسی و اقتصادی به دنبال خواهد داشت. روسیه و چین نیز تلاش دارند از این فرصت پیش‌آمده بیشترین استفاده را ببرند و بتوانند در شرایط بحرانی کنونی به اهداف مورد نظرشان برسند. چرا که با توجه به مشکلات اقتصادی و سیاسی که کره شمالی با آن در منطقه مواجه است، ایجاد بحران جدید با آمریکا در شرایط فعلی یک سیاست پخته نبود اما پشتیبانی مشترک روسیه و چین در تحریک کره شمالی جهت انجام اقدامات تحریک‌آمیز علیه منافع آمریکا در منطقه یک اقدام پیشگیرانه از سوی آنها در مقابله با آمریکا و ژاپن بوده است. درست است که روسیه و چین دو عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل هستند و شریک استراتژیک کره شمالی، اما ما شاهد عدم رای مخالف به قطعنامه‌های شورای امنیت علیه کره شمالی از سوی آن کشورها نبودیم چرا که روسیه و چین نمی‌خواهند این اختلافات از کنترل خارج شود و آمریکا مجبور به انجام اقداماتی علیه کره شمالی خارج از شورای امنیت سازمان ملل شود. بلکه این دو کشور دنبال مدیریت این بحران هستند و به همین جهت روسیه و چین به عنوان حامیان کره شمالی به‌رغم مواضع‌شان در ظاهر و محکومیت اقدامات کره شمالی به‌خاطر آزمایش‌های موشکی‌اش، اما در باطن از ایجاد این بحران میان کره شمالی با آمریکا خوشنود هستند. به همین جهت باید منتظر معاملات پشت پرده آمریکا با روسیه و چین در موضوع کره شمالی بود و گذر زمان، چگونگی حل بحران و احتمال شروع یک جنگ در منطقه را مشخص خواهد کرد. البته به نظر من گزینه نظامی امکان ندارد چرا که اگر جنگی شروع شود روسیه و چین نیز به اندازه آمریکا دچار ضرر و زیان خواهند شد. به همین جهت باید منتظر مواضع آمریکا و سیاست‌های روسیه و چین باشیم اما به هر صورت گزینه نظامی برای بحران کره شمالی خیلی دور از تصور است و تنها گفت‌وگو و دیپلماسی می‌تواند کارآمد باشد و به حل بحران کمک کند. ▶

دست خالی آمریکا

فرجام مناقشه کره شمالی چه خواهد بود؟

عبدالرضا خلیلی

خبر نگار

۳ در تازه‌ترین تحول، کره شمالی یک بمب هیدروژنی ویژه موشک‌های بالستیک قاره‌پیما را با موفقیت آزمایش کرده است. پیش از آن نیز اقدام به شلیک یک موشک بر فراز ژاپن کرد.

تهدید کره شمالی مبنی بر شلیک چهار موشک بالستیک به جزیره گوام - که در قلمرو آمریکا در اقیانوس آرام است - موضوع مناقشه برانگیز دیگر در روزهای گذشته بوده است. در آخرین تحول نیز برخی منابع اطلاعاتی اعلام کردند کره شمالی در حال انتقال محموله‌ای به سواحل غربی این کشور است که تصور می‌شود یک موشک بالستیک بین قاره‌ای باشد.

در مقابل آمریکا و کره شمالی رزمایش مشترک برگزار می‌کنند و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا از توافق اولیه خود برای فروش میلیارد دلار تسلیحات آمریکایی به کره جنوبی خبر می‌دهد. این تحولات همراه با افزایش حضور نظامی آمریکا در مناطق اطراف کره شمالی به ویژه در ژاپن و کره جنوبی بوده است.

برخی صاحب‌نظران و سیاست‌مداران از این تحولات نتیجه گرفتند: یک جنگ تمام عیار در این منطقه محتمل شده است.

اما به نظر نمی‌رسد این اقدامات و یا دست کم تهدیدات نظامی بتواند به مهار کردن بحران موشکی و هسته‌ای در شبه جزیره کره کمک کند. یا حتی به جنگی منتهی شود. به هر حال آنچه سبب شده تا کنون پیونگ یانگ به سمت فناوری‌های موشکی و هسته‌ای برود، احساس تهدید از سوی آمریکا و متحدانش بوده است. گزینه دیگری که کشورهای غربی به ویژه آمریکا برای کنترل بحران کره شمالی در نظر گرفته‌اند، تحریم مطلق اقتصادی است.

سخنگوی دولت آلمان در بیانیه‌ای گفت آنگلا مرکل صدراعظم این کشور و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا روز دوشنبه آزمایش هسته‌ای کره شمالی را محکوم کردند و از سازمان ملل خواستند فوراً با تحریم‌های شدیدتر علیه کره شمالی موافقت کند.

ظاهراً پس از این گفت‌وگو منابع آگاه در سازمان ملل گفته‌اند آمریکا در روزهای آینده و تا پیش از نشست بعدی شورای امنیت درباره کره شمالی در صدد افزایش فشارها و تهدیدها علیه پکن است. بر اساس این گزارش چین هنوز بیشترین معاملات پیدا و پنهان را با کره شمالی دارد.

اما به نظر می‌رسد طرح تحریم مطلق کره شمالی نه تنها کارایی ندارد، بلکه ممکن است بحران را تشدید کند؛ زیرا تا کنون تحریم‌هایی که به صورت تدریجی

افزایش یافته، خود مهمترین عامل تشدید بحران در کره شمالی بوده است. علاوه بر این، در تحریم مطلق کره شمالی - از طریق پیوستن پکن به آن - تلاش می‌شود آخرین حلقه‌های ارتباطی این کشور با جهان قطع گردد. این رویکرد سبب می‌شود پیونگ یانگ احساس کند دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد، بنابراین احتمال اقدامات جنون‌آمیز این کشور بالا می‌رود.

به نظر می‌رسد محدودیت‌های اشاره شده برای دو گزینه پیشین - یعنی؛ جنگ و تحریم - سبب شده این تصور حاصل شود که دست آمریکا در مناقشه کره شمالی خالی است و در نتیجه برخی به درستی بگویند تنها راه حل بحران کره شمالی مذاکره و فقط مذاکره است. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه در یک کنفرانس خبری با اشاره به اینکه «افزایش تنش‌ها امنیت جهان را با خطر روبه‌رو می‌کند» گفت: «بحران کره شمالی فقط به صورت مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو قابل حل است.»

البته ممکن است از تهدید نظامی و تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری برای پیش بردن دیپلماسی استفاده شود مثل اینکه با تقویت این اهرم‌های فشار کره شمالی پشت میز مذاکره بنشیند یا با قدرت چانه‌زنی کمتر بر سر میز مذاکره بنشیند. ولی واکنش پیونگ یانگ به تهدیدها و تحریم نشان می‌دهد این اهرم‌ها نیز به عنوان ابزار دیپلماتیک فعلاً نه موثر است نه خواهد بود. ▶

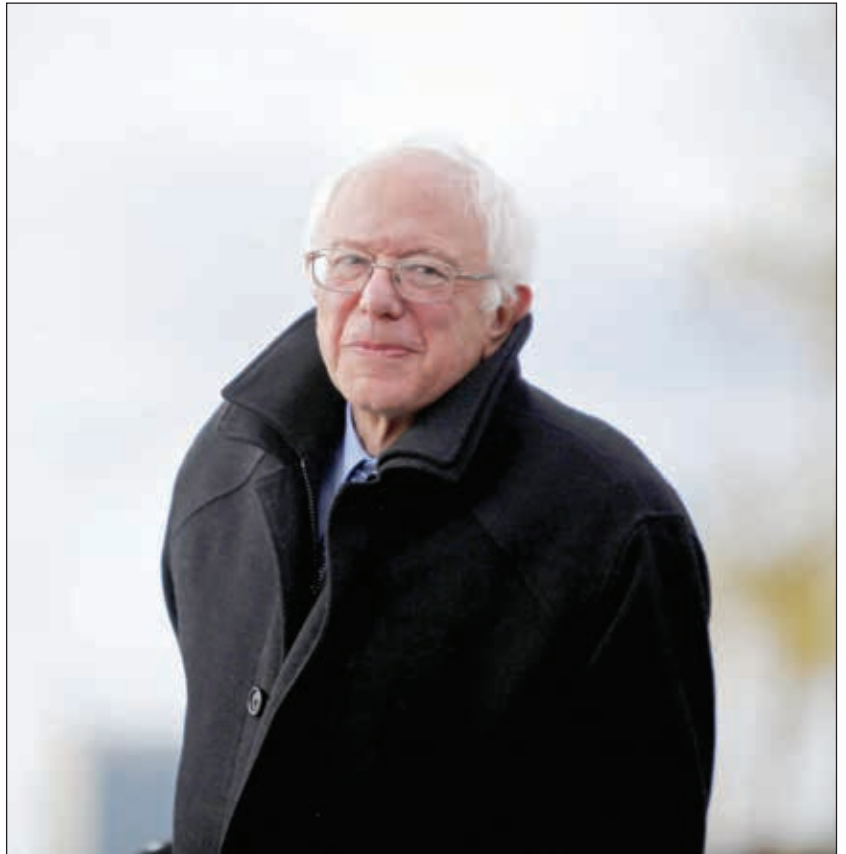


در هر حال، سندرز در یک رقابت سیاسی ناسالم و مهندسی شده، مغلوب هیلاری کلینتون گردید. آنچه مسلم است اینکه دموکرات‌های ایالات متحده آمریکا در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی، دچار خطایی بزرگ شدند. اگر سران حزب دموکرات در حمایت از هیلاری کلینتون دست به لابی‌گری نکرده و اجازه می‌دادند انتخابات درون حزبی دموکرات‌ها با قاعده طبیعی خود برگزار شود، سندرز می‌توانست برنده رقابت با کلینتون باشد. در همان زمان، نظرسنجی‌های انتخاباتی در ایالات متحده نشان داده بود که اگر سندرز به دور نهایی رقابت‌های انتخاباتی آمریکا راه پیدا کند، خواهد توانست با اختلافی ۱۵ درصدی بر ترامپ غلبه پیدا کند. در اردوگاه جمهوریخواهان و طرفداران ترامپ نیز نگرانی‌های زیادی در خصوص حضور سندرز در دور نهایی رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ وجود داشت. با این حال، سران حزب دموکرات ضمن مهندسی انتخابات درون حزبی خود، مانع از پیروزی سندرز بر هیلاری کلینتون شدند. هیلاری کلینتون نیز با نمایش ضعفی که در مقابل ترامپ داشت، در نهایت نتوانست عملکرد موفقیت‌آمیزی در برابر رقیب خود داشته باشد. هیلاری کلینتون در آرای الکترال از ترامپ شکست خورد. بدون شک، اصلی‌ترین عوامل پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، سران حزب دموکرات بوده‌اند. خشم طرفداران سندرز از سران حزب دموکرات سبب شد تا بسیاری از آرای که قرار بود به سندرز تعلق یابد، به سود ترامپ به گردش در آید.

اگرچه برنی سندرز پس از انتخاب هیلاری کلینتون به عنوان نامزد نهایی حزب دموکرات، از طرفداران خود خواست تا آرای خود را به سود نامزد حزب دموکرات به گردش در آورده و از حضور ترامپ در کاخ سفید جلوگیری کنند، اما بسیاری از رای‌دهندگان آمریکایی کلینتون را نماد تغییر در کاخ سفید نمی‌دانستند. به عبارت بهتر، نارضایتی و خشم طرفداران سندرز از سران حزب دموکرات و هیلاری کلینتون سبب شد تا این آرا به سود وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده آمریکا به گردش در نیاید. در نهایت، هیلاری کلینتون با شکست در ایالات کلیدی و سرنوشت‌ساز، در مقابل ترامپ تسلیم شد. متعاقب پیروزی ترامپ نیز رویکرد خطرناک وی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده آمریکا بارها مورد انتقاد برنی سندرز قرار گرفته است. یکی از این موارد، مربوط به تقابل ترامپ با توافق هسته‌ای (برجام) است.

در این خصوص سندرز هشدار معناداری را به دونالد ترامپ در خصوص عواقب و آثار تقابل با ایران و از بین بردن توافق هسته‌ای مخایره کرده است. لازم به ذکر است که در جریان رای‌گیری سنای آمریکا در خصوص وضع تحریم‌های اخیر علیه ایران، سندرز و راند بال دو سناتور بودند که به این طرح رای منفی دادند. به عبارت بهتر، سندرز تنها سناتور دموکراتی بود که با این طرح به مخالفت برخاست. این سناتور آمریکایی اصلی‌ترین دلیل مخالفت خود با طرح اخیر کنگره را لزوم حفظ برجام دانسته و نسبت به عواقب و تبعات تقابل با ایران بر سر این موضوع به رئیس‌جمهور آمریکا هشدار داده است.

در نهایت اینکه برنی سندرز به عنوان محبوب‌ترین سیاستمدار آمریکا، همچنان سعی دارد در عرصه سیاسی کشورش حضور پررنگی داشته باشد. با این حال، شاید افزایش سن سندرز اجازه ندهد تا وی در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ دوباره حضور یابد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که سران حزب دموکرات با عملکرد جانبدارانه خود از هیلاری کلینتون و کنار زدن سندرز از رقابت‌های انتخاباتی، پیروزی سال گذشته را به دونالد ترامپ تقدیم کردند. ▶



آه حسرت دموکرات‌ها

سندرز فعلا محبوب‌ترین شخصیت سیاسی آمریکا است

سید سبحانی
روزنامه‌نگار

۵۴ درصد آرا را به دست آورد و محبوب‌ترین سیاستمدار از نظر مردم آمریکا شود. این در حالیست که محبوبیت دیگر شخصیت‌های سیاسی در ایالات متحده آمریکا، زیر ۵۰ درصد است. به عبارت بهتر، برنی سندرز تنها کسی است که توانسته است اقبال حداکثری شهروندان آمریکایی نسبت به خود را جلب نماید.

واقعیت امر این است که برنی سندرز، قربانی بزرگ رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ بود. وی توانست در دو انتخابات درون حزبی نخست (در دو ایالت آیووا و نیوهمپشایر)، هیلاری کلینتون را به چالش بکشد. او در آیووا با اختلاف بسیار اندکی بازنده شد. در نیوهمپشایر در مقابل کلینتون به پیروزی رسید. پس از شکست کلینتون در نیوهمپشایر، سران حزب دموکرات در حمایت از کلینتون با یکدیگر هم‌پیمان شدند. اکثر سوپر دلگیت‌های حزب دموکرات، حمایت خود را از هیلاری کلینتون اعلام کردند تا سندرز شانس اندکی برای راهیابی به دور نهایی انتخابات داشته باشد.

در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا نیز سندرز بارها رویکرد ترامپ در حوزه سیاست خارجی را به چالش کشید و از وی به عنوان خطری برای امنیت بین‌المللی یاد کرد. اگرچه سندرز در آن رقابت‌های انتخاباتی قربانی لابی‌های پشت پرده حزب دموکرات شد و از صعود به دور نهایی رقابت‌های انتخاباتی باز ماند، اما هشدارهای وی در خصوص سرکار آمدن ترامپ و حتی تلاش وی برای جلوگیری از حضور رئیس‌جمهور فعلی آمریکا در کاخ سفید در آذهنان باقی مانده است.

برنی سندرز، سناتور ایالت ورمونت به محبوب‌ترین شخصیت سیاسی در ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. این در حالی است که سران حزب دموکرات در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا، با استناد به لابی‌گری‌های پشت‌پرده، وی را در رقابت با هیلاری کلینتون بازنده کردند...

هم‌اکنون، عملکرد سران حزب دموکرات در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته در آمریکا، بیشتر مورد نقد طرفداران این حزب قرار گرفته است. محبوبیت برنی سندرز، سناتور ایالت ورمونت میان شهروندان آمریکایی همچنان رو به افزایش است. سندرز در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا توانست خود را به عنوان نماد ایجاد تغییر در این کشور معرفی کند. براساس نظرسنجی صورت گرفته برای تعیین محبوب‌ترین و منفورترین سیاستمداران آمریکایی مشخص شد که برنی سندرز محبوب‌ترین است.

مروری بر نظرسنجی اخیر صورت گرفته در این خصوص، خالی از تأمل نیست. براساس نظرسنجی هاروارد-هریس که به صورت آنلاین و از ۲۲۶۳ تن صورت گرفت، مشخص شد که برنی سندرز ۷۲ ساله و سناتور ایالت ورمونت که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ رقیب هیلاری کلینتون، نامزد دموکرات‌ها بود، محبوب‌ترین سیاستمدار آمریکایی است. وی توانست

غیر ممکن

چرا روسیه و آمریکا نمی‌توانند به دوران گذشته بازگردند؟

سعید سبحانی

روزنامه نگار

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا همچنان در حل و فصل «معمای مسکو» سردرگم مانده است. از یک سو شواهد موجود نشان‌دهنده رغبت ترامپ برای افزایش سطح روابط با مسکو است و از سوی دیگر، واقعیات جاری در نظام بین‌الملل نشان می‌دهد که از زمان حضور ترامپ در کاخ سفید روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا تنزل پیدا کرده است. اخراج دیپلمات‌های

آمریکایی و روسی و هشدارهایی که از سوی دو طرف مخابره می‌شود، نشان‌دهنده وضعیتی غیرطبیعی در روابط دو کشور است. از سوی دیگر، وضع تحریم‌های اخیر علیه روسیه توسط کنگره ایالات متحده آمریکا و امضای این تحریم‌ها توسط دونالد ترامپ، تقابل کاخ سفید و کاخ کرملین را پررنگ‌تر ساخته است.

اظهارات اخیر واسیلی نینز یا نماینده دائمی روسیه در سازمان ملل می‌تواند تا حد زیادی نشان‌دهنده وضعیت حاکم بر روابط روسیه و آمریکا باشد: «روابط روسیه و آمریکا در سطح بسیار پایینی قرار گرفته است و این مساله نه فقط برای مناسبات دو کشور مثبت نیست، بلکه بر

اوضاع بین‌المللی هم تأثیر می‌گذارد. روابط روسیه و آمریکا عاملی مهم است که شرکای ما روی آن حساب می‌کنند. شرکای ما حضوری یا غیابی از دو کشور (روسیه و آمریکا) می‌خواهند به وضعیت کنونی پایان دهند و مسائل و اختلافات خود را حل کنند، زیرا این رویکرد فقط به نفع ما نیست، بلکه جهان از آن سود می‌برد. با این حال روابط هیأت روسی و آمریکایی در سازمان ملل متحد عملکرد آیدانه است. در گذشته نیز همین روند بوده و در آینده هم ادامه خواهد یافت. افزون بر آن، در شرایط کنونی شورای امنیت سازمان ملل خوشبختانه یا متأسفانه یکی از معدود میدان‌هایی است که روسیه و آمریکا همکاری می‌کنند.»

واقعیت امر این است که در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی، روسیه خواستار پیروزی دونالد ترامپ و شکست دموکرات‌ها بود. افشای ایمیل‌های هیلاری کلینتون از یک سو و ارتباطاتی که میان تیم انتخاباتی ترامپ و روسیه وجود داشته است، موضوعاتی است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. با این حال ترامپ برای احیای روابط واشنگتن و

مسکو با موانع سختی مواجه است. یکی از این موانع، فشار دموکرات‌ها و حتی جمهوریخواهان سنتی در این خصوص است. بسیاری از جمهوریخواهان سنتی مانند جان مک کین، سناتور ایالت آریزونا به ترامپ در خصوص احیای روابط با روسیه هشدار داده‌اند. به عبارت بهتر، همچنان نگاه تهدیدمحور مقامات آمریکایی اعم از دموکرات و جمهوریخواه نسبت به مسکو به قوت خود باقی است. نباید فراموش کرد که در شرایط فعلی، یکی از اصلی‌ترین اتهاماتی که به دونالد ترامپ وارد شده است، ارتباط پنهانی با مقامات روسی (در دوران رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶) است. موضوعی



که ترامپ بارها آن را رد کرده است؛ با این حال مقامات امنیتی ایالات متحده آمریکا همچنان به تحقیق در خصوص این موضوع ادامه می‌دهند. در چنین شرایطی ترامپ ترجیح داده است فعلا مشی قبلی روسای جمهور ایالات متحده در تقابل با مسکو را ادامه دهد. طرح مسائلی مانند بازرسی کنسولگری ایالات متحده آمریکا در سانفرانسیسکو، خشم مقامات روسی از واشنگتن را برانگیخته است.

مقامات روسی اعلام کرده‌اند اگر «اف بی آی» کنسولگری روسیه در سانفرانسیسکو را بازرسی کند، این اقدام آمریکا، نقض قانون مصونیت دیپلمات‌های روس محسوب خواهد شد. ما را با زاخارووا سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه در این خصوص عنوان کرده است: «درخواست برای بازرسی از کنسولگری و محل اقامت دیپلمات‌های روسی تهدیدی مستقیم برای امنیت شهروندان روس محسوب می‌شود.» لازم به ذکر است که وزارت امور خارجه آمریکا اخیراً از مسکو خواست کنسولگری‌های خود را در سان فرانسیسکو، واشنگتن و نیویورک تعطیل کند. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه

روسیه در این خصوص به طرف آمریکایی هشدار داده است: «ما به اقداماتی که کاملاً غیرقانونی و در جهت آسیب رساندن به ما هستند، واکنش شدیدی نشان خواهیم داد. هدف از این اقدامات صرفاً ایجاد اختلال در روابط ما با آمریکا است. اقدامات ضد روسی جدید واشنگتن با هدف ممانعت دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا برای استفاده از اختیارات قانونی‌اش طراحی شده است. هرگونه عادی‌سازی روابط باید بر اساس احترام دوجانبه باشد.»

با این حال سرگئی لاوروف و دیگر مقامات روسی به خوبی می‌دانند که عادی‌سازی روابط میان ایالات متحده آمریکا و روسیه حداقل در آینده‌ای نزدیک امکان‌پذیر نیست! ترامپ به خوبی می‌داند که هرگونه اقدام

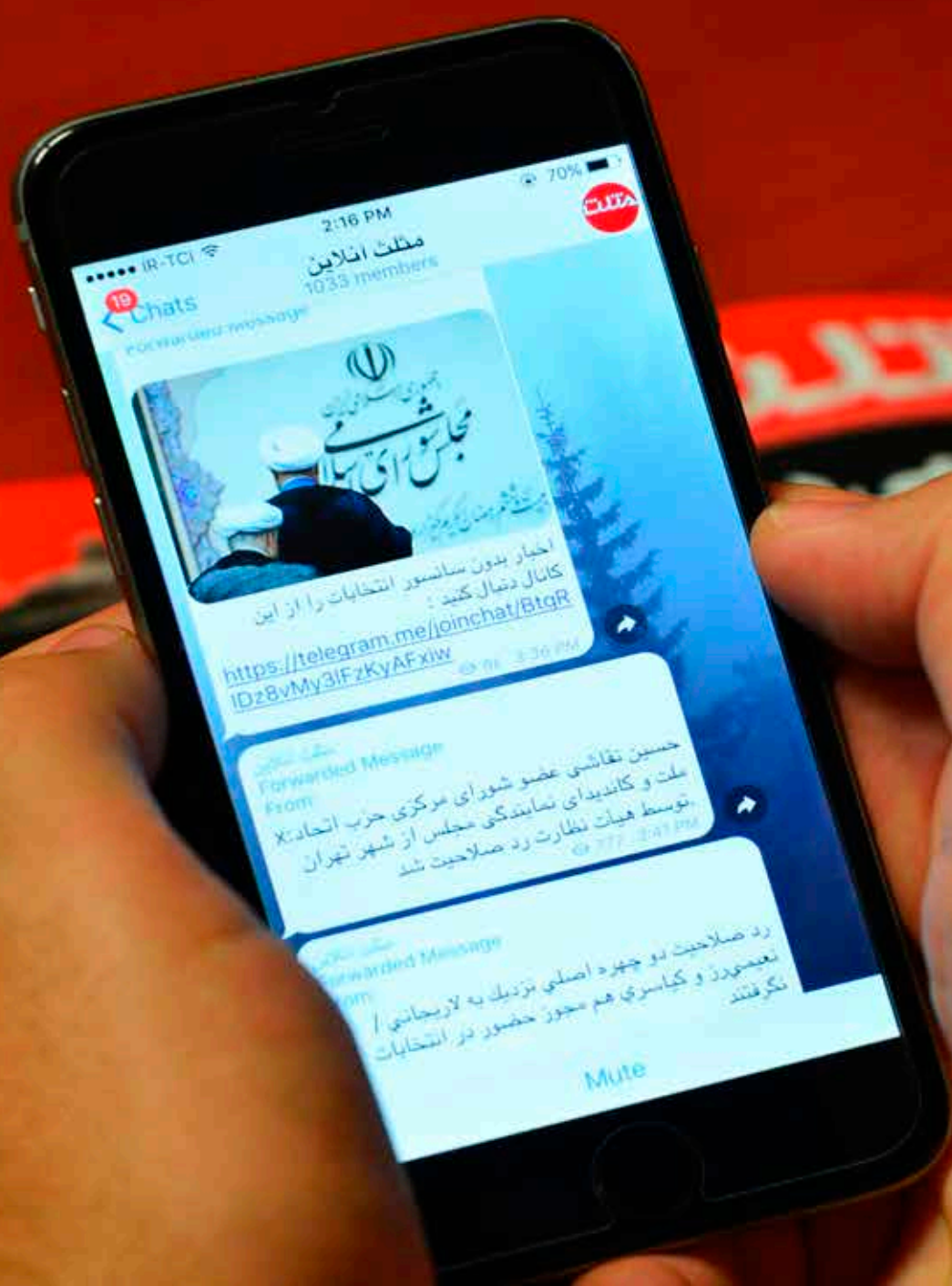
وی و همراهانش در بهبود روابط با روسیه، فشارهای امنیتی و سیاسی موجود بر تیم همراهش در کاخ سفید را تقویت خواهد کرد. نمونه این مساله را پس از برگزاری نشست گروه ۲۰ در هامبورگ مشاهده کردیم. در آن نشست، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و دونالد ترامپ با یکدیگر دیدار کردند. اگرچه روسای جمهور آمریکا و روسیه این دیدار را مفید خواندند اما درست پس از آن، شاهد وخامت اوضاع و تقابل دیپلماتیک تمام‌عیار واشنگتن و مسکو بودیم. همچنین بسیاری از اعضای حزب جمهوریخواه مخالفت خود را با عادی‌سازی روابط با مسکو اعلام کردند. وضع تحریم‌های سنا و مجلس

نمایندگان آمریکا علیه روسیه (آن‌هم با رای اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان و سناتورها) نشان داد که قدرت مانور ترامپ برای احیای روابط با مسکو بسیار محدودتر از آن چیزی است که تصور می‌شد!

در نهایت اینکه سخن گفتن از احیای روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا در آینده‌ای نزدیک غیرممکن است. این درحالی است که برخی تحلیلگران سیاسی معتقدند افزایش سطح روابط روسیه و آمریکا تنها در دوران ریاست جمهوری ترامپ امکان‌پذیر است زیرا کمتر رئیس‌جمهوری در کاخ سفید وجود داشته و خواهد داشت که مایل به ارتباط با مسکو باشد. دونالد ترامپ از زمان حضور خود در کاخ سفید تا کنون مشاوره‌هایی از هنری کسینجر، استراتژیست کهنه کار آمریکایی در خصوص احیای روابط با روسیه دریافت کرده است اما همان گونه که اشاره شد، ترامپ در مسیر عملیاتی کردن این توصیه‌ها، با موانع سخت و دشواری روبه‌روست. آیا دموکرات‌ها و جمهوریخواهان سنتی در آینده به ترامپ اجازه افزایش سطح روابط واشنگتن و مسکو را خواهند داد؟ مسلماً پاسخ این سوال مثبت نیست. ►

کانال تلگرامی مثلث آنلاین فوری از اخبار مطلع شوید

@ mosalasonline



از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.

داستان عصر جهانی

بی‌ریزی باوری که به عصری تازه رسید



و در نهایت ژئوپلیتیک. اولین گام شامل تقریر مرگ عصر پیشین یعنی عصر «ایدئولوژی» بود. این امر وظیفه‌ای بود که بر عهده شرکت کنندگان جلسه‌ای در میلان در سپتامبر سال ۱۹۵۵ گذاشته شد. این جلسه با موضوع «آینده آزادی» تحت حمایت کنگره آزادی فرهنگی قرار داشت. سازمان دیگر در سال ۱۹۵۰ در برلین تأسیس شد و بودجه آن تحت پوشش یک بنیاد خصوصی تأمین شد. فهرست مشارکت کنندگان شامل افرادی چون فردریش فون هابیک اقتصاددان، ریمون آرون و جامعه‌شناس آمریکایی دانیل بل بود. موارد مورد بحث این جلسه به مجموعه‌ای از پایان‌ها اشاره داشت که در میان آنها پایان ایدئولوژی، پایان سیاست، پایان تعهد سیاسی، پایان طبقات و مبارزه طبقاتی و همچنین پایان روشنفکران معترض به چشم می‌خورد. ایده مطرح شده از این قرار بود که «تحلیل جامعه‌شناسی» در کار از بین بردن پیش‌داوری‌های ایدئولوژی و تصدیق مشروعیت جدید روشنفکر لیبرال غربی بود. عدم اطمینان از رشد و پیشرفت و بحران اداره‌پذیری دموکراسی‌های غربی به زودی فرضیات برنامه ابتدایی مطرح شده جامعه اطلاعات را متزلزل کرد. اگرچه این بینش علم باورانه به طرز فاحش با واقعیت بعدی در تضاد قرار داشت، مع الوصف توانست در ایجاد این ایده که دگرترین سازمانی، سیاست را از میدان به‌در کرده‌اند، کامیاب شود. جامعه جدید جامعه‌ای کارکردی بود، از این رو باید طبق اصول مدیریت علمی جدید اداره شود. ▶

اوایل دهه ۱۹۷۰ ساختن تصویری خیالی در ارتباط با عصری نوین در تاریخ، از قبل در جریان بود. در سال ۱۹۷۷ در یکی از آگهی‌های IBM چنین آمده بود: «عصر اطلاعات؛ بر سر اینکه عصر اطلاعات نام عصری است که مادر آن زندگی می‌کنیم توافقی روزافزون وجود دارد.» همان‌طور که فرآیندهای آزادسازی و خصوصی‌سازی شدت و فزونی می‌یافتند، تصویر عصر اطلاعات با تصویر عصر جهانی تالاقی می‌کرد. در ماه مارس ۱۹۹۴ در بوئنوس آیرس، آلبرت گور معاون ریاست جمهوری ایالات متحده از نقشه خود برای ایجاد یک زیرساخت اطلاعات جهانی خبر داد که در آن دورنمای یک گستره آتی نوین در مقیاسی سیاره‌ای برای خانواده بزرگ بشری به چشم می‌خورد. ایده اقتصاد جدید برای نخستین بار در سخنرانی‌های رسمی همان سال پدید آمد. در ماه فوریه سال ۱۹۹۵ کشورهای عضو YG جلسه‌ای در بروکسل تشکیل دادند، جایی که آنها ایده جامعه اطلاعات جهانی را به تصویب رساندند و به همراه آن بر سرعت بخشیدن به گام‌های آزادسازی بازار اطلاعات راه دور تصمیم گرفتند. این فرآیند به دنبال جنگ جهانی دوم آغاز شده بود. جنگ سرد صحنه را مهیا ساخت و بر ساخت مفاهیمی نظارت کرد که هدف از آنها خبر دادن این امر بود که بشر به آستانه یک عصر نوین اطلاعات و یک کل گرای جدید رسیده است. برای این گفتار به ترتیب سه منبع وجود داشت: اول از همه علوم اجتماعی، پس از آن تکنیک‌ها و فنون پیش‌بینی



درآمدی بر فلسفه دین

فلسفه دین، ارزیابی مفاهیم و باورهای بنیادین سنت‌های دینی در جوامع مختلف است. موضوعات اصلی فلسفه دین، استدلال پیرامون طبیعت، وجود یا عدم وجود خدا، زبان دین، معجزه، دعا، مساله شر، صفات خدا، پلورالیسم دینی، معرفت‌شناسی دینی و رابطه بین دین و دیگر نظام‌های ارزشی مانند اخلاق و علم تجربی است. اصطلاح فلسفه دین از اواخر قرن هجدهم تحت تأثیر هگل رواج یافت. کتاب «درآمدی به فلسفه دین»، با این رویکرد، از مفاهیم و موضوعات اساسی این شاخه از فلسفه را، از مناقشات سنتی تا مفاهیم نوین مطرح می‌کند و در کنار طرح بسیاری از سرفصل‌های سنتی مرتبط با ادیان الهی، با دیدگاهی بینا فرهنگی برخی رویکردهای غیر الهی جدید را نیز بررسی می‌کند. نویسنده در عین حال که تقسیم‌بندی سنتی «تحلیلی / قاره‌ای» را آن چنان قاطع نمی‌داند اما بیشتر از سبک و روش سنت تحلیلی پیروی می‌کند. فصل اول کتاب با بررسی معنای عبارات فلسفه و فلسفه دین آغاز می‌شود و به این پرسش مهم می‌پردازد که باورها و اعمال دینی درباره دین چه هستند. فصل دوم این بررسی را با کنکاش در پدیده روبه‌رشد تنوع دینی ادامه می‌دهد و به‌طور خاص بر پنج دین بزرگ جهانی متمرکز است: ادیان هندویی، بودایی، یهودیت، مسیحیت و اسلام. این فصل به ارزیابی نظام‌های دینی، معیارهای ممکن برای انجام این ارزیابی‌ها و لزوم تساهل دینی نیز می‌پردازد. فصل سوم دوراه منحصر به فرد برای تصور خدا یا واقعیت غایی را بررسی می‌کند: ۱- به‌منزله حالتی مطلق از بودن (تصور موجود در برخی مکاتب دین بودایی و دین هندو) ۲- خدایی شخص‌وار که در سه سنت بزرگ الهی معرفی شده است. در فصل‌های ۴ و ۵، سه نوع عمده از پراهرین اثبات وجود خدا بررسی می‌شود: پراهرین کیهان‌شناختی، غایت‌شناختی و هستی‌شناختی. فصل هفتم به یکی از این چالش‌ها می‌پردازد: مساله شر. دین نوعاً حوزه‌ای نیست که از دیگر وجوه جامعه و فرهنگ به تمامی مجزا باشد و تقریباً همه جنبه‌های زندگی انسان را دربر می‌گیرد. فصل هشتم چندین مورد از گزینه‌های اساسی پیش‌رو برای فهم رابطه میان دین و علم را بررسی می‌کند و در ادامه فصل‌های مختلف موجود در فهم رابطه میان عقل و ایمان بررسی خواهد شد. مولفه مشترک میان تمامی سنت‌های بزرگ دینی تجربه دینی است. فصل ۹ چندین نمونه از شکل‌های مختلف این پدیده را بررسی می‌کند. نفس، مرگ و جهان پس از مرگ نیز موضوعات فصل دهم را تشکیل می‌دهند. ▶

دام داعش

پی‌یر ژان لویی‌زار



مخاطبان بگذار؛ موضوعاتی که اوایل قرن گذشته ریشه گرفته‌اند و زمانی که اروپا مرزهای کنونی خاورمیانه را مشخص می‌کرد. در این کتاب که به نوعی گفت‌وگوی تاریخ و اوضاع معاصر است، نویسنده نشان می‌دهد که چرا امروز به دام داعش گرفتار آمده‌ایم. کتاب پس از مروری اجمالی بر تاریخ قرن گذشته چنین به پایان می‌رسد: «یک دوره تاریخی طولانی اینک به سر آمده است و دیگر به خاورمیانه‌ای که در گذشته می‌شناختیم، بازخواهیم گشت. آیا جنگ کنونی، بدون چشم‌اندازی از فضای سیاست آینده در این منطقه، پیشاپیش شکست نخورده است؟ این دمی است که داعش برای کشورهای دموکراتیک غربی گسترده است، دمی که برای این کشورها به مثابه خطری مرگبار است. برای شکست دادن گروه داعش باید تجربه‌های تاریخی مورد استفاده این کشورها قرار بگیرند.» ژان پی‌یر لویی‌زار ۶۳ ساله پژوهشگر مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه است که بزرگترین سازمان ملی فرانسه در زمینه تحقیق و پژوهش علمی است و وزیر نظر وزارت آموزش عالی و تحقیق فرانسه فعالیت می‌کند. ▶

در فاصله زمانی کوتاهی از ظهور داعش تاکنون میلیون‌ها صفحه کتاب و مقاله و یادداشت درباره این گروه بنیادگرا و خشونت طلب نوشته شده است که طیف وسیعی از آثار قابل اتکا و علمی تا نوشته‌هایی بی‌پایه و اساس و دروغین را در برمی‌گیرد. تأثیرات گسترده و مهلک این قاتلان حرفه‌ای در سراسر دنیا سبب شده که عموم انسان‌های دغدغه‌مند از خود بپرسند که خاستگاه و علت پیدایش داعش و داعشیان چیست و اگر حرف حسابی دارند، چه می‌گویند و چرا توانسته‌اند در مدت زمانی چنین کوتاه وحشت و رعبی چنین نگران‌کننده را پدید آورند؟ پی‌یر ژان لویی‌زار، تاریخ‌نویس و کارشناس امور خاورمیانه در کتاب در دام داعش که به تازگی توسط ویدا سامعی ترجمه شده و توسط نشر نو منتشر شده است، تلاش کرده به دلایل پیشروی داعش به ویژه در عراق و سوریه بپردازد. او در این کتاب که برنده جایزه بریسن برای کتاب ژئوپولیتیک ۲۰۱۵ و برنده جایزه برتر دانشجویان علوم سیاسی ۲۰۱۶ شده، کوشیده است موضوعاتی را که کمتر مورد توجه قرار گرفته اعم از منطقه‌ای یا جهانی، اجتماعی یا مذهبی، پیش‌روی

پایان خوش

هانکه به کم گویی و ساده ساختن اعتقاد دارد

هفت بدون مجری

گمانه زنی ها درباره مجری مهمترین برنامه سینمایی ادامه دارد

نیایشگر دریا

خالد حسینی داستان آیلان را نوشت



مصائب دولت

بررسی تقابل فعل و امر سیاسی در اندیشه هابرماس

در نشست «تقابل فعل و امر سیاسی در اندیشه هابرماس» که با حضور کمال پولادی، نویسنده کتاب «از دولت اقتدار تا دولت عقل»، حسینعلی نوزری، مجید کمالی، محمد میلانی و محمد رجبی برگزار شد، مفاهیمی مانند امر سیاسی و سیاست، نظریه های مختلف درباره حکومت و مشروعیت، نسبت تئوری و عمل، پسایست و نقش آگاهی اجتماعی مردم در بهبود جوامع، مورد بررسی قرار گرفت. حسینعلی نوزری مساله «امر» سیاسی، اجتماعی را به سال های بعد از دهه ۶۰ میلادی و گفتگمانی شدن علوم اجتماعی و سیاسی مربوط دانست و گفت: «امروزه این گفتمان مطرح است که چرا اساسا به دولت یا حکومت نیاز داریم؟ امر سیاست باید در سایه ضرورت و عدم ضرورت وجود دولت مورد بررسی قرار گیرد و گرنه تبدیل به بحثی انتزاعی می شود. امروز، امر سیاسی را به لحاظ تبارشناسی و دیرینه شناسی به عصر کلاسیک برمی گردانیم؛ امری که همواره دغدغه اساسی فلاسفه سیاسی و یک پرسش واحد بوده است که امروز نیز همچنان به قوت خود باقی است: چه کسی باید- بهتر است- می تواند حکومت کند؟ این مساله به ظاهر بسیار ساده است اما بیانگر دغدغه انسان در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی، فرهنگی و... است که مفهوم قدرت در کانون آنها قرار دارد که با حوزه های دیگر امر سیاسی، کنش، فعالیت و هویت سیاسی مرتبط است.»

اوسوال چه کسی باید بر اریکه قدرت تکیه کند و توزیع یا انباشت و اعمال قدرت را تجربه کند؟ را سوالی دانست که گرچه تجریدی به نظر می رسد، اما با زندگی روزمره سروکار دارد: «پاسخ این سوال بسته به نظریه ای است که به آن پاسخ و مشروعیت را به مفهوم خاصی می دهد که بر همان اساس، دارای عواقبی نیز هست.» این استاد علوم سیاسی در ادامه سخنان خود در این نشست به بیان پاسخ های متفاوت درباره این سوال پرداخت و توضیحاتی پیرامون دیدگاه های «مشروعیت الهی منشعب از نظریات دینی»، «نظریه قدرتمندان»، «نظریه وضعیت طبیعی هابز و ضرورت تشکیل دولت» و «نظریه رضایت شهروندان جان لاک» ارائه کرد. محمد میلانی هم به نقش مردم در امر سیاسی اشاره کرد و گفت: «نگاه مردم به مفهوم فعل و امر سیاسی است که تعیین می کند رفتار دولتمردان به چه شکل باشد. اگر نگاه جامعه، نگاه پخته و کاملی نباشد مردم با مفهوم فعل سیاسی آشنایی نداشته باشند، به همان میزان یک سیاستمدار به خود اجازه می دهد تمام اعمال خود را با فساد پیش ببرد و عکس این موضوع نیز صادق است. سواد سیاسی- اجتماعی مردم امروزه به عنوان یک شاخص در کشورهای در حال توسعه مطرح است که نشان می دهد شناخت مردم تا چه حد می تواند تاثیرگذار باشد. کشورهایی به مدرنیته رسیده اند که توانسته اند مساله امر سیاسی را برای خود حل کنند.» ▶

اقتصاد سیاسی



سوت کاهش سود دمیده شد

از ابتدای هفته گذشته سوت آغاز بازی کاهش نرخ سود بانکی طبق توافقات قبلی به صدا درآمد. به گفته ولی الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی همه عواملی که باعث می شد این نرخ ناپایدار باشد از بین برده شد که از آن جمله می توان به موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز و ساماندهی آنها اشاره کرد. بعد از اجرایی شدن کاهش نرخ سود بانکی، گام بعدی بانک مرکزی چه خواهد بود؟ براساس بخشنامه بانک مرکزی از ۱۱ شهریور ۱۳۹۶ تمامی بانک ها موظف خواهند بود که نرخ سود یک ساله خود را ۱۵ درصد و نرخ سود روزشمار خود را به ۱۰ درصد کاهش داده و ثابت نگه دارند. البته با نگاه به تاریخچه کاهش نرخ سود بانکی متوجه خواهیم شد که این کار چند بار توسط بانک مرکزی دولت یازدهم انجام شد اما عواملی باعث می شد تا نرخ سود کاهش یافته و پایدار نماند. به همین منظور در گام نخست بانک مرکزی تلاش کرد تا این عوامل را از میان بردارد تا بتواند با خیال راحت به سوی اجرایی کردن گام دوم یعنی کاهش نرخ سود سپرده های بانکی برود. از جمله این عوامل می توان به فعالیت موسسات مالی غیرمجاز در بازار پول و اضافه برداشت بانک ها از بانک مرکزی اشاره کرد که در هر دو این موارد بانک مرکزی اقدامات لازم را انجام داد. در رابطه با موسسات مالی غیرمجاز در نظام بانکی، بانک مرکزی سعی کرد تعدادی را مجبور کند که از بانک مرکزی مجوز بگیرند. تعدادی را ادغام کند و برخی را نیز از نظام بانکی حذف نماید. در زمینه اضافه برداشت بانک ها از بانک مرکزی که خود عاملی جهت برهم زدن نرخ سود کاهش یافته به طریقی می شد، بانک مرکزی سعی کرده به این اضافه برداشت ها نظم لازم را ببخشد و اضافه برداشت های موجه را که در راستای تسهیلات تکلیفی ایجاد شده بود را ساماندهی کند. البته از نظر بانک مرکزی در حال حاضر هیچ گونه عاملی جهت شکستن نرخ سود بانکی مصوب وجود ندارد اما در روز اجرایی شدن این بخشنامه خبرها حکایت از آن دارد که برخی بانک های خصوصی در صدد برهم زدن این نرخ سود هستند. به عنوان مثال یکی از بانک های خصوصی پیامکی را به شرکت های بزرگی که دارای تراکنش بالایی هستند ارسال و اعلام کرده نگران کاهش نرخ سود بانکی روزشمار نباشند و نرخ سود سپرده های روزشمار همان نرخ سود قبلی خواهد بود. این در حالی است که بانک مرکزی قبل از اجرایی شدن این بخشنامه واپس بینی این گونه موارد به همه بانک ها هشدار داد که در صورت شکستن نرخ سود اعلامی باید منتظر تنبیهات جدی از سوی بانک مرکزی باشند. حال بعد از برداشتن گام های اول و دوم توسط بانک مرکزی تا امروز، احتمالا گام سوم و حرکت سوم بانک مرکزی کاهش نرخ سود تسهیلات خواهد بود که باید دید چه زمانی شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی برای کاهش دستوری این نرخ وارد میدان خواهند شد. با کاهش این نرخ، عملا بسته بانک مرکزی برای برداشتن یکی از موانع بر سر راه تولید تکمیل خواهد شد. ▶

پایان خوش

هانکه به کم گویی و ساده ساختن اعتقاد دارد



چیزی باشی تا توانایی نوشتن آن را با کمی عمق داشته باشی.» فیلم با موضوعات مختلفی سروکار دارد مخصوصا نوع برقراری ارتباط ما از طریق ابزارها و شیوه های دیگری که رسانه های اجتماعی جهان را به مکانی مرتبط تر تبدیل کرده است، از طرفی هم به مکانی که احساسات و عواطف فرد از طریق رابطه غیرمستقیم به کرختی می گرید. اگرچه او همیشه درباره روند خلاقانه اثرش صحبتی به میان نمی آورد، اما چگونه چنین فیلمنامه دوقطبی ای را نوشته است؟ طبق گفته های هانکه نوعی سبک آزادانه بود که سبب به وجود آمدن «پایان خوش» شد: «در هر فیلم متفاوت کار می کنم اما پیش از نوشتن صحنه ها و دیالوگ ها، می کوشم معماری سناریو را کرده باشم. هدفم این است که همیشه تا حد امکان کم بگویم تا حد اکثر سادگی را بسازم.» ژان لویی ترنتینیان که با هانکه در فیلم «عشق» هم همکاری کرد، می گوید: «اصلا مهم نیست اگر فقط باید یک جمله در فیلم حرف بزنم؛ من هر کاری برای هانکه می کنم. فهمیده ام که او فیلم هایش را طبق جو سیاسی روز می سازد.» چند سکانس پایانی فیلم گنج کننده است؛ سکانس هایی که شامل نوعی کمدی سیاه می شود و این سبکی است که هانکه از دهه ۱۹۹۰ سراغ آن نرفته بود. ▶

تازه ترین ساخته میسایل هانکه، «پایان خوش» در هفتادمین جشنواره فیلم کن به نمایش درآمد. او که با دو فیلم قبلی اش «روبان سفید» (۲۰۰۹) و «عشق» (۲۰۱۲) نخل طلای شخصیت و دومین و شصت و پنجمین جشنواره فیلم کن را از آن خود کرد، در جشنواره امسال کن یکی از قدرترین فیلمسازهای مدعی کسب این جایزه به شمار می رفت اما این جایزه را فیلم «میدان» ساخته روبن اوستلوند برای این کارگردان سوئدی به ارمغان آورد. داستان «پایان خوش» که در آن ایزابل اوپر، ژان لویی ترنتینیان و متیو کاسوویتس به ایفای نقش می پردازند، درباره از هم پاشیده شدن خانواده ای ناپهناج است. احتمالا «پایان خوش» فراسینمایی ترین اثر هانکه تا امروز محسوب شود؛ نمایشی بر پایه موقعیت های مضحک که به تمامی درون مایه هایی که تا به حال در حرفه درخشانش به تصویر کشیده، ارجاع می کند. در نشست خبری این فیلم در جشنواره کن، روزنامه نگاران مشتاقانه منتظر بودند از پرسش های مرتبط و بی جواب که فیلم مطرح می کند، بپرسند و البته هانکه از هدایت شدن در مسیر آنها خودداری کرد و گفت هنر خودش را ابراز می کند: «من هرگز دنبال درون مایه ای نبوده ام؛ این کار اذیتم می کند. باید تحت تاثیر



بازمهندسی اصول فقه

مدیر حوزه‌های علمیه از ضرورت تحول در فرآیند اجتهاد می‌گوید

بنیادی برسیم. در مرحله بعد باید اجتهاد را از گزاره‌های تجویزی به سمت گزاره‌های توصیفی ببریم. فلسفه و کلام ما به نحوی اجتهاد در این مسائل است ولی این حد کافی نیست. در تفسیر باید تاکید کنیم که از عصر علامه طباطبایی باید جلوتر برویم و تفسیر تخصصی ناظر به حوزه‌های علوم بنویسیم. در حدیث هم باید یک نوع اجتهاد توصیفی فلسفی کلامی البته نه در حوزه اعتقادات ایجاد کنیم. اعرافی با اشاره به اینکه اجتهاد باید امتداد دین را در علم و هنر و... تأمین کند، گفت: «ما در علوم و دانش‌های حوزه و در دانشگاه هم به یک شکل دیگر نیازمند یک تطویر و تطور هستیم. مادر کنار این ۵۰-۶۰ باب فقهی فقه به ۲۰ باب و کتاب فقهی جدید نیازمندیم. هر چند در همین ابواب موجود نیز باید مسائل مستحدثه را بررسی کنیم. در حوزه اصول فقه نیز اگرچه از مدافعان اصول بسیار غنی امروز هستیم اما فکر می‌کنم اصول فقه امروز یک بازمهندسی نیاز دارد.» ▶



حجت الاسلام علیرضا اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور در دوره آموزشی پژوهشی علوم انسانی اسلامی مفتاح، درباره نسبت علوم اسلامی با علوم انسانی اسلامی و وحدت حوزه و دانشگاه به ایراد سخن پرداخت. او با بیان نکاتی پیرامون نگاه تمدنی به دین اسلام و احیای انقلاب اسلامی بیان داشت: «اسلام یک دین جامع تمدنی است و یک تعلیق و حاشیه بر زندگی بشر نیست. همچنین دارای انعطاف در عین ثبات است و نظامات اجتماعی زندگی بشر را هم هدایت می‌کند.» اعرافی ادامه داد: «شخص یک اندیشه تمدنی که مصداقش در اینجا دین است، ورود در ساحت‌های گوناگون زندگی به صورت منسجم و یکپارچه است. اجزای توصیفی و تجویزی آن در یک مجموعه منسجم و نظام‌وار قرار می‌گیرد. اصلاً بین آنها ناسازگاری وجود ندارد.» او با بیان ویژگی انعطاف در عین ثبات برای دین اسلام گفت: «اگر چیزی بخواهد تمدنی فرازمانی و فرامکانی باشد، باید انعطاف در عین ثبات داشته باشد.» اعرافی خاطر نشان کرد: «اگر در روزگار ما بخواهد دینی تمدنی باشد، حداقل در سه سطح باید حضور داشته باشد: ۱. در سطح فکری و فلسفی و بنیادی، ۲. در سطح دانش‌ها و علوم: حتماً یک دین تمدنی باید بر ذخایر علمی بشر سایه بپاشد. ۳. در سطح اشکال و سطوح روحی و زندگی که سبک زندگی و معماری و آداب و رسوم. اگر ما بخواهیم به این دین با این نگاه تمدنی دسترسی پیدا بکنیم، نیاز به اجتهاد داریم و اجتهاد رایج در حوزه‌ها کافی نیست و نیاز به عرض و طول و عمق و ژرفایی بیشتر دارد. باید دامنه اجتهاد خود را تعمیم دهیم.» او با اشاره به ضرورت تحول در فرآیند اجتهاد و حرکت از ساختن منظومه‌های حکمی به سمت نظامات گفت: «مقصود نظام‌سازی این است که از درون احکام فقهی به قواعد

پاسخ خاص آقای رئیس

عیسی کلانتری، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست در نخستین نشست خبری خود که در محل این سازمان برگزار شد با بیان اینکه تشخیص اولویت‌ها مهم‌ترین مساله پیش روی این سازمان است، گفت: «بحران اصلی محیط زیست کشور ما مربوط به مصرف آب است.» او با اشاره به اینکه ۴ میلیون فارغ التحصیل بیکار در کشور وجود دارند، اظهار داشت: «دولت نمی‌تواند بدون توجه به این خیل فارغ التحصیلان بیکار برنامه‌ریزی داشته باشد.» رئیس سازمان حفاظت محیط زیست درباره نیروهای متخصص این سازمان تصریح کرد: «در حال حاضر نیروی انسانی در حوزه هوا ۲۰ برابر بخش آب است و در واقع موضوع آب در این سازمان جایگاهی نداشته و هیچ‌گاه سازمان محیط زیست در این زمینه مدعی نبوده است.» کلانتری با بیان اینکه سازمان حفاظت محیط زیست از لحاظ نیروی انسانی به شدت دچار ضعف است، گفت: «سازمان به متخصصان در حوزه‌های متعدد نیاز دارد. در شهریورماه ۹۳ ستاد احیای دریاچه ارومیه طرح انتقال آب از حوضه شماره یک به شماره ۲ را به سازمان حفاظت محیط زیست ارسال کرد تا این سازمان نظر خود را درباره این طرح ارائه دهد. ۳ سال از آن زمان گذشته ولی سازمان هنوز نتوانسته یک برگه اظهار نظر درباره این طرح به ستاد احیای دریاچه ارومیه عرضه کند، بنابراین سازمان حفاظت محیط زیست، متخصص کافی ندارد.» او در پاسخ به این سوال که «چرا با ورود شما به سازمان محیط زیست مساله تراریخته در اولویت کاری قرار گرفته و نتایج سلامت برنج تراریخته اعلام شده است؟» با تاکید بر اینکه موضوع محصولات تراریخته اهمیت چندانی برای این سازمان ندارد، گفت: «باید از وزیر بهداشت پرسید که چرا پس از گذشت ۳/۵ سال بررسی، نتیجه رسمی بررسی سلامت برنج تراریخته را هم‌زمان با ورود من به سازمان محیط زیست اعلام کرده است.» کلانتری درباره تولید برنج تراریخته در کشور گفت: «و جیبی برنج تراریخته در کشور تولید نمی‌شود، ما حتی گیاه تراریخته در کشور نداریم، البته مجوز تولید پنبه تراریخته از کمیته تراریخته وزارت جهاد کشاورزی صادر شده که در حال بررسی ریسک آن هستیم، البته اگر وزارت بهداشت برای تولید پنبه تراریخته مجوز ندهد، کمیته تراریخته وزارت جهاد کشاورزی هم مجوزهای لازم را صادر نمی‌کند، در نتیجه ما باید به توافق علمی کامل برسیم.» کلانتری مشکل اصلی سازمان محیط زیست کشور را نبود بودجه مناسب دانست و گفت: «بودجه محیط زیست کشور از بودجه ۲ منطقه آزاد کمتر است. این دو منطقه بیش از ۲ هزار میلیارد تومان بودجه از دولت دریافت می‌کنند و بودجه سازمان عریض و طویل محیط زیست ۶۰۰ میلیارد تومان است.» ▶

نوار زرد

اولین تجربه تلویزیونی پوریا آذربایجانی



مسائل آموزشی، پیشگیری و درمان در حوزه معضلات اجتماعی آشنا می‌شود. پوریا آذربایجانی کارگردان این سریال نیز درباره «نوار زرد» گفت: «این سریال که اولین تجربه تلویزیونی من است کار جذابی برایم شده و خوشبختانه فرمول‌هایی که باید برای جذابیت و خوش ساخت بودن آثار معمایی رعایت شود در این کار از سوی نویسنده مورد ملاحظه قرار گرفته است.» او با اشاره به شخصیت‌هایی که در این سریال به تصویر کشیده شده‌اند، اظهار داشت: «سریال «نوار زرد» کاراکتر سیاه و سفید ندارد. نقش اصلی این سریال را امیر آقایی بازی می‌کند که قرار نیست شخصیتی بدون اشکال و کاملاً سفید داشته باشد.» این کارگردان در ادامه گفت: «در نهایت امیدوارم نتیجه کار مثبت باشد. ما در بخش‌هایی از فیلمنامه به فراخور موقعیت‌ها، بازنویسی‌ها و اصلاحات داشته‌ایم و نظرم درباره خروجی کار مثبت است.» در صحنه‌هایی که هفته گذشته با حضور سردار منتظرالمهدی معاون اجتماعی نیروی انتظامی و محمدرضا المهدی رئیس پلیس آگاهی تصویربرداری شد امید روحانی، امیر آقایی و محسن بهرامی به عنوان بازیگر حضور داشتند. ▶

صحنه‌هایی از سریال «نوار زرد» به کارگردانی پوریا آذربایجانی و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی هفتم شهریورماه با حضور سردار سعید منتظرالمهدی معاون اجتماعی نیروی انتظامی در کلانتری منطقه شاپور واقع در خیابان وحدت اسلامی ضبط و تصویربرداری شد. سردار منتظرالمهدی در حاشیه مراسم بازدید از پشت صحنه این سریال که در ژانر پلیسی و معمایی ساخته می‌شود به خبرنگاران گفت: «سریال «نوار زرد» در ژانر پلیسی و معمایی با مضمونی قهرمان محور به تولید می‌رسد. این سریال در ۲۰ قسمت توسط کریم لک‌زاده به نگارش درآمده و قرار است از ۱۴ مهرماه در شبکه ۲ سیما پخش شود.» او با اشاره به همکاری‌های قبلی محمدرضا شفیعی تهیه‌کننده این سریال با موسسه ناجی هنر اظهار کرد: «این سریال از بازیگران و عوامل قابل قبولی برخوردار است و شفیعی تهیه‌کننده «نوار زرد» پیش از این چند اثر دیگر را برای ناجا به تولید رسانده است.» معاون اجتماعی نیروی انتظامی با اشاره به محتوایی که از طریق سریال «نوار زرد» برای مخاطب به نگارش درآمده است، توضیح داد: «سریال «نوار زرد» در یک فضای آرام به رشته تحریر درآمده است و مخاطب از طریق این سریال با

گرفتاری و خوشبختی انسان

آیت الله مجتبی تهرانى

فَيْمَا أَوْصَىٰ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ «عَلَيْهِ السَّلَام» ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ إِنَّ مِنْ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْقَلْبِ وَ إِنَّ مِنْ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ وَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ تَقْوَى الْقُلُوبِ [۱]



ترجمه این حدیث این است که «در وصیت های حضرت امیر المومنین علیه السلام به

امام حسن علیه السلام است که فرمود: ای پسر من! از گرفتاری ها و بلاهای انسان در دنیا، فقر و تنگدستی است، و سخت تر از آن، بیماری جسمی است، و سخت تر و بدتر، این است که انسان دلش بیمار باشد. از نعمت های الهی به انسان در دنیا، داشتن مال و ثروت است و بهتر و بالاتر از آن، بدن صحیح و سالم داشتن است، اما بالاتر از آن دارا بودن تقوی قلبی است.» در شرح این حدیث از امیر المومنین علیه السلام باید بگویم حضرت علی علیه السلام، گرفتاری ها و خوشبختی های انسان را در سه چیز خلاصه کرده و می فرماید دو قسمت از گرفتاری های انسان مربوط به گرفتاری های مادی است که انسان مشاهده و حس می کند؛ اول فقر و تنگدستی است؛ به این معنا که انسان از نظر مالی توانایی گذران زندگی خود را نداشته باشد و دوم بیماری جسمی است.

اما بخش سوم گرفتاری انسان که محسوس و مشهود نبوده و از دو بخش قبل سخت تر است؛ بیماری دل و قلب است. البته منظور، این قلب که عضوی از اعضای بدن است نیست، بلکه این بخش مربوط به گرفتاری روحی، روانی، درونی، دلی و قلبی او بوده و همان گرفتاری اعتقادی، اخلاقی، گناه، معصیت و... است.

نعمت و خوشبختی انسان هم دو بخش مادی دارد؛ اول: اینکه به اندازه گذران زندگی باشد که محتاج کسی نشود و به آن اندازه از مال دنیا داشته باشد. دوم: بدنی سالم داشته باشد؛ زیرا ممکن است انسان پول داشته باشد اما بیمار باشد و پول برای او فایده ای ندارد. بخش سوم، مربوط به قلب است که دارای ظرافت است. «تقوی القلب» یعنی پرهیز قلب از حب دنیا. یعنی این قدر به دنیا تجسید.

زیرا نعمت مال و سلامتی و فقر و بیماری گذرا است، ولی مرض و بیماری قلبی این طور است که اگر انسانی دارای این بیماری باشد، با این مرض از دنیا می رود. حضرت صادق علیه السلام در ذیل آیه «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ [۲]» می فرماید: «هُوَ الْقَلْبُ الَّذِي سَلِمَ مِنْ حَبِّ الدُّنْيَا [۳]» قلب سلیم، دلی است که انسان از حب دنیا پرهیز کند. زیرا بیماری قلب تا قیامت با انسان باقی می ماند. اگر انسان می خواهد در دنیا و آخرت سعادت مند باشد، با دل سالم در دنیا زندگی کند و با دل سالم از دنیا برود.

[۱] بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحه ۵۱

[۲] سوره مبارکه شعرا، آیه ۸۸-۸۹

[۳] مستدرک الوسائل، جلد ۱۲، صفحه ۴۰



هفت بدون مجری

گمانه زنی ها درباره مجری مهمترین برنامه سینمایی ادامه دارد



باید منتظر بمانیم و ببینیم چهره اصلی سری آینده هفت چه کسی است. هرچند بر سر اینکه این فرد از کدام صنف سینما باشد، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی معتقدند چهره های معتبری که سال هاست در نشریات تخصصی قلم زده اند و نظرات منفی و مثبت شان، بر حسب معیارهای سینمایی است، بهترین گزینه برای تصدی اجرای هفت هستند؛ اما در مقابل عده ای دیگر توانایی های فردی مجری، دانش و احاطه او به حوزه سینما و بی طرفی را مهم ترین ویژگی او می دانند. مدیر گروه اجتماعی شبکه سه سینما درباره جزئیات پخش سری جدید برنامه «هفت» که قرار است روی آنتن برود، گفته است: «مجری کارشناس این برنامه انتخاب شده و در حال حاضر در حال پیش تولید، پژوهش و تحقیق برای آماده سازی هستیم.» آن گونه که مدیر گروه اجتماعی شبکه سه سینما توضیح داده است، برنامه «هفت» در حال حاضر در حال طراحی و ساخت دکور است و کارشناس مجری سری جدید برنامه هم هم زمان با پخش معرفی خواهد شد. ▶

در خبرها آمده است که مهدی کرم پور کارگردان سینما، قرار است به عنوان مجری جدید برنامه سینمایی «هفت» کار خود را آغاز کند. به نظر می رسد شبکه سوم سینما قصد دارد در سیاست های خود تجدید نظر کرده و مخاطبان جدیدی را پای این برنامه بنشانند. برخی شنیده ها نیز حکایت از آن دارد که علی اصغر پورمحمدی مدیر شبکه سه، اخیرا از مهران مدیری دعوت کرده تا برنامه ای برای این شبکه بسازد و با توجه به پایان یافتن برنامه «دوره می» و تجربه این کارگردان در ساخت «ساعت ه عصر» به عنوان نخستین فیلم بلند سینمایی خود، به نظر می رسد که شبکه سه در احیای ستاره های خود تلاش می کند. هرچند چنین سستی در شبکه دوم دیده می شود. حالا باید منتظر ماند و دید تصمیمات آتی مدیران تلویزیون چه خواهد بود. پیش از این نام افرادی همچون علیرضا رئیسیان، رسول صدراعظمی، اکبر نبوی، محمد خزاعی و فرزاد حسنی به عنوان گزینه های اجرای برنامه هفت مطرح شده بود؛ با این حال شاید تا حوالی ۲۴ شهریور



نیایشگر دریا

خالد حسینی، داستان آیلان را نوشت

آن هم با این امید که نوشته های او سرها را به سوی مخصصه پناهندگی بچرخاند. او در تازه ترین مصاحبه اش با گاردین گفته است: «همه می دانند جنگی در جریان است اما فکر می کنم اکثر آدم های زمانی که احساس می کنند معنای جنگ را می فهمند، واکنش نشان ندان را درک نمی کنند، حتی اگر واکنشی جزئی باشد. این واکنش آنقدر سخت می شود که نمی توانی به راحتی جنگ را نادیده بگیری یا از کنارش بگذری. جنگ آگاهی ات را می خراشد.»

آخرین اثر خالد حسینی، داستان کوتاه «نیایشگر دریا» داستانی مختصر و تکان دهنده است که از زبان پدری نقل می شود که پسرش را سوار قایقی در سوریه می کند و از آب های بیکران در خواست می کند کودکش را سالم نگه دارد. حسینی می گوید: «وقتی عکس را دیدم به کارهای نادیده ای که برای بزرگ کردن یک کودک لازم است، فکر کرد: همه آن نگرانی های مخصوص، اضطراب های مخصوص، مطمئن شوی غذا خورده، مطمئن شوی سیر شده، و اکسسنش را زده، لباس هایش اندازه اش است، ناراحت نیست، خوب خوابیده، ویتامین هایش را خورده است. برای حال او نگران می شوم و خودخوری می کنیم و همه این کارها را برای او می کنیم، بعد می بینی آدمی که همه عشقت و همه احساسات را به پای او ریخته ای و همه این کارها را برایش کرده ای، روی ساحل آرمیده است.» ▶

برای یادبود دومین سالگرد مرگ آیلان، کودک سه ساله کرد سوریه که هنگام رسیدن به ساحل یونان غرق شد، خالد حسینی، نویسنده افغانستانی-آمریکایی و سفیر صلح کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان، داستانی به نام «نیایشگر دریا» را نوشته است. حسینی این نامه خیالی را از زبان پدری سوریه به پسرش که روی پاهایش خوابیده و در همین حین از مرز اروپا عبور می کنند، در قالب مونولوگ نوشته است. «نیایشگر دریا» نخستین فیلم انیمیشن روایی و واقعیت مجازی است که با استفاده از Tilt Brush - ابزاری برای نقاشی در فضای سه بعدی با واقعیت مجازی- و با همکاری کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان ساخته شده است. او سفیر صلحی است که سراسر جهان را برای کمیساریای عالی زیر پا گذاشته است. اصلی ترین نقش او در این سفرها هم صحبتی با کسانی است که از جنگ و خونریزی در افغانستان، چاد، عراق، اردن و اوگاندا فراری هستند و پس از آن باید داستان زندگی آنها را روی کاغذ بیاورد؛ همین کار را در کتاب پرفروش «بادبادک باز» با شخصیت های امیر و مردمان هزاره کرد. اگر نویسنده دیگری با موفقیت خالد حسینی روبه رو نشود (رمان بادبادک باز بیش از ۷ میلیون نسخه فقط در آمریکا فروخت) احتمالا از دنیا و مردمانش دوری می کند اما حسینی که خودش از جنگ فراری است، خود را متعهد به مستندسازی زندگی پناهندگان کرده است؛

آقای رئیس دفتر

محمود واعظی اکنون رئیس دفتر رئیس جمهور است. او جایگزین محمد نهاوندیان شده است. واعظی از اعضای اصلی اعتدال و توسعه است و بر اساس اختیارات یک رئیس دفتر او در شرایط فعلی به پست بسیار مهمی دست یافته است. در این پرونده در این مورد بحث کرده ایم.

معاون اول سایه

محمود واعظی در کابینه جدید قدرت زیادی دارد



خبری در نمایشگاه مطبوعات خواهان حضور حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ شد. او تاکید کرد که اجرای استراتژی جذب حداکثری مطرح شده از سوی رهبری توسط حسن روحانی به بهترین شکل ممکن می تواند تحقق یابد. دهقان در شرایطی که کمتر کسی حضور حسن روحانی در انتخابات را جدی می گرفت، بارها بر ضرورت حضور روحانی تاکید می کرد. روزنامه کیهان در دی ۹۱ از روشن شدن چراغ انتخاباتی حسن روحانی توسط اعتدال و توسعه سخن گفت.

سختگوی اعتدال و توسعه در آخرین هفته اسفند ۹۱ نیز از قطعی شدن حضور روحانی در صحنه انتخابات خبر داد که این بار با بازتاب های گسترده بین المللی نیز همراه شد. در ادامه اعضای شاخص اعتدال و توسعه کلیدی ترین مسئولیت ها در ستاد روحانی را از آن خود کردند. محمدرضا نعمت زاده رئیس ستاد، اکبر ترکان قائم مقام ستاد و محمدباقر نوبخت، سختگوی ستاد حسن روحانی بوده اند. علاوه بر این افراد، محمود واعظی و مرتضی بانک هم در حلقه اول یاران حسن روحانی حضور داشتند. روحانی رئیس جمهور شد و واعظی هم به وزارت رسید.

واعظی و انتخابات ۹۶

اما وقتی حسن روحانی دولت دوشم به پایان می رسید دوباره نگاه ها به این دوخته شد که چه کسانی در کمپین آقای رئیس جمهور حضور خواهند داشت. واعظی چند ماه مانده به انتخابات حرف های مهمی زد. او گفته بود: «در روز ۲۴ خرداد که انتخابات تمام شد، در روز ۲۵ خرداد با این وضعیت مواجه شدیم و این ادامه دارد و هر چه به ۲۹ اردیبهشت نزدیک می شویم این وضعیت تندتر می شود. ما فکر می کنیم اگر آقای احمدی نژاد نیامد یک مقدار کار ما در ستاد انتخابات مشکل تر می شد که به مسائل غیرواقع پاسخ دهیم اما به دلیل دو قطبی شدن، رای آقای روحانی تضمین بود. شما می دانید وقتی رای از یک حدی بالاتر رود تضمین شده است اما من فکر می کنم که در ۲۹ اردیبهشت، انتخابات سختی خواهیم داشت چون هر کس با هر تفکری که کاندیدا شود، هدفش تخریب آقای روحانی است. برخی عقبه دارند، پول دارند و زور دارند و ما فکر می کنیم اصلا در حزب اعتدال و توسعه نباید احساس کنیم که انتخابات آسانی است و کسانی که مشی اعتدالی دولت را قبول دارند و می خواهند کشورشان آباد شود نباید در خانه بنشینند. چون اگر کسی این تفکر را داشته باشد که تمامی دوره های ریاست جمهوری دودوره ای است، بازنده است بنابراین باید همه در انتخابات شرکت کنند چون مشارکت حداقلی به نفع ما نیست.»

وقتی به انتخابات نزدیک شدیم او در یک اظهار نظر

محمود واعظی گویا زاویه هایی با اصلاح طلبان دارد



نوبخت، محمدرضا نعمت زاده، اکبر ترکان، فاطمه هاشمی رفسنجانی، محمود واعظی، حسین موسویان، سیداحمد زرهانی، مرتضی محمدخان، صلاح الدین دلشاد، محمدحسن تولایی و زهرا پیشگاهی فرد. چهره های مذکور پاییز سال ۱۳۷۸ پس از دیدار با آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی و مشورت با وی بر عملی کردن تصمیم شان جدی تر شدند. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در این دیدار گفته بود: «اداره کشور با یک جناح فاجعه است و در عوض همه نیروهای معتدل در دو جناح باید متحد شوند تا توسعه سیاسی - اقتصادی را به پیش برند و ستون های نظام را تقویت کنند.» هاشمی این سخنان را در دوره ای ابراز کرد که از یک سو حزب کارگزاران سازندگی، دوران افول خود را می کرد و سوی دیگر میدان، تندروهای نزدیک به دولت وقت، در روزنامه های شان، شدیدترین حملات را علیه هاشمی صورت می دادند. حضور فاطمه هاشمی رفسنجانی در شورای مرکزی حزب، خود گویای میزان اعتقاد آیت الله به اعتدال و توسعه ای ها بود.

این حزب فراز و نشیب های زیادی داشت اما سال ۹۲ برای حزب بسیار موفقیت آمیز بود. بعد از انتخابات ۸۸ که فعالیت احزاب در کشور بازگود جدی مواجه شد، اعتدال و توسعه نیز به حالت نیمه فعال درآمد. جلسات حزب اما از سال ۹۱ مجدداً فعال شد. غلامعلی دهقان، سختگوی اعتدال و توسعه برای اولین بار در آبان ۹۱، در کنفرانس

۱ او حالا یکی از افراد قدرتمند دولت است؛ نزدیک ترین فرد به رئیس جمهور شده و اکنون دفتر رئیس جمهور در اختیار او است؛ نکته ای که برای اهل تحلیل بسیار مهم به نظر می رسد. او در جایی قرار دارد که پیش از او افرادی همچون محمد نهاوندیان، اسفندیار رحیم مشایی، محمدعلی ابطحی و علی خامنه ای قرار داشته اند. اما او کیست و چه گرایشاتی دارد؟

دانش آموخته سن خوزه

محمود واعظی از اعضای مؤسس حزب اعتدال و توسعه، وزیر ارتباطات دولت یازدهم دارای مدارک تحصیلی دکترای روابط بین الملل و همچنین فوق لیسانس مهندسی الکترونیک است. محمود واعظی، در اول خرداد ۱۳۳۱ در یک خانواده مذهبی در خیابان خراسان، جنوب تهران متولد شد. دوران ابتدایی خود را در دبستان اسلامی صادقیه سپری و در سال ۱۳۴۹ دوره دبیرستان را با اخذ دیپلم ریاضی در مدارس میرداماد و مروی پشت سر گذاشت. او در سال ۱۳۵۰ برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته و در سال ۱۳۵۵ مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در سکرمتو در رشته مهندسی برق اخذ کرده و برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در رشته مخابرات به دانشگاه ایالتی سن خوزه رفت. بعد از اتمام آن وارد مقطع دکترای رشته مهندسی مخابرات دانشگاه ایالتی لویزیانا شد که با پیروزی انقلاب در ایران از اتمام تحصیل و اخذ مدرک دکترای صرف نظر کرد و به ایران بازگشت. واعظی در کل دوران اقامت در آمریکا عضو انجمن اسلامی

وقتی به انتخابات نزدیک شدیم او در یک اظهار نظر دیگر گفت: «به نظر من قطعاً افرادی انتخابات آقای روحانی بالای ۵۰ درصد رای خواهند داشت. من معتقد هستم انتخابات در دور اول برای بالای ۵۰ درصد برگزار خواهد شد و به نظر من قطعاً افرادی انتخابات آقای روحانی بالای ۵۰ درصد رای خواهند داشت»

دانشجویان آمریکا و کانادا بوده و مسئولیت های مختلفی هم در آن انجمن در زمینه فعالیت های سیاسی و مذهبی داشته است که از آن جمله می توان به مسئولیت دبیری تشکیلات اعضای انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا اشاره کرد. پس از انتخاب به این سمت، به همراهی تعدادی دیگر از دانشجویان مدتی را در نوفل لوشاتو در حضور امام خمینی (ره) سپری کرد. بعد از انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس دولت یازدهم، او محمود واعظی را به عنوان وزیر پیشنهادی وزارت ارتباطات و فناوری ارتباطات به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد که در جلسه رای گیری، نمایندگان با ۲۱۸ رای موافق، وی را شایسته تصدی این وزارتخانه تشخیص دادند.

هم حزبی آقای رئیس جمهور

فضای پس از دوم خرداد ۷۶ جمعی از سیاسیون که ترکیبی از وکلا و وزاری سابق بودند را به این نتیجه رساند تا مشی سیاسی مبتنی بر میانه روی را در صحنه سیاسی کشور تقویت کنند. این ایده به خصوص پس از حوادث تلخ تیر ماه سال ۷۸ و نیز قدرت گرفتن تندروهای برآمده از جریان سیاسی چپ، با جدیت بیشتری دنبال شد. مهم ترین بنیانگذاران حزب اعتدال و توسعه عبارتند از: محمدباقر



یکی از مهمترین تحولات پیرامون محمود واعظی سفر او به قم است. او هفته گذشته به این شهر رفته و دیدارهایی با مراجع داشته است

دیگر گفت: «به نظر من قطعاً فردای انتخابات آقای روحانی بالای ۵۰ درصد رای خواهد داشت. من معتقد هستم انتخابات در دور اول با رأی بالای ۵۰ درصد برگزار خواهد شد و به نظر من قطعاً فردای انتخابات آقای روحانی بالای ۵۰ درصد رای خواهد داشت. به نظر من در دور اول نتیجه انتخابات مشخص خواهد شد. وی با اشاره به برخی اخبار منتشره مبنی بر حضورش در کنار روحانی به عنوان یک کاندیدای پوششی، اظهار داشته بود: «حضورم در انتخابات ریاست جمهوری را تکذیب می‌کنم و از آقای روحانی حمایت می‌کنیم.» او در اظهار نظرهایش خط و خطوطی دارد که نشان‌دهنده زاویه‌اش با اصلاح‌طلبان است. واعظی اسفندماه سال گذشته در مورد گزینه پوششی اصلاح‌طلبان برای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری گفته بود: «ما در دفتر سیاسی حزب اعتدال و توسعه مفصل بر سر این موضوع بحث کردیم. همیشه در انتخابات افراد متعدد نامزد بودند؛ اما تا الان نظر ما در حزب این است که اگر گروه‌های همسو، به صورت متمرکز از دکتر روحانی حمایت کنند؛ تردید در مردم به وجود نمی‌آید و تکلیف روشن است؛ بنابراین فکر می‌کنیم لازم نیست.» او در پاسخ به این سوال که پیش از این خبرهایی مبنی بر حمایت حزب اعتدال و توسعه از آقای جهانگیری آمده بود، تأکید کرد: «حزب اعتدال و توسعه غیر از دکتر روحانی از کسی دیگر درخواستی برای ورود به انتخابات نداشته است. جریان‌های عمده‌ای که با تفکر و اندیشه روحانی موافق هستند، دنبال تشتت نیستند.» او همچنین در خصوص طرح آشتی ملی گفته بود: «در کشوری که همه چیزش تنظیم است، کشوری که رهبری دارد، دولتش مستقر است و مجلس دارد، بحث آشتی ملی معنا ندارد. آشتی ملی برای زمانی است که کشور دو-سه شقه شده باشد.» او بعد از انتخابات و پیروزی حسن روحانی به ادامه حضور در دولت دوازدهم و کنش نشان داد. محمود واعظی وزیر ارتباطات در حاشیه جلسه هیات دولت در جمع خبرنگاران درباره تغییرات کابینه دولت دوازدهم، گفته بود: «بنده خبری ندارم، اگر از من برای دولت آینده دعوت شود به دولت آقای روحانی کمک خواهیم کرد.»

حالا اما بعد از انتخابات که او رئیس دفتر شده است حرف‌های مهمی هم از زبانش شنیده می‌شود.

در یکی از مهم‌ترین اظهارنظرها محمود واعظی توضیحاتی درباره دیدار اخیر فرماندهان عالی‌رتبه سپاه با رئیس‌جمهور ارائه کرد. محمود واعظی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در حاشیه نشست هیات دولت در جمع خبرنگاران در پاسخ به سوالی در مورد دیدار رئیس‌جمهور با فرماندهان ارشد سپاه و نتایج و دلایل این دیدار، گفته است: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک نهاد انقلابی در ایران است و همواره دولت و همه نظام نگاه‌شان به سپاه به عنوان یک نیروی انقلابی مخلص بوده است. البته به طور طبیعی ممکن است در شلوغی انتخابات حرف‌هایی هم زده شود که باید آنها را تمام‌شده بدانیم، زیرا اگر قرار باشد دولت ۴ سال کشور را اداره کند مگر می‌شود هماهنگی و همکاری بسیار نزدیکی بین دولت و سپاه نباشد؟ ما وظیفه خود می‌دانیم هر طور که می‌توانیم به سپاه کمک کنیم و انتظار و نیاز هم داریم که سپاه به دولت کمک کند، بنابراین فکر می‌کنم این دیدارها اتفاقات طبیعی بعد از انتخابات است که رقابت‌ها کنار گذاشته می‌شود و رفاقت‌ها برای کار در کشوری که اطرافش این همه ناامنی است شروع شود. سپاه خط مقدم جبهه است و دولت با تمام وجود از سپاه پشتیبانی می‌کند.»

واکنش به تغییر اتوبوسی مدیران

او در جای دیگری در واکنش به اظهارات برخی نمایندگان مجلس هنگام بررسی صلاحیت و برنامه‌های

وزرای پیشنهادی مبنی بر اجتناب از تغییر اتوبوسی مدیران دولتی گفت: «ما حتی در دولت یازدهم که کار را از دولت دهم تحویل گرفتیم، این کار را نکردیم، چون اعتقاد داریم این کار نداریم. ما در دولت یازدهم هم این کار را نکردیم، در دولت دوازدهم هم این طور نخواهد بود. مگر اینکه مدیر یا مسئولی در تهران یا سایر استان‌ها به رای مردم که به وجود یک تفکر و اندیشه در دولت رای دادند احترام نگذارد.» رئیس دفتر رئیس‌جمهور درباره احتمال تغییر استانداران و فرمانداران نیز گفت: «ارزیابی وزارتخانه‌ها از جمله روش ما این بود. اگر براساس ارزیابی‌ها مسئولی در جای دیگری بتواند بهتر خدمت کند، جابه‌جایی می‌شود یا اگر فردی به هر دلیلی در کارش موفق نباشد، جایش را به کس دیگری می‌دهد. در ابتدای دولت دوازدهم آقای رئیس‌جمهور گفت یک ارزیابی از همه معاونان، روسای سازمان‌ها و مدیران عالی کشور انجام شود. این ارزیابی فقط محدود به استانداران نیست. براساس ارزیابی مذکور، پیشنهادها ارائه می‌شود.»

سفر به قم

اما یکی از مهمترین تحولات پیرامون محمود واعظی سفر او به قم است.

او هفته گذشته به این شهر رفته و دیدارهایی با مراجع داشته است. محمود واعظی در پایان سفر ۲ روزه خود به قم در گفت‌وگو با خبرنگاران اظهار داشته است: «این سفر باتوجه به علاقه آقای روحانی به منظور اطلاع مراجع معظم تقلید از سیاست‌های اتخاذ شده در دولت دوازدهم و نیز استفاده از نظرات و راهنمایی‌های آنان انجام شد.»

وی ارتباط دوسویه و مستمر میان دولت، حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید را خواسته دولت دانسته و افزوده است: «مراجع معظم تقلید با دقت مسائل جامعه و عملکرد دولت را رصد می‌کنند که در این دیدارها نکته‌های بسیار خوبی مطرح کردند که به رئیس‌جمهوری منتقل می‌کنیم. خواست جدی دولت حرکت در مسیر منویات رهبر معظم انقلاب، اتحاد و همکاری نزدیک با سران سه قوه و نهادهای انقلابی مانند سپاه و بسیج برای حل مشکلات مردم در عرصه‌های مختلف است.»

وی اتحاد ایجاد شده در فضای کشور پس از انتخابات ریاست‌جمهوری را بسیار خوب برای همدلی توصیف کرد و گفت: «شرایط کنونی زمینه‌ساز خدمت بیشتر دولت به مردم است. توجه بیشتر مسئولان به رفع مشکلات معیشتی مردم و اشتغال جوانان و نیز ارتباط بیشتر کارگزاران دولت با مردم از جمله خواست مشترک مراجع تقلید دولت دوازدهم بود ضمن اینکه در این دیدارها نکات خوبی مطرح شد که برای دولت آموزنده است و به طور قطع در برنامه‌های خود به نکاتی که مراجع تقلید تأکید کردند، پیگیری و ترتیب اثر می‌دهد.»

تأثیر گذاری در معادلات مجلس

اما یکی از مهمترین نکات پیرامون محمود واعظی مسائلی است که در مورد او و مجلس دهم مطرح می‌کنند. بعد از آنکه انتخابات هیات‌رئیس مجلس پایان یافت، حسین مرعشی با نوشتن مطلبی در کانال تلگرامی خود بار دیگر از تأثیرگذاری محمود واعظی وزیر ارتباطات دولت روحانی در این انتخابات به نفع اصولگرایان سخن گفت. این در حالی است که پیش‌تر واعظی هرگونه نقشی در این باره را تکذیب کرده بود. به نوشته حسین مرعشی، «فراکسیون امید، خیلی خوب و صحیح عمل کرد. اشکال در بخشی از دولت است. بخشی از دولت در سال قبل که مجلس شکل گرفت، به جای اینکه فراکسیون امید را تقویت کنند جریان مقابل را تقویت کردند.» او در این

نوشته ادامه داده است: «مشخصاً من این مسئولیت را متوجه آقای واعظی می‌دانم. آقای واعظی علاقه‌مند است جریان سوم را در مجلس راه بیندازد و این جریان سوم، عملاً جریانی نمی‌شود جز اینکه در ائتلاف با اصولگرایان قرار می‌گیرد و امید را تضعیف می‌کند. این اشتباه سیاسی بخشی از دولت با محوریت آقای واعظی بود که بخشی از بدنه فراکسیون امید را تحت عنوان مستقلین جدا کرد و هدیه کرد به اصولگرایان.»

مرعشی یادآور شد: «در بخش منشی‌ها، ریشه مشکل برمی‌گردد به یک سال تلاش دوستانی تحت عنوان مستقلین که به هیچ وجه مستقل نیستند. آنها متحدان بی‌قید و شرط اصولگرایان هستند و تحت عنوان مستقلین، توانستند بخشی از بدنه فراکسیون امید را جدا کنند». در همان انشای برگزاری انتخابات هیات‌رئیس مجلس برای سال دوم، شایعه‌های متعددی درباره نقش و دخالت واعظی در این انتخابات سر زبان‌ها افتاد. واعظی از اعضای شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه، این شایعه‌ها را تکذیب کرده و در مطلبی در اینستاگرام خود نوشت: «اخبار نادرستی مبنی بر دخالت برخی از اعضای دولت در انتخاب هیات‌رئیس مجلس شورای اسلامی در برخی شبکه‌های اجتماعی مطرح شده که قویاً تکذیب می‌شود.»

این در حالی بود که تعدادی از نمایندگان هم در همان ایام در حساب‌های توئیتر خود مطالبی را در نقد نقض عهد، یادآوری می‌کردند که نشان از ناراحتی تلویحی آنها از دخالت‌ها در جریان انتخابات هیات‌رئیس بود. به عنوان نمونه محمود صادقی، عضو فراکسیون امید در حساب توئیتر خود درباره این دخالت‌ها با ادبیاتی هشدارگونه چنین نوشته بود: «اگر برخی از وزرا دوباره در انتخاب هیات‌رئیس مجلس مداخله کنند، سکوت نخواهم کرد.»

همچنین چند روز پس از انتخابات هیات‌رئیس وقتی واعظی برای پاسخ به سوالات نمایندگان در صحن علنی مجلس حاضر شد، هنگامی که محمود صادقی برای سلام و احوالپرسی به سمت او رفت، چند دقیقه‌ای در کنار واعظی ماندگار شد و با یکدیگر صحبت کردند. صادقی درباره این مکالمه با وزیر ارتباطات به شرق گفت: «صحبت خاصی نشد. آقای واعظی گفت مقصود شما از دخالت در انتخابات هیات‌رئیس چه بود؟ مگر می‌شود ما برای رای نیاوردن مطهری فعالیت کنیم؟» صادقی افزود: «من به ایشان گفتم که اسم از کسی نیاوردم. هشدار من باتوجه به خبرها و قرائنی بود که در انتخابات هیات‌رئیس سال گذشته شنیده و دیدیم.»

به هر حال انتخابات تمام شد و نتیجه آن ابقای علی مطهری و مسعود پزشکیان از سوی فراکسیون امید در هیات‌رئیس بود به عنوان نواب اول و دوم، بقیه کرسی‌ها در هیات‌رئیس از دست رفت. بخشی از آن هم نتیجه لابی‌های فراکسیون مستقلین با علی لاریجانی بود. حسین مرعشی در نوشتار خود مدعی شده که اعضای فراکسیون مستقلین مجلس، اعضای جدا شده فراکسیون امید هستند که با تلاش محمود واعظی چنین اتفاقی روی داده است. تا به حال هیچ‌یک از اعضای فراکسیون مستقلین درباره اصالت خود سخنی نگفته‌اند.

اکنون محمود واعظی از وزارت ارتباطات به پاستور آمده است. او از نزدیکان حسن روحانی است و حالا در نزدیک‌ترین دفتر به دفتر رئیس‌جمهور نشسته. اکنون که از اختیارات و قدرت اسحاق جهانگیری در دولت کم شده و او پس از انتخابات و حرف‌های تندی که بر زبان آورد آن اعتبار گذشته را در حاکمیت ندارد، محمود واعظی در دولت قدرت گرفته است. او فراتر از یک رئیس دفتر است. شاید معاون اول در سایه تعبیری نزدیک به واقعیت باشد. ►



قلب کابینه

دفتر روسای جمهوری ایران را چه کسانی اداره کردند؟

فهیمة موسوی نژاد دختر آیت الله موسوی نژاد ازدواج کرد و هم اکنون سه دختر به نام های فائزه، فاطمه و فریده دارد. او پس از سال ها فعالیت و سمت های مختلف رادیو و تلویزیون، در تاریخ ۱۲ دی ۱۳۶۷ از طرف سید محمد خاتمی که آن روزها وزیر ارشاد بود طی حکمی به معاونت امور بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شد. با استعفا ی خاتمی از ارشاد در ۵ مرداد ۱۳۷۱ او هم استعفا داد. با کاندید شدن خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، کارش را در نمایندگی صدا و سیما رها کرده و به ستاد انتخاباتی رفت. بعد از پیروزی خاتمی، در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۷۶ رئیس دفتر رئیس جمهور شد. در دور دوم ریاست جمهوری خاتمی، در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۸۰ معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور شد. پس از انتخابات مجلس هفتم او که رابط دولت و مجلس بود، سه بار استعفا داد تا بالاخره در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۸۳ استعفا مورد قبول خاتمی قرار گرفته، پس از آن به سمت مشاور رئیس جمهور انتخاب شد. او در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری بر خلاف محمد خاتمی، از حامیان مهدی کروبی بود. ابطنی صبح روز سه شنبه ۲۶ خرداد در جریانات مربوط به رویدادهای پس از اعلام نتایج انتخابات بازداشت شد.

او درباره وظایف رئیس دفتر رئیس جمهور گفته است: «طبیعتاً رئیس دفتر رئیس جمهور فردی است که بیشترین همراهی و ساعت حضور را در کنار رئیس جمهور دارد و امور مربوط به رئیس جمهور را رتق و فتق می کند. اهمیت جایگاه رئیس دفتر هم در این است که برنامه ریزی و مدیریت ارتباطات ریاست جمهوری را برعهده دارد. مقدمه سازی ها و زیرساخت های مربوط به برنامه و اقدامات ریاست جمهوری همه در اختیار رئیس دفتر است، پس طبیعی است که رئیس دفتر باید دوست، همراه و معتمد رئیس جمهور باشد. البته رئیس دفتری من به شدت مورد مخالفت برخی از جریان های سیاسی کشور بود، چون آنها با علم به اهمیت این جایگاه نگران سازماندهی عمیق اطراف رئیس جمهور بودند. حتی می توانم بگویم بیشترین مخالفت هایشان با رئیس جمهور به دلیل حضور من در این جایگاه بود. آنها حس می کردند من در سازماندهی اصلاحات خیلی موثر بودم. در زمان

مسئولیت های او از جهاد سازندگی شروع و به سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ختم شد. مرعشی در کارنامه فعالیت های خود هشت سال استانداری کرمان و دو دوره نمایندگی مجلس در دوره های مجلس پنجم و مجلس ششم را دارد. در دو سال اول دولت ششم با ریاست هاشمی رفسنجانی هم رئیس دفتر او بوده است. در اواخر دوره چهار ساله مجلس، از طرف سید محمد خاتمی (رئیس جمهور وقت) به عنوان رئیس سازمان تازه تشکیل یافته میراث فرهنگی و گردشگری منصوب شد. او با آمدن دولت محمود احمدی نژاد (دولت نهم) در تیرماه ۱۳۸۴، از ریاست سازمان میراث فرهنگی برکنار شد و از آن پس به عنوان عضو ارشد و سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی، همواره از منتقدین جدی سیاست های محمود احمدی نژاد بود. مرعشی در انتخابات مجلس هشتم شورای اسلامی در فروردین ماه ۱۳۸۷، به عنوان قائم مقام ائتلاف اصلاح طلبان و رئیس ستاد ائتلاف اصلاح طلبان استان تهران انتخاب شد. او در پنجشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۸۸، در حالی که به همراه خانواده در بوستان نهج البلاغه تهران بود بازداشت و برای اجرای حکم یک ساله روانه زندان شد. حکم یک ساله او به دلیل اتهام توهین به نظام در یک مصاحبه اینترنتی بود.

او اخیراً به عنوان گزینه شهرداری تهران هم مطرح بود که برای حمایت از نجفی کناره گیری کرد.

ابطنی؛ رئیس دفتر جنجالی

در میان روسای دفاتر رئیس جمهور حتماً محمدعلی ابطنی فردی جنجالی بوده است. او فرزند سید حسن ابطنی روحانی و سیاست مدار اصلاح طلب ایران است. او در دولت سید محمد خاتمی ریاست دفتر رئیس جمهور، معاونت پارلمانی و حقوقی ریاست جمهوری و سمت مشاور وی را بر عهده داشت. با این حال، در دوره دهم ریاست جمهوری، بر خلاف محمد خاتمی، از حامیان مهدی کروبی بود. ابطنی رئیس موسسه گفت و گوی ادیان و از اعضای اصلی مجمع روحانیون مبارز است. او درباره خود می نویسد «شهید هاشمی نژاد دایمی عزیزم و دکتر شریعتی خیلی در آن سال ها بر ساخت شخصیت من تأثیر گذاشتند.» وی در اواخر سال ۱۳۵۷ با دختر عمه اش،

بعضی پست ها و مناصب در ظاهر چندان پراهمیت به نظر نمی رسند، اما در واقع اهمیت زیادی دارند. یکی از این پست ها «رئیس دفتر رئیس جمهور» است. پستی که از آغاز دولت سازندگی تا به امروز همواره از تاثیرگذارترین پست های دولتی به حساب می آید. شاید دلیل اصلی این تأثیر گذاری نفوذ فراوان رئیس دفتر رئیس جمهور در رئیس قوه مجریه باشد. برخی ها معتقدند روسای دفاتر رئیس جمهور حتی از برخی از وزرا هم تأثیرگذارترند و روسای دولت ها همواره توصیه های آنها را در موارد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... مورد توجه قرار می دهند. در دولت سازندگی عنوان رئیس دفتری رئیس جمهور به حسین مرعشی عضو شاخص حزب کارگزاران سازندگی (که نسبت فامیلی با هاشمی رفسنجانی داشت) سپرده شد. در دولت نخست اصلاحات هم محمدعلی ابطنی ریاست دفتر رئیس جمهور را بر عهده داشت. رئیس دولت اصلاحات در دولت دوم خود این عنوان را به برادرش علی خاتمی سپرد. رئیس دفتری محمود احمدی نژاد هم به فردی پرحاشیه، یعنی اسفندیار رحیم مشایی سپرده شد. روحانی هم این سمت را در دولت اول خود به محمد نهاوندیان و در دولت دوم خود به محمود واعظی سپرده است. در این گزارش مروری داریم بر زندگی سیاسی این روسای دفاتر ریاست جمهوری.

سید حسین مرعشی

سید حسین مرعشی متولد ۱۳۳۷ رفسنجان فرزند سید محمد تقی دارای تحصیلات لیسانس اقتصاد و از وابستگان همسر هاشمی رفسنجانی است. وی به علت این قرابت، در کارنامه خود، معاونت سیاسی استانداری کرمان، استاندار کرمان و رئیس دفتر رئیس جمهوری را به ثبت رساند و در زمان دولت دوم خاتمی نیز در سمت ریاست سازمان میراث فرهنگی و جهانگردی مشغول به کار بود. او در ۷ مرداد ۱۳۳۷ در علی آباد سادات در رفسنجان زاده شد. پسر عموی عفت مرعشی - همسر علی اکبر هاشمی رفسنجانی - است. مرعشی از اول انقلاب تا ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد (دولت نهم)، مسئولیت های گوناگون را در پرنده خود داراست.

ما دفتر رئیس‌جمهور حوزه‌های متفاوتی داشت. معاونت تبلیغات که مسئول اطلاع‌رسانی برنامه‌های رئیس‌جمهور بود، معاونت سیاسی که مسئول خلاصه‌نویسی و پیوست نامه‌های دریافتی به شخص رئیس‌جمهور و در ارائه دیدگاه‌ها به رئیس‌جمهور نقش آفرین بود. حوزه پاسخ‌گویی که جواب‌های رئیس‌جمهور را تایپ می‌کردند و به رئیس‌دفتر ارائه می‌دادند. در نهایت اما باز هم رئیس‌دفتر بود که تصمیم می‌گرفت پاسخ‌ها چگونه ارسال شوند. حوزه دیگر، حوزه تشریفات بود که بیشتر ملاقات‌های بین‌المللی، دیدار سفرا و مدیریت برگزاری و تامین امنیت مراسم سخنرانی و سفرهای استانی را نظم و امنیت می‌داد. بخش دیگر هم بخش بررسی درخواست ملاقات‌هاست. حوزه تامین امنیت و چک و خنثی هم که جمعی مسئول تامین امنیت محل سخنرانی و برنامه‌های ریاست‌جمهوری بودند، جمعی هم مسئول پاسخ‌گویی به نامه‌های مردمی. ما برنامه‌های روزانه رئیس‌جمهور را به گونه‌ای تنظیم می‌کردیم که از منزل به مراسم، سخنرانی‌ها یا بازدیدها برود و بعد به دفتر بازگردد. برنامه‌ریزی این برنامه‌ها و اولویت‌دادن به آنها هم برعهده تیم رئیس‌دفتر است. گاهی هم ملاقات‌هایی در دفتر رئیس‌جمهور برگزار می‌شد. در این بین بیشتر زمان یک رئیس‌جمهور به بررسی کارتابلیش و پاسخ‌گویی و دستور دادن به نامه‌های ارجاع‌شده به او می‌گذرد. در زمان ما رئیس‌جمهور یک ساعت مشخص برای رسیدگی به کارتابلیش داشت. رئیس‌جمهور در تمام زمان حضور در دفترش یا به مکاتبات پاسخ می‌دهد یا ملاقات حضوری با وزرا، مسئولان و روسای سازمان‌ها دارد. الان هم به آقای روحانی گلابه می‌کنند که خیلی کم ملاقات می‌پذیرد اما انصافاً هم زمان دادن و تنظیم ملاقات در دفتر رئیس‌جمهور خیلی دشوار است. دوران ریاست‌دفتری، پرکارترین زمان کاری من بود. آن روزها دوران خیلی سختی بود. ما دولت را از آقای هاشمی تحویل گرفته بودیم، آیت‌الله یک سیستم جزئی‌بینانه و دقیق داشت و رویه‌اش جا افتاده بود اما آقای خاتمی یک مدیر فرهنگی بودند و روحیات و رویه مدیریتی او متفاوت بود. همگون‌سازی این تفاوت، زمان‌بر بود. من علاوه بر تمام زمانی که رئیس‌جمهور در دفترش حضور داشت، در آنجا بودم و زمانی را هم علاوه بر آن برای پرداختن و هماهنگی امور در دفتر می‌ماندم. رئیس‌جمهور راه‌های ارتباطی زیادی با بیرون از دفترش دارد؛ دیدارها، سخنرانی‌ها و جلسات هیأت دولت مسیرهایی است که جریان‌ها و افراد می‌توانند با رئیس‌جمهور ارتباط برقرار کنند. اما رئیس‌دفتر تأثیر زیادی بر سبک و نحوه ارتباطات رئیس‌جمهور دارد.

علی خاتمی؛ رئیس‌دفتری حاشیه

محمد خاتمی، رئیس‌دولت هفتم و هشتم اما دو برادر سیاسی داشت که هر دو به نوعی در کنار وی حضور داشتند. علی و محمدرضا خاتمی هر دو در برهه‌های مختلف زمانی در کنار برادر بوده‌اند، هر چند نام محمدرضا خاتمی به دلیل حضور وی در حزب مشارکت و مجلس ششم پررنگ‌تر و شناخته‌شده‌تر از نام علی است اما در نهایت این علی خاتمی بود که به عنوان رئیس‌دفتر محمد خاتمی مشغول به کار بود. سیدعلی خاتمی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور وقت بود و اکنون هم در بنیاد باران رئیس‌دفتر برادرش است. او فوق‌لیسانس مهندسی صنایع از بروکلین دارد. محمدرضا خاتمی، برادر دیگر رئیس‌دولت اصلاحات، هر چند هرگز پستی از محمد خاتمی نگرفت اما به عنوان نایب‌رئیس مجلس ششم و دبیرکل جبهه مشارکت که از اصلاحات حمایت تمام‌قد می‌کرد، همواره در کنار محمد خاتمی قرار داشت. البته شایع بود که او به دلیل برادر رئیس‌جمهور بودن به سمت

محمد نهاوندیان از افراد تأثیرگذار مکتب نیاوران است. مکتب اقتصادی که این روزها حرف اول را در سیاستگذاری‌های اقتصاد ایران می‌زند. پیروان این مکتب معتقد به سیاست‌های اقتصاد نئوکلاسیک یا همان بازار آزاد هستند

دبیرکلی حزب مشارکت رسیده است. اما در عوض علی خاتمی همچنان بدون سروصدا در کنار برادر به فعالیت مشغول است. علی خاتمی مسئولیت اداره دفتر بنیاد باران را برعهده دارد. گفتنی است؛ فعالیت‌های سیاسی محمدرضا خاتمی در دوره اصلاحات و پس از آن تا سال ۸۸ به طور گسترده‌ای ادامه داشت. اما به نظر می‌رسد در این سال‌ها بیشتر تلاش می‌کند تا به شغل پزشکی مشغول و از حواشی دور باشد. سیدعلی خاتمی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور شد که توصیه رهبر معظم انقلاب به رئیس‌جمهور دولت هشتم در این انتصاب بی‌تأثیر نبود. ایشان روز پنجم شهریورماه سال ۱۳۸۰ در دیدار سیدمحمد خاتمی و هیأت دولت وی فرمودند: «من، هم زمان ریاست‌جمهوری آقای هاشمی این نکته را به ایشان گفتم، هم به آقای خاتمی عرض کردم. به ایشان گفتم آقای علی خاتمی (برادرشان) را برای بازرسی بگذارید، که ایشان هم گذاشتند و چقدر هم خوب بود. باید نزدیک‌ترین آدم‌ها (خاطرجمع و صمیمی) را برای کار بازرسی گذاشت تا انسان ببیند چه می‌گذرد؛ یعنی غیر از گزارش که از طریق معمول می‌آید، اطلاع دیگری هم وجود داشته باشد.»

او که گاه به حمایت از برادرش در رسانه‌ها سخن می‌گوید. زمانی که «مجتبی ثمره‌هاشمی» از اقبال کم مردم به اصلاحات سخن گفته بود او بود که به حمایت از برادرش برخاست. علی خاتمی گفته بود: «کسی از طرف مردم حق حرف‌زدن ندارد و «مردم» علاقه خود را به اصلاح‌طلبان نشان خواهند داد.»

شیوه متفاوت احمدی‌نژاد در انتصاب‌ها

در این بین اما این محمود احمدی‌نژاد بود که ریاست دفتر خود را به برادرش نداد. داود احمدی‌نژاد هیچ وقت نتوانست جای اسفندیار رحیم‌مشایی را برای برادرش بگیرد. او ریاست بازرسی نهاد ریاست‌جمهوری را در دولت نهم به عهده داشت اما یک سال قبل از پایان دولت نهم و در مردادماه سال ۱۳۸۷ در سمت خود کناره‌گیری کرد. علت برکناری وی اختلاف نظرش با برادرش بر سر انتصاب علی‌کردان عنوان شد اما بعدها مشخص شد که این فقط بخشی از ماجرا بوده و تأثیرپذیری محمود احمدی‌نژاد از اسفندیار رحیم‌مشایی یکی از مهم‌ترین دلایل اختلاف این دو برادر بوده است. شیخ الاسلامی تا پیش از وزارت مدتی استاندار هرمزگان بود که پس از انتخاب احمدی‌نژاد به عنوان شهردار تهران، رئیس‌دفتری وی شد و در دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد نیز تا پیش از انتصاب اسفندیار رحیم‌مشایی سمت مسئول دفتر رئیس‌جمهور را برعهده داشت. شیخ الاسلامی با ارائه پیشنهاد وزارت توسط محمود احمدی‌نژاد وزارت کار و امور اجتماعی را برعهده گرفت، او در حالی که سکان وزارت کار را برعهده داشت، ۲۵ اردیبهشت همان سال با حفظ سمت به عنوان سرپرست وزارت رفاه منصوب شد تا اقدامات لازم برای ادغام دو وزارتخانه کار و رفاه انجام شود. او از یاران قدیمی احمدی‌نژاد محسوب می‌شود که تا پایان راه در کنار احمدی‌نژاد و مشایی ماند و رئیس ستاد زنده باد بهار نیز شد. او حتی به عنوان داوطلب چهارمین دوره انتخابات

شوراها به عنوان سرلیست حامیان دولت احمدی‌نژاد قرار گرفت که با عدم اقبال مردم روبه‌رو شد و رای نیاورد.

اسفندیار پر حاشیه

او در زمان شهرداری محمود احمدی‌نژاد رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران بود. در دولت اول احمدی‌نژاد مشایی ریاست سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ایران را برعهده داشت. وی در تیرماه ۱۳۸۸ از سوی محمود احمدی‌نژاد به عنوان معاون اول رئیس‌جمهور انتخاب شد که با واکنش‌ها و مخالفت‌های متعددی روبه‌رو شد، به طوری که رهبر معظم انقلاب طی نامه‌ای این انتصاب را به مصلحت ندانستند. اما محمود احمدی‌نژاد ساعتی پس از استعفای مشایی از این پست او را به عنوان رئیس‌دفتر ریاست‌جمهوری منصوب کرد. انتصاب‌های جنجالی محمود احمدی‌نژاد یکی از ویژگی‌های بارز سال‌های آخر ریاست‌جمهوری وی بود. احمدی‌نژاد در اواخر سال ۹۱ در حکمی سید حسن موسوی را به عنوان رئیس‌دفتر رئیس‌جمهوری منصوب کرد و اسفندیار رحیم‌مشایی را از دفتر رئیس‌جمهور به دبیرخانه جنبش عدم تعهد انتقال داد. موسوی کسی بود که در دولت نهم، معاون سرمایه‌گذاری اسفندیار رحیم‌مشایی در زمان تصدی وی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بود. او پس از خروج رحیم‌مشایی از سازمان میراث فرهنگی و حضور در پاستور، مشاور عالی رحیم‌مشایی در «مرکز ملی مطالعات جهانی شدن» شد و این روزها مسئولیت ریاست دفتری محمود احمدی‌نژاد را برعهده دارد.

رئیس‌دفتر اقتصادی

اما حسن روحانی منتخب یازدهم، دست به یک انتخاب متفاوت برای رئیس‌دفتری خود زد. رئیس‌دولت یازدهم که اقتصاد را در صدر شعارهای انتخاباتی خود قرار داده بود تصمیم گرفت تا یک رئیس‌دفتر اقتصادی برای خود انتخاب کند. فردی که در دوران رقابت‌های انتخاباتی خرداد ۹۴، در اردوگاه علی‌اکبر ولایتی فعالیت می‌کرد و بعد از تنفیذ رئیس‌جمهور در ۱۲ مردادماه ۹۴ با یک حکم عجیب از سوی حسن روحانی راهی پاستور شد و ریاست نهاد ریاست‌جمهوری را در دولت یازدهم تحویل گرفت. البته نهاوندیان و روحانی چندان باهم غریبه نیستند و سابقه آشنایی آنها به سال‌های حضور رئیس‌دولت یازدهم در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام در خیابان نیاوران تهران بازمی‌گردد. با این وجود در نگاه اول، کسی توقع حضور نهاوندیان به عنوان رئیس‌دفتر روحانی را ندانست. نهاوندیان تنها رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور در تاریخ جمهوری اسلامی است که دکترای اقتصاد دارد و در هنگام انتصاب به این سمت هم به طور همزمان ریاست اتاق بازرگانی ایران را برعهده داشت. حضور وی در پاستور در نگاه اول، امید زیادی را به فعالان بخش خصوصی برای توجه مضاعف دولت به آنها و اجرای قانون بهبود فضای کسب و کار می‌داد، اما در عمل همه چیز متفاوت بود. محمد نهاوندیان از افراد تأثیرگذار مکتب نیاوران است. مکتب اقتصادی که این روزها حرف اول را در سیاستگذاری‌های اقتصاد ایران می‌زند. پیروان این مکتب معتقد به سیاست‌های اقتصاد نئوکلاسیک یا همان بازار آزاد هستند و در حال حاضر با توجه به نزدیکی امثال محمد نهاوندیان، مسعود نیلی، محمدعلی نجفی و مشاوران غیررسمی مانند موسی غنی‌نژاد و محمد طیبیان به رئیس‌جمهور، تأثیر بسیار زیادی را بر سیاست‌های اقتصادی دولت یازدهم می‌گذارند. نهاوندیان در تمام دولت‌های جمهوری اسلامی

ریاست سازمان بورس هم به وی پیشنهاد شده بود، اما نه‌اوندیان تصمیم گرفت به‌رغم حضور در همه دولت‌های جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نقشی در دولت محمود احمدی‌نژاد نداشته باشد و راه مقابل دولت را پیش گرفت. نه‌اوندیان که سودای نقش آفرینی جدیدی در اقتصاد ایران را بر سر داشت تصمیم گرفت برای انتخابات دوره ششم اتاق بازرگانی تهران را تأسیس کند تا این بار به نقش آفرینی خود در اقتصاد کشور در لباس بخش خصوصی بپردازد.

رئیس دفتر رئیس جمهور با شرکت در انتخابات اتاق بازرگانی، توانست به حضور چندین ساله علینقی خاموشی در انتخابات اتاق بازرگانی خاتمه دهد و ریاست اتاق ایران را بر عهده بگیرد. نه‌اوندیان در کسوت ریاست اتاق ایران همواره انتقادات گسترده‌ای را به سیاست‌های اقتصادی دولت‌های نهم و دهم ابراز داشت و بارها از اقتصاد دولتی و حضور نگاه‌های شبه‌دولتی در اقتصاد کشور انتقاد کرد.

❖ نه‌اوندیان و دولت روحانی

انتخابات ریاست جمهوری یازدهم فصل جدیدی از نقش آفرینی این اقتصاددان تحصیل‌کرده آمریکادر اقتصاد ایران بود. نه‌اوندیان ابتدا به ستاد انتخاباتی علی اکبر ولایتی رفت و برنامه‌های اقتصادی وزیر اسبق امور خارجه را برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم به رشته تحریر درآورد. اما بعد از پیروزی روحانی در انتخابات همه چیز به یکباره تغییر کرد. نه‌اوندیان به جمع یاران وی پیوست، به‌طوری که در مراسم تنفیذ و تحلیف رئیس دولت یازدهم از همراهان اصلی وی به شمار می‌رفت. یک روز قبل از مراسم تنفیذ هم با شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی مصاحبه کرد و جالب اینجاست که در این مصاحبه این شبکه عنوان «دست راست» روحانی را برای وی برگزید. رئیس دفتر رئیس جمهور در این گفت‌وگو به عنوان یکی از نخستین اظهار نظرها در رسمی نزدیکان حسن روحانی اعلام کرد که رابطه ایران و غرب در دوران ریاست جمهوری روحانی بهتر از قبل خواهد شد. در نهایت یک روز پس از تنفیذ رئیس جمهور، حسن روحانی در یکی از نخستین احکام، دوست قدیمی خود در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام را به عنوان رئیس دفتر رئیس جمهور و رئیس نهاد ریاست جمهوری برگزید. نه‌اوندیان با حضور در خیابان پاستور تهران به عنوان نخستین اقتصاددانی که رئیس دفتر یک رئیس جمهور شده، فصل جدیدی از نقش آفرینی خود در سیاست‌های اقتصادی کشور را آغاز کرد.

بعد از نه‌اوندیان حالا این محمود واعظی است که به ریاست دفتر روحانی رسیده است. ▶



حسن روحانی در دولت یازدهم، دست به یک انتخاب متفاوت برای رئیس‌دفتری خود زد. رئیس دولت یازدهم که اقتصاددار در صدر شعارهای انتخاباتی خود قرار داده بود تصمیم گرفت تا یک رئیس‌دفتر اقتصادی برای خود انتخاب کند

همزمان با اجرای سیاست‌های تعدیل و نگارش برنامه‌های سوم توسعه، نه‌اوندیان به همراه چند تن دیگر از پیروان شاخص مکتب اقتصادی نیاوران به شورای مشاوران اقتصادی رئیس جمهور راه یافت تا نقش آفرینی خود در اقتصاد ایران را به اوج خود برساند. پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ موجب نشد تا نقش آفرینی نه‌اوندیان در سیاست‌های اقتصادی دولت تمام شود و این بار محمد شریعتمداری وزیر بازرگانی دولت اصلاحات هم نه‌اوندیان را به عنوان معاون برنامه‌ریزی وزارت بازرگانی ابقا کرد. این تحصیل‌کرده رشته اقتصاد در آمریکا، در این مدت به عنوان نماینده تام‌الاختیار تجاری کشور هم برگزیده شد و نقش پررنگی را در قراردادهای تجاری آن زمان ایفا کرد. نه‌اوندیان، حسن روحانی را از دهه ۶۰ و هنگامی که رئیس‌جمهور نماینده مردم تهران در مجلس بود می‌شناخت، اما با آغاز دولت دوم اصلاحات و کنار رفتن وی از وزارت بازرگانی رابطه نه‌اوندیان و روحانی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام وارد فاز جدیدتری شد. در آن زمان وی مشاور اقتصادی این مرکز شد. نه‌اوندیان از سال‌ها پیش علاقه خاصی به پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی یا همان (WTO) داشت، به همین دلیل تصمیم گرفت مرکزی تحت عنوان جهانی شدن با هماهنگی برخی از افراد در درون دولت اصلاحات و مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل دهد. کم‌کم رابطه وی با روحانی دیر و وقت شورای عالی امنیت ملی باعث شد تا وی به فعالیت‌های اقتصادی خود در شورای عالی امنیت ملی هم ادامه دهد و حتی یک کتاب مشترک به همراه روحانی و محمدباقر نوبخت به عنوان امنیت ملی و اقتصاد ایران به رشته تحریر درآورد. اما فارغ شدن نه‌اوندیان از وزارت بازرگانی در ابتدای دولت دوم اصلاحات مشغله جدیدی هم برای او ایجاد کرد، رئیس دفتر رئیس جمهور این بار با حکم علی لاریجانی رئیس وقت سازمان صداوسیما رئیس شورای اقتصاد رسانه ملی هم شد تا پست‌های او در همه مناصب کامل تر شود.

اما پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ نوع نقش آفرینی نه‌اوندیان را در اقتصاد ایران تغییر داد. در شهریور ماه ۸۴ احمدی‌نژاد، حسن روحانی را که مدت‌ها دبیر شورای عالی امنیت ملی بود و مسئولیت پرونده هسته‌ای ایران را هم بر عهده داشت از این سمت کنار گذاشت و علی لاریجانی را به ساختمان شورای عالی امنیت ملی فرستاد. رئیس کنونی مجلس شورای اسلامی هم تصمیم گرفت به رفت و آمدهای نه‌اوندیان به شورای عالی امنیت ملی رسمیت ببخشد و به همین دلیل سمت معاونت اقتصادی این شورا را به وی سپرد.

در آن زمان نه‌اوندیان نقش خاصی را در پرونده هسته‌ای ایران بر عهده گرفت. در آن زمان رایزنی با مقامات آمریکایی علاوه بر پرونده هسته‌ای به مذاکره غیرمستقیم ایران و آمریکا در خصوص عراق هم کشیده بود، بنابراین در اواسط اردیبهشت ۸۵ نه‌اوندیان برای رایزنی با برخی مقامات آمریکا و رساندن برخی از پیام‌ها به محمدجواد ظریف نماینده وقت ایران در سازمان ملل راهی آمریکا شد و توانست لابی‌گری مناسبی هم برای پرونده هسته‌ای ایران و موضوع عراق در خاک آمریکا انجام دهد. با وجود اینکه محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور وقت از سفر نه‌اوندیان به آمریکا اظهار بی‌اطلاعی کرده بود، اما لاریجانی این سفر را تأیید کرد و آن را جهت رساندن پیام‌ها به ظریف در نیویورک دانست. در نهایت با تغییر دبیر شورای عالی امنیت ملی و آمدن جلیلی به این شورا نه‌اوندیان هم شورای عالی امنیت ملی را ترک کرد. گفته می‌شود که در آن مقطع

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی (به جز دولت احمدی‌نژاد) حضور داشته و همواره سعی کرده تا تأثیر زیادی را بر سیاست‌های اقتصادی کشور داشته باشد. وی که لیسانس اقتصاد خود را از دانشگاه تهران گرفته و گذراندن تحصیلات حوزوی هم در کارنامه وی دیده می‌شود، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی پیرو آشنایی با شهید مطهری، مهندس بازرگان و چند تن از اعضای شورای انقلاب، در دانشگاه تهران درس اقتصاد اسلامی تدریس می‌کرد و در همان جا با دکتر رضا صدر وزیر بازرگانی کابینه موقت شورای انقلاب و کابینه مهندس بازرگان آشنا شد. بعد از پیروزی انقلاب این دوستی سبب شد دکتر صدر از او بخواهد تا مسئولیت روابط عمومی این وزارتخانه را در هر دو کابینه بر عهده بگیرد. در دولت شهید رجایی وی نماینده نخست‌وزیر در بنادر و گمرکات جنوب شد و سپس کاظم پور اردبیلی وزیر وقت بازرگانی وی را به عنوان مشاور خود برگزید. در دولت موسوی و بعد از حضور حبیب‌الله عسگر اولادی در وزارت بازرگانی، وی تجربه حضور در دو معاونت وزارت بازرگانی را تجربه کرد. ابتدا معاونت هماهنگی و امور مجلس وزیر بازرگانی شد و سپس معاونت طرح و برنامه این وزارتخانه را بر عهده گرفت. همزمان به مدت یک سال به عضویت شورای پول و اعتبار هم درآمد. نه‌اوندیان از همان ابتدا پیرو اقتصاد بازار آزاد بود و با مسئولان دولت موسوی که سیاست‌های اقتصاد دولتی را در دستورکار قرار داده بودند، اختلاف داشت. اختلاف نظر نه‌اوندیان با مسئولان وقت وزارت بازرگانی باعث شد تا وی در نهایت عطای حضور در دولت را به لقاییش ببخشد و به عنوان ادامه تحصیل راهی قم شود.

اما سرانجام رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور در سال ۶۱ بار خود را بست تا دیدگاه‌های اقتصادی لیبرالی خود را در خاستگاه اصلی این سیاست‌ها یعنی در آمریکا دنبال کند. نه‌اوندیان به همراه خانواده‌اش به پینگه دنیا رفت. وی که برای تحصیلات کارشناسی ارشد در دانشگاه جورج واشنگتن پذیرفته شد، در آنجا موسسه‌ای به نام تحقیقات و اطلاعات اسلامی تأسیس کرد و با چهل مرکز اسلامی آمریکا برای همکاری بین آنها ارتباط برقرار کرد. در نهایت در سال ۶۶ مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته اقتصاد کسب کرد، اما بازم به ایران بازنگشت و تصمیم گرفت همچنان به فعالیت در موسسه خود در پینگه دنیا ادامه دهد. در این مدت وی ۴ سال در دانشگاه جورج واشنگتن به عنوان استادیار به تدریس اقتصاد عمومی پرداخت و در نهایت در سال ۷۰ به عنوان یکی از نخستین ایرانیانی که موفق شده در دانشگاه جورج واشنگتن تدریس کند نام خود را ثبت کرد. همچنین به تدریس دروس اقتصاد کرد، سازماندهی صنعتی و اقتصاد بین‌الملل در آن دانشگاه در مقطع کارشناسی ارشد پرداخت. در نهایت آقای رئیس‌دفتر همزمان با آغاز به کار دولت دوم سازندگی با کوله‌باری از اعتقاد به آموزه‌های اقتصاد نئوکلاسیک به ایران آمد تا فصل جدیدی از اثرگذاری خود را بر اقتصاد ایران آغاز کند.

هاشمی رفسنجانی، عبدالحسین وهاجی وزیر بازرگانی دولت اول خود را کنار گذاشته بود و برای دولت دوم قصد داشت وزارت بازرگانی را به یک عضو حزب مؤتلفه اسلامی واگذار کند. به این ترتیب سکان این وزارتخانه در دولت دوم علی اکبر هاشمی رفسنجانی به یحیی آل اسحاق سپرده شد و او نیز نه‌اوندیان را در بدو حضور به عنوان معاون طرح و برنامه این وزارتخانه منصوب کرد. این انتصاب آغازی بر مسئولیت‌های بیشمار نه‌اوندیان در سال‌های بازگشت به ایران بود، به شکلی که رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور در آن دوران سرپرستی موسسه پژوهش‌های بازرگانی و نمایندگی وزارت بازرگانی در کمیته مشترک سازمان توسعه تجارت را بر عهده گرفت.

شما که سال‌ها در دولت‌های مختلف مسئولیت‌های متعددی داشتید، هشت سال معاون اجرایی دو رئیس‌جمهور و ریاست دفتری مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را در مجمع تشخیص مصلحت نظام عهده‌دار بودید، بفرمایید مسئول دفتر رئیس‌جمهور از چه جایگاه و منزلتی در دولت برخوردار است چون در ابتدای دولت دوازدهم رفتن آقای نهاوندیان و انتصاب آقای واعظی به ریاست دفتر رئیس‌جمهور تحلیل‌های مختلفی را در پی داشت، از نگاه شما آیا مسئول دفتر رئیس‌جمهور نقش راهبردی و تعیین‌کننده‌ای در برقراری ارتباطات رئیس‌جمهور ایفا می‌کند یا آنکه یک کار عادی را در حوزه تنظیم وقت و برنامه‌های کاری رئیس‌جمهور برعهده دارد؟

▲ مسئول دفتر رئیس‌جمهور به تعبیری کانال ارتباطی رئیس‌جمهور با دیگران است، منتها این حرف به آن معنا نیست که صرفاً همین کانال است و کانال دیگری وجود ندارد. مثلاً رئیس‌جمهور وقتی در جلسات هیأت دولت هفته‌ای دو مرتبه شرکت می‌کند، همه اعضای دولت مستقیم می‌توانند با او صحبت کنند، اگر سوال، خبر و صحبتی دارند به اطلاع رئیس‌جمهور برسانند و نظر او را بگیرند. همچنین رئیس‌جمهور در جلسات دیگری مثل شورای اقتصاد، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی امنیت ملی نیز حضور پیدا می‌کند، بنابراین شوراها و جلسات مختلفی به ریاست آقای رئیس‌جمهور یا بعضاً عضویت آقای رئیس‌جمهور تشکیل می‌شود که در آن جلسات مسئولان مختلف کشور نیز حضور می‌یابند، مثلاً جلساتی بین هیأت دولت و مجلس به طور ادواری برگزار می‌شود، این یک ارتباط مستقیم است. حالا در بعضی مسائل وظیفه رئیس‌دفتر رساندن اطلاعات به رئیس‌جمهور و گرفتن پاسخ رئیس‌جمهور درباره آن موضوع است. در حوزه دیدارهای رئیس‌جمهور نیز تنظیم جدول ملاقات‌ها و دیدارهای رئیس‌جمهور توسط رئیس‌دفتر انجام می‌شود. در مجموع مسئولیت حساس و پرمشغله‌ای است و لازمه آن این است که مسئول دفتر رئیس‌جمهور هم اطلاعات زیادی از مسائل گوناگون داشته باشد و هم نسبت به افراد به گونه‌ای رفتار کند که همراه با حسن خلق باشد، چون حسن خلق تأثیر زیادی دارد. مسئول دفتر به عنوان نزدیک‌ترین فرد به رئیس‌جمهور با مردم، جامعه، احزاب، گروه‌ها، رسانه‌ها و شخصیت‌های مختلف در ارتباط است، پس به دلیل ارتباطی که با رئیس‌جمهور دارد ویژگی‌های خاصی باید داشته باشد. اما بر این نکته تأکید می‌کنم که تنها کانال ارتباطی رئیس‌جمهور فقط رئیس‌دفتر او نیست و این از حسن قضایا است که اگر در جایی رئیس‌دفتری بخواهد رئیس‌جمهور را کانالیزه کند، این توان را ندارد چون از طرق دیگر اطلاعات، اخبار و درخواست‌ها به رئیس‌جمهور می‌رسد و این مسأله حسن کار است چون وقتی کانال ارتباطی با رئیس‌جمهور متفاوت باشد دیگر مسئول دفتر تنها کانال ارتباطی نیست، بنابراین سعی می‌کند آنچه منتقل می‌کند مستند، دقیق و صحیح باشد و آنگونه نباشد که تحریفی در آن رخ دهد.

در دوره‌های ریاست‌جمهوری گذشته، چه دوره آقای هاشمی و چه دوره آقای خاتمی خیلی جایگاه مسئول دفتر رئیس‌جمهور برجسته و نمایان نبود. البته یک زمانی از دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد که

رئیس دفتر، کانال ارتباطی رئیس‌جمهور است

گفت و گوی مثلث با محمد هاشمی



وظیفه مسئول دفتری رئیس جمهور خواهد بود؟ آیا تغییر مدیریتی که محسوس باشد اتفاق می افتد؟

▲ طبعاً هر کسی یک ویژگی دارد و دو نفر مشابه هم نیستند، یک تفاوتی‌هایی در علایق، تجربه، دانش و تخصص‌شان وجود دارد. پس حتماً یک تفاوت‌هایی وجود دارد، حالا این تفاوت‌ها چقدر مورد توجه رئیس جمهور در انتخاب بوده یا نبوده ولی دو فرد را نمی‌توان گفت مثل هم هستند.

آقای واعظی در دولت دوازدهم وزیر ارتباطات بود. کسی که مسئولیت وزارت را برعهده دارد، عالی‌ترین مقام یک وزارتخانه محسوب می‌شود. وقتی چنین کسی مسئول دفتر رئیس جمهور می‌شود آیا مسئولیت‌هایش نیز سنگین‌تر خواهد شد؟

▲ بله، سنگین‌تر می‌شود. مسئول دفتر رئیس جمهور همان‌طور که گفتیم کارش سخت‌تر از کار یک وزیر است. دولت مجموعه‌ای از وزرا، معاونان، دستیاران و رئیس کل بانک مرکزی رئیس جمهور است که جمعاً تعداد اعضایش به ۳۰ نفر می‌رسد. یک وزیر با یک حوزه تخصصی مرتبط است اما مسئول دفتر رئیس جمهور با همه سروکار دارد و به لحاظ دانشی هم باید یک سری مسائل مثلاً ویژگی‌های اشخاص را بداند، بنابراین مسئولیتش بسیار سنگین‌تر از اداره یک وزارتخانه است. حجم کاری که به رئیس جمهور ارجاع می‌شود هم سطح یک وزارتخانه نیست. در یک وزارتخانه برای یک وزیر ممکن است روزی ۳۰ نامه بیاید اما برای رئیس جمهور روزی بیشتر از ۲۰۰ نامه می‌آید و این ۲۰۰ نامه باید از کانال رئیس دفتر رئیس جمهور بگذرد و او باید یک بررسی کند و ببیند و بداند چطور باید به آنها پاسخ داد. بنابراین حتماً مسئولیت رئیس دفتر رئیس جمهور نسبت به یک وزیر سنگین‌تر است.

برخی قرار گرفتن آقای واعظی به جای آقای نهاوندیان در کابینه را سیاسی تلقی می‌کنند، یعنی برداشت‌شان این است که حزب اعتدال و توسعه این کار را انجام داد تا اعمال نفوذ بیشتری روی تفکرات رئیس جمهور داشته باشد، نظر شما چیست؟ آیا می‌توان چنین نسبت‌هایی را بیان کرد؟

▲ اصولاً جایگاه رئیس جمهور و شخصیت رئیس جمهور را فراتر از این می‌دانم که تحت تأثیر یک شخص قرار بگیرد یا آنقدر تحت تأثیر قرار بگیرد که اعمال سیاست با قدرت کند. این را دون‌شان رئیس جمهور می‌دانم اما بالاخره رئیس دفتر کانال ارتباطی است ولی اینکه بتواند اعمال سیاست و خط خودش را بکشد، به این کمتر اعتقاد دارم. ►



مسئول دفتر رئیس جمهور همان‌طور که گفتیم کارش سخت‌تر از کار یک وزیر است

۳ محمد هاشمی از ابتدای انقلاب تاکنون در حوزه‌های مختلف اجرایی اعم از وزارتخانه، رئیس سازمان صداوسیما، معاون رئیس جمهور و مسئول دفتر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایفای نقش کرد. با او درباره وظایف و حوزه اختیارات مسئول دفتر رئیس جمهور گفت‌وگو کردیم. موضوعی که بعد از مشخص شدن اعضای کابینه و صدور حکم انتصاب واعظی به مسئول دفتری رئیس جمهور محل تحلیل رسانه‌های مختلف قرار گرفت. هاشمی می‌گوید: «مسئول دفتر رئیس جمهور به تعبیری کانال ارتباطی رئیس جمهور با دیگران است، متنها این حرف به آن معنا نیست که صرفاً همین کانال است و کانال دیگری وجود ندارد.»

هاشمی چه رئیس مجلس، چه رئیس جمهور و چه رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود وقتی درخواست ملاقات می‌دادیم خیلی سریع برای تاریخ و ساعت ملاقات هماهنگی‌های لازم انجام می‌شد اما آقای روحانی را نمی‌توان پیدا کرد. یعنی حتی شخصیت‌های اصلاح‌طلب و بعضاً نزدیک به آقای هاشمی که شاید سال‌ها در مجمع تشخیص مصلحت نظام با آقای روحانی کار نزدیک و مستقیم انجام دادند می‌گویند از وقتی که او رئیس جمهور شد دیگر نمی‌توانند او را ببینند. آیا خود آقای روحانی از مسئول دفترش خواسته که کمتر قرار ملاقات بگذارد یا آنکه خود مسئول دفتر آقای روحانی چنین اقدامی انجام داد که موجب بروز انتقادهای آقای روحانی شد؟

▲ من نمی‌دانم این حرف‌ها درست است یا نه، یعنی اصل قضیه برای من روشن نیست. متنها درباره مرحوم آقای هاشمی، ایشان فوق‌العاده حضور ذهن قوی داشت و بسیار پرکار بود. خیلی هم اهل تشریفات به آن معنا نبود که تشریفاتى برخورد کند. بارها اتفاق می‌افتاد که یک وزیر، یک استاندار، معاون وزیر، مدیرکل یا مسئولانی در رده‌های مختلف مدیریتی کشور مراجعه می‌کردند و می‌گفتند موضوعی را می‌خواهند با آقای هاشمی در میان بگذارند و وقت ملاقات می‌خواستند.

این اتفاق برای زمانی بود که آقای هاشمی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بودند؟

▲ خیر، موقعی که رئیس مجلس، رئیس جمهور یا در جاهای دیگر مسئولیت داشتند، من شاهد بودم، خدمت آقای هاشمی می‌گفتم که چنین کسی آمده و این موضوع را می‌خواهد مطرح کند آقای هاشمی می‌گفت بگویید بیاید. دیگر نمی‌گفت بگذارید در نوبت برای دو هفته دیگر بیاید. طرف می‌آمد می‌نشست یک ربع تا ۲۰ دقیقه طرح موضوع می‌کرد و جوابش را می‌گرفت و با روی باز می‌رفت. من نمی‌دانم این شیوه الان نسبت به آقای روحانی عمل می‌شود یا خیر. در مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مرحوم آقای هاشمی همین‌طور بودند، روزی سه دیدار و ملاقات طبق برنامه‌ریزی انجام می‌شد اما حداقل ۱۰ تا ۱۵ نفر می‌آمدند و در بین دیدارها می‌خواستند صحبتی با آقای هاشمی انجام دهند، ما موضوع صحبت را به آقای هاشمی اطلاع می‌دادیم و ایشان نیز می‌پذیرفت و صحبت‌های‌شان را می‌کردند و می‌رفتند. نمی‌دانم و اطلاع ندارم این شیوه دیگر مسئولان است یا خیر.

در باره مصادیق چطور؟ شما مسئولان مختلفی را در نظام جمهوری اسلامی می‌شناسید، هم از آقای نهاوندیان و هم از آقای واعظی شناخت دارید، به نظر شما فرقی بین این دو در ایفای

آقای الهام و آقای مشایی در این جایگاه قرار گرفتند، مسئول دفتر رئیس جمهور بودن نیز مورد توجه جامعه قرار گرفت اما الان در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی جایگاه مسئول دفتر رئیس جمهور بیشتر نزد افکار عمومی برجسته شده است، به نظر شما چرا در دوره ریاست جمهوری آقایان هاشمی و خاتمی زیاد صحبتی از مسئول دفتر رئیس جمهور در رسانه‌ها مطرح نبود، اما الان این مساله خیلی به چشم می‌آید؟

▲ این به خاطر نقش رسانه‌ها اعم از مجازی و غیرمجازی است که به این موضوع می‌پردازند. وقتی رسانه‌ها به این موضوع می‌پردازند بالطبع مردم مطلع می‌شوند بنابراین همان‌طوری که گفته شد در اذهان جامعه می‌ماند. با توجه به ارتباطی که این شخص با رئیس جمهور دارد در خیلی‌جاها در کنار رئیس جمهور ایستاده و نشسته است، بنابراین خیلی مردم به این مسائل توجه پیدا می‌کنند. این بیشتر به نحوه عملکرد رسانه‌ها برمی‌گردد چون در گذشته رسانه‌ها خیلی به این مساله نمی‌پرداختند، طبیعتاً مردم هم خیلی مطلع نبودند و آن‌طور هم حساسیت نداشتند اما الان چون رسانه‌ها به این مساله می‌پردازند در جاهای مختلف همچون دیدار با علما یا خانواده شهدا مسئول دفتر رئیس جمهور را همراه رئیس جمهور می‌بینند، طبعاً این برنامه‌ها رسانه‌ای می‌شود. نکته دیگر آنکه یک وزیر مسئول یک حوزه است ولی مسئول دفتر رئیس جمهور نسبت به کل دولت و همه وزارتخانه‌ها اطلاعاتی دارد یا ارتباطاتی را با آنها دارد بنابراین بعضاً وقتی با مشکل شخصیت‌ها یا افراد مواجه می‌شود می‌تواند این مشکلات به واسطه مسئول دفتر رئیس جمهور برطرف و تصحیح شود. در مجموع نسبت به گذشته مسئول دفتر رئیس جمهور مشهورتر و بیشتر در دید است.

برخی معتقدند آقای روحانی خیلی اختیارات خودش را به مسئول دفترش تفویض می‌کند، در صورتی که آقایان هاشمی و خاتمی این کار را نمی‌کردند. خودتان به عنوان کسی که معاون اجرایی آقایان هاشمی و خاتمی بودید، چنین صحبتی را تایید می‌کنید؟

▲ از آقای روحانی اطلاع ندارم، چون نه در کابینه ایشان هستم و نه ارتباطی با شخص او یا حتی رئیس دفتر او دارم، ولی تصور نمی‌کنم این‌گونه باشد که حالا آقای روحانی بیشتر تفویض اختیار کند و اختیارات بیشتر به مسئول دفترش واگذار کند چون بخشی از اختیارات رئیس جمهور توسط معاون اول اجرا می‌شود. زمانی که من در ریاست جمهوری معاون اجرایی بودم در آنجا دو اصل ۱۲۷ و ۱۳۷ قانون اساسی، یعنی اختیارات دولت و اختیارات رئیس جمهور را به من دادند تا در مواردی که بخواهند مشکلات را حل کنند مصوبه دولت یا اجازه رئیس جمهور نیاز نباشد، بتوانند تصمیم بگیرند که یک مشکل و معضلی را حل کنند. الان تا آنجا که می‌دانم اصل ۱۲۷ و ۱۳۷ قانون اساسی به کسی واگذار نشده است. یعنی اجرای آن دو اصل در اختیار خود دولت و رئیس جمهور است اما آقای هاشمی و آقای خاتمی در زمان ریاست جمهوری اختیار اجرای این دو اصل را به من دادند. خوب گرفتاری‌ها، مشکلات و اختلاف‌نظرها در کشور زیاد بود و من باید تصمیم‌گیری می‌کردم. براساس اصول ۱۲۷ و ۱۳۷ قانون اساسی تصمیم می‌گرفتم تا مشکلات حل شود اما الان تا آنجا که اطلاع دارم چنین اختیاری به رئیس دفتر یا معاون اول داده نشده است.

من با خیلی از اطرافیان نزدیک آقای هاشمی رفسنجانی صحبت کردم، آنها می‌گفتند آقای



نهادنیان نتوانست توقعات را برآورده کند

گفت‌وگوی مثلث با عباس سلیمی نمین

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

۴ عباس سلیمی نمین از واگذاری برخی اختیارات و وظایف رئیس‌جمهور به مسئول دفترش انتقاد می‌کند و معتقد است: «روحانی نمی‌خواهد ساعت کاری خود را افزایش دهد اما از طرفی هم نمی‌خواهد مسئولیت‌ها را به معاون اول خود واگذارد چرا که در جامعه این طور قضاوت می‌شود که همه امور را معاون اول جلو می‌برد.» این تحلیلگر مسائل سیاسی تأکید می‌کند: «نهادنیان نتوانست توقعات اعضای کابینه را برآورده کنند، یعنی جای رئیس‌جمهور قرار گیرد و هماهنگ کننده وزرا باشد، واعظی هم نمی‌تواند چون کسی عملکرد واعظی را در سطح وزارت موفق ارزیابی نکرد پس چطور او می‌تواند اهل تدبیر و حلال مشکلات برای سایر وزرا باشد؟»

را به نفع جامعه نمی‌بینند. دلایل هم شنیدنی است و باید به آن توجه کرد. رئیس‌جمهور یک شأن و منزلتی دارد، براساس این شأن و منزلت می‌تواند برخی گره‌ها را باز کند یا برخی امور را تسهیل کند اما هر چند جایگاه مسئول دفتر رئیس‌جمهور ارتقا پیدا کند، او شأن و منزلت پیدا نمی‌کند بلکه فقط کار بر رئیس‌جمهور سهل می‌شود. مسئول دفتر رئیس‌جمهور نمی‌تواند مشکلاتی را که بین وزرا پیش می‌آید مورد تدبیر قرار دهد. حتماً باید رئیس‌جمهور به این مسأله وارد شود چون وزرا مستقیماً با رئیس‌جمهور مرتبط هستند. رئیس‌جمهور با ورود به مشکلات اجرایی باید جلوی اتلاف انرژی‌ها را بگیرد. مثلاً چند ماهی دو وزیر بهداشت و درمان و وزیر کار و رفاه اجتماعی اختلافات جدی داشتند که منجر به زمین ماندن امور در یک حوزه

جایگاه مسئول دفتر رئیس‌جمهور در دولت یازدهم خیلی برجسته شد، به طوری که آقای محمود واعظی وزارت ارتباطات را ترک کرد و در ابتدای دولت دوازدهم مسئولیت ریاست دفتر رئیس‌جمهور را بر عهده گرفت. البته در دولت آقای احمدی نژاد هم وقتی آقای الهام یا آقای مشایی به عنوان رئیس دفتر رئیس‌جمهور منصوب شدند این جایگاه نزد افکار عمومی کمی به چشم آمد ولی آن قدر شأن و منزلت پیدا نکرد که امروز در دولت‌های آقای روحانی شاهدش هستیم، به نظر شما چرا در دولت‌های یازدهم و دوازدهم جایگاه ریاست دفتر رئیس‌جمهور آن قدر پراهمیت و برجسته شد؟ هم اکنون روسای سایر قوا نیز رئیس‌دفتر دارند اما چرا نامی از آنها در فضای رسانه مطرح نمی‌شود و به این معنا در تسهیل امور آن قوه نقش کلیدی ایفا می‌کنند؟

▲ این بحث مدتی است دغدغه ذهنی برخی دلسوزان کشور شده است. ارتقای جایگاه مسئول دفتر رئیس‌جمهور یک موقع مینا دارد و به نفع جامعه است، اشکالی در این اتفاق نیست. یعنی یک کار سنت نبوده اما الان اگر سنت شود به نفع جامعه خواهد بود، در این صورت اشکالی ندارد که شاهد ارتقای جایگاه مسئول دفتر رئیس‌جمهور باشیم. کسانی که نسبت به این مطلب دغدغه دارند قطعاً تقویت جایگاه مسئول دفتر رئیس‌جمهور

حساس شده بود. حدود چهار ماه اینها از رئیس‌جمهور وقت خواسته بودند که با آنها بنشیند و موضوع را حل کند. برای این دو وزیر هم مهم نبود که در آخر رئیس‌جمهور نظر کدام یک را قبول می‌کند، بلکه می‌خواستند رئیس‌جمهور نظر نهایی را بدهد. یعنی توقع داشتند که رئیس‌جمهور گره از این مشکل و کار بگشاید. هر کدام از آن دو وزیر معتقد بودند خودشان کار قانونی را در حال پیگیری هستند، بنابراین از موضع شان کوتاه نمی‌آمدند و کار معطل مانده بود. در دولت یازدهم برخی اختلافات مدت زمان قابل توجهی کارها را معطل می‌گذاشت و این به زیان جامعه و مردم است. آقای روحانی همیشه هر جایی می‌رفت آقای نهادنیان را در کنار خود قرار می‌داد، حتی اگر بالای سن می‌رفت تا هدیه‌ای بدهد، آقای نهادنیان رئیس‌جمهور را همراهی و حتی برخی هدایا را او اعطا می‌کرد. این کار شأن و منزلت به مسئول دفتر رئیس‌جمهور نمی‌دهد چون نهایتاً مسئول دفتر رئیس‌جمهور، در همان حوزه شرح وظایفی دارد، قائم مقام رئیس‌جمهور که محسوب نمی‌شود. مسئول دفتر رئیس‌جمهور را نمی‌توان از جایگاه معاون اول بالاتر برد، بنابراین باید به این مطلب عنایت کرد که رئیس‌جمهور باید نقش خود را پررنگ کند و این نوع حرکت‌ها گره‌گشا برای مردم نیست و نمی‌تواند کابینه را بر حسب ضرورت‌های موجود فعال کند.

من فکر می‌کنم این فقط احساس آرامش به خود رئیس‌جمهور می‌دهد که گویا چنین جایگاهی دارد مسائل را در کابینه حل و فصل می‌کند، حال آنکه چنین اتفاقی نمی‌افتد. وزرا این را می‌فهمند و طبعاً آنها این اتفاق را نوعی احساس بی‌توجهی تلقی می‌کنند. وقتی احساس بی‌توجهی به آنها دست داد انگیزه‌شان در مسائل کاهش پیدا می‌کند. اینکه انگیزه وزیر برای کار اجرایی کاهش پیدا کند، لطمه جدی به عملکرد کابینه می‌زند. آقای رئیس‌جمهور در ارتقای شأن آقای نهادنیان به عنوان مسئول دفتر رئیس‌جمهور موفق نبود. اگر مسئول دفتر رئیس‌جمهور می‌توانست در موضوع اختلاف دو وزیر حل

این کاهش از یک مسیر اصولی صورت نمی گیرد بلکه فقط از مسیر محدودیت زایی اتفاق می افتد. یعنی یک کانالی گذاشته شده و آن کانال کارها را برای رئیس جمهور محدود می کند. طبیعی است که این کار خیلی به نفع جامعه نیست در حالی که ما تحریم ها را داریم و هر چه تحریم ها بیشتر می شود کار رئیس جمهور برای آنکه بهانه ها را بردارد سخت تر خواهد شد. مثلا اگر وزیر گفت انجام یک امر اجرایی با مشکل تحریم روبه رو شده است رئیس جمهور باید تلاش کند تا با برقراری پیوندهایی یک راه فرعی باز کند. حالا واگذاری همه این مسئولیت ها به مسئول دفتر یعنی در واقع معطل گذاشتن امور که طبیعتا این خیلی به نفع جامعه نمی تواند باشد. قطعاً باید رئیس جمهور به طور فوق العاده کار کند، رئیس جمهور نمی تواند در حد معمول کار کند. یک موقع کشور شرایط معمولی دارد و با دشمنی مواجه نیست، آن یک وضعیت است اما وقتی آمریکایی ها صراحتاً می گویند ما نمی خواهیم بگذاریم ایران به سمت رشد و پیشرفت برود چرا که اگر به رشد برسد این تهدیدی برای اسرائیل است؟ پس باید رئیس جمهور تلاش کند تا خواسته و نگاه دشمن تأمین نشود. باید رئیس جمهور مرتب بن بست شکنی کند و پیش روی وزرا راه باز کند. خودش بر امور اجرایی مسلط باشد و کارها را پیگیری کند. اگر تسلی بر امور از جانب مسئول دفتر رئیس جمهور باشد فایده ندارد او نمی تواند راهگشا باشد. اگر قرار به راهگشایی مسئول دفتر باشد خود او رئیس جمهور شود. به عبارت دیگر اگر قرار به راهگشایی مسئول دفتر رئیس جمهور بین وزرا باشد خوب او باید رئیس جمهور می شد اگر واقعاً چنین لیاقت، شأن و توانمندی را دارد.

بنابراین تقویت جایگاه مسئول دفتر رئیس جمهور در واقع یک نوع آرایشی به وجود می آورد که می تواند وجدان رئیس جمهور را راضی کند که کارها در حال انجام شدن است و لازم نیست وزرا هر چند وقت یک بار بیایند تا مشکلات را بازگو کنند، رئیس دفتر مسئول پیگیری این امور است و کارش را خوب دارد انجام می دهد. در واقع این رویکرد یک نوع آرامش وجدان و یک نوع آرامش خاطر ایجاد می کند اما دلسوزان کشور و نظام می گویند خیر این طور نیست مسئول دفتر رئیس جمهور چنین شأن و جایگاهی را ندارد که فراتر از مسئولیتش عمل کند چون نه از او می پذیرند و نه او می تواند چنین نقشی را ایفا کند. حالا تاج مرصع بر سر او بگذارند، باز یک مسئول دفتر است. هر چقدر هم به او اختیارات داده شود تفاوتی نمی کند چون توانمندی و دایره کارش محدود است. اگر احمدی نژاد اختیاراتی را به مسئول دفترش داد با این وجود مسئول دفترش تأثیرگذار نبود بلکه خود آقای احمدی نژاد مرتب مسائل را در سفرها و ارتباطات پیگیری می کرد و موجب می شد برخی مسائل در دولت نهم حل و فصل شود. البته در دولت دهم مسائل مقداری تغییر کرد چون روحیه آقای احمدی نژاد تغییر کرد و خیلی انگیزه ای برای پیگیری حل مشکلات نداشت. نکته دیگر، آنکه واقعا کسی نمی دانست در دولت دوم آقای خاتمی مسئول دفتر برادر اوست. علی آقای خاتمی در هیچ جایی ظاهر نمی شد و کسی هم او را نمی شناخت یا زمانی که آقای محسن هاشمی رئیس دفتر آقای هاشمی بود واقعا در هیچ جایی حضور نمی یافت و کسی او را نمی شناخت. حالا این مشی را از آقای روحانی شاهد هستیم که زیان اولش به خود آقای روحانی می خورد و بعد آسیبش متوجه جامعه می شود. معتقدم با این رویکرد کابینه برای آنکه اقدام فوق العاده ای انجام دهد، کارآمد نخواهد بود و درباره اش بعدها قضاوت خوبی نخواهد شد. یعنی کسی نمی گوید رئیس جمهور فلان و عده را داد و پیگیری مستمر صورت گرفت تا نهایتاً کار به سرمنزول مقصود رسید. در واقع با این نوع شیوه گریز از مسئولیت چنین اتفاقی نمی افتد. ▶

آقای هاشمی در برخی مسائل خودش به شخصه امور را پیگیری می کرد. من خودم بارها به آقای هاشمی نامه نوشتم و خود آقای هاشمی نامه ها را پیگیری می کرد تا آن فرد جواب دهد و حتی با ما جلسه بگذارد. الان چنین چیزی را درباره دولت یازدهم و دوازدهم نمی توانیم ببینیم

خود رئیس جمهور را وارد یک مسیر پرسنگلاخ می کنند و توجیه می آورند که کارشناسان در حال بررسی و رفع موانع و مسائل مربوطه هستند، واقعا پیگیری مسائل اجرایی کشور از سوی مسئول دفتر رئیس جمهور به جایی نمی رسد. به سرانجام رساندن امور اجرایی بسیار سخت است چون کارها تعریف شده نیست و با کاستی هایی مواجه است، بنابراین رئیس جمهور باید پیگیر امور باشد تا اگر امور اجرایی با کاستی هایی مواجه شد سریع آن کاستی ها را حل و فصل کند.

آیا می توان گفت که خود آقای روحانی ناراحت نمی شود اگر ارتباطاتش توسط مسئول دفترش هدایت شود؟

▲ من نمی توانم چنین موضوعی را قضاوت کنم ولی می فهمم که آقای رئیس جمهور نمی تواند خیلی ساعت کارش را افزایش دهد و سختی تعداد زیاد ساعت کار را به جان بخرد.

من با خیلی از اطرافیان نزدیک آقای هاشمی رفسنجانی صحبت کردم، آنها می گفتند آقای هاشمی چه رئیس مجلس، چه رئیس جمهور و چه رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام شد وقتی درخواست ملاقات می دادیم خیلی سریع برای تاریخ و ساعت ملاقات هماهنگی های لازم انجام می شد اما آقای روحانی را نمی توان پیدا کرد. یعنی حتی شخصیت های اصلاح طلب و بعضاً نزدیک به آقای هاشمی که شاید سال ها در مجمع تشخیص مصلحت نظام با آقای روحانی کار نزدیک و مستقیم انجام دادند، می گویند از وقتی که او رئیس جمهور شد دیگر نمی توانیم او را ببینیم. آیا خود آقای روحانی از مسئول دفترش خواسته که کمتر قرار ملاقات بگذارد یا آنکه خود مسئول دفتر آقای روحانی چنین اقدامی انجام داد که موجب بروز انتقادات به آقای روحانی شد؟

▲ اگر رئیس جمهور دو برابر وزرا کار کند، می تواند وزرا را مجبور به تلاش کند اما اگر هم تراز وزرا کار کند طبیعتاً وزرا یک کار معمولی از خودشان ارائه می دهند ولی این بستگی دارد به اینکه به لحاظ عادت ها و شیوه نگاه به جامعه رئیس جمهور اهل اینار و فداکاری باشد. آقای هاشمی در برخی مسائل خودش به شخصه امور را پیگیری می کرد. من خودم بارها به آقای هاشمی نامه نوشتم و خود آقای هاشمی نامه ها را پیگیری می کرد تا آن فرد جواب دهد و حتی با ما جلسه بگذارد. الان چنین چیزی را درباره دولت یازدهم و دوازدهم نمی توانیم ببینیم. آقای روحانی می خواهد یکسری مسئولیت هایش را در یک کانالی قرار دهد که احساس کند دارد انجام می شود در حالیکه شاید انجام نمی شود، یعنی ره به جایی نمی برد. خیلی خودشان را در کابینه هم طراز با آقای واعظی می دانند بنابراین آقای واعظی را در حوزه تصمیم گیری بالاتر از خودشان نمی بینند. معتقدم حتی اگر آنها نیز آقای واعظی را بالاتر از خودشان ببینند آقای واعظی نمی تواند از پس کار برآید بنابراین کارها برای رئیس جمهور کاهش پیدا می کند اما

مشکل کند، قطعاً این کار را انجام می داد اما نتوانست. بر همین اساس آقای روحانی در ابتدای دولت دوازدهم آمد یک اقدام دیگری انجام داد، به یک وزیر نزدیک به خودش مقداری اختیارات داد و یک وزارتخانه را نیز در اختیارش گذاشت؛ به نوعی اداره وزارت ارتباطات امروز جزو حوزه اختیارات او محسوب می شود. این تدبیر هم به نظرم نمی تواند شرایط رئیس جمهور را پوشش دهد.

یعنی علت آنکه آقای واعظی به جای آقای نهاوندیان در جایگاه مسئول دفتر رئیس جمهور قرار گرفت، این بود که توقعات رئیس جمهور در دولت یازدهم برآورده نشد و در دولت دوازدهم آقای روحانی این تدبیر را اندیشید که به نوعی کارهای کابینه این طور سامان پیدا کند؟

▲ نه آقای روحانی، بلکه توقعات کابینه برطرف نشد. یعنی توقعات اعضای کابینه توسط این تدبیر حل نشد. کاری که آقای روحانی درباره ارتقای شأن مسئول دفتر رئیس جمهور انجام دادی سابقه است. در هیچ دولتی چنین رویکردی را شاهد نیستیم. نه در دولت آقای هاشمی و نه در دولت خاتمی و نه در دولت آقای احمدی نژاد چنین رویکردی را ما شاهد نبودیم. آقای مشایی که اشاره شد موضوعش مساله دیگری است. در واقع آقای احمدی نژاد بعد از مخالفت رهبری با معاون اولی آقای مشایی، پست های متعدد و کثیری همچون توزیع بودجه فرهنگی را به آقای مشایی داد. این مسئولیت ها ربطی به مسئول دفتر رئیس جمهور نداشت. بلکه آقای مشایی مسئولیت دیگری تحت عنوان توزیع بودجه فرهنگی را بر عهده داشت. آقای احمدی نژاد برای آقای مشایی تعدد مشاغل ایجاد کرد تا او را به حد معاون اول برساند. در واقع نیتش این بود که با چنین ابزاری به نوعی با نظر رهبری مخالفت کند. پس آن یک موضوع دیگری است چون اراده آقای احمدی نژاد این بود که حالا که مشایی به طور اسمی، معاون اول نشد، در عمل این اتفاق بیفتد، بنابراین ما در هیچ دولتی چنین امری را شاهد نبودیم که رئیس جمهور بالای سن بروند تا جایزه یا هدیه ای بدهد و مسئول دفتر رئیس جمهور نیز همراهش باشد و حتی برخی از جوایز را نیز او اعطا کند. چنین همترازی را تعریف کردن اصلاً کار درستی نیست که ما در دولت آقای روحانی شاهدش بودیم. مسئول دفتر رئیس جمهور باید آن پایین بنشیند و مسائل را رتق و فتق کند.

درباره آقای واعظی مطرح می شود که حزب اعتدال و توسعه اعمال نفوذ کرد تا یکی از اعضایش مسئول دفتر رئیس جمهور شود با این هدف که روابط و ارتباطات رئیس جمهور را سامان دهد، نظر شما چیست؟

▲ من قضاوت نمی کنم چون نشانه هایی از این اتفاق را ندارم یعنی حداقل درباره اش فکر نکردم اما معتقدم این مساله عمدتاً به شیوه زندگی شخصی آقای روحانی برمی گردد. رئیس جمهور سوگند یاد کرد تا حلال مشکلات کشور باشد، آیا واقعا رئیس جمهور راه حل مشکلات جامعه را نمی داند که چقدر ایفای این وظیفه سخت و سنگین است؟ اگر واقعا به لحاظ جسمانی آقای روحانی نمی کشد چرا تلاش کرد تا مسئولیت ریاست جمهوری را همچنان به عهده بگیرد؟ امروز کار اجرایی بسیار بسیار سخت است، من قبول دارم. امروز اگر رئیس جمهور به وزیری برای انجام کاری نامه می نویسد، آن وزیر برآورده می کند که این کار به سلیقه اش می خورد یا خیر، اگر نخورد قطعاً نامه رئیس جمهور را در یک سنگلاخ و پروسه پیچیده بوروکراسی می اندازد تا نهایتاً کار انجام نشود. بنابراین اگر رئیس جمهور می خواهد کاری را به نفع جامعه انجام دهد حتماً باید خودش امور را پیگیری کند. وزرا، مسئول دفتر رئیس جمهور را اصلاً تحویل نمی گیرند چون وقتی نامه

خدا حافظی آقای فدایی

بعد از اینکه گفته شد حسین فدایی از ریاست مرکز سیاسی جبهه مردمی انقلاب کناره گیری کرده حالا خبر آمده است که او از دبیر کلی جمعیت ایثارگران هم استعفا داده است. او همین هفته گذشته در نشست شورای مرکزی و هیأت موسس این جمعیت با تاکید رویکرد جوانگرایی خواست دبیر کل جدید و جوان برای این جمعیت انتخاب شود

سیاست

سیاست مدار در پشت پرده

حسین فدایی پس از سال ها
از دبیر کلی ایثارگران استعفا کرد؟

به عنوان عضو هیات موسس و عضو شورای مرکزی در این جمعیت حضور دارد.»

❖ دلیل کناره گیری حسین فدایی

وقتی خبر این کناره گیری آمد حرف و حدیث ها در مورد چرایی آنها بالا گرفت. سخنگوی جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی درباره علت کناره گیری دبیرکل سابق این جمعیت گفت: «اصرار دبیرکل این تشکل بر رویکرد جوانگرایی و نخبه گرایی موجب شد تا چندین جلسه در مورد این موضوع برگزار و بحث شود. به این نتیجه رسیدیم که فضا باید برای گردش نخبگان و عرض اندام بیشتر جوان ها باز شود، البته این به این معنی نیست که امثال آقای فدایی دیگر در تشکل حضور نداشته باشند، بلکه حضورشان فعال تر اما با نقش راهبردی برای کمک به جوان ترها است تا آینده تشکل تضمین شود.»

فروزنده خاطر نشان کرد: «در همین راستا با بحث های صورت گرفته شب گذشته آقای جواد عامری به عنوان دبیرکل جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی انتخاب شد که ایشان استاد و نخبه دانشگاهی و چهره ای با سابق روشن در بسیج اساتید هستند و در حوزه سیاست وارد شده و در مقام جانشینی این جمعیت به خوبی عمل کرده است. همچنین دبیرکل زمان بندی دارد و طی دو تا سه سال تغییر می کند.»

❖ روایتی از زندگی سیاسی حسین فدایی

حسین فدایی در سال ۱۳۳۴ در شهرستان ری متولد شد. وی قبل از پیروزی انقلاب به همراه تعدادی از جوانان معتقد در راه اندازی گروه توحیدی بدر شرکت داشت و در اثنای مبارزه، به دلیل تکیه بر نقش محوری روحانیت در فعالیت سیاسی، به حجت الاسلام شاه آبادی همراه شد و در جهت مبارزه با رژیم شاه، چندین بار به زندان افتاد و در نهایت در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ توسط مردم، از زندان آزاد شد. او در اوایل انقلاب «اتحادیه انجمن های اسلامی شهرستان ری» را تشکیل داد. حسین فدایی از موسسین و اعضای شورای اصلی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تا سال ۶۵ بود. حسین فدایی پس از پایان جنگ، به مدیریت بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی استان تهران منصوب شد. فدایی به همراه علی اکبر ابوترابی، داود دانش جعفری، علی دارابی و مجتبی شاکری «جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی» را تاسیس کرد.

❖ از شورای فدایی تا نامزدی احمدی نژاد

شاید بهتر باشد از ماجرای انتخابات سال ۸۴ و تاثیر او بر این رقابت شروع کنیم. او جایی از لایه های آن سال گفته و ماجرای اتفاقات مهم: «ما می خواستیم افراد متعلق به اردوگاه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی رای بیاورند. این جمع بندی ما با اجماع شورای هماهنگی به تصویب رسید که نامزد ما نباید از اردوگاه دوم خرداد باشد؛ کاری کنیم که حتما یک اصولگرا رای بیاورد و آنها رای بیاورند. دوم اینکه بحث های بسیاری در خصوص آقای هاشمی صورت گرفت و در نهایت اجماع بر این شد که بهتر است آقای هاشمی نیاید و اگر آمد، نامزد ما نخواهد بود. توافق سوم این بود که هفت نامزد معرفی می کنیم. البته دلایل اینکه چرا آقای هاشمی نباشد، در چند بند احصا شد و مورد اتفاق قرار گرفت؛ اسنادش هم موجود است. این هفت نامزد همان افرادی بودند که برای شهرداری مطرح شدند. آقای ولایتی کناره گیری کرد. علاوه بر این، توافق کردیم چون آقای حداد رئیس مجلس است نامزد انتخابات نباشد. بدین ترتیب از هفت نفر به پنج نفر رسیدیم.»

او سپس به ماجرای اتفاقات مربوط به نامزدی علی لاریجانی بعد از معرفی او به عنوان کاندیدای شورای

این حتما گزاره درستی خواهد بود اگر بگوییم که حسین فدایی جزو ۵ چهره تاثیر گذار و مهم جناح اصولگراست. فردی که کمتر تمایل دارد در رسانه ها حاضر باشد اما قطعا در معادلات جناح نقش تعیین کننده دارد. واقعیت این است که «حاج حسین» از مهمترین افراد جناح راست است. خیلی ها به تصمیمات او احترام می گذارند و بر همین اساس است که او قدرت لابی خوبی پیدا کرده است. او در انتخابات ادوار اخیر روی تصمیم سازی اصولگرایان تاثیرات زیادی داشته است. با اینکه اخبار رسمی در این خصوص بسیار کم است اما می توان با مرور برخی مقاطع به نشانه هایی از حضور او رسید. حالا یک خبر بسیار مهم در مورد او آمده است. بعد از اینکه گفته شد او از ریاست مرکز سیاسی جبهه مردمی انقلاب کناره گیری کرده حالا خبر آمده است که او از دبیرکلی جمعیت ایثارگران هم استعفا داده است. او همین هفته گذشته در نشست شورای مرکزی و هیأت موسس این جمعیت با تاکید رویکرد جوانگرایی خواست دبیرکل جدید و جوان برای این جمعیت انتخاب شود. آنگونه که خبرگزاری فارس گزارش کرده است با توجه به پایان دوره دبیرکلی این جمعیت و اصرار شورای مرکزی بر تداوم دبیرکلی حسین فدایی، نشست هفتگی شورای مرکزی به این موضوع اختصاص داشت. حسین فدایی دبیرکل جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی در نشست مشترک شورای مرکزی و هیأت موسس این جمعیت با تاکید رویکرد جوانگرایی درخواست کرد: «یک دبیرکل جدید و جوان برای این تشکل انتخاب شود تا به صورت طبیعی گردش نخبگان شود و کادر سازی صورت گیرد. در این صورت شورای مرکزی و هیأت موسس متعهد شود در کنار نیروهای جوان و دبیرکل جوان تجربه های خود را منتقل کند. اما این جوانانند که دیگر خود باید تصمیم بگیرند و کارهای تشکیلات را جلو ببرند. من سال هاست که این موضوع را درخواست کرده ام ولی نمی دانم چه اصراری است که دوستان هر بار با این مخالفت کرده اند. اگر می خواهیم در تشکل ها و احزاب و هر مجموعه دیگری تحول ایجاد شود، بایستی به جوانان بها دهیم. یکی از آسیب های تشکل های انقلابی و اصولگرا این است که به گردش نخبگان و خصوصا جوانگرایی توجه نکرده اند. من تا کنون چندین جلسه با جوانان جمعیت برگزار کرده ام تا آنها را متقاعد کنم که مسئولیت را بر عهده بگیرند و به زودی آخرین جلسه اتمام حجت را با آنها برگزار می کنم تا تحت هر شرایطی که شده، آنها بار مسئولیت را بر عهده گیرند. جوان تحولخواه، پر انرژی، با استعداد، دارای انگیزه، خلاق، مبتکر، شجاع، ریسک پذیر، امیدوار، موج آفرین، اهل مقاومت و ایستادگی است و وامدار کسی هم نیست و فقط خود را بدهکار نظام، انقلاب و رهبری می داند. باید به جوانان اعتماد کنیم ولو اینکه دچار اشتباه و خطا شوند. مگر پیشکسوتان و بزرگترها، اشتباه و خطا نداشته و ندارند که از جوانان در همان ابتدا چنین توقعی داریم؟»

❖ عامری: دبیرکل جدید

اما زمان زیادی از این خبر نگذشته بود که اعلام شد جواد عامری در جلسه شورای مرکزی جمعیت ایثارگران به عنوان دبیرکل جدید این جمعیت انتخاب شده است.

تسليم ماجرای انتخاب عامری به عنوان دبیرکل جدید را این گونه روایت کرده است: «در جلسه شورای مرکزی با حضور حسین فدایی، درباره دبیرکل جدید تصمیم گیری شد. شورای مرکزی جمعیت ایثارگران در این جلسه از زحمات مخلصانه و مجاهدانه حسین فدایی که از بدو تاسیس در سال ۱۳۷۵ دبیرکلی این جمعیت را بر عهده داشت، تقدیر و قدردانی کرد. حسین فدایی همچنان

هماهنگی می‌پردازد: «چهار نامزد دیگر - آقای رضایی، احمدی‌نژاد، قالیباف و توتولی - به این رفتار معترض شدند، با یکدیگر پیمان بستند و میثاق نامه‌ای امضا کردند. قرار شد همان ساز و کار قبلی رعایت شود و برای مقبولیت هم سنجش افکار عمومی صورت بگیرد؛ دو دستگاه سنجش گر و زمان بندی سنجش هم مشخص شد. قرار شد تا ۱۵ اردیبهشت سنجش کنیم و بعد تصمیم گرفتیم.» این ماجرا البته محل جدال او و علی اکبر ناطق نوری شده بود.

در آن زمان ناطق نوری در گفت‌وگویی با انتقاد از رفتار تشکیلاتی جمعیت ایثارگران در انتخابات ۸۴ گفته بود: «ایثارگران در یک مقطعی دیگر خرجشان را از ما جدا کردند، عنوان شورای هماهنگی نیروهای اجتماعی را برای خود برگزیدند و راهشان از ما جدا شد. ما در ایران حزب نداریم، قبیله داریم و کارهای قبیله‌ای. زمان انتخابات نیز اختلافات قبیله‌ای افزایش پیدا کرد.» جمعیت ایثارگران پیش تر ناطق را متهم به شیخوخیت کرده بود با این عنوان که نظرش بر یک نامزد است و می‌خواهد آن را بر اصولگرایان تحمیل کند، اما ناطق نوری گفته بود: «اولا که جمعیت ایثارگران اکثریت مجلس را در اختیار ندارد، ثانیا به صراحت می‌گویم که تاثیرگذار هم نیستند. این گونه نیست که اکثریت مجلس تابع نظرات آقایان ایثارگران باشد. ضمنا ارزشی بودن و معامله نکردن معنایش این نیست که حتما از من حمایت کنند یا نظر من را تایید کنند.» ناطق در کنایه‌ای به رفتار ایثارگران گفته بود: «آن قدر تشکیلاتی بودند که از کل شورای هماهنگی بیرون آمدند، پنج کاندیدا را گذاشتند کنار و رفتند سراغ یک نفر دیگر. حتی به آقای احمدی‌نژاد که عضو شورای مرکزی آنها بود، توجه نکردند و ایشان را به عنوان کاندیدای نهایی انتخاب نکردند. در مرحله دوم ناچار شدند از آقای احمدی‌نژاد حمایت کنند چون سخت مخالف آقای هاشمی بودند.»

داستان ۸۴ اما ادامه داشت. حالا زمان ظهور احمدی‌نژاد بود. روایت فدایی را از آن روزها می‌خوانیم: «در همین مسیر بودیم که ادبیات آقای احمدی‌نژاد برای ما سوال برانگیز شد. ایشان گفتند: «من تکلیف دارم که به صحنه آمده‌ام.» ما حساس شدیم که تکلیف دارم یعنی چه؟! بالاخره ما ساز و کاری تعیین کرده‌ایم. میثاقی هست، عهد و پیمانی هست، اصلا رعایت این پیمان و

اصول مورد توافق هم تکلیف است. جلسه‌ای گذاشتیم، من، آقای احمدی‌نژاد، آقای دارابی و آقای زریبافان. من از آقای احمدی‌نژاد سوال کردم: «منظورتان از تکلیف چیست؟ آیا آقا به شما حرفی زده‌اند؟ ما هم جایی حرفی نگفته‌ایم که شما چنین احساسی داشته باشید.» گفت: «باید چکار کنیم؟» گفتیم: «اگر فکر می‌کنید که تکلیفی دارید، باید بروید و از آقا سوال کنید.» قرار شد ایشان بروند سوال کنند. وقتی تعیین کردند، ایشان رفت و صحبت کرد و خودش به این جمع بندی رسید که کناره گیری کند و رئیس ستاد آقای قالیباف شود. وقتی آمد، سوال کردیم نتیجه ملاقات چه شد؟ چیزی نگفت؛ به من گفت: «تو بگو! حالا من که در ملاقات نبودم. گفتیم شما ملاقات کرده‌اید و باید تعریف کنید. پنج دقیقه بحث کردیم که ایشان بگوید یا من بگویم. گفتیم من یکسری کلیات را می‌دانم اما شما باید بگویید. ما فقط می‌دانیم که شما به این جمع بندی رسیده‌اید که کناره گیری کنید و رئیس ستاد آقای قالیباف شوید. گفتیم پس روشن است که باید چکار کنیم. این حرف‌ها مورد اعتراض آقای زریبافان قرار گرفت. اما آقای احمدی‌نژاد به ایشان عتاب کرد و گفت که چیزی نگو، همین است. جلسه دومی تشکیل شد. همان جلسه چهار نفره تا گزارش ایشان از دیدار با آقا را بگیریم. البته با خود آقا ملاقات نکرده بود؛ به دفتر مراجعه کرده و با یکی از نزدیکان ایشان صحبت کرده بود؛ ایشان مطالب را به آقا منتقل کرده بود و ایشان گفته بودند که به آقا بگویید جمع بندی من این است و آقا هم ایشان را دعا کرده بودند. این پاسخی بود که ایشان گرفت.»

تکلیف ما روشن شد و اگر ایشان تکلیفی برای خود متصور بود، از بین رفت و حتی بنا بر پیشنهاد خودش، مسیر جدیدی باز شد. بعد از آن جلسه ما سه یا چهار جلسه گذاشتیم تا در خصوص چگونگی اعلام انصراف و ریاست ستاد آقای قالیباف به جمع بندی برسیم. بعد از جلسه سوم یا چهارم بود که ایشان دیگر در جلسات حاضر نشد و ما از هم جدا شدیم. بعد هم ایشان اعلام حضور و ثبت نام کرد و آن پیمان شکسته شد. «در بخشی دیگر از تحولات می‌توان به حضور حسین فدایی در ماجرای نامزدی هاشمی رفسنجانی و نظرات او در این مورد پرداخت. او به دیدار هاشمی در کاخ مرمر می‌رود. سوالاتی از او می‌پرسد و حجتی برای کناره گیری مطرح می‌کند: «از آقای هاشمی پرسیدم که خاطراتان هست

در ملاقات قبلی به شما چه گفتیم. ایشان گفتند که «همه آنها را قبول داشتیم و هنوز هم قبول دارم.» گفتیم: «پس چرا کمک نمی‌کنید که اصولگرایان نامزد واحدی داشته باشند؟ ما ساز و کاری داریم که هر کس مقبولیت بیشتری داشته باشد را به مردم معرفی کنیم. الان هم سنجش کرده‌ایم و رای آقای قالیباف از همه بالاتر است. اگر شما کمک کنید مساله تمام می‌شود.» اما ایشان حاضر نشد. در آخر جلسه گفتیم: «البته اگر شما به صحنه بیایید و در خوش بینانه ترین حالت در انتخابات به مرحله دوم بروید، برای جایگاه شما خوب نیست.»

گفتند: «قبول دارم» گفتیم: «اگر قبول دارید، تحلیل ما این است که انتخابات به مرحله دوم می‌رود و شما رای نخواهید آورد.» آقای هاشمی گفت: «البته من در سنجش ۵۷ درصد رای دارم.»

فدایی بعدها در قالب متنی که به عنوان رنجنامه منتشر شد، این ماجرا را این گونه شرح داده است: «یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ اعضای شورای مرکزی جمعیت ایثارگران خدمت شما آمدم. باینکه به وفاق کمک نکردید و به رغم آنکه با مخالفین و منتقدین خود ائتلاف کرده بودید و با همه نامایماتی که از سوی شما مشاهده شد - و عرض کردیم شما نیروهای نسل اول انقلاب هستید، اوضاع کشور خوب نیست و یاران امام بایستی برای نسل آینده کمک کنند تا کادر سازی شود، لازم است جوانان و تازه نفس ترها به میدان بیایند، گردش نخیکان صورت گیرد، چرخش قدرت شود، به جوانان بها داده شود و دیگر حضور نسل اولی‌های ماندن شما در عرصه انتخابات به مصلحت نیست. هر آنچه تحلیل کردیم را قبول کردید و تشویق کردید و گفتید که بنا دارید در انتخابات وارد نشوید ولی تا آستانه انتخابات هر روز مطلبی مطرح کردید و دائما می‌گفتید می‌آیم، نمی‌آیم! و در آخر با اینکه متوجه شدید مقام معظم رهبری مصلحت شما را در آمدن به عرصه انتخابات ندیدند ولی تصمیم گرفتید که وارد رقابت شوید. بار دیگر و در آستانه انتخابات سال ۸۴ ریاست جمهوری خدمت رسیدیم و شما را یادآور ملاقات یک سال قبل کردیم و فرمودید همه آن حرف‌ها را که گفتید یادم هست و قبول دارم ولی اگر اصولگرایان وحدت کنند، نمی‌آیم. گفتیم کمک کنید تا وحدت شود؛ ما طی توافقاتی که داشته‌ایم قرار است هرکس در سنجش افکار عمومی بالاتر باشد از وی حمایت کنیم و شما گفتید اگر روی آقای ولایتی تفاهم کنید حمایت می‌کنم و نمی‌آیم. عرض کردیم بنای ما این است که هرکس در سنجش بالاتر باشد و الان آقای قالیباف بالاتر است و گفتید ایشان سرهنگ است و اهل پادگان و حاضر نشدید کمک کنید. ما عرض کردیم در بهترین حالت اگر شما بیایید انتخابات دوم مرحله‌ای می‌شود و نفس دوم مرحله‌ای شدن یک افت برای شما است و مصلحت شما نیست، قبول کردید؛ ولی فرمودید دوستان ما سنجش کرده‌اند همین الان که من تصمیم نگرفته‌ام برای آمدن، ۵۷ درصد رای دارم. عرض کردیم ما از این سنجش خبر داریم، نظرسازی است که اطرافیان شما انجام داده‌اند و علمی نیست و ساختگی است و با این مذاکره جدا شدیم و شما تحت تاثیر جریان‌های مشکوک و لیبرال‌ها وارد صحنه شدید و بدست خودتان زمینه رای آوری آقای احمدی‌نژاد را فراهم کردید.» نتیجه آن انتخابات البته منجر به رای آوری نامزد مد نظر حسین فدایی یعنی محمدباقر قالیباف نشد. او با این حال در صحنه ماند و سعی کرد رابطه با محمود احمدی‌نژاد را حفظ کند.

حضور در پارلمان

حالا زمان پارلمان‌تاریستی رسیده بود. او با دوستان دیگرش به پارلمان رسیده بود؛ با آبا و اجداد.



حسین فدایی در سال‌های اخیر از منتقدان هاشمی رفسنجانی بود. او در سال ۹۴ یک نامه تفصیلی به هاشمی نوشت و در آن نقدهایی را به رفتار سیاسی هاشمی مطرح کرد



حالا حسین فدایی جای خود را به فرد جوان تری در جمعیت ایثارگران داده است. نکته اما این است که این چهره اصولگرا قطعا در ادامه راه نیز یکی از افراد مؤثر جناح خواهد بود

روز به روز آتش افروزی بیشتری انجام می دهند.»

حسین فدایی و حسن روحانی

این چهره مهم اصولگرایان بعد از انحرافات که در احمدی نژاد دید از او فاصله گرفت. فدایی در مورد احمدی نژاد در آن زمان گفته بود: «مطالب دیگری نیز از جریان انحرافی و نفوذی دیده و شنیده شده که غیبیات و توسل به اجنه و شیاطینی را مطرح می کنند که در خور انسان مومن، شیعه، مقلد و مقید به خط فقاقت نیست.» او با دولتی های وقت فاصله زیادی پیدا کرد. همین فاصله منجر به برخی اتهامات علیه او شد. سایت روزنامه دولتی ایران در زمان احمدی نژاد و در فاصله اندک باقیمانده تا انتخابات ریاست جمهوری یازدهم چنین نوشته بود: «تنها ۵ ماه تا برگزاری انتخابات یازدهم ریاست جمهوری باقی مانده و او باید ترمه تلاش های ۷ ساله اش را بچیند. با این وجود اوضاع برای قالیباف به مراتب نامساعدتر از سال ۸۴ است. اگر در انتخابات سال ۸۴ ایثارگران، رهپویان و اصولگرایان ترقی خواه سفت و محکم از او دفاع می کردند، حالا همین دوستان سابق معاون اولی دولت غلامعلی حدادعادل را به او پیشنهاد می کنند؛ حدادعادلی که خود در سال ۸۴ در صف حامیان محمداقرب قالیباف قرار داشت! امروز حسین فدایی در دفتر حدادعادل مشغول رتق و فتق امور ستاد این ادیب سیاستمدار شده است و زاکانی می کوشد تا جبهه پایداری را به حمایت از حدادعادل راضی کند.

اگر این داده ها صحیح باشد مشخص می شود که فدایی به چه دلیل در این هفته ها ساکت است و فعالیت علنی ندارد. فدایی در سال ۸۴ برای شکست قالیباف تلاش کرد و در سال ۸۸ برای پیروزی احمدی نژاد از هیچ کوششی دریغ نکرد و حالا در سال ۹۱ برای پیروزی حدادعادل در دفتر او حضور دارد و در نهایت برای پیروزی او در انتخابات ۹۲ تلاش می کند.»

در آن انتخابات البته فرد مورد نظر فدایی برای ریاست جمهوری رای نیاورد اما اظهار نظرهای او در مورد حسن روحانی قابل توجه بود. سخنانی که در همان سال ۹۲ بیان شد. حسین فدایی در مصاحبه با خبرگزاری تسنیم در پاسخ به این سوال که آیا رای حسن روحانی یعنی اینکه خط هاشمی رای آورده است؟ گفته بود: «به چه دلیل خط آقای هاشمی رای آورده است؟ هاشمی، روحانی و رانسیست به دیگران ترجیح می دهد. اگر قبول داشت با وجود آقای روحانی کاندیدا نمی شد. البته آقای هاشمی را هم نمی گویم مساوی ضد انقلاب ما به آقای هاشمی

سید حسن خمینی گفتید کف نظر آقای میرحسین ابطال انتخابات است. با این اقدامات و موضع گیری هایتان فرصت رجزخوانی و تجزی برای نظام سلطه و سفیران آن، منافقین و ضدانقلاب را فراهم آوردید و حاضر نشدید به دهن میرحسین بزنید. البته نه شما و نه خاتمی و نه آقای سید حسن به دهن میرحسین نزدیک و در این ماجرا شریکید. در روز ۲۶ تیرماه سال ۸۸ (که به قول خودتان نماز جمعه تاریخی بود) و به شهادت تاریخ و اسناد که مورد حمایت جریان ضدانقلاب، معاندین خارجی، سکولارها، ملی مذهبی ها و منافقین بود، به عنوان یگانه رهبر جریان فتنه، همان خواسته های خود در نامه بدون سلام را از تریبون مقدس نماز جمعه تکرار کردید و قطعاً می دانید اکثریت کسانی که در آن نماز جمعه حامی شما بودند، هیچ قربانی با مقدسات شرعی و نماز نداشتند تا جایی که به آن شکل در صف نماز جماعت حاضر شدند و به امامت شما اقتدا کردند. به راستی آقای هاشمی یار و یاور امام و رهبری، حالا یار و یاور چه جریانی شده بود؟ چرا دشمنان قسم خورده ملت ایران به او دل خوش کرده بودند؟ چرا ضدانقلاب به او استشهاد و استناد می کردند؟!»

حسین فدایی و علی لاریجانی و ناطق نوری

حسین فدایی درباره علی لاریجانی و ناطق نوری گفته است: فتنه گران به دنبال «استفاده ابزاری» از امثال آقایان ناطق نوری و علی لاریجانی هستند و این در ادامه سناریوی فتنه گری آنها است. حتما هویت آقای لاریجانی که سردمدار تقابل با انحرافات در دوران دوم خرداد بود و دوم خردادی ها بیشترین ضربه را در آن دوران از آقای لاریجانی خوردند، با اصلاحات مشترک نیست. هویت لاریجانی با هویت اصلاح طلبان یک هویت واحد را تشکیل نمی دهد، اما فتنه گران به دنبال این هستند که وارد این فضا شده و یک چهره را از دل جریان اصولگرا به سمت خود جذب کنند.

وی در پاسخ به سوال دیگری مبنی بر اینکه آیا اصلاح طلبان در سال ۸۸ از ماهیت خود عدول و یا به فتنه گر تغییر هویت دادند، گفته بود: «اصلاح طلبان یک طیف بودند و در حال حاضر هم همین اینگونه است و در بین آنها کسانی وجود دارند که هنوز گفتمان انقلاب اسلامی، ارزش ها و اصول را قبول دارند و حاضر نیستند با نظام سلطه کنار بیایند ولی عده ای هستند که برعکس این افراد حرکت می کنند که به اصطلاح این افراد فتنه گر هستند و یا به عبارت دیگری اصلاح طلبانی که فتنه گری کردند و به جای آنکه از گذشته خود اعلام پشیمانی کنند،

فدایی در مجلس هفتم موافق ریاست مجلسی غلامعلی حدادعادل بود. در مجلس هشتم هم همین طور اما او در مجلس هشتم در این زمینه موفق نبود. یک شکست در یک انتخابات داخلی. علی لاریجانی در آن سال توانسته بود رقیبش غلامعلی حدادعادل را در انتخابات داخلی فراکسیون اصولگرایان مجلس با ۱۶۱ در مقابل ۵۰ رای شکست دهد. او در تهیه لیست مجلس هشتم، نهم و دهم هم نقش بسزایی داشت. او در عین ناباوری از ورود به مجلس نهم باز ماند. او از مهمترین بازمانده های این انتخابات بود. حسین فدایی بعدها در انتخابات مجلس دهم هم نقش آفرینی مهمی کرد. او در شب نشینی های خانه حدادعادل جزو گروه هشت بود. در آن انتخابات اصولگرایان در تهران موفق نبودند.

نقادی در مورد هاشمی رفسنجانی

حسین فدایی در سال های اخیر از منتقدان هاشمی رفسنجانی بود. او در سال ۹۴ یک نامه تفصیلی به هاشمی نوشت و در آن نقدهایی را به رفتار سیاسی هاشمی مطرح کرد. در بخشی از این نامه خطاب به هاشمی آمده بود: «چه شده که چنین شتابان مسیر افول را انتخاب کرده اید؟ ما را کاملاً از خود مأیوس کرده اید. حزب الله نهایت حسن نیت خود را نسبت به شما نشان داد ولی شما حاضر نشدید کمی توجه و تامل کنید. کینه حزب الله به دل گرفتید و همه را با احمدی نژاد یکی فرض کردید که حتما اشتباه کردید! شما هیچ می دانید بسیاری از بزرگان که از حضرت عالی حمایت می کنند نه به این دلیل است که در شما اشکال نمی بینند بلکه برای بازدارندگی از شکل گیری منتظری دیگری هستند، متأسفانه شما هیچ متوجه این معنا نیستید. خط ۳ که در دهه ۶۰ مخالف شما بود با تمام قامت به همراه کارگزاران و فرزندان شما به صحنه آمدند تا به بهانه حمایت از شما از دولت وقت انتقام بگیرند و خودشان را برای انتخابات سال ۸۸ آماده کردند و خدا می داند که چه تلاش ها و برنامه ریزی هایی شد، چه پول ها که خرج شد، چه ارتباطاتی که برقرار شد و چه کارشناسان داخلی و خارجی ای که به کار گرفته شدند تا در ۸۸ احمدی نژاد رای نیاورد. کلید فتنه با اسم رمز تقلب مدت ها قبل از انتخابات سال ۸۸ زده شد که دلیل آشکارش راه انداختن کمیته صیانت از آراء بود. دردمندانۀ عرض می کنیم که در همه صحنه های آشکار و پنهان فتنه از اتاق های فکر پشت صحنه گرفته تا تظاهرات آشکار جریان فتنه - همه و همه جای پای بستگان و نزدیکان آقای هاشمی به چشم می خورد. قبل از شروع فتنه ۸۸ که به قول خودتان در آخرین نماز جمعه، اسم بحران روی آن قرار دادید، در نامه بدون سلامی که با رضایت و موافقت جناب عالی رسانه ای شد، خطاب به ولی فقیه اعلام کردید که اگر به پیشنهاد های شما توجه نشود، آتش و دود آن بعد از انتخابات، جامعه را فرا خواهد گرفت و چطور همان شد که شما گفتید، حال آنکه هیچ گاه حاضر نشده اید به سوال افکار عمومی جواب دهید بر اساس چه اطلاعاتی، دود آتش فتنه گران را دیده و پیش بینی کرده است. و همچنین گفتید: «با این همه بر فرض اینکه اینجانب صبورانه به مشی گذشته ادامه دهم، بی شک بخشی از مردم و احزاب و جریان ها این وضع را بیش از این بر نمی تابند و آتش فشان هایی که از درون سینه های سوزان تغذیه می شوند، در جامعه شکل خواهد گرفت که نمونه های آن را در اجتماعات انتخاباتی در میدان ها، خیابان ها و دانشگاه ها مشاهده می کنیم.» کار به جایی رسید که شما برای اثبات ادعای تقلب، استشهاد غلط به فرماندهان سپاه دادید و نقل غلط از آیت الله ری شهری کردید. آقای هاشمی! روح امام و شهدا را عذاب دادید و قتی در جلسه ۴ نفره با حضور میرحسین موسوی و سید محمد خاتمی و



فدایی نقش محوری داشت

گفت‌وگوی مثلث با علی یوسف پور

ایثارگران مطرح کردند آقای فدایی شش سال پیش پیشنهاد کناره گیری و تغییر دبیرکل این تشکل سیاسی را مطرح کرد اما اعضای شورای مرکزی پیشنهاد او را نپذیرفتند، چرا؟

▲ اعضای شورای مرکزی جمعیت ایثارگران اشتباه کردند. باید تغییر دبیرکل حداقل هر هشت سال یک بار انجام شود تا نوآوری اتفاق بیفتد. البته این اشکال فقط به جمعیت ایثارگران بر نمی گردد. احزاب اصلاح طلب را هم مشاهده کنیم همین رویه را دارند که اکثر قریب به اتفاق دبیران کل آنها یک تا دو دهه عهده دار این مسئولیت هستند یا اعضای شورای مرکزی نیز تغییر چندانی نمی کنند.

این کل فرهنگ حاکم بر احزاب و تشکل های سیاسی ایران است و شاید اعضای شورای مرکزی جمعیت ایثارگران متأثر از همین فرهنگ با پیشنهاد استعفای آقای فدایی مخالفت می کردند. این رویه باید تغییر کند و بعد از هر دوره کنگره هیات رئیسه احزاب باید تغییر کنند و جای خود را به جوان ترها بدهند. امروز شاهد آن هستیم که متوسط سن دولت بالای شصت سال است. می بینیم یک نفر ۳۰ سال تجربه وزارت دارد. در حالی که در کشورهای اروپایی این طور نیست.

یک نفر بعد از آنکه در دولتی وزیر بود کنار می رود،

آقای فدایی از دبیرکلی جمعیت ایثارگران استعفا داد و شورای مرکزی این تشکل سیاسی نیز به جای او، آقای امیری را به دبیرکلی برگزید. به نظر شما که عضو هیأت مؤسس جمعیت ایثارگران هستتید و آشنایی قدیمی با آقای فدایی دارید چطور شد آقای فدایی به چنین تصمیمی رسید؟

▲ یکی از بزرگ ترین مشکلات احزاب در ایران این است که تغییرات در سطح مدیریت آنها خیلی به کندی انجام می شود، یعنی یک نفر ۲۰ تا ۳۰ سال دبیرکل یک حزب است که اتفاق خوبی محسوب نمی شود. به نظر من وقتی کسی به مسئولیت دبیرکلی یک حزب منصوب می شود بعد از دوره ای ۴ تا ۸ ساله باید کنار برود و جای خود را به شخص دیگری بدهد. احزاب اصولگرا باید زودتر از این به تغییر دبیرکل اقدام کنند. بر همین اساس آقای فدایی باید زودتر از این استعفا می داد. الان دبیرکل موتلفه، جامعه اسلامی مهندسین و سایر تشکل های سیاسی را مشاهده کنیم، می بینیم ۲۰ تا ۳۰ سال در آن جایگاه قرار دارند و به همین خاطر است که نه نوآوری در راهبردها، اندیشه ها و فعالیت ها و نه کادرسازی انجام می شود.

این طور که اعضای دیگر شورای مرکزی جمعیت

نقد داریم ایشان را قبول نداریم ولی ایشان را در ردیف ضدانقلاب و حتی غیر خودی ها نمی دانیم پس این تحلیل های صفر و صدی را قبول نکنیم.

اگر همه اینها را یکپارچه ببینیم در تحلیل اشتباه کرده ایم؛ مشکل در روش هاست. شما در نیت ها نروید، اینها در روش های حکومت مدلی را مطرح می کنند که ما آن مدل را نمی پسندیم، مگر اینها می گویند ما قانون اساسی را قبول نداریم؟ مگر می گویند ما ولایت فقیه را قبول نداریم؟ مگر اینها می گویند شعارهای اصلی انقلاب را قبول نداریم؟ مگر اینها می گویند خط امام را قبول نداریم؟ آقای روحانی وقتی تبلیغ می کند در تبلیغش احکام آقا را می گذارد و می خواند، مسئولیت هایی که در انقلاب داشته است را می خواند، از امام و شهدا و ارزش ها می گوید، مگر غیر از این است؟ بعد هم بیشترین حمله را به رفتارهای مدیریتی تنگ نظرانه و غیر اخلاقی می کند. ایشان خط اعتدال و فراجناحی را مطرح می کند ایشان یک شخصیت مستقل است و تابع آقای هاشمی نیست. این توهین به آقای روحانی است که بگوئیم از خود استقلال ندارد و تابع آقای هاشمی است. الان عده ای می گویند روحانی که آمد انگار آخر عالم است ما می خواهیم بگوئیم این حرف غلطی است اتفاقا این گونه نیست. حتی می خواهیم بگوئیم روحانی نماد هاشمی هم نیست. این توهین به آقای روحانی است. ایشان یک شخصیت مستقل است و مطیع و فرمانبر کسی نیست. ایشان تابع آقای هاشمی یا خاتمی هم نیست. اگر قرار است بیعت کند به لحاظ قانونی و اعتقادی از رهبری تبعیت می کند که حجت شرعی دارد. البته مذاق آقای روحانی به آقای هاشمی نزدیک است اما با هم اختلاف هم دارند. این را نیروهای انقلاب باید بدانند و بتوانند خوب تفکیک ایجاد کنند و ایشان بیش از اینکه مذاقش به دیگران نزدیک باشد التزام عملی به قانون اساسی و ولایت فقیه دارد و از رهبری تبعیت می کند.

نظام مظلومی که ۴ سال پیش به خاطر ۱۱ میلیون رای متهم شد و زخم فتنه بر آن افتاد؛ امروز برای ۲۵۰ هزار برگ رای پای نامزد پیروز ایستاد. این ها مگر نگفتند حسن روحانی اصلاح طلب نیست حال یک شبه اصلاح طلب شد؟ بنی صدر چندی قبل گفت: «پیروز این انتخابات آقای خامنه ای است که حتی اگر حسن روحانی هم رای بیاورد نظام در واقع آمده رهبری اصلاحات را از خاتمی گرفته به حسن روحانی که یک راست سنتی است، داده است!» این عظمت نظام است. ما نباید اشتباه آنها را تکرار کنیم که این ها را یکی بدانیم و واقعا یکی نیستند. باید مراقب بود در زمین دشمن بازی نشود. خلاصه می شود از دو منظر رای آوری آقای روحانی را نگاه و تحلیل کرد، یک نگاه تهدید محور و یک نگاه فرصت محور - اگر نگاه تهدید محور باشد همین سوالاتی است که شما مطرح کردید و نتیجه و سرانجام آن تش و اصطکاک است ولی نگاه فرصت محور نگاهی تعاملی و سازنده و آرام بخش است. حسین فدایی در سال ۹۳ در مراسم افطاری فعالان سیاسی اصولگرا با حضور حسن روحانی با بیان اینکه بچه های حزب الهی و نیروهای ارزشی بر اساس اعتقاد، باور دینی، ولایت پذیری و عقلانیت خود را حامی دولت می دانند، خواستار اتخاذ تدابیری موثر برای جلوگیری از تبدیل شدن رقابت های درون گفتمانی گروه های سیاسی به رقابت با اصل نظام شد.

البته حسین فدایی بعد از آن در ادامه فعالیت دولت حسن روحانی باتوجه به اقدامات دولت یازدهم نقدهایی را مطرح کرد. هر چه هست حالا حسین فدایی جای خود را به فرد جوان تری در جمعیت ایثارگران داده است. نکته اما این است که این چهره اصولگرا قطعاً در ادامه راه نیز یکی از افراد موثر جناح خواهد بود. ►

اینکه جوانگرایی در رأس مدیریت یک حزب اتفاق بیفتد، به نظر شما تصمیم درستی بود؟
 ▲ آقای عامری، معاون دبیرکل جمعیت اینارگران بود. بنابراین دبیرکلی او یک قدم مثبت است ولی باید دید روش‌ها، سیاست‌ها و راهبردها نیز عوض می‌شود یا خیر.

توضیح می‌دهید که منظورتان از تغییر خط مشی و راهبردها در جمعیت اینارگران با هدف وقوع تحول چیست؟
 ▲ مثلاً تعداد اعضا باید گسترش پیدا کند و سراسری شود. بعد وقتی تعداد اعضا افزایش پیدا کند، شورای مرکزی فراگیرتری تشکیل می‌شود.

یعنی هنوز جمعیت اینارگران یک حزب سراسری در کشور نیست؟
 ▲ در انتخاب نیروهای خود خیلی محدود عمل می‌کند.

این خصیصه به کجا بر می‌گردد، آیا بدنه اجتماعی شناخت کافی از جمعیت اینارگران ندارد یا خود این تشکل سیاسی تمایلی به افزایش تعداد اعضا ندارد؟

▲ جمعیت اینارگران می‌خواهد اعضای خود را فقط از قشر نخبه انتخاب کند، بنابراین از هر استان ۴-۵ نفر را می‌آورد.

پس به نظر شما نخبه‌گرایی خودش به پاشنه آشیل جمعیت اینارگران تبدیل شده است؟
 ▲ تعبیری که آنها دارند بله، پاشنه آشیل‌شان شده است.

▲ پس به نظر شما نخبه‌گرایی صرف جواب نداده و جمعیت اینارگران باید به یک عقبه اجتماعی موثر فکر کند؟
 بله. همین‌طور است.

این ظرفیت وجود دارد که جمعیت اینارگران بخواهد با دبیرکل جدیدش به آن سمت حرکت کند؟

▲ این پتانسیل وجود دارد ولی بستگی به روش‌ها و خط‌مشی‌ها و نگاه تصمیم‌گیران دارد.

شاید به لحاظ مالی محدودیت‌هایی وجود داشته که تصمیم‌گیران جمعیت اینارگران دنبال سراسری شدن نرفتند؟

▲ بله، می‌تواند به لحاظ مالی باشد ولی خیلی جاها مساله مالی نیست، بلکه مشکل رویکردی و روشی است. ▶



عامری، معاون دبیرکل جمعیت اینارگران بود. بنابراین دبیرکلی او یک قدم مثبت است ولی باید دید روش‌ها، سیاست‌ها و راهبردها نیز عوض می‌شود یا خیر

۲ جمعیت اینارگران از بهار سال ۷۶ فعالیت خود را آغاز کرد و تا امروز که ۲۰ سالگی خود را پشت سر گذاشت با هدایت و دبیرکلی حسین فدایی در عرصه مختلف سیاسی پیش رفت اما حسین فدایی بعد از این مدت طولانی در تصمیمی غیرمنتظره با هدف جوانگرایی از سمت خود استعفا کرد و جایگاهش را به عامری داد. علی یوسف‌پور، عضو هیأت موسس جمعیت اینارگران، می‌گوید: تغییر یک فرد نمی‌تواند تحولی در آینده یک حزب ایجاد کند مگر آنکه این حزب بخواهد در خط‌مشی‌های خود نیز تغییراتی را اعمال کند.

بدل شد و الان در رأس هرم تصمیم‌گیری جریان اصولگرایی قرار دارد، در واقع این جایگاه و رتبه‌ای با هدایت آقای فدایی به دست آمد. نظر شما درباره این تحلیل چیست؟

▲ جمعیت اینارگران در دوره‌های مختلف به دنبال حمایت از کاندیداتوری آقای قالیباف رفت و هر بار شکست خورد. به عبارت دیگر گرچه این تشکل در تصمیم‌گیری رأس جریان اصولگرایی نقش داشت، اما در نهایت نتیجه تصمیم‌گیری‌ها شکست بود.

همان موقع قریب به اتفاق شورای مرکزی اینارگران مخالف حمایت از کاندیداتوری آقای قالیباف بود ولی فضا طوری مدیریت شد که اینارگران هر بار به سمت آقای قالیباف بروند حال آنکه در دنیا رسم نیست که یک شخصیت سیاسی چند دوره برای انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا شود.

اما در سال ۹۶ اتفاقی می‌گویند نظر اینارگران به حمایت از آقای رئیسی بود نه آقای قالیباف.

▲ انتخاب آقای رئیسی هم اشتباه بود. آقای رئیسی با اجماع اصولگرایان انتخاب نشد یک عده‌ای نشستند و انتخاب کردند و نتیجه‌اش نیز شکست شد. این شکست نیز قابل پیش‌بینی بود. من ۲۳ فروردین به آقای رحیمیان نامه نوشتم که آقای رئیسی با ۷ میلیون رای اختلاف از آقای روحانی شکست می‌خورد.

به نظر شما نقش آقای فدایی از این به بعد در حوزه اصولگرایی چه خواهد شد؟ برخی می‌گویند شاید او همچون آقای ناطق نوری رویه باز نشستی‌گرایی سیاسی را دنبال کند اما دیدگاه دیگر آن است که آقای فدایی با فراغ بال بیشتر و نقشی جامع‌الاطراف‌تر در عرصه اصولگرایی تاثیرگذاری خواهد داشت.

▲ الان قابل پیش‌بینی نیست و باید ببینیم چه اتفاقی می‌افتد. بهترین کار آن است که آقای فدایی تجربه خود را در اختیار جوان‌ترها بگذارد.

خودتان با توجه به شناختی که از حوزه فعالیت جمعیت اینارگران دارید، بفرمایید این تشکل سیاسی با دبیرکلی آقای عامری به کجا خواهد رسید؟

▲ انتخاب خوبی است ولی فکر نمی‌کنم تحول عمیق و جهشی در عملکرد جمعیت اینارگران ایجاد شود.

چطور چنین اعتقادی دارید؟ چون طبق صحبت شما یک نیروی جوان مسئولیت دبیرکلی جمعیت اینارگران را به عهده گرفته است و از ابتکار و خلاقیت بیشتری می‌تواند برخوردار باشد.

▲ چون بحث شورای مرکزی و تغییر راهبردها و خط‌مشی‌ها هم است، اگر دبیرکل جدید خط‌مشی‌ها را تغییر دهد، بله ممکن است تحولی رخ بدهد اما اگر بخواهد همان راهبردهای قبلی را عمل کند تغییر خیلی محسوس حاصل نخواهد شد.



مشغول کارهای دیگری می‌شود. مثلاً به کارهای فکری می‌پردازد یا در پشت صحنه در قالب اتاق فکر برنامه‌ها و راهبردها را ترسیم می‌کند.

برخی تحلیلگران سیاسی چون همراهی و همکاری جمعیت اینارگران و رهپویان را از گذشته‌های دور می‌بینند، معتقدند چون آقای زاکانی سال گذشته از دبیرکلی جمعیت رهپویان استعفا داد، امروز آقای فدایی به چنین تصمیمی رسید، آیا چنین الگوبرداری در تغییر دبیرکل جمعیت اینارگران اتفاق افتاد؟

▲ ممکن است بی‌اثر نباشد ولی کلی‌تر می‌گویم باید دبیرکل حزب هر هشت سال یک‌بار عوض شود چون ابتکارات یک نفر در حوزه مدیریت نهایتاً بعد از هشت سال به پایان می‌رسد و باید میدان را به نیروهای جوان‌تر بدهد.

از اواسط دهه هفتاد که جمعیت اینارگران شکل گرفت تا الان نقش آقای فدایی در هدایت و مدیریت این تشکل سیاسی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

▲ آقای فدایی وقت زیادی می‌گذاشت و نقش محوری داشت اما انتقاد وارد نیز طولانی شدن مدت دبیرکلی بود که باعث شد اینارگران از آن اوج اقتداری که در سال‌های ۸۴ و ۸۵ داشت به تدریج نزول کند و الان نقش قبل را در رسانه‌ها و اخبار و تحولات سیاسی ندارد.

اما در مقابل دیدگاه شما، نظر دیگری هم وجود دارد و آن اینکه از اواسط دهه هفتاد وقتی جمعیت اینارگران اعلام موجودیت کرد این حزب رفته‌رفته به یکی از تشکلهای تاثیرگذار سیاسی

عبدالمطهر محمدخانی

عضو ایثارگران



۳ آقای حسین فدایی از بنیانگذاران جمعیت ایثارگران تصمیم به استعفا از سمت دبیرکلی این جمعیت گرفت و این جایگاه را به آقای دکتر عامری از چهره‌های جوان جمعیت تحویل داد. معتمد ابعاد مختلف چرایی این تصمیم آقای فدایی باید برای علاقه‌مندان و افرادی که مسائل سیاسی کشور را پیگیری می‌کنند روشن شود.

آقای فدایی نه حالا بلکه حداقل شش سال است اصرار داشت، جوانگرایی به شکل خیلی جدی و رسمی در جمعیت ایثارگران اتفاق بیفتد. مشخصا پیش از هر دو کنگره قبلی بسیار به تغییر دبیرکل، قائم مقام و بقیه ارکان جمعیت ایثارگران اصرار داشت که هر بار با مخالفت جدی اعضای شورای مرکزی مواجه شد.

حتی در اولین جلسه شورای مرکزی بلافاصله بعد از آخرین کنگره - که به طور طبیعی دستورکار تعیین دبیرکل بود - مباحث پرتش و پرچالشی مطرح شد. آقای فدایی به شدت و با جدیت بر تغییر دبیرکل و جایگزینی با یک چهره جوان تاکید داشت و شورای مرکزی هم با جدیت این دیدگاه را رد کرد. اما هر دو طرف استدلال‌هایی داشتند و در نهایت اعضای شورای مرکزی استدلال آقای فدایی را نپذیرفت.

بنابراین اینکه برخی تحلیل کنند تصمیم آقای فدایی یک تصمیم مقطعی یا فوریته‌ی یا در واکنش به اتفاقات سیاسی در کشور یا در پی نتیجه انتخابات ریاست جمهوری اخیر اتخاذ شد، خیر، این طور نیست و این تصمیم و اصراری است که آقای فدایی از مدت‌ها قبل داشت.

سوال دیگری که ممکن است طرح شود این است که آیا جمعیت ایثارگران تصمیم نمادین گرفت که به صورت ظاهری دبیرکل خود را تغییر کند؟ خیر، این طور نیست. ما بعد از کنگره در سه سال اخیر جوانگرایی جدی را در جمعیت ایثارگران دنبال کردیم. قائم مقام جمعیت آقای دکتر عامری از چهره‌های جوان جمعیت بودند، دبیران کمیته‌های جمعیت، ایثارگران نیز همگی از دوستان جوان انتخاب شدند و این اصرار به صورت جدی از طرف آقای فدایی و هیات موسس درباره جوانگرایی در این حوزه‌ها وجود داشت. بنابراین جوانگرایی در جمعیت ایثارگران فقط مربوط به یک جایگاه خاص نیست و در کل جمعیت ایثارگران وجود دارد.

سوم آنکه حقیقتا بدون تعارف و بدون غلو بر این باورم که آقای فدایی آن ویژگی‌های مورد نیاز جوانگرایی را تا حدود بسیار زیادی دارد. یعنی هم از ایده‌های جدید استقبال می‌کند و هم به دنبال تحول و تغییر در نحوه سیاست‌ورزی جریان اصولگرا است او معمولا مدع پیشنهادها و فرایندهای جدید یا جمع‌آوری کننده ایده‌های جدید است، بنابراین این ویژگی‌ها را داشت و این طور نبود که جمعیت ایثارگران به این نتیجه برسد که برای مثال مدیریت و رهبری حزب دچار یک بن‌بست فکری، کهولت سن یا رخوت شده و حالا باید دبیرکل تغییر کند تا تحولی رخ دهد. این مساله هم قویا نبوده و اعضای شورای مرکزی به این اعتقاد واقعا نرسیده بودند. من به جرأت می‌گویم آقای فدایی در این زمینه از بسیاری چهره‌های جوان خلاق‌تر و تحول‌گرا تر است.

درباره اینکه جمعیت ایثارگران چرا این تصمیم را گرفت و دبیرکل خود را تغییر داد؟ باید بگویم آقای فدایی فراتر از همه دلایلی که ما در شورای مرکزی در مخالفت با تغییر دبیرکل مطرح کردیم، اصرار داشت

تصمیم فدایی ربطی به انتخابات ندارد

جریان اصولگرا از حسین فدایی عبور نمی‌کند



و افرادی که در مظان دبیرکلی جمعیت بودند؛ متمایز می‌شد. طبیعی است که وقتی بحث جوانگرایی را طرح می‌کنیم به این معنی نیست که یک فرد صاحب جایگاه و صاحب تجربه کنار می‌رود، یک فردی با همان امتیازات و ویژگی‌ها دبیرکل شود. اگر چنین نباشد که دیگر جوانگرایی معنی نمی‌داد.

آقای فدایی اگر می‌خواست کنار برود و یکی از بزرگان سیاسی جمعیت مثل دکتر نادران یا دکتر فروزنده یا حاج آقای شاکری که از اعضای هیأت موسس و از سابقون جمعیت اینارگران حساب می‌شوند و سوابق متعددی قبل و بعد از انقلاب دارند، به عنوان دبیرکل جای آقای فدایی قرار می‌گرفتند، دیگر صحبت کردن درباره جوانگرایی نقض غرض بود چون در این اتفاق، پیام جوانگرایی را نمی‌توانست به جامعه سیاسی کشور بدهد، گرچه چهره‌هایی مثل دکتر نادران و دکتر فروزنده و حاج آقای شاکری سوابق بسیار درخشانی به لحاظ اجرایی و فعالیت سیاسی در طول ۳۹ سال بعد از پیروزی انقلاب دارند اما جمعیت اینارگران بنا داشت جوانگرایی

این دلیل که آقای فدایی دیگر به عنوان دبیرکل یکی از احزاب، ذی نفع نیست. ضمن اینکه تجربه آقای فدایی در دوم خرداد و نقش موثر او در شکل‌گیری جریان آبادگران در ابتدای دهه ۸۰ امری نیست که جریان انقلابی کشور بتواند به سادگی از کنار آن بگذرد و نخواهد از آن استفاده کند.

اما چرا جمعیت اینارگران به دبیرکلی آقای عامری رسید، به این خاطر بود که آقای دکتر عامل چند ویژگی داشت که او را به نوعی از سایر گزینه‌هایی که جمعیت با آن مواجه بود متمایز می‌کند. اول ویژگی آقای عامری این است که به نسبت سن و جوانی که دارد صاحب تجربه و سابقه خوبی در حوزه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی است. آقای دکتر عامری از اواخر دهه ۷۰ عضو جمعیت اینارگران است.

سابقه اینارگری دارد و چند دوره رئیس بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر بود. او در دوره دوم خرداد و زمانی که جریان انقلابی فشارهای سنگینی را در دانشگاه‌ها تحمل می‌کرد، در پیشانی مبارزه با آن فشارها

که جوانگرایی در جمعیت باید طوری انجام شود که پیامی برای سایر احزاب سیاسی اصولگرا هم باشد. یعنی سایر احزاب سیاسی اصولگرا نیز این پیام را دریافت کنند که جوانگرایی و نوگرایی و نوسازی در جریان اصولگرا یک ضرورت است، بنابراین اصرار داشت، این اتفاق را رقم بزند و در واقع از خود شروع کرد. با این استدلال و جدیتی که آقای فدایی در این زمینه داشت، شورای مرکزی جمعیت اینارگران این نگاه آقای فدایی را پذیرفت. ضمن اینکه اصل این کار قابل دفاع است از این جهت که در همه جای دنیا مرسوم است احزاب در چهره‌ها، روش‌ها و فرآیندهای مدنظرشان براساس اصول اساسنامه و مرامنامه حزبی خود نوگرایی می‌کنند.

اما اینکه آقای فدایی از این به بعد چه نقشی در حوزه اصولگرایی ایفا می‌کند؟ من تصور می‌کنم باتوجه به نقش پررنگی که آقای فدایی در جریان اصولگرایی به خصوص از اواسط دهه ۸۰ داشت، این نقش هر چه گذشت پررنگتر، عمیق‌تر و پرنفوذتر شد، به طوری که در اوایل دهه نود آقای فدایی یکی از محورهای اصلی فرآیندهای انتخاباتی اصولگرایان بود. فکر نمی‌کنم تغییر آقای فدایی و عدم حضورش در سمت دبیرکلی جمعیت اینارگران در این فرآیند تغییر ایجاد کند، به خصوص اینکه همچنان آقای فدایی نقش و تاثیرگذاری و آن جایگاه ارشدیت خود را در جمعیت اینارگران دارد.

آقای فدایی عضو هیأت موسس است و اعضای جمعیت اینارگران نگاه او را در فضای سیاسی کشور همچنان تعقیب می‌کنند. پس هم تاثیرگذاری او در جمعیت اینارگران و هم در کلیت جریان اصولگرایی تغییری نخواهد کرد. علاوه بر اینکه او مبتکر طرح‌های مهمی در سال‌های اخیر و یکی از پایه‌های اصلی شکل‌گیری تشکل‌های فراگیر جدید مثل جبهه مردمی نیروهای انقلاب بود.

اگر نگوئیم او چهره اصلی و فرد محوری و شاخص جبهه مردمی است، حداقل می‌توانیم بگوئیم یکی از آن افراد به شمار می‌آید. آقای فدایی نقش محوری در فرآیندهای انتخاباتی موثر جریان اصولگرا همچون انتخابات مجالس هفتم، هشتم، نهم و دهم و همچنین ریاست جمهوری نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم داشته‌اند.

این یک پیروزی مهم و تاثیرگذار در جریان اصولگرایی بود که بعد از آن انشقاق‌های خیلی تلخ در ادوار قبلی انتخابات، ما در دو انتخابات اخیر با محوریت آقای فدایی و برخی چهره‌های سیاسی شاهد بودیم که در انتخابات مجلس یک فهرست و در انتخابات ریاست جمهوری یک گزینه به عنوان گزینه نهایی جریان اصولگرا معرفی شد. خب خود این اتفاق یک اثرگذاری مهم بود.

از این حیث فکر نمی‌کنم جریان اصولگرا به این سادگی از یک چهره محوری و اثرگذاری همچون آقای فدایی به سادگی عبور کند و جوانگرایی را به این معنی تلقی کند که بخواهد از این چهره‌ها و توانایی‌ها و ظرفیت‌هایی که در ساختارسازی، تشکیلات‌سازی و ایجاد فرآیندهای سیاسی دنبال می‌شود، صرف نظر کند. به نظر می‌رسد حتی می‌تواند عدم حضور آقای فدایی به عنوان دبیرکل یکی از احزاب اصولگرا، نقش جامع‌الاطراف او را در جریان اصولگرایی پررنگ کند.

به این معنی که اگر قبلاً ممکن بود آقای فدایی را به این دلیل که دبیرکل یکی از احزاب است ذی نفع در تعریف فرآیندها و تشکیلات فراگیر و نحوه اجماع در فهرست‌های انتخاباتی اصولگرا بدانند، طبیعتاً از الان به بعد این نقش می‌تواند پررنگ‌تر پیگیری شود، به



را واقعی و به دور از شعار انجام دهد و تفاوت سنی دبیرکل سابق و دبیرکل جدید در حد سه یا ۴ سال تلقی نشود. چون چنین اتفاقی جوانگرایی را از معنا تهی می‌کرد، بنابراین به صورت خیلی جدی سراغ یک گزینه جوان و بهترین گزینه میان جوانان رفت.

البته در حوزه انتخاب یک دبیرکل جوان، گزینه‌های خوب دیگری نیز غیر از آقای دکتر عامری وجود داشتند. دست ما در جمعیت در این زمینه بسته نبود؛ چهره‌هایی مثل دکتر سیدامیر سیاح متخصص در حوزه اقتصادی، دکتر جلیل محبی متخصص در حوزه فقه و حقوق و آقای مجتبی توانگر متخصص در حوزه انرژی و رسانه که هر سه سوابق متعدد سیاسی، تشکیلاتی و تخصص بالا در حوزه‌های مختلف دارند. وجود داشتند اما جمعیت اینارگران به همان دلایلی که به آنها اشاره کردم نطرش را روی دبیرکلی آقای دکتر عامری قرار داد. ▶

بود. مضاف بر اینکه دوستانی که آن دوره آقای عامری را تجربه کردند می‌دانند او برخلاف تصور برخی، یک رفتار یکسویه و یکجانبه به نفع تشکل بسیج نداشت و تا جایی که توانست تلاش کرد یک نقش پدران و محوری را در دانشگاه ایفا کند.

نکته بعدی درباره دکتر عامری تخصص اوست. آقای عامری دکترای تخصصی دارد و استادیار دانشگاه است دوره‌های مختلف تخصصی را در رشته انرژی و نفت گذرانده و در بعضی حوزه‌های اقتصادی نیز صاحب تخصص است.

از ابتدا برای جمعیت اینارگران مهم بود که بتواند چنین افرادی را در حوزه‌های تخصصی داشته باشد. نکته دیگر آنکه آقای دکتر عامری جوان است. این ویژگی او ویژگی‌های دیگر مهمتر محسوب می‌شود، آقای دکتر عامری بهترین گزینه بین طیف جوان جمعیت اینارگران بود که با ویژگی‌هایی که گفتم از بقیه کاندیداها

انسانی بی ادعا، ساکت و پرتلاش بود و امیدواریم او در حوزه های تقویت و به سر منزل مقصود رساندن گفتمان انقلاب اسلامی موفق باشد.

اولین بار آقای فدایی چه سالی از دبیرکلی جمعیت ایثارگران استعفا داد، اما شورای مرکزی جمعیت ایثارگران استعفای او را رد کرد؟

▲ فکر می کنم ۵-۶ سالی است که آقای فدایی مشغول گفت و گو با شورای مرکزی برای کناره گیری از مسئولیت دبیرکلی جمعیت ایثارگران است.

یعنی از قبل سال ۹۲ چنین درخواستی داشت؟

▲ بله، منتها با شیب ملایم کم کم به قدرت طرح این درخواست افزود تا به الان رسید که خیلی اصرار کرد و استدلال های بیشتری برای قبول این استعفا آورد. در طول این ۶ سال زمان گذشت و اتفاقاتی در جامعه افتاد و الان به نظر می رسد آقای فدایی کار ارزنده و شجاعانه ای انجام داد.

استدلالی که آقای فدایی آورد و با شنیدن این استدلال بالاخره شورای مرکزی جمعیت ایثارگران مجاب شد و بعد از ۶ سال استعفای او را پذیرفت، چه بود؟

▲ شورای مرکزی آن موقع به لحاظ مدیریت فضای اجتماعی و سیاسی نمی پذیرفت، الان هم بخشی از شورای مرکزی اعتقاد داشت که هنوز زمینه فراهم نیست، اما استدلال آقای فدایی قوی تر بود و اعضای شورای مرکزی بالاخره مجاب شدند. ۶ سال پیش قبل از ریاست جمهوری آقای روحانی فضای دیگری بود و زیرساخت های ما هنوز مورد حمله واقع نشده بود. البته در حوزه شکلی مخالفت هایی را می دیدیم ولی عمقی نبود، امروز برای آنکه جوانان نیز اعتمادی داشته باشند و استعدادهاشان را نشان دهند عرصه هایی را برای این مساله باید پیدا کنند، جوانان هستند که می توانند کشور را در آینده بسازند و نجات دهند. با طرح همین استدلال فضا سنگین تر و واگذاری این مسئولیت به جوانان حساس تر و ضروری تر شد. در مجموع همفکری کردیم و این اتفاق افتاد.

آقای زاکانی نیز سال گذشته از دبیرکلی جمعیت رهپویان کناره گیری کرد. این مساله بر پذیرش استعفای آقای فدایی از سوی شورای مرکزی جمعیت ایثارگران اثرگذار بود؟

▲ خبر این دو موضوع مستقل است، ارتباطی به هم ندارد. چون قبل از آنکه تغییر دبیرکل جمعیت رهپویان پیش بیاید، از ۶ سال پیش آقای فدایی درباره استعفا از دبیرکلی جمعیت ایثارگران در شورای مرکزی طرح بحث کرد. ثانیاً وقتی دبیرکل جمعیت رهپویان عوض شد کار را به یک جوان نسپردند. آقای سروری به لحاظ سنی بزرگتر از آقای زاکانی است.

پس این دو اتفاق را نباید به یکدیگر پیوند داد؟

▲ خیر. اگر ما عرصه ها را به جوانان بدهیم تا آنها جولانی داشته باشند و به میدان بیایند برای آینده مدیریت کشور کادرسازی می شود.

برخی معتقدند بهتر بود جایگاه دبیرکل جمعیت ایثارگران به یک جوان منتقل نمی شد، چون آقای فدایی در عرصه سیاسی کشور به ویژه اصولگرایی شناخته شده است و تاثیرگذاری او بر معادلات سیاسی کشور برکسی پوشیده نیست، اما آقای عامری چنین خصایصی ندارد و تاکنون هیچ کنشگری مشهود رسانه ای و سیاسی از خود به نمایش نگذاشته است. نظر شما چیست؟

▲ یک دفعه جوانگرایی در سطح دبیرکل جمعیت ایثارگران اتفاق نیفتاد. این جوانان آموزش دیدند. در



باید «فدایی» بسازیم

گفت و گو با عضو شورای مرکزی ایثارگران



۴ حسین فدایی در عرصه سیاست ورزی ایران از فعالانی است که همواره حضورش در هر عرصه ای تاثیرگذار بوده، زمانی در سال ۸۴ وقتی جریان سنتی اصولگرا قصد برهم زدن بازی را داشت، او بود که قواعد بازی را سامان دگر داد و در تشکیل جبهه مردمی نیروهای انقلاب نیز از مبدعان این حرکت محسوب می شود اما او بعد از ۲۰ سال دبیرکلی جمعیت ایثارگران تصمیم گرفت این مسئولیت را به شخص دیگری واگذارد. برخی معتقدند فدایی دنبال بازنشستگی سیاسی است اما احمدعلی مقیمی عضو هیأت موسس جمعیت ایثارگران می گوید: «فدایی چنین کسی نیست. کسی این کار را می کند که هیچ احساس مسئولیتی ندارد. فدایی تمام وجودش احساس مسئولیت، تلاش و کوشش برای رشد و تعالی گفتمان انقلاب اسلامی است، بنابراین کناره گیری از عرصه سیاسی درباره او معنی پیدا نمی کند.»

چرا آقای حسین فدایی در این مقطع زمانی تصمیم به کناره گیری از دبیرکلی جمعیت ایثارگران گرفت؟

▲ این تصمیم آقای فدایی جدید نیست. ۶ سالی او با شورای مرکزی گفت و گو و رایزنی می کند تا به جوانان بها داده شود چون مدیریت آینده کشور را نسل جوان باید به دست گیرد پس باید در جایی به آنها اعتماد کرد و این رویکرد از حالت شعار به عمل درآمد. بر همین اساس چندسالی گفت و گوی آقای فدایی با شورای مرکزی جمعیت ایثارگران ادامه داشت و می خواست از دبیرکلی این تشکل سیاسی کنار برود، در مقابل شورای مرکزی جمعیت نیز استدلال خودش را داشت و مخالف این موضوع بود تا آنکه در جلسات اخیر آقای فدایی شورای مرکزی را مجاب کرد تا استعفای او را بپذیرد و کار را به جوانان عرصه سیاست بسپارد. بر همین اساس کارها کم کم در حال انجام شدن است. به نظر می رسد در این بازار مکاره با ژن های مختلفی که مطرح می کنند به نوعی که نشان می دهد همه دنبال چنگ زدن به قدرت هستند و برای بقای ماندگاری خودشان در حوزه های قدرت سیاسی می خواهند به انجمن ها، احزاب و گروه ها متصل باشند، حالا اگر یک کسی بیاید خط شکنی کند، کار بزرگی است و جای شکرگزاری دارد. هنوز جوانان و مردان مسئول و دلسوز در انقلاب اسلامی هستند بنابراین نیروهای حزب الهی می توانند به خودشان ببالند که انسان های بزرگ با نگاه به جوانان دنبال آن هستند تا عرصه های سیاسی را به آنها بسپارند و خودشان در اتاق های فکر در ترسیم نقشه راه حوزه های راهبردی کمک کنند. آقای فدایی در مجلس شورای اسلامی در عین تاثیرگذاری،

«فدایی» نرفته است

حسین فدایی جایش را در سیاست ایران تغییر داده است



تغییر در هر مجموعه‌ای می‌تواند مولد نگاهی جدید در آینده باشد. تحول در ساختار یا اندیشه، روش و بینش و یا رویکردهای متنوع از نتایج تغییر است.

در حوزه سیاست نیز این واژه می‌تواند نتایج مختلفی در پی داشته باشد، اما به لحاظ محتوا، سیاست شرایط خاص خود را دارد و با حوزه‌های دیگر متفاوت است. احزاب و تشکیلات سیاسی در ایران اما داستان خود را دارد.

کمتر حزب یا تشکیلات سیاسی است که طبق قاعده علمی، حزب شکل گیرد و پایدار بماند، شاید دلیلش نوع نگاه به حزب و کارایی تشکیلات در کشورمان است اما در هر حال چنین شکل گرفته و تثبیت شده که اساسا اکثر آنها در هنگام انتخابات، مثلا ماه‌های منتهی به رای گیری شکل می‌گیرند و یا فعالیت‌شان زیاد می‌شود و پس از نتیجه انتخابات فراموش می‌شوند و یا کارایی خاصی برای آنان تعریف نمی‌شود. بسیاری از تشکیلات سیاسی مخصوصا در سال‌های اخیر به ویژه ۱۰ سال اخیر کارکردشان صرفا شخصی-قدرتی است، بدین معنا که فردی در جایگاه قدرت هوس وسعت قدرت‌ش را دارد و تشکیلاتی ایجاد می‌کند.

به طور مثال رایحه خوش خدمت در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد برای کسب آرای شورای شهر تهران یا جمعیت پیشرفت و عدالت در زمان شهرداری قالیباف از این جمله است و جالب آنکه نه تنها سودی نداشته که برعکس موجبات افت جایگاهی آنان را نیز باعث شد. در این میان شاید بتوان گفت تنها تشکیلات و جریان‌هایی اثرگذاری خود را هر چند اندک ماحفظ کردند که دارای ثبات سیاسی بوده‌اند. جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی از این دسته است. جمعیتی که شایده به لحاظ اقتصادی یا اجتماعی قدرتمند نبود اما به لحاظ سیاسی بسیاری از چهره‌های آن توانسته‌اند جایگاه‌های مختلفی را در سطوح مدیریتی از نمایندگی مجلس تا شورای شهر کسب کنند و البته خوشنام بمانند. حسین فدایی، دبیرکل این جمعیت گرچه چند روز پیش کناره‌گیری و فردی دیگر را جایگزین کرد، مهمترین عامل در ثبات سیاسی این تشکیلات بود.

در چند روز اخیر خبری کوتاه در فضای سیاسی کشور باعث شد تحلیل‌های متفاوتی به خصوص در جریان اصولگرایی شنیده شود. جایگزینی دبیرکل جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی و کناره‌گیری حسین فدایی گرچه در ظاهر اتفاقی درون تشکیلاتی برداشت می‌شود، اما نکات متفاوتی بر آن مترتب است.

«حسین فدایی» را می‌توان از آن جمله سیاستمدارانی دانست که دارای فکری منسجم، منظم و استراتژیک است. به طور مثال بررسی اقدامات او در دورانی که نماینده مجلس بود نشان می‌دهد پیش از آنکه پشت میکروفن برود، هیاهو کند و یا هر روز در رسانه‌ای حرفی پر زرق و برق بزند، طراح صحنه بود. در مواقع حساس موثر و بدون ادعا، لایبی‌گری را ماهرانه و بی‌حاشیه انجام می‌داد و ویژگی او با ارزش عدم سهم خواهی در این مسیر بود، بنابراین افراد به راحتی با او تعامل می‌کردند.

حسین فدایی را می‌توان از موثرترین افراد در روند رشد جریان اصولگرایی در اوایل دهه ۸۰ دانست. در شورای شهر دوم، مجلس هفتم و هشتم و ریاست جمهوری نهم نقش

حوزه‌های مختلف آرموده و پالایش شدند، ابتدا در جلسات کمیته سیاسی، فرهنگی، پژوهشی و اقتصادی آمدند، کمی آنجا آبدیده شدند، سپس در جلسات غیررسمی شورای مرکزی حضور یافتند و بیشتر با امور آشنا شدند. بعد به عضویت شورای مرکزی درآمدند. یعنی ۴-۵ سال اینها با جمعیت اینترگران همراه بودند و ساختارها و سیاست‌های جمعیت دست‌شان آمده است. البته هیچ کس فدایی نخواهد شد اما بالاخره باید فدایی بسازیم.

در واقع شما می‌فرمایید آقای عامری آزمون خودش را در حوزه‌های مختلف پس داده است و این طور نیست که مسئولیت دبیرکل جمعیت اینترگران بر اساس آزمون و خطا به یک جوان سپرده شده باشد؟

▲ خیر، او دارد سال‌ها با جمعیت کار می‌کند. در رده‌های مختلف بالا آمد. ضمن آنکه شورای مرکزی و هیأت موسس هم هستند و این طور نیست که اینها کنار رفته باشند بنابراین حضور دارند و همفکری می‌کنند. آقای فدایی نیز همفکری و هر جایی نیاز باشد رهنمود خواهد داد.

همه اختیارات و وظایف دبیرکل به آقای عامری منتقل شد یا آنکه اختیارات همچنان با آقای فدایی خواهد بود و حوزه وظایف را آقای عامری انجام می‌دهد؟

▲ خیر، همه اختیارات و وظایف تحویل دبیرکل جدید شد. اعتقاد آقای فدایی این است. او در همین جبهه مردمی هم اعتقاد دارد که یک فرد دیگری بیاید جای او را در سازوکار جدید بگیرد. بنابراین این طور نیست که کالبدش دست عامری و محتوایش آقای فدایی باشد.

برخی تحلیل‌های رسانه‌ای حکایت از این می‌کرد که آقای فدایی با کناره‌گیری از دبیرکل جمعیت اینترگران فقط می‌خواست جلوی چشم نباشد تا در پشت صحنه ایفای نقش کند، پس شما چنین تحلیلی را رد می‌کنید؟

▲ آقای فدایی آنقدر در فضای سیاسی حضور داشت که دیگر برایش پشت صحنه و روی صحنه معنا ندارد. او قبل از انقلاب زندان بود، بعد از پیروزی انقلاب، در سازمان مجاهدین انقلاب فعالیت کرد و پایبندی خودش را به اصول و ولایت فقیه نشان داد. وقتی با آقای بهزاد نبوی اختلاف به وجود آمد، با حاج آقا آراستی نماینده ولی فقیه در سازمان مجاهدین انقلاب همگامی و همراهی کرد. وقتی کسی چنین مراتبی را طی می‌کند زیرنا و روینا برایش معنی ندارد.

آقای فدایی می‌خواهد همچنان در عرصه اصولگرایی نقش آفرین باشد یا آنکه قصد دارد بازنشستگی سیاسی را تجربه کند؟

▲ بعید می‌دانم کسانی همچون آقای فدایی بازنشستگی سیاسی داشته باشند. تا زمانی که زنده هستند در قبال جامعه اسلامی مسئولیت دارند و باید به خوبی و به هر نحوی که می‌توانند جامعه اسلامی را کمک کنند در صحنه باشند. برای آنها بازنشستگی سیاسی معنا ندارد.

یعنی آقای فدایی همچنان نقش کلیدی و محوری در جریان اصولگرایی ایفا خواهد کرد؟ حتما این طور است.

اگر آقای فدایی بخواهد مثل آقای ناطق نوری از عرصه سیاسی کنار بکشد، جمعیت اینترگران چنین اجازه‌ای را به او می‌دهد؟

▲ آقای فدایی چنین کسی نیست. کسی این کار را می‌کند که هیچ احساس مسئولیتی ندارد. فدایی تمام وجودش احساس مسئولیت، تلاش و کوشش برای رشد و تعالی گفتمان انقلاب اسلامی است، بنابراین کناره‌گیری از عرصه سیاسی درباره او معنی پیدا نمی‌کند. ►

پرنشگش قابل کتمان نیست. به نظرم تغییر دبیرکل اینترگران از فدایی به عامری جدا از تغییر ظاهری و احتمالا پیامدهایی برای باز کردن عرصه به روی جوانان نباید افکار را از یک واقعیت دور کند که، حذف فدایی ممکن نیست و به عبارت دیگر «فدایی نرفته است». او هنگامی می‌تواند برود که یک استراتژیست سیاسی دیگر در جریان اصولگرایی ظهور کند و تا وقتی این اتفاق نیفتاده رفتن او عملا ممکن نخواهد بود.

تحلیل من از کناره‌گیری او از دبیرکل را بخشی دیگر از ذهن فعال سیاسی‌اش می‌دانم. حسین فدایی سیاستمداری است که می‌داند دقیقاً چه زمانی، در کجای زمین بایستد. روزی که در مجلس رای نیاورد، حذف نشد بلکه جایش در زمین اصولگرایان عوض شد. تعویض جایگاهی که خودش به آن می‌رسد و اقدام می‌کند. بسیاری هستند که حتی وقتی می‌بازند باز اصرار دارند در همان موضع بمانند، مصاحبه می‌کنند، فریادی می‌زنند، غلومی می‌کنند... که بگویند هستند، اما روش فدایی برای بودن و اثرگذاری متفاوت است.

امروز نیز به نظرم «فدایی نرفته است». فدایی جایش را در زمین بازی تغییر داده است؛ اقدامی که باز از تیزهوشی اوست. باز کردن جای رسمی برای جوانان و اصرارش به عدم خودنمایی می‌تواند از ویژگی‌های فردی کسی باشد که جایگزینی در میان اصولگرایان ندارد. آنان که فکر می‌کنند او حذف شدنی است یا حذف شده، اشتباهشان این است که او و میزان اثرگذاری‌اش را نمی‌دانند.

جریان اصولگرایی امروز گرچه میدان رقابت سیاسی را واگذار کرده اما قادر است تا با آسیب‌شناسی درست و تغییر استراتژی به رفع نقاط آسیب‌زا بپردازد و نقش فعال خود را در همین دوران ایفا کند. در چنین روندی حذف یا کناره‌گیری هیچ فردی به مصلحت نیست، بلکه تغییر جای افراد در این زمین می‌تواند روشی عاقلانه در اصلاح وضع موجود باشد، چرا که هیچ تشکیلات با تجربه‌ای نیروهای خود را از دست نمی‌دهد، بلکه نسبت به شرایط از وجود آنان بهره می‌گیرد. امروز اصولگرایان و جریان معتقد به نظام و انقلاب باید بتوانند در کنار پایبندی به اصول، در روش و بینش نسبت جامعه متحول شود و با درک نیاز مردم در این زمانه فاصله گفتمانی خود را با مردم و مطالباتشان کاهش دهد. قطعاً تغییرات در ساختار و ظواهر یکی از اجزای کاربردی این تحول است. مجریان کنار نمی‌روند بلکه جایگاهشان در این رویکرد عوض می‌شود تا جریان بتواند با هوایی تازه مسیر خود را باز کند.

امروز بزرگان اصولگرا مخصوصاً آنان که تشکیلات سیاسی دارند و احزاب را اداره می‌کنند باید با تغییر استراتژی در تشکیلات خود فضای تحول را جهت‌انگیزی و کارآمدی فراهم نمایند.

وجود جوانانی سرشار از انرژی و انگیزه در کنار کسب معلومات و تحصیلات دانشگاهی می‌تواند در این تحول موثر باشد. قدرت پذیرفتن ریسک در سپردن امور به قشر جوانی که البته حداقل‌های امور را کسب کرده مسیر دیگری است که می‌تواند به پوست اندازی مدیریت کشور در جهت افزایش خدمت‌رسانی به مردم و پیشبرد اهداف متعالی انقلاب اسلامی کمک کند.

با عنایت به نکات فوق، در مجموع باید گفت خامی است کسی فکر کند اگر فدایی جایش را در دبیرکل یک تشکیلات سیاسی به جوانی می‌دهد، اثر وجودش کم‌رنگ می‌شود که به نظرم بیش از گذشته البته با سازوکارهای متفاوت و جایگاهی دیگر نقش آفرین و موثر خواهد بود. ►

استراتژی یا ایدئولوژی

همه بحث‌ها بر سر این است که چگونه باید با حسن روحانی مواجه شد. اصلاح‌طلبان می‌خواهند تکلیف خود را با این مساله روشن کنند که چگونه باید به تداوم سیاست‌ورزی خود با توجه به رویکرد جدید حسن روحانی فکر کنند. برخی می‌گویند اصلاح‌طلبان چاره‌ای جز ماندن به پای روحانی ندارند، اما در مقابل هستند کسانی که اعتقاد دارند اصلاح‌طلبان در یک مقطع زمانی مشخص از روحانی عبور می‌کنند و منتقد وضع موجود می‌شوند.

سیاست



ایدئولوژی‌زدایی از چپ

چرا کارگزاران از زیاده‌خواهی اصلاح‌طلبان انتقاد می‌کند؟

اتلاف و اتحاد چپ و راست منتهی می شود. برای پی بردن به درستی چنین نگاهی به سراغ الهه کولایی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و نماینده مجلس ششم رفته ایم. او در این باره به آفتاب یزد گفت: «به نظر می رسد آنچه که در رفتارهای سیاسی سال های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، الزامات برآمده از شرایط محیطی داخلی و خارجی باشد. این نوع مباحث بسیار چالش انگیز به نظر می رسد، چرا که نمی توان موضوع را بهر دو رویکرد را از گفتن و مانی تفکر و جریان های سیاسی جدا کرد. این موضوعات ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند اما به دلیل تجربه پرخسارت ۸ سال ریاست دولت های نهم و دهم که نوعی کم توجهی و در مواقعی بی توجهی به واقعیت های داخلی و بین المللی بود و باعث شد تا خسارت های عظیمی متوجه کشور شود، این رویکرد امروز بیشتر مورد توجه قرار گرفته است که الزام های عملی واقعیت های داخلی و خارجی به جای صرف پرداختن به جهت گیری های سیاسی مورد توجه قرار گیرد که البته این رویکردی است خودآسیب زار.» وی افزود: «چرا که باید مسیرها، اهداف، سیاست ها و برنامه ها بر اساس یک رویکرد جامع و کلان شکل بگیرد، ضمن اینکه باید پذیرفت حرکت های ائتلافی در کشور ما اساسا بسیار جوان و نابالغ است و شاید این نوع مباحث ارتباط مستقیم با تجاری می یابد که در جامعه ما کمتر پیش آمده و وجود داشته تا احزاب و جریان های سیاسی بتوانند مصالح و منافع عمومی را بر دیدگاه های خاص خود ترجیح دهند. به نظر می رسد در این زمینه ما نیازمند گفت و گوها و بحث های جدی باشیم تا بتوانیم سطوح مختلف عمل و اقدام را بر پایه ضرورت های ناشی از نگرش ها و تفکرات متفاوت به درستی ارزیابی کنیم، چرا که در نهایت باید با مطالبات و خواسته های مردم ایجاد ارتباط کرد و جریان های سیاسی به ویژه اصلاح طلبان که خود را به این خواسته ها و مطالبات نزدیک تر می دانند به دلیل عملکردی و الزام های واقعی از این زوایا غافل نشوند. بنابراین به نظر می رسد ما نیازمند بحث و گفت و گو و طرح دیدگاه های متفاوت در یک فرآیند گسترده و همه جانبه در این زمینه هستیم تا به جای قرار گرفتن در این سوی بام از آن سوی بام نیتیم.»

روایت زیبا کلام از وضعیت روحانی

همه بحث ها بر سر این است که چگونه باید با حسن روحانی مواجه شد. اصلاح طلبان می خواهند تکلیف خود را باین مساله روشن کنند که چگونه باید به تداوم سیاست ورزی خود با توجه به رویکرد جدید حسن روحانی فکر کنند. برخی می گویند اصلاح طلبان چاره ای جز ماندن به پای روحانی ندارند، اما در مقابل هستند کسانی که اعتقاد دارند اصلاح طلبان در یک مقطع زمانی مشخص از روحانی عبور می کنند و منتقد وضع موجود می شوند.»

صادق زیبا کلام می گوید: «بدو خوب روحانی به پای اصلاح طلبان نوشته می شود و اصلاح طلبان نمی توانند بگویند روحانی به ما ارتباطی ندارد. اصولگرایان هر علامتی درباره کدورت بین روحانی و اصلاح طلبان ببینند از آن استقبال می کنند و امیدوارند اینطور شود اما اینگونه نمی شود. درست است که انتظارات زیادی از آقای روحانی داشتیم و داریم اما در عین حال محذورات و بسته بودن دست آقای روحانی را هم نمی توانیم نادیده بگیریم. دوم اینکه ما اصلاح طلبان از آقای روحانی هیچ تصویر و تصور جاه طلبانه و رویایی نداریم. آقای روحانی مثل دکتر علی لاریجانی یک اصولگرا است، منتها اصولگرایی معتدل، منطقی، میانه رو و واقعی. آنچه اصلاح طلبان می دانند این است که آقای روحانی بیش از آنچه که یک اصلاح طلب باشد یک اصولگرا است. حتی می خواهم یک مرحله جلو بروم و بگویم آقای روحانی حتی از آنکه به اصلاح طلبان نزدیک باشد در حقیقت به اصولگرایان نزدیک است. ما همه

ندارد که بتوان ملی خود را در نزاع های سیاسی فرسوده سازد. اگر در زمان انتخابات پاره ای نزاع های سیاسی برای ایجاد نشاط انتخاباتی و فهم ضرورت مشارکت سیاسی ضروری بود؛ اگر برای دفع خطر می شد آستانه تحریک جامعه را به حرکت واداشت؛ اگر برای انتخاب رئیس جمهور به یک رای بالا در یک رقابت واقعی نیازی وجود داشت در زمان تشکیل دولت هر نوع نزاع سیاسی، مبارزه انتخاباتی و رقابت هیجانی غیر ضروری بلکه مضر است.» او تاکید می کند که «معنای این حرف استفاده از برای مردم نیست» و توضیح می دهد: «واقعا خطر نزدیک بود و ضرورت داشت که یک نیروی اجتماعی پشت سر دولت قرار گیرد، ضمن آنکه منازعه انتخاباتی را حسن روحانی شروع نکرد و این به طور مشخص محمدباقر قالیباف و نیز سید ابراهیم رئیسی بودند که حسن روحانی و اسحاق جهانگیری را به واکنش های صریح برانگیختند. اما انتخابات تمام شده و اتفاقا اصلاحات پیروز شده است، جناح پیروز اکنون باید آرامتر از جناح شکست خورده باشد. پیش از این نیز گفته ایم که جز با چپ نمی توان تحول ایجاد کرد و جز با راست نمی توان ثبات آفرید. با چپ باید برخاست و با راست باید نشست. با چپ می توان انقلاب کرد و با راست می توان حکومت کرد و این همان کاری است که روحانی می کند.»

واکنش های اصلاح طلبان

این اظهارات بلافاصله با واکنش طیف های دیگر اصلاح طلبان مواجه شد. روزنامه آفتاب یزد در گزارشی در این مورد نوشت: «ما از ایدئولوژی عبور کرده ایم و اکنون زمانه استراتژی است.» این گزاره مبین رویکردی است که حزب کارگزاران و چهره های این تشکیلات سیاسی به آن معتقد هستند. به این معنا که اکنون دوران عبور از گفتن های سیاسی چپ و راست و گذار به عملکردی است. کارگزارانی ها بر این باورند که بی توجه به ریشه افراد، اصلاح طلبان باید ایدئولوژی را فدای تکنیک کنند.

مبتنی بر این نظریه، در مقطع کنونی، کشور نیازمند عادی سازی می همان نرمالیزاسیون شرایط است، از همین روی، همزمان با تقدم عملکردی بر گفتن، مطالبات اصلاح طلبان نیز در سایه رادیکالیسم قرار می گیرد، به طوری که طرح مباحثی چون حضور زنان در کابینه یا نمود یافتن آرای حسن روحانی در هیات دولت تدریجی محسوب می شود، چرا که باید مرزهای میان چپ و راست را زدود و سنگینی وزنه اصولگرایی در کابینه را بنیاد اتفاقی حائز اهمیت برشمرد. بر همین اساس کارگزارانی ها بر این باورند که «جز با چپ نمی توان تحول آفرید و جز با راست نمی توان به خلق ثبات پرداخت یا آنکه با چپ باید انقلاب کرد و با راست حکومت.» آنها معتقدند که روحانی روی ریل این قاعده حرکت می کند و ائتلاف روحانی با علی لاریجانی در همین راستا قرار دارد.

ائتلافی که این تشکل اصلاح طلب از آن با نام «اتحاد» یاد می کند، در جلسات رای اعتماد نمایندگان مردم به وزاری پیشنهادی کابینه دولت دوازدهم آشکارا پدیدار شد و اکثر قریب به اتفاق وزاری معرفی شده با کسب بیش از ۲۰۰ رای به پاسور راه یافتند. بر اساس این ائتلاف یا همان اتحادی که کارگزاران به آن نسبت می دهند و مبتنی بر نظریه تقدم استراتژی بر ایدئولوژی است؛ چشم اندازی برای ایران ۱۴۰۰ تعریف شده به طوری که حزب کارگزاران بزنگاه انتخابات ریاست جمهوری را از آن عملکردی دانسته است، نه چهره های چپ و راست. بدین سان که ممکن است متحد حسن روحانی یعنی، علی لاریجانی بدون در نظر گرفتن خاستگاه سیاسی اش، کاندیدای نهایی اصلاح طلبان شود. «با چپ باید برخاست و با راست باید نشست. این همان تقدم استراتژی بر ایدئولوژی است که کارگزارانی ها از آن دم می زنند. رویکردی که به ظن آنان به

اتفاقات جالبی در حال وقوع است؛ جناح اصلاح طلب پالایش درونی را شروع کرده است. حالا آنها که در قدرتند ساز جدایی را کوک کرده و راه ورسم دیگری برگزیده اند. راهی که به نظرشان ماندن در ساختار قدرت رسمی را هموارتر می کند. ماجرا از حزب کارگزاران کلید خورده است. گویا آنجا در کمیته سیاسی بحث های مهمی شده است که محمد قوچانی نعل به نعل آن را در قالب یک سرمقاله در ارگان رسانه ای این حزب به رشته تحریر درآورده است. آنها برنامه های تازه ای در ذهن دارند که رسانه ای شدنش بازتاب های زیادی داشته است.

مقاله جنجالی

قوچانی در سرمقاله سازندگی رای آوری روحانی در انتخابات سال ۹۲ را نشانه عبور اصلاح طلبان از رادیکالیسم بعد از ۸۸ می داند و ترجیح روحانی مصلح و معتدل بر عارف اصلاح طلب را اوج پراگماتیسم در میان اصلاح طلبان تعبیر می کند. او با اشاره به اینکه اصلاح طلبان به فکر رای دادن نه به فرد، می نویسد: «به جای انتخاب ژنتیک به انتخابی پراگماتیک تن دادند. روحانی؛ سیاستمداری معتدل و مصلح از لایه های میانی جناح راست بود که هرگز تن به رادیکالیسم راست نداد و آن قدر منتظر ماند تا در فترت رادیکالیسم چپ به انتخاب اصلی جناح چپ سابق و اصلاح طلب کنونی بدل شود.» او افزوده است: «دولت اول روحانی با بازگشت وزاری مانند زنگنه و جنتی و نجفی و نیلی فوق انتظار اصلاح طلبانی بود که یا از حاکمیت قهر کرده بودند یا از حاکمیت اخراج شده بودند. آنان عملکردی شده بودند و بازگشت چهره های پراگماتیست و تکنوکرات های اصلاح طلب به قدرت را آن قدر مهم می دانستند که در پی بازگشت چهره های ایدئولوژیک و ایدئولوگ های اصلاح طلب به دولت نباشند. حتی سعید حجاریان مهمترین مأموریت دولت یازدهم را «عادی سازی» اوضاع (نرمالیزاسیون) عنوان کرد. اما انتخابات سال ۱۳۹۲ و صف آرای اصولگرایان رادیکال در برابر حسن روحانی آثار منفی خود را بر اصلاح طلبان نیز گذاشت. اصلاح طلبان از تنهایی روحانی در میان اصولگرایان به این دریافت و رهیافت رسیدند که روحانی جز آنان کسی را ندارد و ناگزیر است که به ایشان تکیه کند.» به اعتقاد قوچانی، پیروزی های نسبی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس دهم و شوراهای شهر نیز بر این «تکبر سیاسی» برخی اصلاح طلبان افزوده و متأسفانه ساز نامیون رادیکالیسم دوباره کوک شده است. او ادامه می دهد: «اکنون اصلاح طلبان که یک بار دیگر در پناه یک دولت معتدل (مانند دولت های هاشمی و خاتمی) در تعیین دولت و مجلس و شورا و شهرداری نقش آفرین شده اند، فهرستی از مطالبات حداکثری خود را ردیف کرده اند: حاکمیت یکپارچه اصلاح طلبان، در اختیار گرفتن همه پست های دولتی، راه ندادن حتی یک اصولگرا به شورای شهر، تاکید بر مطالبه بحق اما نه پنهانگام وزارت زنان، راندن همه اصولگرایان از کابینه و...». قوچانی نتیجه این تکبر سیاسی را بدون شک، شکست می داند و می نویسد: «در دامن زدن به این تکبر می توان رد پای رسانه های خارجی را به خوبی دید: گروهی از اصلاح طلبان سابق که جلالی وطن کرده و دورکاری سیاسی می کنند آواری از مطالبات و خرواری از انتظارات را بر سر دولت دوازدهم می ریزند. انتشار اخبار کذب از طریق شبکه های ماهواره ای و اجتماعی و تخریب دولت تنها راه ادامه حیات این اصلاح طلبان سابق است که از دور دستی بر آتش دارند و در عمل آب به آسیاب اصولگرایان می ریزند. این دوستان سابق فراموش کرده اند که تا اطلاع ثانوی مساله اصلی در ایران نه مطالبات اجتماعی که معادلات سیاسی است. نهاد دولت در ایران از مشکلاتی مانند تنازع قوا، حاکمیت موازی، کارشکنی نهادی و نبرد درون دستگاہی رنج می برد و قبل از هر اصلاح اجتماعی باید این بحران سیاسی را اصلاح کند. ایران در شرایطی قرار

اینهارا می‌دانیم و هیچ‌دچار خیال‌پردازی و رویاپردازی درباره آقای روحانی نمی‌شویم اما در شرایط فعلی آقای روحانی بهترین گزینه‌ای است که وجود دارد، چون اگر روحانی رئیس‌جمهور نبود کسی مثل احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور می‌شد و اگر خیلی شانس می‌آوردیم قالیباف رئیس‌جمهور بود بنابراین چاره‌ای نیست الا اینکه با آقای روحانی حرکت کنیم و در عین حال همه امیدمان به آقای روحانی نیست، بلکه بیشتر امیدمان به توانمندی‌های خودمان است که بتوانیم کمر راست کنیم و بلندشویم. شاهدیم آقای روحانی دیگر با آن لحن دوران انتخابات و به خصوص یکی دو هفته بعد از انتخابات ظاهر نمی‌شود و در معرفی کابینه هم این وضعیت بود، یعنی افرادی را انتخاب کرد که کمترین حساسیت‌ها را در اصولگرایان برانگیخت. مشخص بود که آقای روحانی دنبال در دسر نمی‌گردد و در لحن خود نیز خیلی عقب‌گرد کرد. آقای عباس عبدی و آقای حجازیان سال ۹۳-۹۴ شروع کردند و گفتند مسئولیت دولت آقای روحانی خیلی با اصلاح‌طلبان نیست، یعنی اگر نتیجه دولت آقای روحانی خیلی ناامیدکننده درآمد و خیلی با انتظاراتی که از او بود همخوانی نداشت، این مساله به اصلاح‌طلبان مربوط نیست. برخی اصلاح‌طلبان یک چنین نگاهی دارند به قول تهرانی‌های قدیم «خر را یک و سوارند» تا هر جا ببینند به مشکل برمی‌خورند بلافاصله پایین بپرند. این زشت است ما نباید اصلا این رویه را داشته باشیم. ما اصلاح‌طلبان چه در سال ۹۲ و چه در سال ۹۶ از مردم خواستیم و دعوت کردیم که بیایند و به آقای روحانی رای دهند. ما نمی‌توانیم در وسط راه زرنگی کنیم و بگوییم اگر آقای روحانی خوب عمل کرد اختیارات برای ماست اما اگر بد عمل کرد خیلی به ما ارتباطی ندارد. ما نمی‌توانیم این طوری عمل کنیم. اصلاح‌طلبان باید محکم و استوار و تمام‌قد پای آقای روحانی بایستند، از او حمایت کنند و مسئولیت پاسخ به کسانی که به دعوت‌شان پای صندوق‌های رای رفتند و به آقای روحانی رای دادند برعهده بگیرند. من با صدای بلند از آقای روحانی انتقاد کردم در عین حال حمایت هم کردم، در عین حال خواستم بگویم ناتوانی هایش کجاها است. این طور نیست که مسئولیت عملکرد آقای روحانی به اصلاح‌طلبان ارتباطی ندارد. مردم اسباب بازی اصلاح‌طلبان نیستند که یک روز از آنها بخواهند پای صندوق بیایند و بعد هم وقتی مقداری ناملایمات می‌شود بگویم به ما مربوط نیست. بد و خوب آقای روحانی بخواهیم و نخواهیم به پای اصلاح‌طلبان نوشته می‌شود. چه آقای روحانی ایران را گلستان کند و چه جهنم. ما اصلاح‌طلبان در آن گلستان شریک هستیم و در آن جهنم هم شریک هستیم. بنابراین به جای آنکه زرنگی کنیم، باید مسئولیت قبول کنیم و با انتقاد از آقای روحانی ولی همچنان استوار بپشتن باشیم.»

اما غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی یکی از افرادی است که موضوع فاصله گرفتن روحانی از اصلاح‌طلبان را رد می‌کند. او در پاسخ به انتقادهایی که به نحوه پیش کابینه دوازدهم می‌شود، پرسید: «تفاوت واعظی و جهرمی از لحاظ سیاسی چیست؟» کرباسچی همچنین در مورد رویکرد روحانی در گفت‌وگو زنده تلویزیونی با مردم که برخی اصلاح‌طلبان آن را محافظه‌کارانه می‌دانند نیز گفت: «قرار نیست که رئیس‌جمهور در یک برنامه تلویزیونی بعد از انتخابات به جای صحبت از برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی دولت، مثل دوران مبارزات انتخاباتی شعار دهد». کرباسچی با اشاره به اینکه حتی رئیس‌دولت اصلاحات نیز در دوران ریاست‌جمهوری مثل دوران انتخابات سخن نمی‌گفت، افزود: «انتخابات شرایط سیاسی کشور را حساس می‌کند و همه از ایده‌آل‌ها صحبت می‌کنند، اما زمان اجرا که می‌رسد باید به مسائل به صورت واقعی و به دور از شعار برخورد کرد». این فعال سیاسی اصلاح‌طلب در ادامه با بیان اینکه همه

می‌خواهند رشد اقتصادی کشور بالای ۸ درصد باشد و نرخ بیکاری نیز به صفر برسد، گفت: «انتظار درستی نیست که بگوییم آقای رئیس‌جمهور در نخستین مصاحبه زنده ایده‌آلی سخن بگوید، او باید همان‌طور که عمل کرد آمار واقعی را ارائه و شرایط کشور را برای مردم تشریح کند». کرباسچی با تأکید بر اینکه روحانی به سمت جناح راست مایل نشده است، گفت: «روحانی را باید با توجه به شخصیت‌اش ارزیابی کرد. او را نمی‌توان با تاج‌زاده و حجازیان مقایسه کرد. همان‌طور که نمی‌توان او را با حسین شریعتمداری یا سردار عباسی مقایسه کرد».

وی افزود: «درست است که او پیش از انتخابات لحن دیگری داشت اما این تغییر لحن قاعده‌کار است و برای اداره کشور باید به فکر هماهنگی دستگاه‌های مختلف بود. اکنون مبارزات انتخاباتی تمام شده و وقت سروسامان دادن به کشور است. به قول معروف کشور را باید از روی زمین اداره کرد. روحانی نیز مشی اعتدال و میانه‌روی خود را دارد. او به درستی برای تغییر شرایط در چارچوب حفظ اصول نظام، انقلاب و اسلام تلاش می‌کند.»

در تحولی دیگر عباس عبدی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب به تازگی در گفت‌وگویی با اعتماد آنلاین در این خصوص سخن گفته است. البته او حد و مرز این انسجام را نیز ترسیم کرده و گفته است: «اگر گمان کنیم که اصلاح‌طلبان یا هر جریان دیگر آنقدر باید وحدت و انسجام زیادی داشته باشند که درباره جزئی‌ترین مسائل یکسان فکر و رفتار کنند این انتظار کاملاً نایبجا، نشدنی و حتی نامطلوب است. همیشه یک حدی از تنوع آرا وجود دارد و انسجام اصلاح‌طلبان باید راجع به مسائل کلان باشد؛ مسائلی که آنها را در مواجهه با مسائل اصلی مملکت در کنار هم قرار می‌دهد. در غیر این صورت اگر فکر کنیم برای رای اعتماد دادن اصلاح‌طلبان حتماً باید کاملاً یک شکل فکر کنند و یک جور نظر بدهند این شدنی نیست و بهتر است روی همان مسائل اصلی اتحاد داشته باشند که من فکر می‌کنم تا حدودی این اتحاد وجود دارد». او همچنین تأکید کرده است که این جریان سیاسی برای رسیدن به انسجام‌موردنظر به یک تشکیلات با عملکرد شفاف نیاز دارد.

روحانی کوشیده است از مواضع رادیکالی بکاهد

در واکنشی دیگر به این تحولات روزنامه صبح نور در سرمقاله‌ای با عنوان: «گام‌های نخست یک نزاع سیاسی» نوشته است: چهره‌های دوم‌خردادی در روزهای اخیر از «کوک‌شدن ساز نامیون رادیکالیسم» در جبهه اصلاحات ابراز نگرانی کرده و گفته‌اند پیروزی‌های نسبی آنها در چند انتخابات اخیر بر «تکبر سیاسی» همقاران شان افزوده است و همین موجب شده تا آنها فهرستی از مطالبات حداکثری خود را اعم از حاکمیت یکپارچه اصلاح‌طلبان، در اختیار گرفتن همه پست‌های دولتی و راندن رقیب از همه امور، ردیف کنند. این تحلیلگران ردپای رسانه‌های خارجی و اصلاح‌طلبان جلای وطن کرده‌اند در دامن‌زدن به این تکبر سیاسی برجسته می‌دانند و تصریح می‌کنند، نتیجه این تکبر سیاسی چیزی جز شکست نیست. گرچه این ابراز نگرانی طیف میانه اصلاح‌طلبان - با وجود سکوت تأییدآمیز آنان - واقعیتی انکارناپذیر دارد و نمونه بارز آن همین روزها در اظهار نظر و اعلام مواضع امثال مصطفی تاج‌زاده نمود، دارد؛ اما نمی‌توان نسبت به منشأ این تکبر و سربرآوردن دوباره رادیکالیسم در جبهه اصلاحات خاموش و بی‌تفاوت بود. بدون شک، رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری در سه ماه قبل و اعلام مواضع نامزد اصلی اصلاح‌طلبان، سهم بسزایی در برانگیخته‌شدن توقعات جریان پریده از حاکمیت و حتی طیف‌های خارج‌نشین آنها داشت و اکنون این جریان، براساس همان وعده‌ها سهم خود را از قدرت مطالبه می‌کند. البته نامزد پیروز پس از انتخابات کوشیده است از مواضع

رادیکالی بکاهد و به مشی اعتدالی خود بازگردد اما این رویکرد که از آن به عنوان مشی پراگماتیستی و عمل‌گرایانه یاد می‌شود، خود نگاهی کاملاً ابرارگراییانه به مردم‌ورای آنان داشته و با هدف حفظ قدرت و دست به دست کردن آن با تفکر همسو و همراه خود، تلاش دارد با حذف رقیب، معادلات سیاسی آینده کشور را به نفع خود رقم بزند.

کارگزاران در فکر نزدیکی به لاریجانی؟

لاریجانی در همین مسیر سیاسی که طی چند سال اخیر دنبال کرده است حال تبدیل به یک چهره اگر نگوییم محبوب ولی مطلوب برای اصلاح‌طلبان شده است، خاصه آن طیفی از اصلاح‌طلبان که در زمانه‌ای دورتر پیوندی هم با جریان راست داشته است.

کارگزاران در انتخابات هیأت‌رئیس مجلس نه فقط در سال اول که در سال دوم پالس حمایت از لاریجانی را به هم طیفان اصلاح‌طلبش داد، آنها که رقابت با اصولگرایانی از جنس ناطق‌نوری را خوب یاد گرفته‌اند و می‌دانند چطور باید مناسبات سیاسی با اعتدالیون اصولگرا را حفظ کنند بدشان نمی‌آید در این یارکشی سیاسی از جریان راست علی لاریجانی را هم به جمع خود اضافه کنند.

این طیف از اصلاح‌طلبان که همچنان معتقد بر ارجح بودن استراتژی بر تئوری هستند گویی نمی‌خواهند بی‌پروا به سمت انتخاب یک کاندیدای اصلاح‌طلب برای انتخابات ۱۴۰۰ بروند، آنها هنوز هم با نگاه تردید به فضای سیاسی می‌نگرند و تلاش دارند یارکشی‌های سیاسی خود را از ناطق و روحانی به چهره‌هایی چون لاریجانی هم تعمیم دهند.

اصلاح‌طلبان مجبور به حمایت از لاریجانی خواهند شد؟

اما سوی دیگر جریان چپ برخی افراد و تشکل‌ها هم هستند که نگاه کارگزارانی به سیاست اصولگرایانه ندارند، آنها گرچه تن به استراتژی اصلاحات در سال‌های ۹۲ و ۹۶ دادند و پشت سر روحانی ایستادند اما این حمایت را مقتضیات زمانه انزوای سیاسی خود می‌دانند و به دنبال آن هستند که سال ۱۴۰۰ با کاندیدای یکدست اصلاح‌طلب وارد گوی و میدان شوند شاید از همین‌روست که چهره‌ای چون لاریجانی برای آنها نه کاندیدای مطلوبی است نه کاندیدایی محبوب.

با این وجود در همین دسته دوم برخی تئوریسین‌ها هم هستند که با وجود اینکه معتقد به همین خط فکری هستند اما معتقدند شاید زمانه ایجاب کند پشت سر لاریجانی بایستند. آنچنان که احمد نقیب‌زاده از تئوریسین‌های جریان چپ می‌گوید: «بسته به شرایط آن روز، پیش‌نیروها و کاندیداهایی که در آن زمان مطرح می‌شوند باید تصمیم‌گیری کرد اما در شرایطی که انتخاب بین فردی مثل جهانگیری و لاریجانی باشد، قطعاً اولویت با جهانگیری است برای آنکه به‌مانده‌های ذهنی آقای لاریجانی اصولگرایی است که همین اصولگرایی‌دانش هم نوعی فرصت‌طلبی بوده است و منجر به بدگمانی می‌شود. اینکه نیروهای اصلاح‌طلب تا چه حد بتوانند به آقای لاریجانی اطمینان کنند من فکر می‌کنم این تصمیم باید بسیار محتاطانه صورت بگیرد. باید در خاطر داشته باشند که اگر لاریجانی خود را به سمت اصلاحات سوق داده به دلیل آن است که پیروزی عملگرایان و اصلاح‌طلبان را دیده است و همان‌شم فرصت‌طلبی به او حکم کرده که به این طرف بیاید و صحنه را بنبازد. اگر ایشان مخالفت می‌کرد خودش از صحنه حذف می‌شد. این است که آقای لاریجانی عنصر چندان مطلوبی نمی‌تواند برای اصلاح‌طلبان باشد مگر اینکه در یک طرف آقای جلیلی قرار بگیرد و آقای رئیسی در طرف دیگر آقای لاریجانی، طبعاً در آن زمان همه به سوی آقای لاریجانی روی می‌آورند.»

همه را توصیه به ماندگاری در فضای ائتلاف می کردند و حتی آنقدر جسارت به خرج می دادند که رک و صریح بگویند فکر تشکیل مجلس اصلاح طلب را از سر بیرون کنید. آنها در همان روزها نسخه تشکیل مجلسی شبیه پارلمان پنجم را پیچیده بودند و با بیش فعالی منحصر به فرد فرش قرمز برای بازگشت ناطق نوری پهن کرده بودند. همان روزها بود که غلامحسین کرباسچی که به همراه دوستانش پروژه شبیه سازی مجلس دهم به مجلس پنجم را دنبال می کردند گفت که: «حرکت به سمت ناطق نوری چیز عجیبی نیست».

او و سعید حجازیان و دیگرانی مانند آنها حتی وقتی ناطق نوری دست رد به سینه این طرح زد، یک پروژه دیگر را طراحی کردند: «ساختن یک ناطق نوری از علی لاریجانی»

همین هم بود که محمد عطریانفر وقتی زمان انتخابات هیأت رئیسه مجلس فرارسید بی پروا مصاحبه کرد و گفت: «نقد لاریجانی را به نسیمه عارف ترجیح می دهیم». آنچه در نهایت رخ داد اتفاقا همانی بود که این عضو ارشد کارگزاران گفته بود. میل جناح به همین سمت بود هر چند که افراد قابل شماری بودند که عقیده شان جز این بود و گفتند این ایدئولوژی است که تقدم دارد بر استراتژی و اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود دیگر چیزی از هویت اصلاح طلبی باقی نمی ماند؛ محمدرضا تاجیک گویا در زمره این افراد بوده است.

هنگامه انتخابات ریاست جمهوری هم که فرارسید باز همان شد؛ همان بحث ها، همان حرف ها. حتی شنیده شد که محمدرضا عارف در آن زمان گفته است به شرطی نامزد انتخابات می شوم که در صحنه باقی بمانم و کناره گیری در کار نباشد.

دوباره از میان این دوگانگی چون صف موافقان اتحاد و ائتلاف بلندتر بود حرف همان ها هم به کرسی نشست. شعارشان حتی به خیابان ها کشیده شد و حرف نخست همه کمپین ها شد: «باروحانی تا ۱۴۰۰».

گفتند روحانی که بماند ما هم قدرت بیشتری می گیریم و این چپ ها خواهند بود که از زاویه نشینی به متن سیاست کوچ خواهند کرد و دوران عزلت راستگرایان فرا خواهد رسید. حالا که حسن روحانی رئیس جمهور شده و رای اعتماد کابینه اش را هم از مجلس گرفته است، خیلی چیزها گویا عوض شده است؛ چپ ها به خواسته شان رسیده اند اما نه همه آنی که می خواستند، نه همه آنی که می گفتند. آنها توانسته اند در رئیس جمهور نشدن یک اصولگرا نقش مهمی داشته باشند و اما نتوانسته اند برای باز کردن جای پایشان در قدرت رسمی چندان موفق باشند.

آنها در همان سطحی مانده اند که از قبل برای شان مقدر شده بود؛ همین هم هست که باز در محافل سیاسی حرف های درگوشی بیشتر از همیشه شده است. سوال اساسی این است: «آیا باید با روحانی تا ۱۴۰۰ بمانیم؟» صرف نظر از ایده های همان طیف پیشرو که در خفا بحث حضور مستقل را پیش می کشد، کسانی که از موافقان ماندن با روحانی هستند البته از هم اکنون فکر ۱۴۰۰ را هم کرده اند؛ این طیف پای علی لاریجانی را به این ماجرا باز کرده اند. حالا آنها به جای بحث در مورد این سوال: «آیا باید با روحانی تا ۱۴۰۰ بمانیم؟»، از حرف های طیف مخالف ائتلاف عبور کرده و خود یک سوال پیشدستانه دیگر را می پرسند که نشانه نوع هدف گذاری آنها برای ۱۴۰۰ است. سوال آنها این است: «چرا از اتحاد روحانی-لاریجانی حمایت می کنیم؟» این دو سوال پاسخش هر چه باشد تکلیف سیاست ایران را برای این سال های پیش رو مشخص خواهد کرد. ▶



شکاف تعیین کننده

جدایی دو طیف اصلاح طلب چه تغییری در آرایش سیاسی ایجاد خواهد کرد؟

توانسته اند در پروسه ای که برای عدم رئیس جمهور شدن یک اصولگرا طی شده نقش بسیار مؤثری داشته باشند. حالا کسی رئیس جمهور است که ۴ سال پیش منافذی برای نفس کشیدن آنها در عرصه قدرت رسمی باز کرد و حالا هم تضمینی است برای آنها که تا سطحی البته معین به زیست سیاسی مشغول باشند. این به تعبیر برخی اصلاح طلبان فراهم شدن یک زمینه مطلوب است اما به تفسیر برخی دیگر تنها می تواند یک رخداد حداقلی باشد. این حتما مهم است که چه کسانی از آنها به کدام یک از این دو تفسیر و تعبیر اعتقاد دارند چه اینکه صف طرفداران هر کدام از این دو عقیده که طولانی تر باشد حتما در سرنوشت اصلاح طلبان موثر خواهد بود. دقیق ترش را بگوئیم؛ اکنون در جایی ایستاده ایم که به قول محمد قوچانی، سردبیر ارگان مطبوعاتی حزب کارگزاران؛ مساله انتخاب بین ایدئولوژی و استراتژی است. این همه آن چیزی است که بیشتر جلسات محرمانه اصلاح طلبان را به خود مشغول کرده است.

آغاز این بحث البته نه به امروز که به همان سال ابتدایی تشکیل دولت حسن روحانی بازمی گشت. زمانی که اصلاح طلبان انتخابات مجلس را پیش رو داشتند و فارغ از اینکه وارد بحث های تایید صلاحیت ها شوند روی این ماجرا کار می کردند که آیا تاریخ مصرف ائتلاف به پایان رسیده است یا خیر.

دقیقا در همان زمان بود که چپ های قدیمی تر بدون توجه به بی صبری آن طیف «همیشه پیش رو»

۲ «اصلاح طلبان به مقطع مهمی از زمان برای اتخاذ یک تصمیم تعیین کننده رسیده اند»؛ به نظر می رسد این گزاره درستی باشد در نخستین روزهای دولت دوم روحانی آن هم در شرایطی که یک انتخابات مجلس در پیش است و یک انتخابات ریاست جمهوری پس از آن. آنها فعلا مثل هم تصمیم می گیرند اما مثل هم فکر نمی کنند؛ این مهمترین ویژگی حال و روز اکنون شان است.

برای آنچه در ذهن شان می گذرد و لابد متفاوت است از هم، هزار یک دلیل دارند اما برای تصمیمات شان در این چند وقت یک دلیل بیشتر نداشته اند: «جاده سیاست و ورزی برای آنها تنها یک باند و یک لاین دارد». اما آیا این وضعیت برای آنها تداوم خواهد داشت؛ آیا این متفاوت فکر کردن و هم شکل تصمیم گرفتن ادامه دار خواهد بود؟ پاسخش سخت است، آنها به شدت «تودار» شده اند و کم پیش می آید حرف های این چنینی را از خانه بیرون بیاورند و به گوش دیگران برسانند، مگر اینکه کسانی مانند صادق خرازی و یا مثلا منتجب نیا گاهی حرف هایی بزنند آن هم از سر شکوه و نه افشاگری. حالا که فکت های رسمی این چنینی کم هستند و شاید ناپیدا پس باید به شواهدی در لایه های دیگر استناد کرد و تحلیل را بر پایه گمانه ها استوار کرد.

بهتر است از وضعیت امروز شروع کنیم. اصلاح طلبان به خواسته شان رسیده اند؛ نه اینکه کسانی از میان شان به ریاست جمهوری رسیده باشد، نه! آنها



باید دوران انتقالی را طی کنیم

گفت و گو با محمد عطریانفر درباره نسبت روحانی و اصلاح طلبان

خودش دست پیدا کرد دلالت بر پایداری این حرکت دارد. فی الواقع پاسخ روشن و دقیق من این است که اگر روزگاری ما به سمت تقویت احزاب رفتیم و نظام سیاسی ایران به رقابت‌های حزبی باور و به آن اعتماد کرد و حاضر شد در یک رابطه حق و تکلیف مناسبات خودش را با احزاب تقویت کند که در قبال اعتمادی که به احزاب می‌کند، تکالیفی را هم از احزاب طلب کند ممکن است این روابط و نوع رقابت‌های گفتگویی جای خودش را به رقابت‌های حزبی دهد و عملاً هرکسی به سمت انتخاب نیروهای مورد نظر و نامزدی‌های خودش از درون احزاب و گروه‌های وابسته به خود برود. لکن من باور ندارم که این اتفاق به سادگی رخ می‌دهد. معتقدم تا زمان طولانی‌تری در آینده همچنان باید رقابت‌هایمان، رقابت‌های گفتگویی باشد و وقتی تصورمان بر این است که کسی می‌تواند منویات و مطالبات و شعارهای مورد نظر خودش را از زبان و گفتار و کردار یک کسی به دست بیاورد و شاهدش باشد از او حمایت می‌کند. کمالاتی که این اتفاق در این دو، سه دوره رخ داد و انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ و ۹۶ نماد تمام عیار این رویکرد بود که شاهدش بودیم.

برخی تحلیل می‌کنند بعد از گرفتن شورای شهر و مدیریت شهری تهران و کلانشهرهای بزرگ، احتمال دارد دوباره ساز رادیکالیسم در جریان اصلاح طلبی کوک شود، نظر شما چیست؟

▲ آنچه که به عنوان یک احتمال از آن نام برده شد، در عالم خیال و تصورات محتمل است اما در مقام واقع به نظر می‌رسد با توجه به تجاری که اصلاح طلبان در دوره‌های پیشین پیدا کردند و از رادیکالیسم ضربه خورده‌اند و از تفرقه سودی نبردند، به سمتی می‌روند که دستاوردهایشان را در حوزه شوراها مراقبت می‌کنند تا دچار عارضه و حادثه نشوند. **اخیراً آقای قوچانی در هفته‌نامه سازندگی در مقاله‌ای نسبت به این مسأله هشدار داد. مخصوصاً روی سخن خودش را به سمت اصلاح طلبان خارج نشین برد که انتظاراتی را به**



۳ محمد عطریانفر از یک تجربه تاریخی برای اصلاح طلبان سخن می‌گوید و معتقد است: «واقعیتی سیاسی ما حکم می‌کند اگر کمال‌گرا و دنبال مطالبات

حداکثری باشیم هیچکس به هیچ چیز نخواهد رسید.» عضو ارشد کارگزاران سازندگی و کنشی هم به خبرپراکنی‌های رسانه‌های فارسی زبان خارجی نشان داد و تأکید کرد: «ما باید فی الواقع حتماً مرز خودمان را با رسانه‌های بیگانه و نیروهای که از فراسوی مرزها می‌خواهند برای ما نسخه بپیچند و راه حل ارائه کنند، روشن کنیم. اینها هیچ وقت دردی از ما دوا نکرده‌اند.»

دو به سمت رقابت‌های جناحی و گفتگویی پیش رفتند. این رویکرد هم در قضیه اصولگرایی خود را نشان داد که محور تعیین کننده‌اش شخصیت‌هایی بودند که روی آقای احمدی‌نژاد اجتماع کردند و در حوزه اصلاح طلبی هم به این سمت رفتند که ما باید بتوانیم یک مقدار انتظارات خاص گروه و جماعت حزب گرایانه خودمان را کاهش دهیم و به سمت نوعی توافق حداقلی پیش برویم تا بتوانیم به یک اجتماع حداکثری دست پیدا کنیم. این رویکرد، رویکرد قابل دفاعی بود و تا اطلاع ثانوی هم این رویکرد در رقابت‌های سیاسی ایران همچنان حاکم است. آخرین دستاورد این رویکرد حرکتی بود که در حوزه اصولگرایی به تبع حرکت اصلاح طلبی شاهد بودیم، جبهه مردمی شکل گرفت و همه رویکردهای اصولگرایانه در آن قالب گرد آمد اما چون دیر و مقداری هم شتابزده اقدام کردند به نتیجه نرسید. از این جهت فکر می‌کنم آنچه که در سال ۹۲ رخ داد و در ۹۴ هم تقویت شد و در ۹۶ هم به اوج موفقیت و کمال

وقتی جریان اصلاحات از آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ حمایت کرد، استراتژی خود را بر این قرار داد که می‌توان متفاوت فکر کرد اما تصمیم واحد گرفت، این استراتژی درست عکس آنی بود که سال ۸۴ اصلاح طلبان پیگیری کردند. از سال ۹۲ تا کنون سه انتخابات با همین استراتژی برگزار شد. آیا این استراتژی به صورت راهبردی ادامه خواهد یافت یا اینکه تغییر می‌کند و بعد از مدتی که حضور اصلاح طلبان در قدرت تثبیت شد بدل به یک استراتژی دیگر می‌شود؟

▲ تصویری که در ذهن از این سوال نقش می‌بندد و پاسخی که به ذهن متبادر می‌شود این است که تا سال ۸۴ به نظر اینچنین می‌آمد که می‌توانیم با یک رویکرد حزبی در رقابت‌های انتخاباتی مشارکت کنیم و پیروزی را به دست بیاوریم اما این رویکرد، رویکردی بود که دچار چالش سنگینی شد. مشخصاً در رقابتی که رخ داد آقای هاشمی رفسنجانی و برخی عزیزان دیگر در عرصه رقابت حاضر شدند و به دلیل وزن کشی‌هایی که ادعا می‌کردند، دچار یک گسست شدند و آرا متکثر و متفرق شد. اگر به آرای تجمیعی این دوستان نگاه کنیم، می‌بینیم که رای تجمیعی اصلاح طلبی در سال ۸۴ یک و نیم برابر رای تجمیعی اصولگرایی بود. به این معنا که رای اصلاح طلبانه فی الواقع ۱۶ میلیون رای و رای اصولگرایانه ۱۰ میلیون رای بود. پس این نتیجه به آن مسأله دلالت داشت که اساساً رویکردهای حزبی در رقابت‌های ما جواب نمی‌دهد و ریشه‌اش هم به این برمی‌گردد که احزاب و نظام سیاسی ایران به یک توافق عرفی، حقوقی و منطقی جامع الاطراف دست پیدا نکرده‌اند. باور همگان هم در حوزه اصلاحات و هم در حوزه اصولگرایی به این سمت هدایت شد که کلاً نمی‌توانیم با رویکرد حزبی خودمان در رقابت‌ها مشارکت کنیم به گونه‌ای که بتوانیم پیروزی به دست بیاوریم. بر همین اساس هر

سمت دولتی می آورند و بار دولت را از این لحاظ سنگین می کنند. به نظر تان خطر بروز رادیکالیسم چقدر جدی است؟

▲ خیر، هشدارها و هشدارباش هایی که از ناحیه برخی از دوستان تحلیلگر ما مطرح می شود کاملاً هوشمندانه است و فی الواقع دفع ضرر احتمالی می کنند. به این معنا که چون در گذشته شاهد تجارب تلخی بودیم، پیشاپیش نوعی تذکر و تنبیه را به جامعه سیاسی خودشان منتقل می کنند که حادثه مشابه دوره های پیش صورت نگیرد. این عین منطق و عقلانیت سیاسی است که باید به کار بسته شود. این دغدغه ها دلالت بر یک وقوع خارجی ندارد. در مقام هشدار و هوشیاری است. هر جامعه سیاسی باید مراقبت کند که فی الواقع دچار آسیبی که تجربه پیشینی را داشته و تلخی هایش هنوز در کاشمش هست، اتفاق نیفتد. این را مشکلی نمی بینیم و دغدغه هایی که دوستان ما در حوزه تحلیل به آن می پردازند رادیکالیسم نیستیم. فی الواقع پیمایی است به عزیزی که مثلاً در یک پیروزی نسبی به آن حقیقت مطالبات خودشان دست پیدا نکردند. آقای روحانی به عنوان یک گفتن غالب که یک حجم اکثریتی از نیروهای اصلاح طلب و اعتدالی را نمایندگی می کند، عملکردی دارد که ممکن است توقعات برخی از نیروهای طرفدار پاسخ داده نشده باشد. این درواقع یک نوع موارد خاص و قلیل است. آنها نمی توانند ملاک باشند و تذکراتی که از ناحیه دوستان داده می شود به همان اقلیتی است که در اثر مطالبات حداکثری به اصل وحدت ملی حول محور دیدگاه های اصلاح طلبی و اعتدالی لطمه وارد می کنند.

فکر می کنید این هشدارها گوش شنوایی هم داشته باشد، از طرف همان اصلاح طلبانی که به گفته شما کم هم هستند؟

▲ بله، تاثیر خودش را قطعاً می گذارد. نمی توانیم تصور کنیم که تاثیر نخواهد داشت. به خصوص که اگر این تذکرات خیرخواهانه باشد که هست و علاوه بر این طبیعی است که در حد یک گفت وگوهای رسانه ای هم کفایت نخواهد شد و در سطوح گفت وگوهای درون تشکیلاتی و غیرعلنی هم حتماً این باورها را در آنها زنده می کنند که دنبال مطالبات حداکثری نباشند چون هر مسئولی در هر موقعیتی که قرار می گیرد، فی الواقع در میدانی تصمیم می گیرد که رقبای دیگر هم هستند و محدودیت ها و فشارها و مطالبات دیگری که در دست نقطه مقابل مطالبات اصلاح طلبی است، وجود دارد و می تواند بازدارنده باشد. به عبارت دیگر واقعیتی سیاسی ما حکم می کند که یک نمره قابل قبولی را در نظر بگیریم. والا اگر کمال گرا و دنبال مطالبات حداکثری باشیم هیچکس به هیچ چیز نخواهد رسید.

آقای روحانی با صحبت شان به نحوی به سمت شبکه های ماهواره ای و کانال تلگرامی اشاره داشتند. اما شما معتقدید که در داخل کشور هم این ها چهره هایی با مطالبات حداکثری هستند ولی دارند توجیه می شوند که به آن سمت نروند.

▲ اشتباه نشود. اینها، آنها نیستند و آنها هم اینها نیستند. رسانه های بیگانه مشخصاً بی بی سی و صدای آمریکا طوری اطلاع پراکنی می کنند تا فضا از حالت عادی خارج شود و این ممکن است تاثیراتی را در لایه هایی بگذارد. تذکرات یادشده بیشتری می خواهد بر این امر دلالت کند که آنچه از آن نگاه های سخن پرانی بیرون می آید، نیت خیر و اصلاحی ندارد. آن رسانه ها بیشتر دنبال به هم زدن فضای آرام کشور هستند که فی الواقع هیچ وقت نفعی برای ملت ایران نخواهد داد. این تذکرات می خواهند بر این تاکید کنند که آن صداها را با آنچه که در ایران اتفاق می افتد، باید مرزی قائل شد و ما اثبات کنیم که دوستان اصلاح طلب ما که مثلاً در مقام مخالفت یا انتقاد هم برمی خیزند، انتقادشان واجد رویکرد اصلاحی باشد.

فی الواقع رویکردی باشد که راهکار جایگزین بتواند عرضه کند. به صرف نقد دردی دوا نمی شود. درحالی که آنچه از سوی رسانه های بیگانه مطرح می شود بیشتر یک نوع نقد شکننده است و می خواهد یکسری معادلات را به هم بریزد و احتمالاً منافع غیر در آن حاصل شود و منافع ملت ما جریان و جبهه اصلاحات هم در آن نخواهد بود.

پس اینکه از طریق رسانه های خارجی روی دولت آقای روحانی فشار می آید با همین هدف است؟

▲ اساساً کلاً نگاه مان به افق پیش رو و این رسانه ها با تردید و ابهام است و نمی توانیم آنها را باور کنیم. چون هیچ گاه از این حوزه ها نتوانسته ایم بهره بگیریم و هیچ گاه نتوانستیم آنها را خبرخواه مردم، ملت و جبهه خودمان بدانیم. ما باید حتماً با یک احتیاط کافی حرکت کنیم و این تجربه ای بوده که در گذشته هم داشتیم. ما باید فی الواقع حتماً مرز خودمان را با رسانه های بیگانه و نیروهایی که از فراسوی مرزها می خواهند برای ما نسخه بپیچند و راه حل ارائه کنند، روشن کنیم. اینها هیچ وقت دردی از ما دوا نکرده اند.

اصلاح طلبانی که در داخل دنبال مطالبات حداکثری هستند و به نوعی انتظاراتی دارند که به قول شما الان جای طرح آن نیست، جنس مطالبات آنها چیست؟

▲ مطالبات حداکثری شان بیشتر متکی بر باورهای خودشان است. چیزی را در ذهن شان بولد و بزرگ می کنند و می گویند این اتفاق باید بیفتد. در واقع دوستانی که مطالبات حداکثری دارند هم هیچ وقت به این نقطه وقوف پیدا نکرده اند که اگر خودشان در جای آن مسئول باشند آیا می توانند همان اقدام را انجام دهند؟ فی الواقع بالای گود ایستاده اند و می گویند لنگش کن. والا سراغ هرکدام از این عزیزان هم که برویم از یک سخن واحد حرف نمی زنند و از یک مطالبه خاص هم سخن نمی گویند. دیدگاه های متفاوتی دارند و توقعات فراتر از توان رئیس جمهور و دولت را انتظار دارند که هیچ گاه عملی نیست.

آیا این برآمده از تکبر سیاسی است؟ به این معنا که معتقدند اصلاح طلبی گفتن غالب فضای سیاسی کشور است بر همین اساس طرح این مباحث را حق خودشان می دانند.

▲ ابتدا انسانی نمی توانیم از آن به نام تکبر سیاسی یا تشکیلاتی یا حزبی نام ببریم. چنانچه در مقام اقناع یا پاسخ گرفتن همچنان بر مواضع خودشان اصرار بورزند یک معنای تکبر، خودخواهی و غرور سیاسی را به ذهن متبادر می کند. لکن منطقاً نباید از ابتدا آنها را طرد کنیم. چه بسا ممکن است برخی از دغدغه هایشان دغدغه های درستی باشد اما باید توجیه شوند که این دغدغه ها در ظرف زمانی خودش حاصل می شود و در هر زمانی اتفاق نمی افتد. مادر صدر اسلام هم شاهد بودیم که پیامبر خدا دین خودش را به صورت تدریجی عرضه می کرد و در مقاطعی برخی از احکام وجود داشت که در مقاطع بعدی آن احکام اصلاح شد و تحت عنوان ناسخ و منسوخ از آنها در حوزه فقاقت نام برده می شود. در حوزه سیاست هم همینطور است و در هر زمانی نمی توانیم هر کاری را که توقع داریم انجام دهیم. «الامور مروهون به

اصلاح طلبان بعد از حوادث تلخ سال ۸۸، در یک شرایط سوءظن قرار گرفتند که از ناحیه برخی به آنها با نگاه غیرواقع بینانه نگاه می شود. ما باید این دوره انتقالی را طی کنیم و به مردم، نظام و همه مسئولان ارشد و همه فضای سیاسی اثبات کنیم که اصلاح طلبی و اندیشه اصلاح طلبی یک رکن پایدار و معتقد به نظام سیاسی ایران است

اوقات ها» این توجیهی است که به لحاظ عقلی و به لحاظ نقدی ما باور داریم. هر امری در زمان خودش می تواند حادث شود. یک هنرمند سیاسی و یک سیاسی هنرمند و یک سیاست ورز باهوش و واقع بین باید بداند چه امری در چه زمانی و چه حادثه ای در چه زمانی و چه سخی در چه زمانی و چه دیدگاهی و چه انتظاری در چه زمانی می تواند به صورت منطقی حاصل شود. اگر ما در یک زمانی مطلبی را مطالبه کردیم که در آن زمان اتفاق نخواهد افتاد اصل قضیه را ضایع کرده ایم. وقتی آبی را حرارت می دهید حتماً باید به ۱۰۰ درجه برسد تا بتواند به بخار تبدیل شود و نمی توان انتظار داشت که در ۵۰ درجه بخار شود. اگر شما شرایط فشار بر مایع را تغییر دهید ممکن است این اتفاق بیفتد اما در شرایط اتمسفری زمین حتماً آب در ۱۰۰ درجه به بخار تبدیل می شود. اتفاقات و تحولات سیاسی هم از این دست است. ما از این تجارب زیاد در تاریخ سیاسی معاصرمان در عصر مشروطه و انقلاب اسلامی داشته ایم. قبل و بعد از جنگ خیلی از این مسائل را می توانیم به عنوان نمونه هایی بیاوریم که امری در زمان خودش تاثیر داشته و عملیاتی شده و در یک مقطعی هم عملیاتی نشده است.

پس این رویکرد که باید تداوم گفتن اصلاح طلبی را ملاک عمل قرار داد و نه مصداق را، ادامه خواهد یافت؟ چون اولویت اجرا و تحقق گفتن اصلاح طلبی است نه مجری آن. حالا می خواهد مصداقش علی لاریجانی باشد که بر صندلی مدیریت مجلس تکیه بزند یا حسن روحانی باشد که مسئولیت دستگاه اجرایی را عهده دار شود.

▲ به تناسب زمان بله. به هر حال اصلاح طلبان بعد از حوادث تلخ سال ۸۸، در یک شرایط سوءظن قرار گرفتند که از ناحیه برخی به آنها با نگاه غیرواقع بینانه نگاه می شود. ما باید این دوره انتقالی را طی کنیم و به مردم، نظام و همه مسئولان ارشد و همه فضای سیاسی اثبات کنیم که اصلاح طلبی و اندیشه اصلاح طلبی یک رکن پایدار و معتقد به نظام سیاسی ایران است و هیچ گاه نظام نمی تواند خودش را بی نیاز از این تفکر کند و این تفکر همواره پابرجا و دلیستگی اش را به اندیشه های امام، رهبری و قانون اساسی نشان داده است. این سوء تفاهم ها و سوءظن ها حتماً باید مرتفع شود تا دورانی که سوء تفاهم ها وجود دارد باید یک دوران انتقالی را طی کنیم تا بتوانیم ان شاء الله به یک دستاورد بزرگتری نائل شویم و الا حتماً در درون اصلاح طلبان و شخصیت های موثر و نام آوری می تواند باشند که با همان سابقه و دافعه سیاسی اصلاح طلبی ایفا نقش کنند و این را به دست بیاورند و در رقابت ها مشارکت کنند. ضمن اینکه اصلاً ما این است که اندیشه اصلاح طلبی به یک عقیده سیاسی پایبندی دارد و معتقد است که روز به روز باید از ظرفیت های انتقادی کم کند و به دوستان خودش بیفزاید. این حسن اصلاح طلبی است که شخصیتی با ریشه های اصولگرایی مثل آقای دکتر روحانی یا دوستان بزرگوار مثل آقایان لاریجانی، ولایتی و دیگران که سبقه سیاسی شان اصولگرایی است با گفتن اصلاح طلبی حضور سیاسی خودشان را امروز به رسمیت می شناسند. این دلیل بر توصیه منطقی و تاثیر خیلی ارزشمندی است که این تفکر در جامعه به وجود آورد. این یک مبنایی است که ما به رسمیت می شناسیم و قبول داریم و هم در مقام ثبوت و هم در مقام اثبات بر آن تاکید می کنیم. اما نقد این دیدگاه این است که می گویند اصلاح طلبان را از ماهیت خودشان دور می کند. آقای تاجیک سال گذشته به چنین نکته ای اشاره کرد و گفت که عملکردی بیش از حد به دور شدن اصلاح طلبی از ماهیت خودش می انجامد.

▲ نظریه های سیاسی اگر در فضای تنور یک خودش

می خواهند راه نقد دولت را ببندند

گفت‌وگوی مثلث با علی تاجرنیا



۴ علی تاجرنیا، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت ایران هشدار برخی اعضای حزب کارگزاران درباره کوشش شدن ساز رادیکالیسم را در جریان اصلاحات رد می‌کند

و می‌گوید: «بعضی از اصلاح طلبانی که در حاکمیت حضور دارند می‌خواهند هر نوع رفتار محافظه کارانه‌ای را به اسم فاصله گرفتن از رادیکالیسم تجویز کنند و راه نقد و انتقاد را به دولت ببندند.»

در مقابل چارچوب‌های فکری و تشکیلاتی احزاب منسجم‌تر است، به همین دلیل طبیعتاً وقتی ایده و بحثی را مطرح می‌کنند می‌کوشند در همان مسیر بمانند، بنابراین معتقد نیستم احزاب و جریان‌های اصلاح طلب دارند رادیکال برخورد می‌کنند تا به رئیس‌جمهور فشار بیاورند. از طرفی دولت نشان می‌دهد که کاملاً محافظه کارتر نسبت به دولت اول آقای روحانی است. پس اگر کسی محافظه کاری دولت را نقد کند به معنی رادیکال شدنش نیست چون آنچه همه دنبالش هستیم کارآمدی مجموعه دولت است.

آیا نشانه‌های تکرر سیاسی رادریان اصلاحات می‌بینید؟ آن گروه هشداردهنده نسبت به رادیکالیسم معتقد است «برخی اصلاح طلبان چون می‌بینند که مدیریت شهری کلانشهرهایی همچون تهران و مشهد را به دست آوردند و امروز نیز بخش‌هایی از دولت را در اختیار دارند الان به تکرر سیاسی رسیدند و مطالبات حداکثری را مطرح می‌کنند، حال آنکه هنوز زمان طرح مطالبات حداکثری نرسیده است و در دامن زدن به این تکرر می‌توان رد پای رسانه‌های خارجی را به خوبی دید» نظر شما چیست؟

▲ بحث تأثیرگذاری رسانه‌های خارجی یک امر نخبه‌محور است. به هر حال خیلی باید ابتدایی نسبت به موضوع جریانات سیاسی برخورد کنیم که بخواهیم آنها را به نوعی تحت تأثیر فضای رسانه‌های خارجی بدانیم. به هر حال باید نقش احزاب و مطبوعات را به درستی بشناسیم. نقش آنها این است که نهادهای حاکم در مسیر درست حرکت کنند. هر کجا احساس کنند نهادهای حاکم دارند از آن ایده‌آل‌ها، شعارها و برنامه‌های خودشان فاصله می‌گیرند این مساله را گوشزد کنند. اگر مسائل اختلافی در طرح مباحث مطرح می‌شود، نشانه غرور و تکبر بود اما نفس این مساله وجود ندارد. دوستان ما علاقه‌مند هستند که هیچ انتقادی نباشد. اگر این اتفاق بیفتد به تدریج جریان اصلاح طلب مرزهای خودش را مخدوش خواهد دید. ما نسبت به رفتار نهادهای حاکمیت، فرقی نمی‌کنیم حتی دولت مورد حمایت نیز باید حساس باشیم و اگر کسی بگوید این دولت در حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی یک عقبگرد کرده است نمی‌توان چنین انتقادی را رادیکالی نامید بلکه صرفاً یک نقد است. در مجموع باید بپذیریم این میزان از نقطه نظرات مخالف وجود دارد، البته در نهایت این حرکت‌ها نباید منجر به تشنگی و انشقاق شود ولی در حوزه بحث کلامی و نقد اگر اینها نباشد اصلاحات جریان اصلاحات از محتوای خودش تهی خواهد شد. اصلاحات طلبی به معنی نقد دائمی و تلاش در جهت بهتر شدن وضع موجود است. وقتی وضعیت غیرایده‌آل موجود مطرح و نقد نشود نمی‌توان به یک شرایط ایده‌آل‌تر دست پیدا کرد. ▶

برخی چهره‌های اصلاح طلب به کوشش شدن ساز رادیکالیسم در این جریان هشدار دادند، شما نیز خطر احیای رادیکالیسم در جریان اصلاحات را قبول دارید؟

▲ خیر، برخلاف برخی دوستانی که چنین صحبتی کردند، معتقدم تجربه دو دهه گذشته پیش روی همه اصلاح طلبان است، طبیعتاً اگر قرار است در فضای جامعه اتفاق مثبتی بیفتد باید سعی کنیم از رادیکالیسم فاصله بگیریم و حتی بخشی از اتفاقات ناخوشایندی که بعد از دوران آقای خاتمی افتاد نتیجه برخورد رادیکال در دو طیف ماجرا بود. امروز کسانی که خودشان روزی چنین بحث‌ها و رفتارهایی داشتند به این نتیجه رسیدند که باید در فضای ملایمی اهداف اصلاح طلبانه را دنبال کرد. بنابراین من چنین احساس خطری درباره کوشش شدن ساز رادیکالیسم در جریان اصلاحات ندارم. البته بحث‌هایی است درباره انتقاد به برخی شرایط کشور و به طور روشن بخش‌هایی در دولت که رفتار محافظه کارانه دارند. این را نباید تلقی به تندروی کرد چون اگر قرار باشد این اشتباه صورت بگیرد که هر نوع نقد مصداق رادیکالیسم و تندروی تلقی شود، آن زمان رفتارهای نقادانه سرکوب و پرهزینه می‌شود، این اتفاق اگر بیفتد موجب خواهد شد که ما مقداری دوباره به دوران قبل دوم خرداد برگردیم و شرایطی که اگر یک نفر رئیس‌جمهور است یا یک کاری دارد انجام می‌دهد همه باید تأیید یا رد یک حوزه بسیار بسیار سطح پایین نقد کنند. من فکر می‌کنم در واقع خط باریک بین نقادی منطقی و رادیکال شدن وجود دارد. من واقعا الان مصداق روشنی را به عنوان تندروی در جبهه اصلاحات نمی‌بینم که بخواهد باز تولید رفتارهای گذشته باشد؛ دوستانی که نسبت به رادیکالیسم هشدار می‌دهند در واقع می‌خواهند هر نوع رفتار محافظه کارانه‌ای را به اسم فاصله گرفتن از رادیکالیسم تجویز کنند و راه نقد و انتقاد را ببندند. خصوصاً این رویکرد بیشتر در کسانی مشاهده می‌شود که بعد از تشکیل دولت یازدهم و گشایش بیشتر فضای سیاسی کشور به نوعی در حاکمیت حضوری پیدا کردند. به نظر من باید دقت کنیم به هر حال این مباحث، هر کدام در جای خودش مورد بررسی قرار گیرد.

این هشدار را برخی اعضای حزب کارگزاران همچون آقای قوچانی و آقای عطرینان برپا کردند و به نوعی شما نیز گرچه نام نبردید و اشاره‌های سخنان به رویکرد حزب کارگزاران برمی‌گردد.

▲ البته صحبت من مشخصاً با حزب کارگزاران نیست، روی سخنم با آن بخش‌هایی است که در اتفاقات و به وجود آمده بخش‌هایی از مدیریت رادریان‌های مختلف به دست گرفتند و طبیعتاً سعی می‌کنند شرایط رادریان سمت و سونگه دارند. در واقع آن اصلاح طلبانی که در حاکمیت حضور دارند آنها بیشتر این صحبت‌ها را انجام می‌دهند.

این اعضای کارگزاران معتقدند در حال حاضر نباید با طرح مطالبات حداکثری بار توقعات از دولت را سنگین کرد. پس شما این دیدگاه را رد می‌کنید؟

▲ اتفاقاً الان بدنه جامعه طرفدار اصلاح طلبان خواسته‌ها و مطالبات‌شان رادیکال‌تر از احزاب است. حتی خود آقای رئیس‌جمهور هم در مواضع انتخاباتی‌شان کاملاً موضع رادیکالی داشت. من همیشه به آقای روحانی توصیه می‌کنم برگردد و سخنرانی‌های ایام انتخابات را یک بار گوش دهد. اتفاقاً در زمان انتخابات ریاست جمهوری خواسته مردم و حتی سخنران رئیس‌جمهور خیلی تندتر از خواسته‌ها و مطالبات احزاب اصلاح طلب بود. اما مشکل این است، آنهایی که به قدرت می‌رسند مقداری زود سخنران خود را فراموش می‌کنند.

محصور بماند و از حوزه نظر و تئوری وارد عمل نشود، هیچوقت تأثیرگذار و جریان ساز نیست. نظریه‌های سیاسی باید در عرصه عمل سیاسی خودش را نشان دهد. وقتی ما سخن از نظریات اصلاح طلبانه یا اصولگرایانه می‌کنیم بالاخره باید ما به ازای واقعیتش را نشان دهیم و نمی‌توانیم فقط در حوزه نظر و تئوری بمانیم و بگوییم ما مثلاً روی این موارد استوار هستیم. این دردی از دردها دوا نمی‌کند. با همین رویکردی که می‌فرمایید که احادی از دوستان ما به آن اشاره کردند در جریان‌های سال‌های ۷۶ تا ۸۴ دوستان ما اسیر همان تئوری پردازی‌ها شدند و یک شخصیت بزرگ، ممتاز و موثر که می‌توانست پشتیبان بزرگی باشد را به رنجش و اداستند. در واقع آثار غیر منطقی رفتاری برخی را در طرد و از دست دادن شخصیت بزرگی مثل آقای هاشمی شاهد بودیم اما بعد آنها خود به این جمع بندی رسیدند که اسارتشان در ادبیات انتزاعی، آنها را از یک دستاورد بزرگ بازداشت. من باور نمی‌کنم اساساً اصلاح طلبی باید در مسما ظاهر شود نه در اسم. هر مقدار هم شما بر سر یک روستایی بمانید و بگویید شهر است، آن روستا شهر نمی‌شود. باید مناسبات درون روستا فراهم شود که مسما شهر حاصل شود. اصلاح طلبی هم همین است. ما تا زمانی که اسیر واژگان در حوزه‌های تئوریک کتابی خودمان باشیم و اثرات و برکات عمل اصلاح طلبانه را در جامعه ظاهر نکنیم و نشان ندهیم، اسیر همان واژه‌ها خواهیم بود و کاری را از پیش نخواهیم برد.

در واقع الان باید به استراتژی اهمیت داد که همان پیشبرد گفت‌وگو اصلاح طلبی است تا ایندولوژی که همان بر گفتمان با اجرا و حضور یک چهره اصلاح طلب است. درست است؟

▲ در حوزه فلسفه سیاسی مدرن که نظریات دولت در آن مطرح است، اساساً ما نمی‌توانیم در همان قواره ایدئولوژیک ماندگار بمانیم. این حوزه، حوزه رهبران معنوی و فیلسوفان ماست. ما وقتی می‌خواهیم دولتمرد شویم، سیاستمدار شویم، باید بیاییم روی زمین و دیدگاه‌هایمان را عملیاتی کنیم. همین نکته را که اشاره می‌کنید، قبول می‌کنم و تأیید می‌کنم که ما باید حتماً بیاییم و این عرصه سیاست را به صورت واقع بینانه در جامعه جاری کنیم چون از سیاست‌ورزی چه هدفی را تعقیب می‌کنیم؟ غایت سیاست‌ورزی و غایت اساساً تشکیل حکومت، رسیدن به سعادت و رفاه برای مردم است. سعادت به معنای اهم کلمه که در درونش رفاه هم هست بالاخره از مطالباتی است که از امر سیاست‌ورزی و تشکیل دولت انتظار داریم. اگر بنا باشد که در کتابت‌ها و نوشته‌ها و واژه‌ها اسیر بمانیم که بیشتر یک بحث مدرسه‌ای خواهیم داشت و چیزی هم از آن در نخواهد آمد.

پس به این ترتیب ائتلاف اعتدال و اصلاحات تا ۱۴۰۰ در حمایت از آقای روحانی باقی می‌ماند؟

▲ بارها گفته شده که اعتدال یک نظریه سیاسی نیست و یک رویکرد است. به هر حال ما اعتدال را یک نظریه سیاسی نمی‌دانیم. اعتدال مدلی است که با ذات اصلاح طلبی یک پیوند ناگسستنی دارد. فی الواقع فاصله گرفتن از افراط، اعتدال است و اساساً پایه‌ها و ارکان وجودی اصلاح طلبی حتماً مغایرت و تناقض قطعی با افراط گرایی دارد. ماهیت اصلاح طلبی و اعتدال یک انضمام و یک انسجام درونی دارد که به طور منطقی باید پایدار بماند و نمی‌تواند دو تا باشد. اگر شما دنبال این هستید که مثلاً بگویید یک حزبی که در مقام عنوان و برند نام خودش را اعتدال قرار داده و منظور آن است، آن هم باقی است اما اگر منظور از اعتدال رفتارهای غیرافراطی است تا پایان همین دوره و در دوره‌های بعد هم می‌تواند ماندگار باقی بماند. ▶

کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد.

پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش‌ازاین هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. درنهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



مسیر دشوار ترامپ

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا همزمان با تایید دوباره پابندی ایران به تعهدات برجامی اش توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همچنین تاکید دوباره کشورهای اروپایی، روسیه و چین بر لزوم حفظ و اجرای برجام، در مسیر دشواری برای خروج از برجام یا افزایش فشارها بر ایران قرار گرفته است. در حال حاضر پرسش این است که آیا ترامپ در این شرایط با هم تلاش‌ها برای خروج از برجام را ادامه خواهد داد و در صورت خروج یکجانبه آمریکا از برجام، موضع ایران و اتحادیه اروپا چگونه خواهد بود.

بین‌الملل

تیتریک



بازی علامت‌دهی ترامپ

اختلاف استراتژی اروپا و ایالات متحده درباره برجام چیست؟

کشورهای GCC نیز به نتیجه‌نرسید و شکست‌هایی حساب شده ایران موجب شد تا شدت تضاد بین ایران و GCC به شدت کاهش یابد. اما سوال اصلی این است که چرا برجام برای اتحادیه اروپا، چین و روسیه، اهمیت دارد و از این روی آنها رادر موضعی متفاوت نسبت به ایالات متحده قرار داده است و مخاطب اصلی بازی علامت‌دهی ترامپ کیست؟

◀ مزایای اقتصادی برجام برای اروپا

ماهیت برد-برد برجام برای ایران و اتحادیه اروپا،

آن برای حرکت به سمت لغو برجام نزدیک شود. اگرچه قبل از انتشار این گزارش نیز ترامپ بارها تلاش کرده است تا با تهدید به خروج از برجام یا تلاش برای افزودن گزینه بازدید از مراکز نظامی ایران به فهرست نظارت‌های آژانس، علائمی دال بر میل به خروج ایالات متحده را از برجام و در نتیجه لغو این توافق بین‌المللی صادر کند. با این وجود، اتحادیه اروپا، چین و روسیه، تمایلی به همراهی با ترامپ در خروج از برجام یا لغو آن، نشان نداده‌اند. حتی بازی ترامپ در عرصه تحریک ایران از طریق موضع‌گیری

◀ رضا مجیدزاده

پژوهشگر اقتصاد سیاسی توسعه

۱ پس از تایید دوباره پابندی ایران به برجام از طرف آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بار دیگر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، نتوانست به هدف خود مبنی بر نمایش نقض برجام از طرف ایران و دستاویز قراردادن

زمان یارگیری
آینده برجام از منظر
نظریه سیستمی



سایه بولتون
نیکی هیلی چه نقشی در
سیاست خارجی آمریکا دارد؟



آشین ویراتو: بن لادن بوداییان
قتل عام مسلمانان در میانمار
ادامه دارد

اهرم نیرومندی برای عدم تغییر استراتژی کشورهای اتحادیه اروپا نسبت به برجام است. هر چند این حالت برد-برد، مطلق و ابدی نیست و ممکن است به واسطه افزایش هزینه فرصت انتظاری روابط تجاری با ایران در نتیجه طراحی سیاست‌های اقتصادی-تجاری ایالات متحده، انگیزه اتحادیه اروپا برای حفظ برجام، کاهش یابد، زیرا حجم تجارت خارجی و روابط متقابل اقتصادی بین اروپا و ایالات متحده، بسیار بزرگ‌تر از حجم تجارت خارجی این منطقه با ایران است. در حال حاضر، شرکت نفت توتال فرانسه، از بزرگ‌ترین منتفعین متقابل برجام است چون در هنگام تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، ناگزیر از ترک فعالیت‌های نفتی خود در ایران شد. اما در اوایل تابستان همین سال، نخستین قرارداد بین‌المللی گازی پس‌برجامی، بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت توتال فرانسه به مدت ۲۰ سال و براساس قیمت‌های جاری بازار جهانی، منعقد شد. طبق این قرارداد، شرکت توتال، موظف به تامین تمامی منابع مالی مستقیم و غیرمستقیم برای پوشش هزینه‌های ۴,۸ میلیارد دلاری طرح است و طرف ایرانی، تا پیش از آغاز تولید از میدان، هیچ مبلغی به طرف دوم (کنسرسیوم تحت رهبری توتال) پرداخت نخواهد کرد. چنین مشخصاتی

ترامپ فضای پیام خود را به نوعی طراحی کرده است تا مخاطب مستقیم پیامش برای لغو برجام، ایران باشد اما سلبه بر بازار انرژی و مقابله با چین در زمینه انرژی، مهمترین نتیجه از فضای نتایج متناظر با فضای پیام ترامپ برای لغو برجام است

نشان می‌دهد که طرف اروپایی این قرارداد، نسبت به عدم افزایش ریسک سیاسی در منطقه و در خصوص روابط اقتصادی-سیاسی ایران و اتحادیه اروپا، اطمینان نسبی کسب کرده است و از این روی، برای هر دو طرف، منافع اقتصادی زیادی محقق خواهد شد. افزون بر این، افزایش ظرفیت تولید گاز ایران به معنای افزایش پتانسیل تنوع بخشی به منابع عرضه انرژی در اتحادیه اروپاست که از زمان بحران قطع صادرات گاز روسیه به اروپا در سال ۲۰۰۶، براساس منشور انرژی اتحادیه اروپا، با جدیت دنبال شده است.

پیش از شدت گیری تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، شرکت‌های فولکس واگن و پژو در بازار خودروی ایران مسلط بودند. تولید خودروهای داخلی در حدود ۵۰ درصد افت کرد و گرایش به بازارهای خارجی دارای ریسک عملیاتی اندک اما ریسک سیاسی بالا، موجب شد تا این بازارهای صادراتی نیز از دست برود.

پس از اجرای برجام نیز، شرکت پژو فرانسه دوباره به بازار ایران بازگشت. اگرچه در حال حاضر، خودروهای کره‌ای و چینی نیز در بازار ایران، جایگاهی قابل توجه کسب کرده‌اند، اما گروه خودروسازی پژو-سیتروئن و رنو پس از توافق هسته‌ای و رفع تحریم‌ها برای ورود به بازار ایران ابراز تمایل کردند. در حال حاضر پژو-سیتروئن قرارداد تولیدی به ارزش ۷۰۰ میلیون یورو با ایران امضا کرده و رنو اعلام کرده است به منظور افزایش ظرفیت تولید

به ۳۵۰ هزار دستگاه در سال، برای ساخت یک کارخانه جدید سرمایه‌گذاری می‌کند. شرکت‌های فرانسوی، برخلاف رقای آلمانی، آمریکایی و ژاپنی خود، در آمریکا کارخانه تولیدی یا عملیات فروش ندارند؛ بنابراین در برابر جریمه‌های ناشی از نقض آن دسته از تحریم‌های باقی مانده از سوی آمریکا مصون هستند. با این وجود، بازگشت فولکس واگن و بی‌ام‌دبلیو به بازار ایران، موکول به مطالعه ریسک حضور در ایران توسط آنها شده است. منافع اقتصادی اروپا در استمرار برجام، به موارد بالا محدود نمی‌شود؛ قرارداد فروش هواپیماهای ایرباس به ایران، سرمایه‌گذاری ایتالیا در راه‌آهن و آب ایران و مواردی از این دست نیز از جمله مهم‌ترین منافع اقتصادی برجام برای اتحادیه اروپاست که به انگیزه این اتحادیه برای حفظ برجام می‌افزاید.

مزایای اقتصادی برجام برای روسیه و چین

چین پروژه راه ابریشم برای اتصال خود به خاورمیانه و آسیای میانه را دنبال می‌کند. چین برای آینده اقتصاد خود نیاز به بازار صادراتی برای کالاهای تولیدی خود و واردات انرژی دارد. برای بازار بزرگ خود باید کالاهایی تولید کند که ازران‌تر از رقیب باشد. اگر واردات انرژی با دشواری روبه‌رو شود و قیمت تمام شده آن نسبت به دیگر مناطق گران‌تر شود، قیمت تمام شده کالا افزایش خواهد یافت. در آن صورت چین با چالش بزرگی روبه‌رو خواهد شد. تولید نفت شیل در ایالات متحده، قیمت انرژی را برای غرب ازران‌تر خواهد کرد که در تولید نقش اساسی دارد. بنابراین راه‌های دریایی ممکن است در آینده وسیع بیشتری برای تامین انرژی داشته باشد. به همین خاطر، رقابت در دریای چین جنوبی آغاز شده است. چین به دنبال راه‌هایی زمینی برای تامین انرژی است. قزاقستان و ترکمنستان در آسیای مرکزی بخشی و روسیه هم بخشی دیگر از نیازهای چین را تامین می‌کنند. روسیه از سلاح انرژی در سیاست خارجی خود بهره می‌گیرد که چین با آن مخالف است و اطمینانی به جریان سالم انرژی از روسیه ندارد. اما خاورمیانه و ایران منابع خوبی برای تامین انرژی چین به شمار می‌روند و پروژه جاده ابریشم در این راستا می‌تواند برای چین، راهگشا باشد.

روسیه به واسطه تحریم‌های بین‌المللی مربوط به مساله اوکراین، به دنبال بازاری بزرگ برای محصولات اقتصادی خود و گسترش روابط بازرگانی است. این کشور آسان‌سازی فعالیت بازرگانی در ایران، ایجاد منطقه آزاد تجاری بین خود و اتحادیه اوراسیا، ادامه پروژه ساخت نیروگاه در ایران، فروش اسلحه و هواپیماهای نظامی و سوآپ نفت با ایران را دنبال می‌کند که در کنار همکاری تاکتیکی (و نه استراتژیکی) آن با ایران در منطقه، به نفوذ اقتصادی-سیاسی روسیه در منطقه خاورمیانه کمک می‌کند. از طرف دیگر، ممکن است که لغو برجام و افزایش التهاب سیاسی در منطقه نیز مطابق با منافع روسیه به خصوص در زمینه افزایش قیمت نفت و کاهش سری بودجه دولت این کشور باشد اما چنین اثری (مشابه اثر جنگ عراق) دیرپا نیست. ضمن اینکه مدل رشد اقتصادی مبتنی بر افزایش قیمت نفت نیز دیگر برای روسیه پاسخگویی ندارد و نمی‌تواند رشد اقتصادی سالانه ۷ درصدی مشابه دهه ۲۰۰۰ میلادی را برای روسیه احیا

کند. رئیس بانک مرکزی روسیه در ماه آوریل سال میلادی گذشته، اعلام کرد که حتی قیمت ۱۰۰ دلار برای هر بشکه نفت نیز نمی‌تواند رشد اقتصادی سالانه روسیه را از ۲ درصد فراتر برد و این کشور، بیشتر نیازمند اصلاح ساختار و بهبود فضای سرمایه‌گذاری است.

بازی علامت‌دهی ترامپ

بازی علامت‌دهی، یک بازی است که در آن، یک طرف آگاه (فرستنده)، نوع خود را می‌داند، در حالی که طرف ناآگاه (گیرنده)، درباره نوع کارگزار، آگاهی ندارد. طرف آگاه، پیغامی به طرف ناآگاه ارسال می‌کند و طرف ناآگاه نیز بسته به باور خود از نوع طرف فرستنده، دست به انتخاب می‌زند. ممکن است در این گونه بازی‌ها، گیرنده، براساس اقدامات فرستنده، یعنی در قالب ارسال علامت، نوع فرستنده را استنتاج کند. از این منظر، ترامپ، طرف فرستنده است که مدام سیگنال خسران ایالات متحده از برجام را ارسال می‌دارد و نوع خود را در این ارسال پیام، مشخص نمی‌کند که رویکردی تهاجمی اتخاذ می‌کند یا دیپلماتیک.

هر چند از روال کاری ترامپ طی مدت تصدی پست ریاست جمهوری و برخورد وی با مشاوران مستعفی، در کنار اعلام گزینه‌های جدید در هر مرحله از ارسال پیام، مانند بی‌میلی به تایید پابندی ایران تا درخواست افزوده شدن گزینه بازدید از مراکز نظامی ایران به فهرست آژانس، می‌توان استنباط کرد که رویکردی تهاجمی دارد. اما مخاطب پیام ترامپ در عرصه اقتصادی کیست؛ ایران، اروپا، روسیه، یا چین؟ در واقع، ترامپ فضای پیام خود را به نوعی طراحی کرده است تا مخاطب مستقیم پیامش برای لغو برجام، ایران باشد اما سلبه بر بازار انرژی و مقابله با چین در زمینه انرژی، مهمترین نتیجه از فضای نتایج متناظر با فضای پیام ترامپ برای لغو برجام است. ترامپ توانست با تهدید به جنگ علیه ایران و لغو برجام، فرصت افزایش رقابت تسلیحاتی در منطقه را افزایش داده و با ایجاد انتظار تشدید جنگ در یکی از مناطق سوریه یا عراق، منافع اقتصادی چشمگیری به دست آورد. از این رو تاکتیک ماهیگیری از آب گل آلود، مهمترین حربه ترامپ در ارسال مکرر پیام میل به لغو برجام است. رویکرد ترامپ در قبال بحران کره شمالی نیز چنین خصوصیتی را منعکس می‌سازد. از طرف دیگر، چین به عنوان یک کشور تازه صنعتی شده و دومین اقتصاد بزرگ جهان، به نفت وابستگی زیادی دارد. افزایش قیمت انرژی و افزایش خرید سلاح در منطقه به معنای سودآوری شرکت‌های نفتی و تسلیحاتی ایالات متحده است که از طرف دیگر به واسطه کاهش مقدار خرید نفت توسط چین و سایر کشورهای نوظهور از کشورهای منطقه و اثرگذاری منفی روی رشد اقتصادی این کشور، امکان مقابله بلندمدت آمریکا با چین را نیز فراهم می‌سازد. اما تضعیف چین به معنای فشار مالی بیشتر روی کشورهای اروپایی است زیرا چین، بزرگترین منبع تامین مالی این کشورهاست و در صورت بروز شوک منفی عرضه در اقتصاد خود، ناگزیر از اعمال فشار روی کشورهای اروپایی خواهد بود. ضمن اینکه کشورهای آمریکای لاتین و آفریقایی به عنوان مقاصد تامین مالی کالایی توسط چین نیز دچار شوک منفی عرضه خواهند شد. ▶

زمان یارگیری

آینده برجام از منظر نظریه سیستمی

دکتر امیر هوشنگ میرکوشش

دکترای روابط بین‌الملل



۲ در شرایطی که در توافقنامه برجام میان ایران و کشورهای ۵+۱، بحث لغو تحریم‌ها مهم‌ترین خواسته جمهوری اسلامی ایران بود، اما رفتارهای آمریکایی‌ها به امروز برخلاف برجام و این خواسته ایران بوده است؛ تمديد دوباره قانون داماتو و تحریم‌های کنگره و سنا در مورد مسائل موشکی و حقوق بشر این رفتار را تشدید کرده است. اکنون پرسش این است که اساساً چرا آمریکایی‌ها در مقابل برجام که این همه در دوره دموکرات‌ها و در دوران دولت کنونی آمریکایمان صرف آن شده است، بدعهدی‌ها را ادامه می‌دهند؟ با وجود پایبندی ایران به موافقت‌نامه

نظریه سیستم‌ها دارای دو نظریه پرداز مهم شامل دیوید ایستون و تالکوت پارسونز است. بنا بر تعریف ایستون، نظام سیاسی یک کشور از مجموعه‌ای از واحدهای مستقل تشکیل شده است که هر رفتار سیاسی‌ای از آن سرزند حاصل تعامل واحدهای تشکیل دهنده نظام است. پارسونز نیز می‌گوید: «نظام سیاسی از طریق موازنه میان نهاده‌ها و داده‌ها، تعادل میان عناصر خود را حتی در شرایط نامساعد حفظ می‌کند.»

نقش اتحادیه اروپا و شرکای برجام در حفظ توافق

برجام، موافقت‌نامه‌ای چندجانبه است که میان ایران و کشورهای ۵+۱ منعقد شده است؛ بنابراین کنار کشیدن یکی از شرکا در صورت پایبندی دیگر طرفین نمی‌تواند به

اروپایی در ایران می‌تواند به عنوان اهرم مهمی در پایبندی اتحادیه اروپا به برجام تلقی شود. ایران به سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش‌های مختلف اقتصادی، علمی و تحقیقاتی نیاز دارد و برجام این امکان را به جمهوری اسلامی ایران می‌دهد تا با برنامه‌ریزی‌های دقیق و مدون به جذب سرمایه‌گذاری‌های کشورهای اتحادیه اروپا بپردازد و بتواند به مرور زمان جان تازه‌ای به تولیدات صنعتی، علمی و تحقیقاتی، صنعت بیمه، کشتی‌رانی و هواپیمایی کشور بدهد. همچنین با تأثیرپذیری از بهبود وضعیت اقتصادی و صنعتی کشور می‌توانیم انتظار داشته باشیم که کشور از رشد اقتصادی و مواهب آن بهره‌مند شود. ۵۰ میلیارد دلار قرارداد و سرمایه‌گذاری تجاری در بخش‌های مختلف میان ایران و کشورهای دیگر شامل تولید خودرو و سرمایه‌گذاری روی خطوط ریلی و هوایی و غیره می‌تواند در تحکیم برجام نقش مهمی ایفا کند.

برجام در حوزه امنیتی مانند امنیت انرژی، اجتماعی و سیاسی نیز دستاوردهای مثبتی دربر خواهد داشت. اتحادیه اروپا نیاز شدیدی به انرژی دارد و می‌تواند با تأمین امنیت واردات گاز طبیعی و نفت به دنبال متنوع‌ساختن منابع جایگزین واردات انرژی باشد. به همین دلیل ایران به عنوان کشوری مهم و دارای منابع عظیم نفت و گاز می‌تواند در تأمین انرژی اتحادیه اروپا نقشی مهم ایفا نماید. برجام می‌تواند به عنوان نقطه‌ای مشترک میان ایران و اتحادیه اروپا تضمین‌کننده روابط اقتصادی و امنیتی میان آنها باشد.

روسیه: در حال حاضر شکاف میان روسیه و آمریکا به دلیل دخالت روسیه در رقابت‌های انتخاباتی آمریکا در بالاترین سطح قرار دارد و ترامپ به‌رغم میل باطنی به دلیل مخالفت‌های هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه تاکنون نتوانسته روابط این دو کشور را بهبود بخشد. روسیه به عنوان متحد ایران در بحران سوریه و نیز عضو دائم شورای امنیت تاکنون نتوانسته از برجام حمایت نماید و مانع دست‌اندازی ایالات متحده در تضعیف یا نقض برجام از طریق سازوکارهای شورای امنیت شود.

ایران همیشه برای روسیه، کشوری مهم و اثرگذار بوده که در سال‌های اخیر تعاملاتی روان و به دور از جالش با این کشور داشته است. با اجرایی شدن برجام و تغییرات در محیط پیرامونی دو کشور و تحولات خاورمیانه، بسترها برای همکاری مابین بیش از پیش، گسترده شده است. از نظر روسیه، بازار ایران یک فرصت برای ساختارها و بنگاه‌های اقتصادی این کشور است آن هم در شرایطی که بازارهای محدودی برای تولیدات و محصولات روسی وجود دارد و تولیدکنندگان این کشور حتی در بخش‌های دارای مزیت، با رقابت سختی مواجه هستند.

از منظر مسکو، وضعیت ایران در دوران پس از برجام به گونه‌ای است که روسیه می‌تواند طرح‌های متنوعی را با ایران اجرایی کند و شاهد پیوندهای بیشتری بین دو کشور باشد. در عین حال روسیه در مناسبات با ایران، ضمن علاقه‌مندی برای واقعی کردن تعاملات که میلیارد دلار ظرفیت دارد نیم‌نگاهی نیز به مناسبات با مجموعه غرب دارد. در تبیین مناسبات تهران-مسکو، از یک سو، نباید نگاه بدبینانه و یکسویه داشت چرا که بسیاری از موضوعاتی که روسیه امروز با میل و اراده جدی به ایران پیشنهاد می‌نماید در بر دارنده نفع متقابل است و به همان نسبت که مسکو از آن منتفع می‌شود، ایران نیز از آثار و عواید آن بهره می‌برد. از سوی دیگر باید از منطری واقع‌گرایانه توجه کرد که برای کشورها در نهایت منافع ملی تعیین‌کننده رفتارهای هر دولت است. بر همین اساس با توجه به منافع ملی کشور نباید همه تخم مرغ‌های خود را در سبد روسیه قرار دهیم. دنیای امروز، محیط همکاری و تعامل با همه بازیگران



فروپاشی یا نقض برجام منتهی گردد.

اتحادیه اروپا: مقام‌های اروپایی به دلیل نقش خود در دستیابی به برجام و منافع حاصل از این توافق، به شدت با رویکردهای ضدبرجامی ترامپ مخالف کرده‌اند. علاوه بر «فدریکا موگرینی»، مسئول اصلی سیاست خارجی اتحادیه اروپا، مقام‌های ارشد سیاسی فرانسه، آلمان، هلند، انگلیس و بسیاری از کشورهای دیگر در قاره سبز نیز بر لزوم ادامه اجرا و پایبندی همه طرف‌ها به برجام تأکید کرده‌اند. با توجه به اختلافات و شکاف کنونی میان اروپا و دولت ترامپ که ناشی از سیاست‌های دولت آمریکا است، شرایط مناسبی برای حفظ برجام از طریق اروپایی‌ها به وجود آمده است. اخیراً رئیس‌جمهور فرانسه ضمن حمایت از برجام با سیاست‌های ترامپ اظهار مخالفت کرد. البته ایران نباید روی اختلافات اروپا و آمریکا متمرکز شود، بلکه باید با درایت و هوشمندی در جهت حفظ برجام و بدون بهره‌برداری غلی از این اختلافات با اروپا همکاری کند. به نظر می‌رسد روند سرمایه‌گذاری کشورهای

هسته‌ای که اخیراً آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز بر آن صحنه گذاشت، آینده برجام به چه سمت و سویی خواهد رفت و نقش اروپا و شرکای دیگر برجام در تداوم و حفظ برجام چگونه است؟

در ابتدا به برجام و تأثیر آن از نگاه نظریه سیستم‌ها در روابط بین‌الملل خواهیم پرداخت. مناقشه هسته‌ای و تحریم‌ها در حقیقت به مثابه بحرانی بود که کشور و مردم را مورد تهدید قرار می‌داد. این تهدید را می‌توان به ۸ سطح تقسیم‌بندی کرد:

۱. تغییر حکومت در ایران
۲. حمله نظامی
۳. نابود کردن اقتصاد ایران
۴. خرابکاری صنعتی و ترور دانشمندان هسته‌ای
۵. اجماع جهانی علیه ایران
۶. خلع سلاح ایران در فروش نفت
۷. منزوی کردن ایران
۸. آثار و پیامدهای اجتماعی ناشی از بحران هسته‌ای.

تاکتیک ویژه

ایران باید چه سیاستی را در مقابل فشارهای آمریکا دنبال کند؟

اسلامی ایران نسبت به مفاد برجام از سوی دیگر، برگ برنده سیاسی و حقوقی در دستان دیپلماسی کشورمان است. دولت جدید آمریکا در حال حاضر فاقد توجهات حقوقی و حمایت سیاسی بین‌المللی جهت به چالش کشیدن مستقیم و یا لغو برجام است. بنابراین دولت ترامپ ناگزیر خواهد بود که به صورت غیرمستقیم و از دیگر مسیرهای سیاسی و حقوقی برجام را تحت تأثیر قرار دهد. سناریوهایی که آمریکا برای به چالش کشیدن برجام به آنها متوسل خواهد شد را بدین شرح می‌توان پیش‌بینی کرد:

- فشارهای فزاینده حقوقی و دیپلماتیک نسبت به برنامه‌های موشکی ایران و افزایش و گسترش تحریم‌های موشکی و حتی تلاش جهت کشتادن این موضوع به شورای امنیت سازمان ملل.

- تداوم یا گسترش تحریم‌های اولیه در کنگره ملی آمریکا که البته به دلیل مخالفت دموکرات‌های کنگره با افزایش این تحریم‌ها، کاخ سفید با موانع جدی مواجه خواهد بود.

- افزایش و گسترش تحریم‌های کاخ سفید علیه جمهوری اسلامی ایران با هدف اعمال محدودیت بیشتر جهت فعالیت‌های تجاری بین‌المللی و بانکی این کشور خصوصا از طریق وزارت خزانه‌داری آمریکا.

- نزدیکی و همکاری‌های نظامی فزاینده با عربستان سعودی و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با هدف تحت فشار قرار دادن ایران و احتمالاً وارد کردن این کشور به تقابل نظامی پرهزینه و در نتیجه بی‌اثر شدن توافق هسته‌ای (برجام).

در همین راستا و با توجه به موقعیت بهتر ایران پس از توافق هسته‌ای، راهکارهای پیشنهادی برای دستگاه دیپلماسی می‌تواند به این شرح مطرح می‌شود:

- نزدیکی بیشتر جمهوری اسلامی ایران به اتحادیه اروپا و گسترش روابط تجاری و اقتصادی خود با کشورهای عضو این اتحادیه، که در صورت موفقیت می‌تواند شکاف و مخالفت اروپا با سیاست‌های آمریکا ضد برجام را عمیق‌تر سازد.

- استفاده گسترده از ظرفیت‌های فنی - اقتصادی برجام در قالب برنامه‌های مدون و هدفمند.

- تلاش جهت ایفای نقش بیشتر در سازمان کنفرانس اسلامی و بهبود روابط با کشورهای اسلامی با هدف خنثی کردن فشارهای عربستان سعودی.

- تلاش‌های دیپلماتیک جهت حل اختلافات فعلی با عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس.

- تلاش دیپلماتیک گسترده و ایفای نقش یک میانجی در راستای برقراری آشتی و توافق میان طرف‌های درگیر در یمن و سوریه با هدف پایان دادن به درگیری‌ها که می‌تواند به افزایش نفوذ ایران و به حاشیه رفتن عربستان سعودی منجر گردد.

در پایان و به باور این نوشتار می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نخبگان برجام در کاخ سفید و کنگره تلاش خواهند کرد که از اهرم‌های فشار متنوع‌تری جهت به چالش کشیدن این توافق استفاده نمایند. به نظر می‌رسد که در شرایط حاضر ایالات متحده آمریکا از موقعیت حقوقی-سیاسی قابل توجهی جهت چالش مستقیم با توافق هسته‌ای برخوردار نباشد. به همین دلیل کاهش هرچه بیشتر تنش با کشورهای منطقه، اتحادیه اروپا و کشورهای اسلامی باید به شکلی گسترده و جدی در دستورکار دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. ▶

رامتین رضایی

عضو هیات تحریریه مجله ایرانی روابط بین‌الملل



۳ مدیریت بحران‌های بین‌المللی و کنترل یا مهار تنش میان کنشگران از مهم‌ترین دغدغه‌های حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل مدرن خصوصا بعد از جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود و بخش قابل توجهی از نظریه پردازی‌ها و دکنترین‌ها را به خود معطوف داشته است. اما باید توجه داشت که نکته‌ای مهم و البته پنهان در اغلب یا تمامی نظریه‌های مدیریت بحران، حقوق بین‌الملل و دیپلماسی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. رویکردها، نظریه‌ها و الگوهای یادشده تمایل کنشگران به پایان تنش یا بحران و ممانعت از منازعه و جنگ را یک مفروض اساسی تلقی و تعریف می‌نمایند. به عنوان مثال بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ میلادی یکی از بارزترین الگوها در مدیریت بحران و جلوگیری از منازعه مسلحانه نزد نظریه پردازان به شمار می‌رود و واقعیتی که اغلب مورد بی‌توجهی یا کم‌توجهی قرار گرفته این است که در بسیاری از موارد، دولت‌ها به عنوان کنشگران رسمی عرصه بین‌الملل، امنیت و هویت خود را نه در پایان منازعه یا بحران، بلکه در تداوم و حتی گسترش آن جست‌وجو می‌نمایند. نظریه‌هایی مانند امنیت هستی‌شناختی و تا حدودی سازه‌نگاری از همین زاویه تنش‌ها و تعارضات بین‌المللی را مورد تحلیل و کنکاش قرار می‌دهند. براساس این رویکرد پایان یک بحران یا تنش می‌تواند یا ممکن است به کاهش موقعیت یا تنزل جایگاه یک دولت انجامیده و حتی آن را یک وضعیت تهدیدزا قلمداد و تعریف نماید.

توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای ۵+۱ که از سوی بسیاری از تحلیلگران بین‌المللی توافق ایران و آمریکا خوانده می‌شود در چارچوب رویکرد یادشده اگرچه یک دستاورد بزرگ از سوی افکار عمومی جهان و مجامع بین‌المللی به شمار می‌رود اما در سطح داخلی دولت‌های ایران و آمریکا و نیز در سطح منطقه‌ای با مخالفت‌های جدی روبه‌رو گردید. در آمریکا نواحی محافظه کاران و بخشی از جمهوریخواهان عملاً توافق هسته‌ای با ایران را یک شکست بزرگ و حتی فجع برای آمریکا نامیدند. بخش عمده این اعتراضات و مخالفت‌ها در داخل کنگره و از سوی محافظه کاران مطرح می‌گردد. آنها براین باورند که برجام موقعیت ایران در سطح جهانی و منطقه‌ای را تقویت کرده که این به منزله نزول جایگاه آمریکا و متحدین منطقه‌ای این کشور قلمداد می‌شود. در سطح منطقه‌ای نیز رژیم اسرائیل و به صورتی غیرمستقیم عربستان سعودی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس این توافق را شکستی بزرگ برای خود عنوان کرده و آن را موجب گسترش نفوذ و تقویت جایگاه ایران در منطقه را تهدیدی جدی برای خود می‌دانند.

پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مخالفت و ضدیت با برجام را شدت و رسمیت بیشتری بخشید، تا آنجا که در جدیدترین موضع‌گیری‌ها نیز دوباره، رئیس‌جمهور آمریکا مساله خروج از این توافق را مطرح کرده است. با این وجود، حمایت جدی اتحادیه اروپا، روسیه و چین و در مجموع افکار عمومی جهان از برجام از یک سو و گزارش مثبت اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص تأیید پایبندی جمهوری

است و روابط تهران - مسکو نیز انتخابی در چارچوب این مرزها و گزینه‌هاست.

چین: چین به عنوان بزرگ‌ترین کشور در شرق آسیا، قدرت نظامی و نیروی انسانی فراوان و از همه مهم‌تر قدرت اقتصادی می‌رود تا به قدرت اول اقتصاد جهان تبدیل شود و از منظر قدرت، احتمال تغییر در نظم کنونی وجود دارد. از طرف دیگر محور یکن - مسکو با توجه به توان اقتصادی چین و ظرفیت‌های نظامی روسیه می‌تواند این نظم جدید را تسریع نماید. چین از بدو مذاکرات هسته‌ای به عنوان عضو شورای امنیت و عضو گروه ۵+۱ از یک طرف نقش مثبتی در به ثمر رسیدن این موافقت‌نامه ایفا کرده و از طرف دیگر به روابط تجاری و اقتصادی خود با ایران در دوران تحریم‌ها ادامه داده است. ایران نیز محور تعدادی از منافع استراتژیک کلیدی چین شامل گسترده شدن و متنوع شدن منابع انرژی، ساخت راه ابریشم که خاورمیانه را به چین و آسیای مرکزی متصل می‌سازد و افزایش نفوذ چین در منطقه است. در نتیجه، انرژی و تجارت تنها حوزه‌های همکاری میان دو کشور نیست. همکاری‌های دفاعی چین و ایران که شامل فروش تکنولوژی‌های دفاعی پیشرفته چین و مشاوره در زمینه برنامه موشک‌های بالستیک ایران می‌شود، از سه دهه سابقه برخوردار است.

بنابراین چین و روسیه به همراه اتحادیه اروپا و همچنین ایران با توجه به منافع متقابل، از برجام در مقابل ایالات متحده دفاع کرده و مانع دست‌اندازی ایالات متحده در اجرای برجام خواهند شد. البته لزوم دیپلماسی فعال و براساس منافع ملی از طرف ایران می‌تواند در تسهیل روابط با شرکای برجام و در نتیجه حفظ برجام تأثیر گذار باشد.

بر اساس نظریه سیستمی، ایران در صورت اجرای دقیق طرح موازنه مثبت با شرکای برجام شامل اتحادیه اروپا، چین و روسیه و در مقابل موازنه منفی با آمریکا، به احتمال زیاد می‌تواند سیاست‌های خشونت طلبانه و ماجراجویانه دولت ترامپ را از مسیر مهار فراگیر و برخورد به مسیر ترک کشمکش و انصراف از برخورد هدایت نماید و در پیشانی این هدف برجام و حفظ آن مطرح است.

نتیجه‌گیری

دولت ایالات متحده آمریکا همچنان می‌خواهد اهرم تحریم‌ها را علیه ایران حفظ نماید. باید توجه کرد که برجام تحریم‌های داخلی آمریکا را مستثنی کرده است. از نقاط قوت برجام لغو ۶ قطعنامه تحت فصل هفتم منشور شورای امنیت و ۱۲ قطعنامه شورای حکام بود باید با منطق قوی و تصمیمات عقلایی و در عین حال قاطع و براساس اصول و متن برجام عمل کرد و از اجماع مجدد علیه ایران که خواسته ترامپ و جمهوریخواهان آمریکا و همچنین کشورهای مخالف برجام است، جلوگیری کرد. درواقع پاسخ ایران باید هوشمندانه و متناسب با اقدامات آمریکا باشد. نباید بهانه به دست طرف مقابل داد. ایران می‌تواند به دنبال این باشد که تعارض این تحریم‌ها با متن و روح برجام را در مجامع بین‌المللی مطرح نماید.

تنها یک طرف مذاکرات با ۵+۱، آمریکا بود، ما باید ۵ کشور دیگر را برای حفظ برجام در کنار خود داشته باشیم. مسئول سیاست خارجی اروپا گفته برجام قابل نقض نیست و اخیراً نخست‌وزیر انگلیس و همچنین چین در مورد برجام و حفظ آن صحبت کرده‌اند. بنابراین باید تلاش کنیم. در این رابطه لازم است از سیاسی شدن برجام اجتناب کنیم. زیر سوال بردن برجام از طرف خودمان در حقیقت بازی کردن در زمین آمریکاست که می‌تواند منافع و امنیت ملی کشور را با مخاطراتی روبه‌رو سازد. خرد راهبردی ایجاب می‌کند در مقابل هر دشمنی تحمیلی، دوستی‌های ارادی بیشتری ایجاد نماییم. ▶



خروج از سایه واشنگتن

اتحادیه اروپا تا کجا برای حفظ برجام هزینه می‌کند؟

آزاده طاهری

کارشناس مسائل بین‌الملل



۴

بیشتر از دو سال پیش و پس از سال‌ها مذاکرات نفسگیر، توافقی درباره برنامه هسته‌ای ایران حاصل شد که اگرچه برخی آن را در اصل توافقی میان تهران و واشنگتن می‌دانستند اما بی‌شک بدون حضور اتحادیه اروپا امکان‌پذیر نبود.

اروپا در کنار آمریکای تحت رهبری باراک اوباما، با تهران به توافقی دست یافت که الگویی از دیپلماسی و چندجانبه‌گرایی بود. اوباما که توانسته بود اروپایی‌ها را در افزایش فشار بر ایران همراه کند، با تکیه بر ظرفیت‌های شرکای اروپایی‌اش در نهایت توانست با ایران به توافق برسد؛ توافقی که آن را بزرگ‌ترین دستاورد دوران هشت ساله ریاست‌جمهوری‌اش نامید.

دونالد ترامپ، ساکن جدید کاخ سفید اما این گونه فکر نمی‌کند و در مقابل، برجام را بدترین توافق تاریخ آمریکای می‌داند. دونالد ترامپ از همان دوران رقابت‌های انتخاباتی بارها به برجام حمله و حتی وعده پاره کردن آن را داده است. اگرچه در مقام رئیس‌جمهوری آمریکا، اجرای این وعده آن گونه که میلیاردر نیویورکی تصور می‌کرد، راحت نبود اما به نظر نمی‌رسد ترامپ از سودای نابودی یکی دیگر از میراث‌های اوباما چشم‌پوشی کرده باشد. این بار اما واشنگتن از همراهی شرکای اروپایی‌اش برخوردار نیست و تفاوت رویکرد دو طرف در قبال برجام، شکاف ایجاد شده میان اروپا با آمریکای تحت رهبری ترامپ را عمیق‌تر کرده است.

روی کار آمدن ترامپ، بر اتحاد دو سوی آتلانتیک سایه افکنده است و رئیس‌جمهوری جدید آمریکا ابایی از چنگ و دندان نشان دادن به متحدان این کشور در آن سوی اقیانوس ندارد. زیر سوال بردن همکاری اروپایی، تمسخر ناتو و خروج از معاهده آب و هوایی، از جمله اقدامات ترامپ بوده که خشم رهبران اتحادیه اروپا را برانگیخته است. به این فهرست باید تلاش ترامپ و همراهانش برای یافتن راهی به منظور خروج از توافق هسته‌ای با ایران را نیز افزود. شاید اصلی‌ترین عدم تمایل اروپایی‌ها برای حمایت از تلاش‌های ترامپ در راستای لغو برجام را می‌توان در فرصت

منطقه‌ای و افزایش فشار بر این کشور است، اتحادیه اروپا مشارکت تمامی قدرت‌های منطقه را برای حل بحران‌های کنونی ضروری می‌داند.

افزون بر این اروپایی‌ها به هیچ وجه از خواست ایران ستیزان سرسخت کاخ سفید برای تغییر رژیم در ایران حمایت نمی‌کنند و امیدوارند حضور بیشتر این کشور در بازارهای جهانی راه را برای توسعه همکاری‌ها با تهران باز کند. در این میان نباید از یاد برد که منافع اقتصادی نیز موجب می‌شود ادامه برجام به نفع اروپایی‌ها باشد.

تحریم‌های اقتصادی ضد ایران، اروپایی‌ها را از بازار بزرگ این کشور محروم کرده بود. از این رو در پی برداشته شدن تحریم‌های هسته‌ای، هیات‌های اروپایی برای ورود به بازار ایران صف کشیدند. اگرچه کارشکنی‌های آمریکایی‌ها مانع از آن شد که برجام آن گونه که انتظار می‌رفت به شکوفایی روابط تجاری با ایران منجر شود اما اروپایی‌ها در مسیر توسعه اقتصادی با تهران گام برداشته‌اند و افزایش ۷۹ درصدی تجارت دو طرف در ۱۰ ماه نخست اجرایی شدن توافق هسته‌ای، مویذ این واقعیت است. در صورت فروپاشی برجام، شرکت‌های اروپایی زبان بسیاری خواهند دید و معلوم نیست که اتحادیه اروپا تا چه میزان بتواند این زبان را جبران کند.

همه آنچه گفته شد، سبب می‌شود اتحادیه اروپا با ترامپ در تلاش برای از بین بردن برجام همراهی نکند اما باید دید مقاومت در برابر واشنگتن تا کجا ادامه خواهد یافت. با وجود همه دلایلی که اروپا برای ادامه حمایت از برجام دارد، نمی‌توان مطمئن بود که تا چه میزان حاضر است برای حفظ این توافق هزینه کند؛ به ویژه آنکه تلاش ترامپ برای استفاده از نظام اقتصاد بین‌الملل ضد ایران، شرکت‌های اروپایی را از همراهی با دولت‌هایشان باز داشته و این مساله می‌تواند برای اتحادیه اروپا مساله ساز شود. شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی به دلیل ترس از دست دادن تعامل تجاری با آمریکا، به اجرای فرامین این کشور گردن می‌نهند حتی اگر این کارشکنی‌ها مغایر با روح برجام باشد. انتظار می‌رود اروپا در عرصه سیاسی و دیپلماتیک در برابر تکرارهای ترامپ با استقامت اما ورود این اتحادیه به مرحله نهادسازی به منظور حفظ برجام را باید با تردید نگاه کرد. آنچه می‌تواند احتمال قدم گذاشتن در این مسیر را تضمین کند، در گرو حرکت اروپا به سمت خوداتکایی ژئوپلیتیکی و همچنین کنش‌های ایران در زمینه برجام است.

سرنوشت برجام می‌تواند از منوی خوبی برای اروپایی‌ها باشد که با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، می‌دانند دیگر چندان نباید روی اتحاد یوروآتلانتیکی حساب کرد و زمان آن رسیده است که به فکر استقلال از متحد قدرتمند خود در آن سوی اقیانوس باشند. ▶

استثنایی دید که این توافق در ارتقای جایگاه اتحادیه اروپا در تنظیم ساز و کار نظام بین‌الملل فراهم کرد. اتحادیه اروپا توانست در جریان مذاکرات منتهی به برجام، نقش مهمی ایفا کند. مذاکرات هسته‌ای قدرت‌های جهانی با ایران، به اتحادیه اروپا امکان داد ظرفیت دیپلماتیک خود را آزاد و توانش را در عرصه جهانی به نمایش بگذارد. این مذاکرات جزء معدود فرصت‌هایی بود که اتحادیه اروپا توانست تا حدودی از سایه آمریکا بیرون بیاید و به عنوان یک بازیگر مستقل ایفای نقش کند، حتی اگر این نقش همسوبا خواست کاخ سفید باشد. در کنار این فرصت طلایی، برجام، جایگاه اتحادیه اروپا را به عنوان مدافع چندجانبه‌گرایی در حوزه پارادایمی تقویت کرد. آنچه اروپایی‌ها را مجاب کرد به همراه آمریکا سر میز مذاکره با ایران بنشینند، ناامیدی واشنگتن از رویکرد یک جانبه در برابر تهران و تن دادن به دیپلماسی چندجانبه بود. از این رو قابل درک است که چرا اروپایی‌ها در برابر تکرارهای ترامپ مقاومت می‌کنند و برجام را نه متعلق به یک کشور، بلکه متعلق به جامعه جهانی می‌دانند. تن دادن به خواست ترامپ در باره برجام، تنها زیرپا گذاشتن یک توافق بین‌المللی نیست، بلکه می‌تواند به معنای تسلیم شدن در برابر یکجانبه‌گرایی، تضعیف پارادایم چندجانبه‌گرایی و پسرقت در مسیر خوداتکایی ژئوپلیتیکی اروپا باشد. چشم‌داشتن به ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایران اما یکی دیگر از جذابیت‌های برجام برای اتحادیه اروپا است. آمریکا به دلیل فاصله جغرافیایی، به طور مستقیم تحت تأثیر بحران در خاورمیانه قرار نگرفته است، اما در مقابل اروپایی‌ها ناچار بوده‌اند با سیل پناهجویان و گسترش تهدیدهای تروریستی روبه‌رو شوند.

صرف نظر از اینکه غرب چه نقشی در بحران کنونی خاورمیانه داشته، اکنون تبعات جنگ و ناآرامی در منطقه، دامن آنها را نیز گرفته است. ایران به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه خاورمیانه، می‌تواند نقش مهمی در پایان دادن به خشونت و درگیری در منطقه داشته باشد و برجام به اروپایی‌ها این فرصت را می‌دهد تا وارد تعامل با این بازیگر کلیدی شوند.

اروپا، برخلاف آمریکا، به دنبال استفاده از ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایران به منظور مدیریت بحران‌های منطقه‌ای است و می‌داند شکست برجام، درهای تعامل و همکاری با ایران را خواهد بست. برخلاف ترامپ که با تقویت رقابتی ایران در خاورمیانه به دنبال تشدید اختلافات

ترکیه در قبال این کنترل خواستار امتیازهای بزرگی مثل پذیرش در اتحادیه اروپا و در حد کمتر خواستار ورود شهروندان ترکیه بدون روادید به منطقه شنگن است و این می‌تواند برای اروپا هزینه سنگینی را به دنبال داشته باشد.

مدیریت پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل ایران در دوران پساجرام، در رسیدن ایران به فرضیه قدرت برتر منطقه بسیار مهم و کلیدی است. در بعد داخلی در دوران پساجرام، هنوز در ساختارهای اقتصادی مشکلات عدیده‌ای وجود دارد. در واقع در پساجرام بیشتر قراردادهای اقتصادی... با قدرت‌های اروپایی بوده که هنوز به مرحله عمل نرسیده و نتوانسته به‌طور جدی در بازار اقتصادی ایران تغییری ایجاد کند. ایران از نظر اقتصادی بازار مصرف چین به حساب می‌آید و از نظر زیرساخت‌های اقتصادی به‌شدت وابسته است. برجام و آزادسازی تحریم‌ها در طول زمان می‌تواند برای ایران زمینه تحکیم ساختارهای اقتصادی را فراهم کند و کشور ما باید در نگاه درازمدت، سرمایه‌گذاری در پایه‌های تولیدی خود را محکم کند و از فناوری‌ها و تکنولوژی‌های روز اروپایی در جهت به‌روز کردن این ساختارها بهره‌برد. اگر از دستاوردهای پساجرام در این راستا نام ببریم، هنوز حرکت قابل توجهی انجام نشده است.

شاید ایران بیشترین دستاورد برجام را در «سیاست خارجی و نحوه تعامل جهانی»، داشته باشد و بجد می‌توان گفت در دوران تنش در خاورمیانه، نتوانسته به قدرت برتر منطقه‌ای چشم پیدا کند. مخالفت مداوم ترامپ نیز نتوانسته این موضوع را تغییر دهد. سیاست خارجی ایران در منطقه و فرامنطقه طبق نظریه نرنامی‌تور به پایه اصول اخلاقی خاصی در حال حرکت است و این موضوع در مبارزه پیگیر با داعش در کنار بشار اسد که متحد قدیمی ایران به شمار می‌رود، کاملاً مشهود است. بنابراین ایران به اصول خود در پایداری و وفاداری متعهد است. در برجام نیز طبق اصول تعهدی و اخلاقی خود عمل کرده و تعهدات خود را در برجام به نحو احسن انجام داده است.

در آینده‌نگری این که آمریکا تا کجا مخالفت خود را با برجام ادامه خواهد داد، می‌توان گفت ادامه مخالفت آمریکا با برجام در اصل سند و میزان وفاداری ایران به سند و همچنین راستی آزمایی آژانس تغییری ایجاد نمی‌کند و این مخالفت‌ها شاید ایران را محتاط‌تر در حرکت‌های سیاسی در خارج نزدیک خود کند. در آینده‌نگری برجام و آمریکا، ساریوی تغییر نگاه ترامپ به برجام را هم می‌توان متصور شد. چون ترامپ اقتصادمحور است، اگر ایران را از نظر اقتصادی مفید ببیند و همچنین تنش‌هایش با روسیه کم شود و ایران را به عنوان کارت فشار بر پوتین نبیند، شاید خود، در احراز قدرت برتر منطقه‌ای ایران نقش مکمل را ایفا کند. پیش‌بینی همگامی اروپایی‌ها با ایران هم تا زمانی که راستی آزمایی ایران مخدوش نباشد، ادامه خواهد داشت. هر چند بعضی از این کشورهای اروپایی سیاست همراهی تام با آمریکا دارند ولی در نهایت به‌طور جمعی سیاست خود را در قبال برجام و همراهی و تأیید آژانس بین‌المللی سازمان ملل ادامه می‌دهند.

در پایان توجه به این نکته برای کشور ضروری می‌نماید که پایداری در تعهدات برجام، پیگیری سیاست‌های اعتدال‌گرایانه در منطقه، دیپلماسی تعامل با جهانیان، استفاده از آیتام زمان در این تعهدات و محکم کردن پایه‌های اقتصادی و اتحاد داخلی بین احزاب مختلف در ایران می‌تواند عوامل حرکت ایران برای احراز تام قدرت برتر منطقه‌ای باشد. ▶

قدرت برتر

ایران پساجرام عملکرد موفقی در منطقه داشت

پذیرش کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای به‌طور نامحسوس پیش می‌رود.»

ایران با تیم دیپلماسی خبره و آگاه به قوانین حقوقی برای عقد سند برجام با قدرت‌های بزرگ قدم برداشت؛ هرچند این قرارداد در داخل کشور نیز مخالفت‌هایی را به دنبال داشت ولی برآیند موضوع تاکنون به نفع توافق پیش رفته است. با تأیید تعهد ایران در اجرای برجام برای بار سوم توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در چند روز اخیر، ایران توانست پرسنل خود را در تعاملات جهانی افزایش دهد و همچنین اعتماد بین خود و قدرت‌های جهانی را بیشتر کند. طی چند روز اخیر، در راستی آزمایی ایران توسط آژانس بین‌المللی و تأیید تعهد ایران، سخنگوی اتحادیه اروپا، فرانسه، آلمان و روسیه رضایت خود را از عملکرد ایران اعلام کردند. اما این اعتماد هنوز در آمریکا ایجاد نشده و خواستار بازرسی از سایت‌های نظامی ایران شده است. سفر اخیر خانم نیکی هیلی سفیر آمریکا در سازمان ملل به وین و درخواست بازدید از سایت‌های نظامی ایران، نیز گواه این بی‌اعتمادی به عملکرد ایران توسط آمریکا است.

ایران با موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی، کشوری مورد توجه تمام قدرت‌های بزرگ بوده و هست و دولت‌های یازدهم و دوازدهم با استراتژی «اتحاد داخلی و تعامل جهانی» و با تاکتیک قرارداد برجام به‌نوعی توانست از سطح جایگاه تحریم جهانی به سطح تعامل جهانی تغییر موضع دهد که این صعود توانست ایران را در احراز قدرت برتر منطقه‌ای مطرح کند. عملکرد ایران در عراق، پایداری در حمایت از متحد سوریه به همراه روسیه، مبارزه همه‌جانبه برای ریشه‌کنی داعش، ایجاد اتحاد مقاومت در منطقه و همچنین میانجیگری در تنش‌های کشورهای عربی طی سال‌های اخیر، نقش پررنگی را برای ایران به دنبال داشته است. شاید همین رفتار منطقه‌ای ایران، اتحادیه اروپا را متقاعد کرده که می‌تواند روی ایران به عنوان مکمل کنترل بحران عراق و سوریه سرمایه‌گذاری کند و در نهایت کنترل سیل پناهندگان بحران سوریه به اروپا را کاهش دهد. چون

ادامه مخالفت آمریکا با برجام در اصل سند و میزان وفاداری ایران به سند و همچنین راستی آزمایی آژانس تغییری ایجاد نمی‌کند و این مخالفت‌ها شاید ایران را محتاط‌تر در حرکت‌های سیاسی در خارج نزدیک خود کند

سیده مسعوده میرسعودی

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل

سند برجام را باید در زمره نادرترین اسناد بین‌المللی برشمارد که در سطح فرامنطقه‌ای بین ایران و قدرت‌های بزرگ جهانی منعقد شد. مهم‌تر از آن، محتوای سند برجام است که مرتبط با توافق بین‌المللی منع سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای است و شاید از زمان جنگ جهانی دوم جزو موضوعات حیاتی در سطح بین‌الملل بوده است. برجام، قراردادی است که اکثر کشورهای صلح‌دوست، آن را تأیید و روند اجرایی آن را مطابق با آیتام‌های صلح جهانی می‌دانند و پیگیر موضوع هستند.

با روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا و شروع عصر ترامپیسم، دوران متفاوتی در تاریخ ریاست‌جمهوری آمریکا کلید خورد. تصمیمات غیردیپلماتیک و غیرقابل پیش‌بینی شخص ترامپ در موضوعات مهم، از خصوصیات این دوره است که به‌خاطر جایگاه ویژه آمریکا در ساختار جهانی، دولت‌های دیگر هم از سیگنال‌های این تصمیمات به‌دور نیستند. سند برجام با تمام خاص بودنش، نتوانست اعتماد رئیس‌جمهور خاص آمریکا را به خود جلب کند و مخالفت ترامپ با برجام از همان ابتدای ورود به عرصه سیاست آغاز شد. با وجود تأیید آژانس بین‌المللی بر اجرای دقیق تعهدات توسط ایران، ترامپ نتوانسته این سند را درک کند و همچنان با شک و تردید این سند را می‌نگرد. رئیس‌جمهوری آمریکا بارها و بارها ایران را تهدید به خروج از این قرارداد کرده و تاکنون هم، هیچ تغییری در مواضع خود نسبت به برجام ایجاد نکرده است. به دنبال هر بار تأیید تعهد ایران توسط آژانس انرژی اتمی، ترامپ یک قدم در مخالفت با برجام فراتر می‌رود.

اخیراً هم طرحی برای خروج از برجام توسط جان بولتون، سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل به ترامپ پیشنهاد شد که در تأیید تصمیم ترامپ تهیه شده است. در این نوشته، سعی شده مواضع و عملکرد طرف ایرانی و طرف آمریکایی در مورد این قرارداد و همچنین دستاوردهای حاصل از آن، مورد بررسی قرار گیرد. همچنین مواضع قدرت‌های امضاکننده این توافق بعد از تأییدهای پی‌درپی آژانس بین‌المللی انرژی از عملکرد ایران، مورد کنکاش قرار خواهد گرفت و در نهایت این فرضیه احتمالی استنتاج می‌شود که: «ایران با بینش استراتژیک از برجام به عنوان کارت اعتباری برای احراز «قدرت برتر منطقه» بهره‌برداری می‌کند و با این استراتژی تا



سایه بولتون

نیکه هیلې چه نقشې در سیاست خارجی آمریکا دارد؟

زمانی که دونالد ترامپ در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ به پیروزی رسید، افرادی مانند سوزان رایس، مشاور امنیت ملی دولت اوپاما و نماینده اسبق ایالات متحده در سازمان ملل متحد، تاریخ مصرف سیاسی خود را در راس معادلات سیاست خارجی کشورشان پایان یافته تلقی کردند. در مقابل، افرادی مانند جان بولتون، نماینده اسبق آمریکا در سازمان ملل متحد (در دوران ریاست جمهوری بوش)، نسبت به بازگشت به عرصه سیاست خارجی کشورشان امیدوار شدند. حتی برخی رسانه‌ها از احتمال انتخاب دوباره جان بولتون به عنوان سفیر ایالات متحده در سازمان ملل متحد خبر دادند. حمایت بولتون از ترامپ در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ این گمانه‌زنی‌ها را تقویت می‌کرد. اما در نهایت، ترامپ ترجیح داد نیکه هیلې را به عنوان نماینده کشورش در سازمان ملل انتخاب کند.

استفاده ترامپ از یک مهاجر در مسند نمایندگی ایالات متحده در سازمان ملل متحد، تعجب برخی تحلیلگران مسائل داخلی آمریکا را برانگیخت. نیکه هیلې، اصلانی هندی دارد. نیکه هیلې هم اکنون ۴۵ سال دارد. او در ۲۰ ژانویه ۱۹۷۲ در بامبرگ، کارولینای جنوبی در خانواده‌ای سیک متولد شد. والدینش مهاجرانی از پنجاب هند بودند. نیکه هیلې دانشی آموخته رشته حسابداری در مقطع کارشناسی از دانشگاه کلمسون است. با پیوستن به کسب و کاری که مادرش در زمینه تولید پوشاک زنانه راه انداخته بود، توانست به همراه خانواده به موفقیت تجاری و اقتصادی دست پیدا کند. در سال ۱۹۹۸ به عضویت هیات مدیره اتاق بازرگانی شهرستان اریترجبرگ، کارولینای جنوبی درآمد و در سال ۲۰۰۳ عضو هیات مدیره اتاق بازرگانی لکسینگتون، کارولینای جنوبی شد.

پس از آن بود که شاهد رشد موقعیت سیاسی نیکه هیلې در ایالات متحده آمریکا بودیم. از ژانویه ۲۰۰۵ تا ژانویه ۲۰۱۱ نمایندگی شهرستان لکسینگتون را در مجلس نمایندگان کارولینای جنوبی بر عهده داشت. سپس از ژانویه ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۷ میلادی، به مقام یکصدوشانزدهمین فرماندار ایالت کارولینای جنوبی انتخاب شد. هیلې اولین زنی بود که به مقام فرمانداری در کارولینای جنوبی رسید. همچنین او پس از بابی جیندل، دومین فرماندار هندی-آمریکایی در ایالات متحده بود. او در طول دوران فرمانداری، چواترین فرماندار در ایالات متحده بود. لازم به ذکر است که نیکه هیلې از ابتدا مورد حمایت جمهوریخواهان و اعضای تی پارتی قرار داشت. او در نوامبر ۲۰۱۰ برای در اختیار گرفتن سمت فرمانداری ایالت کارولینای جنوبی نامزد انتخابات شد و مورد حمایت میت رامنی، سارا پیلین و جنبش تی پارتی قرار گرفت و در انتخابات پیروز شد. سپس در نوامبر ۲۰۱۴ نیز وی مجدداً به سمت فرماندار ایالت کارولینای جنوبی انتخاب شد. حمایت سارا پیلین از نیکه هیلې نشان دهنده مشی افراطی فرماندار سابق ایالت کارولینای جنوبی و نماینده فعلی ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد است.

حمایت سنا از نیکه هیلې

حمایت اکثریت قریب به اتفاق اعضای مجلس سنا از آمریکا را انتصاب نیکه هیلې به عنوان نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد موضوع دیگری است که لازم است مدنظر قرار گیرد. در نوامبر ۲۰۱۶

میلادی، دونالد ترامپ اعلام کرد که قصد دارد نیکه هیلې را به عنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل منصوب کند. این اقدام ترامپ، با استقبال سنا از آمریکا مواجه شد و در نهایت ۹۶ سناتور آمریکایی حمایت خود را از انتخاب نیکه هیلې اعلام کردند.

مربوری بر عقاید و دیدگاه‌های نیکه هیلې در حوزه‌های گوناگون، می‌تواند در شناخت شخصیت سیاسی و حتی فردی وی تأثیرگذار باشد. هیلې یکی از مخالفان سقط جنین است و به طور پیوسته از جنبش‌ها و افکار ضد سقط جنین حمایت کرده است. وی در سال ۲۰۰۶ در مجلس نمایندگان کارولینای جنوبی به قانون مجازات آسیب‌رساندن به جنین که در آن خشونت و آسیب به جنین مشابه عمل مجرمانه علیه مادر تعریف شده، رای مثبت داد.

به لحاظ اقتصادی، نیکه هیلې اساساً میانه خوبی با وضع مالیات در ایالات متحده آمریکا ندارد. یکی از اهداف هیلې کاهش مالیات‌ها است. او در زمان حضور خود در مجلس نمایندگان کارولینای جنوبی، علیه قانونی رای داد که بر هر سیگار تولید شده مالیات اعمال می‌کرد.

اما نقطه اوج دیدگاه‌های نیکه هیلې، مربوط به مساله مهاجرت است. هیلې که در خانواده‌ای مهاجر متولد و بزرگ شده است، معتقد است که قوانین مهاجرت اجرا شوند. او در حمایت از قانونی که کارفرمایان را موظف می‌کند که قانونی بودن حضور و اقامت کارگران تازه کار را اثبات کنند رای مثبت داد.

این در حالی است که دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا رویکردی کاملاً ضد مهاجرتی دارد. به عبارت بهتر، می‌توان صراحتاً اعلام کرد که میان مواضع ترامپ و نیکه هیلې در حوزه مهاجرت اختلاف نظر وجود دارد.

ماموریت نیکه هیلې در مواجهه با برجام

در غیاب رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا که مخالف رویکرد سلیبی دونالد ترامپ در قبال برجام است، این ماموریت به نیکه هیلې، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد محول شده است. به عبارت بهتر، نیکه هیلې هم اکنون به اصلی ترین ژنرال حوزه سیاست خارجی آمریکا در تقابل با برجام تبدیل شده است. سفر اخیر نیکه هیلې به وین و دیدار وی با یوکیو آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نام نیکه هیلې را در رسانه‌های داخلی کشورمان بر سر زبان‌ها انداخت.

به عبارت بهتر، ماموریت نیکه هیلې طی روزهای اخیر، زمینه‌سازی برای ابطال برجام از سوی ایالات متحده آمریکا بوده است. دیدار نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل با مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین، با واکنش مقامات کشورمان مواجه گردیده

به لحاظ اقتصادی، نیکه هیلې اساساً میانه خوبی با وضع مالیات در ایالات متحده آمریکا ندارد. یکی از اهداف هیلې کاهش مالیات‌ها است. او در زمان حضور خود در مجلس نمایندگان کارولینای جنوبی، علیه قانونی رای داد که بر هر سیگار تولید شده مالیات اعمال می‌کرد

است. نیکه هیلې در این دیدار خواستار بازرسی نامحدود آژانس از اماکن نظامی کشورمان گردیده و عملاً امانت را در این خصوص تحت فشار قرار داده است. سفر نیکه هیلې به وین، در حالی صورت گرفته است که دونالد ترامپ با تشکیل کمیته‌ای ویژه متشکل از حقوقدانان و سیاستمداران آمریکایی در صدد ابطال توافق هسته‌ای با ایران است. با این حال رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به خوبی می‌داند که خروج از برجام برای واشنگتن هزینه‌هایی در بر دارد. از این رو ترامپ در صدد است با طرح مباحثی مانند بازرسی از اماکن نظامی ایران و اعلام عدم پایبندی ایران نسبت به توافق هسته‌ای، هزینه خروج از توافق هسته‌ای را متوجه ایران کند. چنانچه منابع خبری گزارش داده‌اند، ترامپ قصد دارد در گزارش ماه اکتبر (مهرماه) خود، پایبندی ایران به برجام را مورد تأیید قرار ندهد. در این خصوص، ترامپ نیاز به فضا سازی‌هایی تبلیغاتی و سیاسی در قبال برجام دارد که طرح موضوع بازرسی نامحدود از اماکن نظامی ایران مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. با این حال منابع خبری در آمریکا اعلام کرده‌اند که نیکه هیلې هیچ گونه اطلاعات و اسناد تازه‌ای در خصوص عدم پایبندی ایران به برجام به آمانو ارائه نکرده و صرفاً خواستار بازرسی آژانس از اماکن نظامی در ایران شده است.

سایه جان بولتون بر سر نیکه هیلې

نیکه هیلې در نخستین ماموریت ضد برجامی خود شکست خورده است. انتشار گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تأیید پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به برجام، آن‌هم چند روز پس از سفر نیکه هیلې، نقطه آشکار ساز شکست هیلې در این ماموریت بود. درست در چنین شرایطی، شاهد ارائه طرح جان بولتون، نماینده اسبق آمریکا در سازمان ملل متحد جهت خروج از برجام بودیم. به عبارت بهتر، بولتون در شرایطی که همه رسانه‌های آمریکایی ماموریت ضد برجامی نیکه هیلې را شکست خورده تلقی کرده‌اند، در صدد احیای موقعیت خود بر آمده است.

جان بولتون از جمله نومحافظه کارانی بوده است که در دوران ریاست جمهوری جرج بوش، تلاش زیادی در تقابل با برنامه هسته‌ای ایران کرد. بولتون به طور خلاصه در طرح ضد برجامی خود معتقد است که دولت آمریکا باید به طور مرتب خطرات ناشی از برجام را برای متحدان این کشور به ویژه اسرائیل توضیح دهد. بولتون معتقد است که واژه پردازی‌های مبهم و غیر شفاف برجام، سنگینی آشکار و زنه آن به سمت ایران، تخلفات عمده ایران و رفتارهای غیر قابل ایران در عرصه بین‌المللی، به نحو آشکار و متقاعدکننده نشان می‌دهند که برجام در راستای منافع امنیت ملی آمریکا نیست.

با این حال، مقامات کاخ سفید و حتی شخص دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، فعلاً علاقه‌ای نسبت به شنیدن سخنان بولتون ندارند! بی دلیل نبود که جان بولتون طرح خود در خصوص خروج از برجام را در رسانه‌های آمریکایی منتشر کرد. نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل متحد تأکید کرده است که مقامات دولت ترامپ اجازه ملاقات وی و رئیس جمهور را نمی‌دهند و او نیز ناچار شده است طرح خود را به صورت عمومی منتشر کند!

رصد عملکرد هیلې توسط سوزان رایس

یکی از افرادی که عملکرد نیکه هیلې را به صورت دائم مورد رصد قرار می‌دهد، سوزان رایس، مشاور امنیت ملی دولت اوپاما و نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل متحد است. اگرچه سوزان رایس ترجیح داده است تا کنون سخنی در تأیید یا رد عملکرد نیکه هیلې به میان نیاورد، اما

بازدید از اماکن نظامی مطلقاً ممنوع است

نقوی حسینی در گفت‌وگو با مثلث

نیکی هیلی، نماینده ایالات متحده آمریکا در جریان سفر اخیر خود به وین و دیدار با یوکیو آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، خواستار بازرسی آژانس از اماکن نظامی ایران شده است. این در حالی است که در جریان مذاکرات هسته‌ای نیز واشنگتن و متحدان آن بارها این موضوع جنجالی را مطرح کرده بودند. مساله‌ای که با مخالفت صریح جمهوری اسلامی ایران مواجه شد. هم‌اکنون پس از دو سال، دولت جدید آمریکا با دیگر این مساله را مورد تأکید قرار داده است. در این خصوص گفت‌وگویی با سید حسین نقوی حسینی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی صورت داده‌ایم که از نظراتان می‌گذرد

گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، جمهوری اسلامی ایران تاکنون به تمامی مفاد توافق هسته‌ای پایبند بوده و تعهدات خود را در این خصوص عملی کرده است. همان‌گونه که اشاره شد، این گزارش‌های تأییدکننده آژانس در حالی منتشر شده‌اند که مقامات آمریکایی به لحاظ سیاسی فشار زیادی را بر آژانس وارد می‌آورند تا به نحوی ایران را ناقض برجام معرفی کنند. آنها در پی بهانه‌جویی برای توقف برجام و تحمیل هزینه‌های بالای آن به ایران هستند. این رویکردی است که مقامات آمریکایی در دوران ریاست جمهوری ترامپ دنبال می‌کنند.

این در حالی است که مسئولیت هرگونه نقض برجام بر عهده ایالات متحده آمریکا خواهد بود. تأیید پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به برجام از سوی آژانس نشان می‌دهد که جایی برای متهم کردن ایران نسبت به عدم پایبندی به تعهداتش وجود ندارد.

مقامات آمریکایی اخیراً بار دیگر موضوع بازرسی از اماکن نظامی کشورمان را مطرح کرده‌اند. سفر نیکی هیلی به آژانس نیز در همین راستا صورت گرفت. نظر شما در این خصوص چیست؟

همان‌گونه که اشاره شد، تلاش‌هایی از سوی ایالات متحده آمریکا برای وادار ساختن آژانس در خصوص بازرسی از اماکن نظامی کشورمان صورت گرفته است. باید تأکید کنم که بازدید از اماکن نظامی کشورمان مطلقاً ممنوع است و چنین موضوعی برای هیچ مرجع و کشوری مجاز نیست و برجام هم چنین اجازه‌ای را به هیچ مرجع و کشوری نمی‌دهد. از این رو چنین مساله‌ای منتفی است. در این خصوص اگر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارش مستندی مبنی بر انجام فعالیت‌های هسته‌ای پنهان در مراکز غیر هسته‌ای داشته باشد، باید آنها را به صورت رسمی ارائه کند تا مورد بررسی قرار گیرد. در این خصوص لازم است اسناد مستند و معتبری از سوی آژانس ارائه شود. از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه فعالیت پنهان هسته‌ای ندارد، بنابراین بازدید مأموران آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تأسیسات و اماکن نظامی و غیرهسته‌ای کشورمان ممنوع است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در هشتمین گزارش متوالی خود، پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به توافق هسته‌ای را مورد تأیید قرار داد. تحلیل شما در این خصوص چیست؟

این گزارش در حالی منتشر شده است که مقامات آمریکایی فشار زیادی را به آژانس (در تقابل با برنامه هسته‌ای ایران) وارد کرده‌اند. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تنها مرجع راستی‌آزمایی فعالیت هسته‌ای ایران و تطابق آن با سند توافق هسته‌ای است. مطابق

به نظر می‌رسد در آینده‌ای نزدیک، عملکرد هیلی به صورتی عینی‌تر از سوی رایس مورد انتقاد قرار گیرد. وجه مشترک سوزان رایس و نیکی هیلی، تأکید هر دوی آنها بر استفاده از ابزار تحریم علیه ایران است. سوزان رایس در دوران حضور خود در سازمان ملل متحد، تلاش زیادی برای تصویب تحریم‌های چندجانبه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران کرد. در دوران برگزاری مذاکرات هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ و خصوصاً در دور نهایی مذاکرات هسته‌ای در وین سوزان رایس به همراه اوپاما، مذاکرات را از کاخ سفید هدایت می‌کردند.

اخیراً، نام سوزان رایس بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاده است! کاخ سفید می‌گوید سوزان رایس مشاور امنیت ملی «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری سابق آمریکا، پشت پرده افشاجاری‌های انجام گرفته در خصوص افراد وابسته به دولت جدید واشنگتن قرار دارد. در حالی که هر از گاهی اسنادی مبنی بر دیدار یا مکالمه تلفنی نزدیکان ترامپ با مقامات دولت روسیه منتشر می‌شود، این بار خبرها حاکی از آن است که رایس با استفاده از اختیارات زمان تصدی خود در کاخ سفید، دستور داده تا نام افراد وابسته به ترامپ که اطلاعات آنها در دوربین‌ها یا سایر ابزارهای الکترونیکی امنیتی، ثبت شده است؛ در اختیار شورای امنیت ملی، وزارت دفاع و نهادهای امنیتی قرار بگیرد.

این در حالی است که به‌طور معمول نام افراد از این قبیل گزارش‌ها حذف می‌شود، مگر آنکه پای مسائل امنیتی در میان باشد، اگرچه رایس هنوز به این خبر واکنشی نشان نداده است، زمزمه‌هایی شنیده می‌شود مبنی بر اینکه حالا که وی این همه اطلاعات دارد، شاید بتواند در جلسات استماع کمیته تحقیق سنا پیرامون دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و رابطه احتمالی تیم ترامپ با مسکو، روی شهادت وی حساب باز کند.

آیا نیکی هیلی در مأموریت خود موفق می‌شود؟

بدون شک، نیکی هیلی در بدترین و سخت‌ترین دوران ممکن در مسند نمایندگی ایالات متحده در سازمان ملل متحد حضور یافته است. او در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، یکی از غیر قابل پیش‌بینی‌ترین و جنجالی‌ترین روسای جمهور تاریخ آمریکا در این جایگاه قرار گرفته است. برخی تحلیلگران معتقدند سرنوشتی مشابه جان بولتون در آینده در انتظار نیکی هیلی خواهد بود. پس از پایان دوران قدرت بوش پسر در کاخ سفید، تاریخ مصرف حیات سیاسی افراد وابسته به او مانند جان بولتون نیز به پایان رسید. هم‌اکنون شاهد هستیم که حتی اعضای دولت ترامپ نیز از جان بولتون در تصمیم‌گیری‌های مهم حوزه سیاست خارجی خود استفاده نمی‌کنند. در نهایت اینکه نیکی هیلی و عملکرد وی در سازمان ملل متحد، بیش از پیش از سوی افکار عمومی ایالات متحده آمریکا مورد رصد و تحلیل قرار گرفت. باتوجه به بحران‌سازی‌های ترامپ در حوزه سیاست خارجی، نیکی هیلی مأموریت سختی در سازمان ملل در خصوص هر یک از این بحران‌سازی‌ها و تئوریزه کردن آنها! پیش رو دارد. به‌عنوان مثال، در خصوص بحران کره شمالی، نیکی هیلی ناچار است لایه‌گری‌های گسترده‌ای را با اعضای دائمی و غیردائمی شورای امنیت صورت دهد.

با این حال، رویکرد ترامپ در حوزه سیاست خارجی مورد تأیید بسیاری از بازیگران بین‌المللی نیست. همین مساله کار نیکی هیلی را نیز در مسند نمایندگی آمریکا در سازمان ملل سخت و دشوار می‌سازد. همان‌گونه که امکان موفقیت ترامپ در حوزه سیاسی ایالات متحده آمریکا نزدیک به صفر ارزیابی می‌شود، اعضای دولت وی نیز وضعیتی مشابه دارند؛ قاعده‌ای که در خصوص نیکی هیلی نیز صادق است. ►

ترامپ به خواسته خود نرسید

دستان خالی نیکی هیلی در وین

شده است. برخی مقامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گفت‌وگو با رویترز و دیگر رسانه‌های غربی اعلام کرده‌اند که اساساً دلیلی برای بازرسی از اماکن نظامی ایران وجود ندارد. با این حال، به نظر می‌رسد مقامات آژانس همچنان حق دسترسی نامحدود به اماکن نظامی و غیر نظامی ایران را برای خود محفوظ می‌دانند.

در هر حال، رویکرد فعلی آژانس، عدم ورود به این مساله است زیرا همان‌گونه که اشاره شد، اصرار مقامات آژانس مبنی بر دسترسی به اماکن نظامی ایران، پاشنه آشیل توافق هسته‌ای محسوب می‌شود. مقامات آژانس اخیراً اعلام کرده‌اند که آنها قصد ندارند به بانی برهم‌خوردن توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ تبدیل شوند.

انتشار گزارش اخیر آژانس، در دسرهای زیادی را برای ترامپ ایجاد کرده است. وی روی سفر نیکی هیلی به وین و دیدار وی با آمانو (در راستای متهم کردن ایران نسبت به عدم پایبندی به برجام) حساب زیادی باز کرده بود. با این حال، به نظر می‌رسد ترامپ تا ماه اکتبر که قرار است گزارش بعدی خود را در خصوص برجام به کنگرس ارائه کند، نمی‌تواند زمینه‌سازی لازم را برای خروج از توافق هسته‌ای صورت دهد.

انتشار گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تأیید پایبندی جمهوری اسلامی ایران به برجام از یک سو و مخالفت تلویحی مقامات آژانس با بازرسی از اماکن نظامی ایران، هر دو به مثابه شکستی سخت برای نیکی هیلی، نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد، محسوب می‌شود.

چنانچه منابع غربی گزارش داده‌اند، نیکی هیلی در سفر به وین نتوانسته است آمانو را در خصوص اعمال بازرسی نامحدود از اماکن نظامی ایران اقناع کند. این در حالی بود که نیکی هیلی در صدد بود با مانور روی بازرسی نامحدود از اماکن نظامی و غیر نظامی در ایران (به‌عنوان پاشنه آشیل برجام) زمینه را جهت ابطال این توافق مهیا کند.

همان‌گونه که اشاره شد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش تازه خود، بار دیگر پایبندی کشورمان نسبت به برجام را مورد تأیید قرار داده است. این گزارش درست پس از سفر نیکی هیلی به وین و دیدار وی با آمانو منتشر شد. این گزارش نشان می‌دهد که رایزنی‌های نیکی هیلی در وین موفقیت‌آمیز نبوده است.

به عبارت بهتر، تلاش آمریکا برای اعلام عدم پایبندی ایران به برجام توسط آژانس، با شکست مواجه



اخیرا گزارش شش ماهه دوم از اجرای برجام در صحن علنی مجلس شورای اسلامی قرائت شده است. چه نکات مهمی در خصوص این گزارش وجود دارد؟

▲ در گزارش شش ماهه دوم که اخیرا در صحن علنی مجلس شورای اسلامی قرائت شده است، موضوعات مربوط به نحوه اجرایی شدن برجام مورد توجه قرار گرفته است. این گزارش بیانگر نگرانی‌هایی جدی از روند اجرای توافق هسته‌ای از سوی ایالات متحده آمریکاست. در این گزارش، تحریم‌هایی که هنوز طرف مقابل آنها را رفع نکرده است را شرح داده‌ایم. در این خصوص انتظار داریم دولت محترم تمام تلاش خود را برای متقاعد کردن ایالات متحده آمریکا به توافق‌اتش به کار گیرد و تعهدات آمریکا برای لغو تحریم‌ها، عملی شود و اگر آمریکایی‌ها تن به لغو تحریم‌ها ندهند و نخواهند به برجام پایبند باشند، طبیعی است مسئولیت مقابله با برجام را هم باید بپذیرند. ما بارها اعلام کرده‌ایم دستمان برای مقابله با نقض مکرر برجام از سوی آمریکا خالی نیست.

اقدام اخیر مجلس شورای اسلامی در تصویب طرح مقابله با اقدامات تروریستی آمریکا در منطقه نیز در همین راستا صورت گرفته است. در این طرح ماده‌ای که با توافق هسته‌ای مغایرت داشته باشد، نیامده است. همان گونه که اشاره شد، ایالات متحده آمریکا در صدد تحمیل هزینه توقف برجام به ایران است، آن هم در حالی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش‌های مکرر خود پایبندی کشورمان به برجام را تأیید کرده است. از این رو باید در این خصوص هوشمندانه عمل کرد. ایران هرگز زیر بار هزینه توقف توافق هسته‌ای نخواهد رفت. این ایالات متحده آمریکاست که باید هزینه رفتار خود را در این خصوص بپردازد. در خصوص مصوبه اخیر مجلس نیز پیام ما کاملا مشخص بود. دشمنی ایالات متحده آمریکا با ملت ایران پایان ناپذیر است. این روند حتی در دوران پسابرجام نیز ادامه داشته است. این روند دشمنی و خصومت ۳۸ سال است که در حال انجام است و امروز نیز با شدت هر

چه بیشتر پیگیر آن هستند. اگر فرد، گروه یا یک جریان سیاسی در کشور مافکر کند که رفتار آمریکا بعد از ۳۸ سال تعدیل شده یا دیگر با ما دشمنی ندارد، یا غفلت می‌کند یا اینکه واقعا خائن است؛ برای اینکه دشمنی آمریکایی‌ها نسبت به نظام، انقلاب و جمهوری اسلامی نه تنها کاهش پیدا نکرده بلکه ۱۰ برابر شده و از همه ابزارها هم برای مقابله با ملت ما استفاده می‌کنند. حتی در دوران پسابرجام نیز نه تنها دشمنی ایالات متحده آمریکا علیه ملت ایران

پایان نیافته است، بلکه شاهد تشدید آن هستیم. از زمان اجرای برجام تا امروز آمریکایی‌ها بارها علیه ایران تحریم جدید اعمال و نقض عهد کردند. مقامات آمریکایی هم در دوران ریاست جمهوری اوباما و هم در دوران ریاست جمهوری ترامپ توافق هسته‌ای را نقض کردند. این نقض عهد هم از سوی مقامات کاخ سفید و هم از سوی اعضای کنگره ایالات متحده آمریکا صورت گرفت. ▶

کنار گذاشتن رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه دولت ترامپ، از کمیته بررسی برجام نشان می‌دهد که ترامپ حتی در این مسیر نتوانسته است اعضای دولت خود را اقناع کند. افرادی مانند رکس تیلرسون معتقد هستند فضا سازی‌های سیاسی ترامپ در قبال برجام، با استقبال دیگر اعضای ۵+۱ روبه‌رو نمی‌شود و متعاقبا، خروج آمریکا از برجام به ضرر کاخ سفید تمام خواهد شد. لازم به ذکر است که ترامپ در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا از برجام به عنوان «بدترین توافق ممکن» یاد کرده بود. او حتی در سخنرانی خود در میان اعضای لابی صهیونیستی آبیک اعلام کرده بود که در نخستین روز حضور خود در کاخ سفید توافق هسته‌ای را پاره خواهد کرد. با این حال، ترامپ پس از حضور در کاخ سفید دریافته است که لغو توافق هسته‌ای موضوعی آسان نیست. موانع حقوقی ناشی از تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، قدرت مانوری را در این خصوص محدود کرده است. ضمن آنکه دیگر اعضای ۵+۱ نیز مخالف لغو توافق هسته‌ای توسط رئیس‌جمهور آمریکا هستند. در هر حال، طرح دوباره موضوع بازرسی از اماکن نظامی ایران، آن هم دو سال پس از امضای توافق هسته‌ای نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا، این موضوع را پاشنه آشیل برجام تلقی می‌کند. جمهوری اسلامی ایران بارها عنوان کرده است که اجازه بازرسی از اماکن نظامی خود را به بازسان آژانس نخواهد داد. در دوران برگزاری مذاکرات هسته‌ای نیز این موضوع بارها از

سوی مقامات کشورمان مورد تأکید قرار گرفت. در آن زمان به‌طور خاص کشورهایی مانند آمریکا، انگلیس و فرانسه اصرار داشتند که بازسان آژانس باید در «هر زمان» به «هر مکان» در ایران دسترسی داشته باشند و در این خصوص تفاوتی میان اماکن نظامی و غیر نظامی وجود ندارد. واکنش توام با عصبانیت و خشم نیکی هیلی پس از انتشار گزارش اخیر آژانس در تأیید پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به برجام، در نوع خود قابل توجه است. نیکی هیلی در این خصوص عنوان کرده است: «اگر بازرسی از سایت‌های نظامی ایران، آن طور که ایرانی‌ها می‌گویند یک رویا است، پایبندی ایران به برجام هم رویا است.» همچنین محمدجواد ظریف، وزیر امور

خارجه کشورمان، در واکنش به اصرار نیکی هیلی مبنی بر بازرسی آژانس از اماکن نظامی ایران، اظهار کرده است: «آنچه خانم هیلی مطرح کرده بودند بیشتر نشان دهنده بی‌اطلاعی ایشان از متن توافق در همه حوزه‌هایی که در آن اظهار نظر کردند، است. برجام کاملا صریح و کاملا روشن است و میزان نظارت در برجام هم در آن مشخص است. اینکه ایشان ادعا کرده است که درواقع میزان راستی آزمایی ممکن برای آژانس و تأیید توسط آژانس بستگی به میزان نظارت دارد، از اصل حرف غلطی است. به خاطر اینکه برجام کاملا این راستی آزمایی و چارچوب راستی آزمایی و مبنایش را تعیین کرده است؛ بنابراین آنچه برجام خواسته، دارد عمل می‌شود و آنچه خانم هیلی می‌خواهند، ممکن است متفاوت باشد. ولی ایشان نمی‌توانند خواسته‌ها و آمال و آرزوهای خودشان را به عنوان ایراد برجام مطرح کنند.»

در هر حال، نیکی هیلی با دستاخی خالی به وین رفت و با همان دستان خالی نیز از مقر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بازگشته است! شکست هیلی در ماموریت ضد برجامی خود، زمینه را برای مانور دوباره افرادی مانند رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه دولت ترامپ، فراهم کرده است. رکس تیلرسون به ترامپ هشدار داده است که رویکرد تقابلی وی در خصوص برجام و تعجیل وی برای خروج از توافق هسته‌ای، با همراهی و اقناع دیگر بازیگران نظام بین‌الملل مواجه نخواهد شد و از این رو، هزینه‌هایی را برای ایالات متحده آمریکا ایجاد خواهد کرد. ▶

کنار گذاشتن رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه دولت ترامپ، از کمیته بررسی برجام نشان می‌دهد که ترامپ حتی در این مسیر نتوانسته است اعضای دولت خود را اقناع کند. افرادی مانند رکس تیلرسون معتقد هستند فضا سازی‌های سیاسی ترامپ در قبال برجام، با استقبال دیگر اعضای ۵+۱ روبه‌رو نمی‌شود و متعاقبا، خروج آمریکا از برجام به ضرر کاخ سفید تمام خواهد شد

فاجعه در میانمار

سرکوب و کشتار مسلمانان روهینگیا، توسط ارتش و بودایی‌های افراطی میانمار در میانه سکوت جامعه جهانی و سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سکوت معنادار آنگ سان سوچی، برنده جایزه صلح نوبل، نگاه‌ها را به سمت این کشور آسیایی معطوف کرده است. اصلی‌ترین سناریویی که در رابطه با پیگیری این خشونت‌ها علیه مسلمانان مطرح می‌شود اخراج و کوچ اجباری بخشی از این قوم اقلیت مسلمان از سرزمین آبا و اجدادی‌شان به سمت بنگلادش است. البته این مساله که این سناریو چقدر موفق باشد به واکنش بازیگران و نهادهای مهم بین‌المللی بستگی دارد.

بین‌الملل

آشین ویراتو؛ بن‌لادن بوداییان

قتل عام مسلمانان در میانمار ادامه دارد



مسلمانان روهینگیا در میانمار که در سال‌های اخیر با موج فزاینده خشونت‌های خونین از سوی نظامیان تندرو و بوداییان افراطی روبه‌رو بوده‌اند، مردمانی با ریشه و دارای سابقه کهن آبا و اجدادی در منطقه آراکان، استان غربی راخین فعلی در میانمار هستند. در واقع قوم روهینگیا به لحاظ سابقه تمدنی از صاحبان اصلی این کشور هستند. استان راخین که در گذشته آراکان نامیده می‌شد در ساحل غربی میانمار واقع شده و مرکز آن شهر سیتوی است. این استان از طرف شمال غربی با کشور بنگلادش ۲۷۵ کیلومتر مرز آبی و زمینی دارد و از غرب خلیج بنگال آن را دربر گرفته است.

مساحت استان راخین که در منطقه گرم میانمار واقع شده، حدود ۳۷ هزار کیلومتر مربع است. راه‌های دریایی این استان ورود دین اسلام را به استان راخین در اواخر قرن هفتم از سوی دریاوردان آسان کرد. قوم روهینگیا از صدها سال پیش در آراکان ساکن بوده و ریشه تاریخی در این منطقه دارند. با ورود بازرگانان و دریاوردان مسلمان به آراکان که عمدتاً ایرانی بودند، روهینگیاها اسلام را پذیرفتند و اکنون بیشترین درصد جمعیت استان راخین، یعنی حدود ۷۰ درصد را مسلمانان روهینگیا تشکیل می‌دهند.

تاریخ ورود اسلام به آراکان قرن اول هجری بوده است. بعد از ظهور اسلام و گرایش ایرانیان و اعراب به آن، دریاوردان و بازرگانان ایرانی و عرب مسلمان در مسافرت‌های دریایی خود دست به تبلیغ اسلام می‌زدند. بازرگانان مسلمان برای رسیدن به مناطق غربی چین از مناطق حاصلخیز و ساحلی آراکان عبور و برای استراحت در این منطقه اقامت می‌کردند.

به این ترتیب اولین مناطق مسلمان نشین در هم‌جواری چین در منطقه آراکان شکل گرفت. تاجران چینی در نوشته‌های خود از مناطق ایرانی نشین در مرزهای میانمار فعلی و استان «یون» در جنوب غربی چین سخن گفته‌اند. برخی منابع تاریخی، روهینگیاها را مردمی مسلمان و هند و آریایی معرفی می‌کنند. روهینگیاها در سرزمین آراکان اقدام به تشکیل نظام پادشاهی با عنوان سلسله «سلیمان شاه» کردند که از سال ۱۴۳۰ تا ۱۷۸۴ و به مدت ۳۵۰ سال به صورت متوالی بر این منطقه حکومت کردند و دارای سکه‌هایی بودند که روی آن کلمات اسلامی همچون «توحید» نوشته شده بود. تقریباً تا سال ۱۷۷۴ میلادی مسلمانان



«آشین ویراتو» راهب بودایی که بن لادن بوداییان لقب گرفته است تلاش دارد بوداییان را ضدمسلمانان روهینگیا تهییج کند

در آراکان مشکلی نداشتند اما با به قدرت رسیدن یک بودایی به نام «بوداپایا» در هم‌جواری مسلمان روهینگیا در منطقه آراکان و گذاشتن بنای ناسازگاری و دشمنی، مشکلات آنان نیز آغاز شد. وی با تسلط بر بخش‌هایی از این منطقه، اجرای قوانین اسلامی را ملغی کرد.

از آن زمان اختلافات میان مسلمانان و بودایی‌ها آغاز شد. با این حال، مسلمانان همچنان از موقعیت مناسبی در منطقه برخوردار بودند تا اینکه در سال ۱۸۲۴ انگلیس، میانمار را اشغال و آن را ضمیمه دولت استعماری «هند-انگلیس» کرد. در این زمان برخی از مسلمانان از هند کوچ کرده و وارد منطقه آراکان شدند، زیرا این منطقه از کسب و کار مناسبی برخوردار بود و مسلمانان توانسته بودند حکومت‌هایی را در آراکان ایجاد کنند که سایر مسلمانان را برای کوچ به این منطقه وسوسه و ترغیب می‌کرد. تحت فشارهای استعمار انگلیس، مسلمانان از سایر بخش‌های حوزه شبه‌قاره به سمت آراکان حرکت کردند.

در سایر مناطق اطراف آراکان نیز مسلمانان از جمله بنگالی‌ها از بیم حمله بوداییان یا فشارهای حکومت‌های محلی، به سمت آراکان کوچ کردند. به همین دلیل مردمان قدیمی این منطقه هند و آریایی تلقی می‌شوند و به خاطر کوچ برخی بنگالی‌ها به آراکان، حکام میانمار آن را دستاویزی برای اخراج مسلمانان روهینگیا از مناطق آبا و اجدادی‌شان قرار داده‌اند. در سال ۱۹۲۷ انگلیس در راستای سیاست‌های استعماری خود و کوچک کردن کشورها، میانمار را که در آن زمان برمه نامیده می‌شد به همراه منطقه آراکان از مستعمرات هند جدا و به عنوان مستعمره مستقلی اعلام کرد که تحت عنوان برمه انگلیس شناخته می‌شد. هسته‌های اولیه مقابله با استعمار انگلیس از سوی مسلمانان میانمار تشکیل شد و آنان با تمام توان در برابر آن ایستادند.

از این‌رو برخی مصائب و مشکلات کنونی مسلمانان روهینگیا در راخین را ناشی از سیاست انتقام‌جویی انگلیس می‌دانند که با پیاده کردن سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن میانمار را نیز مانند سایر مستعمره‌های قبلی خود با فرقه‌گرایی روبه‌رو کرده است.

در سال ۱۹۴۲ انگلیسی‌ها با تحریک بوداییان ضدمسلمانان روهینگیا، باعث شدند تا بیش از صد تن از آنان کشته شوند. به‌رغم این‌گونه دسیسه‌ها، انگلیس ناگزیر به شناسایی استقلال میانمار در سال ۱۹۴۸ شد. اما آزار و اذیت مسلمانان روهینگیا در سال ۱۹۶۲ بعد از تشکیل حکومت نظامیان در میانمار شدت گرفت. به‌گونه‌ای که در اولین گام ژنرال «ن‌وین» (n. win) رفتن مسلمانان میانمار به حج را ممنوع و تمام سربازان مسلمان را از ارتش اخراج کرد. در حوزه کشاورزی نیز این استان از نظر تولید انواع میوه و حبوبات از موقعیت بسیار مناسبی در میانمار برخوردار است. به همین دلیل نظامیان میانمار که خود را در همه امور صاحب منصب می‌دانند چشم طمع به مال و اموال مسلمانان روهینگیا دارند و با کشتار و اذیت کردن آنان در واقع سیاست زمین سوخته را دنبال می‌کنند تا با وادار کردن مسلمانان روهینگیا به مهاجرت، سرزمین آنان را تصاحب کنند.

در این میان کشورهای غربی به‌خصوص آمریکا هر چند به‌ظاهر جنایت نظامیان و بوداییان افراطی ضدمسلمانان روهینگیا را محکوم می‌کنند اما در عمل اقدامی برای پایان دادن به آن صورت نمی‌دهند؛ چرا که میانمار پس از رفع تحریم‌های غرب که حرکتی حساب شده بود درصدد اجرای برنامه‌های اقتصادی با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. از آنجا که به دلیل ده‌ها سال حاکمیت نظامیان، میانمار کشوری فقیر با

زیرساخت‌های عقب‌مانده و فرسوده محسوب می‌شود، مکانی بکر برای سرمایه‌گذاری از سوی محافل غربی تلقی می‌شود.

صنعت گردشگری، حمل و نقل، انرژی به‌خصوص نفت و گاز، بورس و همچنین بخش کشاورزی و تبدیل آن از سنتی به مکانیزه از جمله زمینه‌های سرمایه‌گذاری در میانمار تلقی می‌شود. علاوه بر این قرار گرفتن این کشور در کنار آبراه راهبردی «مالاکا» که در تجارت جهانی و انتقال انرژی نقش مهم و تعیین‌کننده دارد باعث شده تا محافل غربی با احتیاط بیشتری با تحولات میانمار به‌خصوص کشتار مسلمانان روهینگیا برخورد کنند.

زیرا نمی‌خواهند با رنجاندن نظامیان و دولتمردان میانمار بر سر راه کسب امتیازات تجاری و سرمایه‌گذاری خود سنگ اندازی کنند. بنابراین می‌توان گفت آنچه در میانمار ضد مسلمانان روهینگیا اتفاق می‌افتد، ناشی از همکاری و همراهی سه جریان یعنی نظامیان و بوداییان در داخل و همراهی محافل غربی است. این در حالی است که به دلیل آواره شدن ده‌ها هزار نفر از مسلمانان روهینگیا در کشورهای منطقه، اتحادیه‌آ. سه آن جنایت ضد آنان را نه تنها مساله داخلی میانمار نمی‌داند، بلکه خواهان مداخله این اتحادیه برای وادار کردن دولت میانمار با هدف پایان دادن به خشونت‌های خونین ضد آنان است.

در این میان جمهوری اسلامی ایران بر این اعتقاد است که بحران مسلمانان روهینگیا باید ریشه‌ای و براساس اعطای حق شهروندی به آنان از سوی دولت میانمار حل شود و تا زمانی که دولت میانمار واقعیت سکونت آباء و اجدادی مسلمانان روهینگیا در آراکان -راخین فعلی- را نپذیرد، نمی‌توان به حل بحران مسلمانان روهینگیا و توقف خشونت‌های خونین ضد آنان امیدوار بود.

سال ۱۹۷۸ در عملیات ارتش میانمار به نام «شاه اژدها» ضدمسلمانان روهینگیا حدود ۲۰۰ هزار تن از آنان به بنگلادش گریختند. در واقع نظامیان حاکم بر میانمار از زمان استقلال این کشور یک سیاست حذفی را در قبال مسلمانان روهینگیا اتخاذ کردند تا ضمن تصاحب اموال آنان، کشوری براساس آیین بودا تشکیل دهند. یونو (unu) اولین رئیس‌جمهوری میانمار، مسئول رسمی کردن آیین بودا در میانمار بود. در این زمینه سایر مذاهب و گروه‌های قومی یا مجبور به همسان شدن با بوداییان شدند یا آنکه به اجبار مهاجرت کردند. دولت نظامی میانمار در سال ۱۹۸۲ با لغو تابعیت مسلمانان روهینگیا رسماً پاک‌سازی آنان را آغاز کرد. از میان حدود ۱۳۵ قوم و نژاد در میانمار ۸ قوم از حق شهروندی محروم شدند که مهم‌ترین آنها مسلمانان روهینگیا بودند. در تکمیل محرومیت حقوقی و شهروندی مسلمانان روهینگیا در سال ۱۹۸۲ دولت نظامی میانمار طرح ۱۱ ماده‌ای را تصویب کرد که به‌طور کامل و مشخص شده مسلمانان روهینگیا از تمام حقوق شهروندی محروم شدند.

عدم اعطای کارت شهروندی و شورشی خطاب کردن آنان، تحمیل کاهش رشد جمعیت، ممانعت از سفر در داخل میانمار مگر با دریافت مجوز، محرومیت از تحصیل در مراکز آموزش عالی، ممنوعیت استخدام در مراکز دولتی، ممنوع کردن هرگونه حق مالکیت، ممنوعیت ساخت و ساز حتی تعمیر مساجد، اعمال فشار برای بودایی کردن مسلمانان روهینگیا، صدور رای به نفع بوداییان در دادگاه‌ها، اجرای این برنامه‌ها بدون کشتار مسلمانان روهینگیا و تأکید بر افزایش زادوولد بوداییان، مواد ۱۱ گانه دولت نظامی میانمار ضدمسلمانان روهینگیا



سکوت سوچی

نقش رسانه‌های غربی در دامن‌زدن به تنش‌ها در میانمار چگونه است؟

نویید ایزدی

کارشناس مسائل آسیا

در علت‌یابی سلسله کشتارهای فجیع مسلمانان میانمار و ریشه‌یابی دقیق حوادث تلخ چند هفته اخیر این کشور، اغلب انگشت‌های اتهام به سوی خصومت‌های قومی و به صورت مشخص‌تر به بوداییان افراطی دراز شده است؛ اتهاماتی که پیش از این، متوجه سران نظامی میانمار نیز بود و در رسانه‌های انگلیسی، از آنها، به عنوان آمران و یا عاملان جنایت علیه اقلیت مسلمان و مظلوم میانمار یاد می‌شد. البته طی یک هفته گذشته نیز از نقش ارتش میانمار در سرکوب خونین مسلمانان روهینگایی ساکن ایالت راخین (هم‌مرز با بنگلادش) و به کارگیری انواع سلاح‌های گرم علیه این مسلمانان سخنانی به میان آمده است ولیکن با این حال، بیشترین نقش در این خونریزی‌ها، به خصومت‌های قومی و افراطیون بودایی نسبت داده شده است. این درحالی است که عوامل دیگری نیز فراتر از مرزهای میانمار در وقوع چنین حوادث تأسّف‌باری، نقش غیرمستقیمی به عهده داشته‌اند. آنچه مسلم است، اگر رسانه‌های مرتبط با غرب را در دامن‌زدن به خصومت قومی میانمار، مقصر ندانیم، راه را به خطا رفته‌ایم و اگر تصویر مخدوشی که داعش ساخته و پرداخته غرب، از طریق تسهیلات رسانه‌ای غرب، از مسلمانان ارائه کرده است را در کشتار مسلمانان میانمار بی‌تأثیر بدانیم، نیز باز راه به خطا رفته‌ایم. بنا به آنچه گفته می‌شود، این تحریکات رسانه‌ای بوده است که آتش خصومت‌های قومی میان بوداییان و مسلمانان میانمار را طی چند سال اخیر شعله‌ور کرده و با اوج‌گیری درگیری‌ها ارتش میانمار

است. برای اجرای اهداف نظامیان در پاکسازی میانمار از مسلمانان روهینگیا همکاری نظامیان با راهبان بودایی افراطی ضروری بود تا نظامیان برای کشتار مسلمانان روهینگیا توجیه مذهبی نیز داشته باشند. در این میان یکی از راهبان بودایی که گفته می‌شود نوزادی سرراهی بوده و در مرکز تربیت کودکان بزرگ شده است با اتخاذ موضع ضد مسلمانان روهینگیا برای پاکسازی آنها اقدام به زمینه‌سازی و توجیه مذهبی کرد.

«آشین ویراتو» راهب بودایی که بن‌لادن بوداییان لقب گرفته است تلاش دارد بوداییان را ضد مسلمانان روهینگیا تهییج کند. در حالی که نام بوداییان همواره تداعی گر آرامش و دوری از خشونت و پرداختن به ریاضت‌ها و عبادت‌های مخصوص خود بوده و اصل پرهیز از خشونت و تجاوز به حقوق سایر انسان‌ها از جمله اصول اساسی آیین بودا بوده است.

اما راهبه‌های افراطی مانند آشین ویراتو که با ایده پاکسازی مذهبی و جلوگیری از گسترش اسلام در مناطق تحت تسلط بوداییان فعالیت می‌کنند، پیروان خود را به دوری از مسلمانان، ازدواج نکردن با آنان، معامله نکردن با مسلمانان، بیرون راندن آنان از منازل‌شان و آتش‌زدن خانه‌هایشان توصیه و سازماندهی می‌کنند. فعال‌ترین گروه تروریستی که از سوی آشین ویراتو تشکیل شده و ضد مسلمانان روهینگیا وارد عمل شده است گروه موسوم «سای لات» (sai latt) است. سای لات استاد دانشگاه سایمون فریزر کانادا که در مورد مسلمانان روهینگیا بسیار تحقیق کرده، معتقد است بسیاری از افراد تندرو از جمله عوامل دولتی میانمار، این گروه را بهترین راه‌حل برای مقابله و محدود کردن جمعیت و نفوذ مسلمانان روهینگیا در میانمار می‌دانند.

در حالی که مقامات دولتی گروه تروریستی ۹۶۹ را گروهی اقتصادی عنوان و از آن حمایت می‌کنند؛ راهبه‌های بودایی تندرو نیز آن را گروهی ملی‌گرا می‌دانند که به سمت گرایش‌های نژادپرستانه سوق یافته است. این گروه نه تنها در میانمار بلکه در سریلانکا نیز فعالیت می‌کنند. «بودا بالاسنا» نام گروه افراطی و نژادپرست بودایی در سریلانکا است که تحت تأثیر افکار تروریستی آشین ویراتو فعالیت می‌کند. در واقع راهبه‌های بودایی افراطی با دامن‌زدن به جنگ نرم ضد مسلمانان روهینگیا عرصه را برای کشتار آنان فراهم می‌کنند.

آشین ویراتو آنان را دشمنان قوی بوداییان معرفی می‌کند که با کسب و کار و خریدن زمین درصدد بیرون راندن بوداییان از میانمار هستند. در واقع وی با دامن‌زدن به اسلام‌هراسی در میانمار کشتار مسلمانان روهینگیا را امری لازم و ضروری توجیه می‌کند. البته روزنامه‌های دولتی میانمار با خطاب کردن مسلمانان به عنوان «سیاهه»، «عربه» یا «بنگلادشیه» از جنایات نظامیان تندرو و گروه‌های تروریستی بودایی ضد مسلمانان روهینگیا حمایت می‌کنند.

اما اینکه چرا نظامیان درصدد اخراج مسلمانان روهینگیا از سرزمین آبا و اجدادی‌شان هستند به موقعیت ممتاز استان راخین از نظر اقتصادی، بندری، طبیعت و منابع بکر برمی‌گردد. استان راخین با کوه‌های بلند و جنگل‌های انبوه در کنار دارا بودن دشت‌ها و رودخانه‌های وسیع از جمله رود «کلادان» از موقعیت مناسب جغرافیایی برخوردار است.

بخش شمالی راخین زمین‌های پستی است که ساخت و ساز و آبادانی در آنها زیاد است. علاوه بر این بسیاری از شرکت‌های صنعتی و تجاری میانمار در استان راخین قرار دارند. ►

نیز با سلاح‌های گرم، سکنه مسلمان در حال فرار را با گلوله‌های جنگی هدف قرار داده است؛ امری که با وجود خانم «آنگ سان سوچی» برنده جایزه صلح نوبل در رأس دولت میانمار ابتدا بسیار بعید به نظر می‌رسید اما اینک حالت واقعیت به خود گرفته است.

از فروردین ماه سال گذشته که خانم «سان سوچی» برنده جایزه صلح نوبل از جانب مجلس میانمار به ریاست دولت این کشور (همتراز با نخست‌وزیر در دیگر کشورها) برگزیده شد، این تصور نادرست در اذهان شکل گرفت که سیاست‌های متفاوتی در مقایسه با آنچه در زمان حاکمیت نظامیان اعمال می‌شد در دستورکار نظام سیاسی میانمار قرار گرفته است و از آن به بعد، تحریکاتی که به خصومت‌های قومی در میانمار بینجامد به شدت کاهش خواهد یافت. همچنین برخی بر این اعتقاد بودند که با تغییر مهره‌های سیاسی در میانمار دوران سرکوب‌های نظامی و خونین اقلیت مسلمان میانمار به پایان رسیده و با کاهش قدرت نظامیان در این کشور، خصومت‌های قومی در مسیر تندباد تحریکات هدفمند قرار نخواهد گرفت. اما امروز نه تنها شاهد چنین رویکردهایی نیسیتم، بلکه تنش‌ها در میانمار نیز شدت گرفته است.

مسلمانان میانمار که عمدتاً در استان‌های همجوار با بنگلادش به ویژه استان راخین زندگی می‌کنند، سال‌هاست که در محرومیت و مظلومیت مضاعف به سر می‌برند. این محرومیت به دلیل آن است که از یک سو اکثریت بودایی تحت تأثیر تبلیغات خارجی با نگاهی منفی به جامعه مسلمانان می‌نگرند و از سوی دیگر حکومت میانمار همواره در سرکوب و اعمال فشار علیه مسلمانان اقدامات زیادی را صورت داده است. استان راخین که محل زندگی بیش از یک میلیون

مسلمان رو‌هینگیاست، فقیرترین منطقه میانمار به‌شمار می‌رود.

مسلمانان در میانمار از یک طرف متهم به خارجی بودن و نداشتن تابعیت میانماری هستند و از طرف دیگر برخی از خشونت‌هایی که گروهک‌های تروریستی همچون داعش و القاعده در دیگر نقاط جهان مرتکب می‌شوند، به آنها نسبت داده می‌شود. بنابراین در سال‌های اخیر شاهد یک حرکت گسترده و خشونت‌بار از جانب بودایی‌های افراطی و همچنین ارتش میانمار علیه این اقلیت مسلمان هستیم؛ حرکت‌های گسترده‌ای که نوعی پاکسازی قومی و نسل‌کشی را دنبال می‌کند.

درواقع در برخی موارد نوعی جنایت جنگی نیز محسوب می‌شود. اقدامات سرکوب گرانه علیه مسلمانان میانمار طی چند روز گذشته بسیار شدت گرفته است و متأسفانه مجامع بین‌المللی در مواجهه با این نسل‌کشی و پاکسازی قومی واکنش مناسبی جز صدور یک سلسله بیانیه‌های بی‌اثر و ابراز نگرانی برای احقاق حق جمعیت مسلمان میانمار صورت نداده‌اند.

نبود دستگاه‌های خبری فعال و دسترسی نداشتن خبرنگاران به صحنه‌های جنایات علیه مسلمانان سبب شده این جنایات همچنان تداوم داشته و گسترش پیدا کند. چنان‌که در تازه‌ترین عملیات سرکوب، صدها نفر از مسلمانان میانمار کشته شدند و بسیاری نیز به سمت مرزهای بنگلادش فرار کردند. نکته مهم در این ماجرا

آن است که ارتش میانمار با به‌کارگیری سلاح گرم علیه این مسلمانان، میزان قربانی‌ها را افزایش داده است و به نام حمایت از بودایی‌ها و با دستاویز قرار دادن این اتهام که گروهی از مسلمانان مسلح هستند جنایت بزرگی را علیه آنان مرتکب شد. در این بحبوحه هزاران نفر از مردم مسلمان ساکن منطقه راخین به سوی بنگلادش فرار کرده و متأسفانه به دلیل ممانعت دولت بنگلادش هم‌اینک در مرزها متوقف هستند.

این افراد بیشتر شامل کودکان و زنان مسلمان میانماری هستند که اکنون به لحاظ شرایط روانی و غذا و دارو در مضیقه به‌سر می‌برند. دولت میانمار از ورود گروه‌های امداد رسانی و صلیب سرخ و همچنین خبرنگاران به منطقه سرکوب مسلمانان جلوگیری کرده و از این رو شرایط بسیار وخیم و غیرقابل تحملی را در این منطقه برای مسلمانان ایجاد کرده‌اند. البته سازمان ملل و شورای اروپا به دلیل گستردگی جنایات صورت گرفته ناگزیر به واکنش شده و لیکن به‌صورت بیانیه‌ای که تنها در آن به ابراز نگرانی بسته شده، اکتفا کردند.

در چنین شرایطی انتظار آن بود که کشورهای اسلامی و اعضای سازمان همکاری‌های اسلامی و همچنین سازمان‌های مردم‌نهاد متعلق به مسلمانان در سراسر جهان از خود واکنش نشان داده و زمینه‌هایی را برای ممانعت از ادامه این جنایات و از طرف دیگر کمک‌رسانی به قربانیان این حادثه فراهم می‌کردند.

انکار حقایق

میانمار، قربانی جنگ اقتصادی آمریکا علیه چین شده است

احمد مرجانی نژاد

مترجم و پژوهشگر امور بین‌الملل

۳ کشور «میانمار» دارای منابع طبیعی و ثروت فراوانی است و از منظر راهبردی برای چین اهمیت خاصی دارد. در این سرزمین، صنعت نفت و گاز از سال ۱۸۷۱ م. و بعد از تأسیس شرکت نفت رانگون توسط انگلیسی‌ها شکل گرفت. در سال ۲۰۰۲ م. شرکت‌های نفتی آمریکا مانند تگزاکو و پریمیر اویل، که پیش از این در حوزه‌های نفت و گاز میانمار حضور داشتند، به دلیل فشارهای داخلی و منطقه‌ای از این کشور خارج شدند و به جای آنها پتروناس مالزی وارد صحنه شد. ساحل میانمار، دسترسی دریایی به «تنگه مالاکا» یکی از بزرگ‌ترین آبراه‌های راهبردی جهان را میسر می‌کند. این تنگه محل عبور کشتی میان مالزی و اندونزی است. تنگه مذکور، اقیانوس‌های هند و آرام را به‌هم متصل می‌کند و کوتاه‌ترین مسیر دریایی میان خلیج فارس و چین است. بیش از ۸۰ درصد از واردات نفتی چین با تانکر از این تنگه حمل و نقل می‌شود. هر سال بیش از ۵۰ هزار کشتی از تنگه مالاکا عبور می‌کند. هر کشوری که بر این آب‌ها کنترل داشته باشد درحقیقت گلوگاه عبور انرژی به چین را در دست خواهد داشت.

بعد از تحولات عراق و حضور آمریکا در این کشور و تسلط بر چاه‌های نفت منطقه، چین حضور خود را در میانمار تقویت کرد تا مانع از دستیابی آمریکا به تنگه مالاکا

شود. پنتاگون بعد از ۱۱ سپتامبر تلاش کرده تا به بهانه دفاع در برابر حملات تروریستی به این منطقه وارد شده و آن را نظامی کند.

بنابر مستندات وب‌سایت «landdestroyer»، خانم سوچی، بانوی مبارز میانماری که جایزه صلح نوبل را دریافت کرده است، به فعالیت‌های موسسات سرمایه‌گذاری آمریکایی در میانمار رخصت داد تا هدف مناسبی برای اسپانسرهای مالی «موسسه ملی اعطای دموکراسی»



و «شورای آتلانتیک» به‌وجود آید و حکومت نظامی، سیاسی، در خدمت منافع غرب، قدرت یابد. خانم «آنگ سان سوچی» طی سفر سپتامبر سال جاری به آمریکا، مورد استقبال گرم مقامات آمریکایی و نیز

اما تا امروز اقدام اترگذاری از سوی آنها صورت نگرفته است. در حال حاضر ضروری است که کشورهای اسلامی موضوع نسل‌کشی و پاکسازی قومی در میانمار را طی قطعنامه‌های پیشنهادی در مجامع بین‌المللی مطرح کنند و زمینه محکومیت دولت میانمار و ارتش این کشور را که عامل اصلی جنایات اخیر است، فراهم نمایند.

بدیهی است که به‌کارگیری این گونه فعالیت‌ها و دیپلماسی عمومی خواهد توانست تا میزان زیادی از ادامه اعمال فشارها و کشتار مسلمانان جلوگیری کند. در این حال موضوع مهم دیگر امداد رسانی و کمک‌رسانی است که کشورهای اسلامی قابلیت‌ها و ظرفیت‌های زیادی در این زمینه دارند.

بنابراین انتظار آن است که محموله‌های دارویی و غذایی از کشورهای اسلامی به سمت میانمار ارسال شود. همچنین باید تیم‌های پزشکی و اکیپ‌های کمک‌رسان برای مداوای مجروحان مسلمان میانمار به این کشور اعزام شوند. آن هم در شرایطی که گفته می‌شود بسیاری از مسلمانان میانمار در بند اسارت رژیم این کشور هستند و مورد شکنجه و آزار و تحت انواع فشارها قرار دارند.

به هر ترتیب سکوت یا اهمال‌ورزی سازمان‌های بین‌المللی در قبال گسترش دامنه خشونت و سرکوب علیه مسلمانان میانمار سبب نمی‌شود تا کشورهای اسلامی و جوامع مسلمان، دست روی دست گذاشته و برای

موسساتی قرار گرفت که همواره تحت عنوان کمک‌های بشر دوستانه، سابقه مداخله در امور کشورهای مستقل را دارند، همانند: پروپاگاندا‌های محلی - نشریاتی مانند بنیاد جامعه باز جورج سوروس - موسسه ملی اعطای دموکراسی - شورای آتلانتیک. البته طی سفر خانم سوچی، موسسات مذکور از وی دعوت و جایزه‌های فراوانی به «لیدی»، بانوی صلح، اعطا کردند.

با توجه به گزارش‌های «کمپین آزادی برمه» در انگلیس منتشر ساخت، مستند شده است که خانم سوچی و سازمان‌های هم‌سو و حامی وی، مانند - پروپاگاندا‌های محلی

- New Era Journal - the Irrawaddy the Democratic Voice of Burma (DVB) radio میلیون‌ها دلار از «موسسه ملی اعطای دموکراسی» و موسسه «Open Society» جورج سوروس و وزارت خارجه آمریکا دریافت کرده‌اند.

جورج سوروس، یکی از معماران اصلی انقلاب‌های رنگی در جهان است که در میانمار نیز فعالیت‌های محسوسی دارد؛ سوروس سال گذشته به میانمار سفر و با خانم سوچی ملاقات و در همان سفر دفتر «بنیاد باز» را در این کشور راه‌اندازی کرد. یکی از موسساتی که به خانم سوچی نشان لیاقت اعطا کرد «موسسه ملی دموکراسی» است. این موسسه از گروه‌های به اصطلاح مخالف در کشورهای مختلف حمایت کرده و آنها را تأمین سرمایه می‌کند، چنانچه در لیبی، مصر و سوریه نیز فعال است. فرستاده این گروه در امور سوریه «رضوان زیاده»، مدیر مرکز مطالعات استراتژیک و سیاسی سوریه در واشنگتن، به‌عنوان یکی از سخنگوهای شورای ملی سوریه است که اصلی‌ترین گروه مخالف دولت اسد و در پی مداخله خارجی در سوریه است. در هیأت‌مدیره «موسسه ملی اعطای دموکراسی»

جامعه جهانی در کما

آنگ سان سوچی در جنایت علیه مسلمانان روهینگیا شریک است

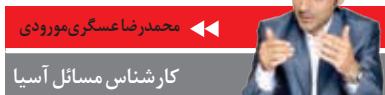
ماندن از خشونت‌های بی حد و حصر نظامیان و بوداییان میانماری فرار به بنگلادش را انتخاب کرده‌اند. طبق گزارش دولت بنگلادش، حدود هشتاد هزار نفر مسلمان میانماری به بنگلادش رفته‌اند و به‌طور موقت در مرزهای این کشور اسکان داده شده‌اند.

اما اخیراً گزارش‌هایی منتشر شده که نشان می‌دهد ارتش میانمار نوعی محاصره را در استان راخین ایجاد کرده است و از ورود و خروج مسلمانان از استان راخین و حتی فرار آنها برای نجات جان‌شان به سمت مرزهای بنگلادش جلوگیری می‌کند. بنابراین بسیاری از محافل و کارشناسان معتقدند با ادامه این وضعیت محاصره گونه علیه مسلمانان در استان راخین ممکن است بحران انسانی در این استان وخیم‌تر از گذشته شود و این مهم نیازمند این است که نهادهای معتبر بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل که طبق اساسنامه این سازمان مسئولیت حفظ و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، اقدام موثر و واکنش قاطعی را در قبال حملات وحشیانه نظامیان و بوداییان میانماری علیه اقلیت مسلمانان روهینگیا در استان راخین به عمل آورد.

اگرچه باتوجه به سابقه‌ای که این کشور داشته و وضعیت انفعالی که سازمان ملل متحد در قبال جنایت علیه مسلمانان در مناطق مختلف جهان در سال‌های اخیر داشته، بعید به نظر می‌رسد که نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل و شورای امنیت این سازمان در قبال کشتار بی‌رحمانه، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت علیه مسلمانان میانمار، واکنش موثری را از خود نشان دهد.

همچنین در اینجا لازم است که به نقش خانم آنگ سان سوچی نیز در این بحران اشاره کرد؛ خانم سوچی به عنوان رهبر دموکراسی خواهی در میانمار مطرح است و به اتکای چهره دموکراسی خواهی‌اش توانسته در انتخابات دو سال گذشته در میانمار به پیروزی رسد و حزب جبهه ملی برای دموکراسی که رهبری آن را خانم سوچی در دست دارد نیز اکثریت کرسی‌های پارلمان را به‌دست بیاورد.

علاوه بر این باتوجه به اینکه خانم سوچی برنده جایزه



محمد رضا اسگری مورودی

کارشناس مسائل آسیا

از هفته گذشته، میانمار شاهد بدترین خشونت‌های فرقه‌ای در سال‌های گذشته بوده است؛ بیش از ۴۰۰ نفر از مسلمانان روهینگیا در خونین‌ترین خشونت علیه این اقلیت، در میانمار کشته شدند.

کشتار و نسل‌کشی مسلمانان میانمار همواره در حالی به وقوع پیوسته که سکوت جامعه جهانی و سازمان ملل و ناظران حقوق بشر یکی از آزاردهنده‌ترین ابعاد این جنایت است. سال‌هاست بحران اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار جریان دارد و اکثریت بوداییان میانمار، مسلمانانی که در میانمار و در استان راخین زندگی می‌کنند را شهروندان غیر میانماری می‌نامند.

این در حالی است که استان راخین در گذشته با نام آراکان سرزمین اجدادی مسلمانان روهینگیا بوده است و آنان صدها سال است که در این منطقه سکونت دارند؛ بنابراین اتهام مهاجر بنگالی بودن دولت میانمار به مسلمانان روهینگیا اتهامی نادرست و عوام‌فریبانه تلقی می‌شود.

با روی کار آمدن جبهه ملی برای دموکراسی به رهبری خانم آنگ سان سوچی در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۵ که تغییرات اساسی را در نظام سیاسی این کشور به همراه داشت و باتوجه به وعده‌های سوچی، این انتظار در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شد که با کنار رفتن نظامیان از صحنه سیاسی و روی کار آمدن یک جریان به اصطلاح دموکرات در میانمار، شرایط برای مسلمانان در این کشور بهبود خواهد یافت. اما برخلاف انتظارات و وعده‌های خانم سوچی و حزب حاکم جبهه ملی برای دموکراسی، در نزدیک به دو سال اخیر شرایط برای مسلمانان دشوار و شکننده شده است؛ به عبارت دیگر کشتار مردم و به آتش کشیدن منازل‌شان در استان مسلمان‌نشین راخین، به گونه‌ای بوده که در ماه‌های گذشته نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری از آن به عنوان جنایت علیه بشریت، پاک‌سازی نژادی و نسل‌کشی یاد کردند.

مواضعی که از سوی محافل مستقل یا نهادهای مختلف حقوق بشری در سطح نظام بین‌الملل مطرح شده نشان می‌دهد در یک قضاوت و ارزیابی منصفانه آنچه این روزها در استان راخین میانمار در حال وقوع است نوعی نسل‌کشی و پاک‌سازی نژادی است که در چارچوب جنایت علیه بشریت مطرح می‌شود. اما ریشه به اوج رسیدن کشتار مردم مسلمان میانمار را باید در نگاه تاریخی تردیدطلبانه بوداییان اکثریت در میانمار و اقلیت مسلمانان دانست، که در چند دهه گذشته همواره مسلمانان این کشور را از امتیازات اجتماعی و حقوق مدنی خودشان محروم نگه داشته‌اند.

دور جدید حملات ارتش و بوداییان میانمار علیه مسلمانان این کشور به بهانه حمله به قرارگاه‌های پلیس در مناطق مرزی در اکتبر ۲۰۱۶ آغاز شده و دولت میانمار مدعی است که مسلمانان روهینگایی عامل اصلی حمله به این پاسگاه‌های مرزی بودند.

به همین جهت مردم مسلمان راخین برای در امان

ممانعت از این گونه جنایات یا امداد رسانی به مسلمانان مظلوم میانمار اقدام موثری را صورت ندهند، به خصوص که علاوه بر اقداماتی که بدان‌ها اشاره شد، کشورهای اسلامی می‌توانند با رایزنی و تبادل نظر با کشورهای همسایه میانمار، راهکاری‌هایی را بدین منظور تدوین نمایند و حتی با اعزام فرستادگانی به این کشور، ناخرسندی شدید خود را از تداوم و گسترش دامنه سرکوب علیه مسلمانان به اطلاع دولت میانمار برسانند.

این درحالی است که عضویت میانمار در مجامعی همانند جنبش غیرمتعهدها و برخی از نهادهای حقوق بشری زیرمجموعه سازمان ملل، نیز این امکان را فراهم می‌کند تا کشورهای اسلامی بتوانند از طریق راه‌حل‌های قانونی، دولت میانمار را به توقف خشونت‌ها علیه مسلمانان ناگزیر سازند و از سوی دیگر تصمیمات مشترک و تأثیرگذاری جهت کمک‌رسانی به هزاران آواره مسلمانان میانماری که در بنگلادش به سر می‌برند، اتخاذ کنند.

البته در این میان بسیاری از نگاه‌ها نیز به جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور اسلامی بزرگ دوخته شده است. این در حالی است که چنانچه راهکارهایی مناسب برای کمک‌رسانی مردمی به میانمار در ایران اتخاذ شود، قاعدتاً مردم کشورمان بیش از دیگر مردم جهان حاضر به اهدای کمک‌های خود به مردم مظلوم میانمار هستند. ▶

جان بون «John Bohn»، فعالیت دارد که گفته می‌شود فعالیت‌های گسترده‌ای در چین داشته و با حمایت مخالفان چین به دنبال تغییر نظام و سیاست‌های چین است.

شورای آتلانتیک، طراح اصلی رویکرد گسترش ناتو به سمت شرق، خصوصاً تقویت روابط کاخ سفید با کشورهای مشترک‌المنافع است. از برنامه‌های اصلی شورای مذکور، پس از سقوط کمونیسم، ترویج اقتصاد بازار آزاد است. به نحوی که اغلب سیاست‌های اقتصاد جهانی در شورای آتلانتیک تدوین و طراحی شده است. این کشور در راهبرد آمریکا در قرن بیست و یکم مشارکت جدی داشت، به گونه‌ای که عمده سیاست‌های اقتصادی در این راهبرد توسط بخش‌های اقتصادی آن طراحی گردید. همچنین گفته می‌شود سیاست‌های کلان ناتو توسط این شورا تدوین می‌شود و حتی در عملیات‌ها و تعیین فرماندهان آن، در شورای مذکور تصمیم‌گیری می‌شود. بنا بر اظهارات کارشناسان، یکی از طراحان اصلی حمله آمریکا به عراق و افغانستان «شورای آتلانتیک» بود.

در حال حاضر بیشتر سیاست‌های اقتصادی جهان غرب خصوصاً در آسیا و خاورمیانه توسط شورای آتلانتیک طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود. هنری کسینجر، کالین پاول و کاندولیزا رایس، از اعضای هیأت مدیره شورای مذکور هستند. این همان شورایی است که برنامه حمله نظامی به لیبی را طراحی کرد و یکی از بزرگ‌ترین حامیان و سرمایه‌گذاران عملیات‌های ناتو است.

در واقع عامل اصلی و خامت‌اوضاع در میانمار، جنگ اقتصادی غرب به رهبری آمریکا علیه چین است و خانم سوچی، تحت عنوان فریبنده یک رهبر مبارز دموکراسی خواه، اینک در محاصره و کنترل شرکت‌های حکومت برانداز قرار گرفته و برای بقای حکومتش، اطاعت محض را پذیرفته است. بنابراین باید به‌سان حاکم و نظری بی‌اختیار، با سکوت و انکار حقایق، نسل‌کشی هموطنان مسلمان و مظلوم میانماری‌اش را مسأله‌ای داخلی و کم‌اهمیت معرفی نماید. البته در این کارزار، رسانه‌های گروهی نظام سلطه جهانی، تمام‌قد در کنارش ایستاده‌اند. ▶



سوچی نشان داد که برخلاف وعده‌هایش در چارچوب سیاست‌های اعمالی دولت میانمار، توجهی به شرایط سخت و کشتار مسلمانان توسط نظامیان این کشور ندارد

صلح نوبل شده است، انتظار می‌رفت این شخصیت که مدعی برقراری دموکراسی و عدالت میان همه گروه‌های قومی و مذهبی است، بتواند شرایطی را در میانمار ایجاد کند تا مسلمانان به حقوق اولیه خودشان که سال‌هاست از آن محرومند دست پیدا کنند.

اما متأسفانه خانم سوچی نیز نشان داد که برخلاف وعده‌هایش در چارچوب سیاست‌های اعمالی دولت میانمار، توجهی به شرایط سخت و کشتار مسلمانان توسط نظامیان این کشور ندارد و حتی به نظر می‌رسد اقدامات خشونت‌باری که از آن به عنوان پاک‌سازی نژادی در استان راخین یاد می‌شود، با چراغ‌سبز دولت میانمار انجام می‌شود چرا که در چند ماه گذشته بارها درخواست سازمان‌های مختلف بین‌المللی از جمله کمیساریای پناهندگان و شورای حقوق بشر سازمان ملل برای اعزام نمایندگان به استان راخین با مخالفت دولت میانمار مواجه شده و این نشان می‌دهد شخص سوچی نیز از تشدید و تداوم جنایت‌ها علیه مسلمانان در استان راخین رضایت دارد.

بنابراین اگر خانم سوچی مدعی برقراری دموکراسی در میانمار است و هرگونه خشونت رانفی می‌کند، باید فوراً مانع از قتل عام، به آتش کشیدن منازل و خشونت و کشتار علیه مسلمانان در استان راخین شود. باتوجه به اینکه همه منابع مستقل و محافل تأکید دارند که مسلمانان راخین از ابتدایی‌ترین حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز محروم هستند، به همین خاطر به نظر می‌رسد باید خانم سوچی را نیز در جنایت‌هایی که علیه مردم مسلمان میانمار در حال وقوع است و چشم‌انداز روشنی برای توقف آن وجود ندارد، شریک دانست.

ارتش و دولت میانمار قصد دارند با اعمال فشار و تشدید خشونت‌ها در استان راخین میانمار، مردم این استان را وادارند که خانه‌های خودشان را ترک کنند و این را القا کنند که در صورت تأکید مردم مسلمان راخین بر ادامه سکونت در این استان، شرایط دشواری را پیش‌رو خواهند داشت

بنابراین شرایط در کشور میانمار و در استان راخین برای مسلمان بسیار دشوار و طاقت‌فرساست و باتوجه به گزارش اخیر که منتشر شده مبنی بر اینکه ارتش میانمار نوعی حلقه محاصره را در استان راخین ایجاد کرده و مانع از ورود و خروج مسلمانان به استان راخین می‌شود، به نظر می‌رسد ارتش و دولت میانمار قصد دارند در شرایط فعلی با اعمال فشار و تشدید خشونت‌ها در استان راخین میانمار، مردم این استان را وادارند که خانه‌های خودشان را ترک کنند و این را القا کنند که در صورت تأکید مردم مسلمان راخین بر ادامه سکونت در این استان، شرایط پر مشقت و دشواری را پیش‌رو خواهند داشت و برای رهایی از این وضعیت و حفظ جان‌شان باید در چارچوب توافق نانوشته‌ای خاک میانمار را ترک کنند.

بنابراین در سیاست‌نهایی دولت و ارتش میانمار تغییر ترکیب جمعیتی در استان راخین به نفع بوداییان اکثریت در این کشور در دستور کار قرار دارد و در این راستا دولت و ارتش در صددند مسلمانان را در چارچوب تهدید و کشتار از استان راخین اخراج کنند و به سمت مرزهای بنگلادش

گسیل دارند. به همین خاطر در شرایط فعلی، باتوجه به سکوت مرکبار محافل غربی و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل و شورای امنیت سازمان ملل متحد، به نظر می‌رسد سازمان همکاری‌های اسلامی باید اقدام جدی و فوری در این زمینه انجام دهد. رایزنی با کشورهای عضو اتحادیه «آسه آن» که میانمار هم عضو این اتحادیه جنوب شرقی آسیا است، می‌تواند یکی از ابزارهایی باشد که ظرفیت جهان اسلام را برای تحت فشار قرار دادن دولت میانمار جهت توقف این خشونت‌ها به‌طور موثری فعال کند.

اندونزی و مالزی به عنوان کشورهای عضو اتحادیه آسه آن که کشورهای مسلمان نیز هستند در ماه‌های گذشته واکنش‌های قابل توجهی داشتند، حتی برخی مقام‌های مالزی بحث اخراج میانمار از اتحادیه آسه آن را مطرح کردند.

به نظر برخی کارشناسان شاید بتوان از ظرفیت رایزنی و تعامل کشورهای اسلامی با کشورهای تأثیرگذار در اتحادیه آسه آن مانند مالزی استفاده کرد، به این صورت که با برجسته‌سازی موضوع اخراج احتمالی میانمار از اتحادیه که می‌تواند این کشور را در یک انزوای منطقه‌ای قرار دهد، از این ظرفیت به عنوان متغیری تأثیرگذار بر رفتار دولت میانمار و ایجاد بازدارندگی در این رهگذر استفاده کرد و در چارچوب یک گفت‌وگوی سازنده که خانم سوچی نیز بارها از آن سخن به میان آورده بود، دولت و ارتش میانمار با گروه‌های مختلف مذهبی از جمله مسلمانان به میز مذاکره بیایند تا بتوانند در چارچوب یک تفاهم و مذاکره به یک صلح و آشتی ملی پایدار دست یابند. ▶



چراسوچی ساکت است؟

نگاه سوچی به انتخابات آینده است



◀ پیرمحمد ملازهی

کارشناس مسائل شبه‌قاره

مسلمانان، از سوی گروه‌های وابسته به سازمان القاعده کلیه خورد. این گروه‌های تروریستی به یک پاسگاه حمله کردند و تعدادی از نیروهای نظامی را کشتند و ارتش و دولت میانمار نیز این مساله را پهنه‌ای برای حمله به روستاها، آتش زدن منازل، کشتار و اخراج مسلمانان رو هینگیار قرار دادند. بنابراین اگر بخواهیم به صورت واقع‌بینانه به مساله نگاه کنیم از دو بخش تشکیل شده است؛ در یک بخش مسلمانان قرار دارند که نباید اجازه دهند گروه‌های رادیکال همچون القاعده و داعش میان آنها نفوذ پیدا کرده و کار آنها را با دشواری‌های بیشتری مواجه سازند. در واقع آنها باید به دنبال راه حل‌های سیاسی بروند و از طریق سازمان‌های مدنی به دفاع از حقوق شان بپردازند. در بخش دیگر دولت کنونی میانمار قرار دارد که خانم آنگ سان سوچی، برنده جایزه صلح نوبل در راس این دولت است. این دولت باید مسئولیت خود را در قبال مسلمانان کشورش بپذیرد. در این میان سوچی یک مشکل دارد مبنی بر اینکه نگاهش به انتخابات آینده است. به این معنا که اکثریت جمعیت میانمار بودایی هستند که آنها امروزه تحت تاثیر این جریانات قرار گرفته‌اند و احساسات ضداسلامی در آنها تشدید شده است. در این محاسبات سیاسی به نظر می‌آید دیدگاه‌های بشردوستانه‌ای که پیش‌تر انتظار می‌رفت از سوی خانم سوچی باید دنبال شود، دیگر جایگاهی ندارد. متأسفانه این یک واقعیت تلخ است که خانم سوچی نمی‌خواهد موقعیت خود را در جامعه اکثریت بودایی از دست بدهد و به همین دلیل موضع گیری‌ای در قبال جنایات علیه مسلمانان از خود بروز نداده است. همچنین کشورهای غربی نیز در قبال این جنایات علیه مسلمانان واکنش مناسبی تاکنون نداشته‌اند و همین بی‌توجهی کشورهای غربی نمایانگر استانداردهای دوگانه آنها در قبال مسائل حقوق بشری است. ▶

در دسترسی وجود ندارد، چرا که مشکل بسیار پیچیده شده و مساله «ملیت» اقلیت مسلمان رو هینگیار مطرح است؛ دولت میانمار نیز نمی‌خواهد به هیچ صورت بپذیرد که این مسلمانان، ملیت میانماری داشته باشند. در قانونی که سال‌ها پیش به تصویب رسیده بود نیز مسلمانان رو هینگیار یک قوم خارجی و بنگالی معرفی شده بودند. از این رو دولت میانمار معتقد است که این اقلیت باید از کشور خارج شود. البته کل جمعیت این قوم همانطور که اشاره شد تقریباً یک میلیون و ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر است. یکی از ژنرال‌های ارتش میانمار مدعی شده است که باید ۸۰ هزار نفر از این مسلمانان را از کشور به سمت بنگلادش روانه کرد تا این مشکل حل شود. البته این دیدگاه بسیار فاشیستی است. اما واقعیت این است که در شرایط کنونی راه‌حلی که می‌توان برای بحران میانمار در پیش گرفت، به واکنش مثبت دولت میانمار در پذیرش این جمعیت به عنوان یک قوم از ملیت میانماری بستگی دارد. همچنین در این وضعیت، مجامع جهانی، سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و دیگر نهادهایی که در سطح بین‌المللی می‌توانند تاثیرگذار باشند، باید در این بحران دخالت کرده و دولت میانمار را تحت فشار قرار دهند تا ملیت این مسلمانان بی‌پناه را بپذیرند. از سوی دیگر هرچ و مرجی که در این منطقه در حال شدت گرفتن است، به سود گروه‌های رادیکال اسلامی مانند طالبان، القاعده و داعش است. در حال حاضر عملیات اخیری که بهانه‌ای شد برای درگیری و اخراج

تنش میان مسلمانان اقلیت رو هینگیار و ارتش و بوداییان میانمار شدت گرفته است. مسلمانان میانمار از اقوام مختلفی هستند و جمعیتی بین ۶ تا ۸ میلیون دارند. بر اساس آمار اعلام شده، ۸۰۰ هزار تا یک میلیون و دویست هزار نفر از این جمعیت را قوم رو هینگیار تشکیل می‌دهند. این در حالی است که دولت میانمار، قوم رو هینگیار را مهاجرانی از بنگلادش می‌داند که در دوران استعمار انگلیس به این کشور آمده‌اند. بنابراین پس از اینکه میانمار قانون تابعیت را در سال ۱۹۸۲ به تصویب رساند، از میان ۴۴ قومیتی که در این کشور زندگی می‌کردند، ۹ قوم را خارجی تشخیص داد و یکی از این قوم‌ها رو هینگیایی‌ها بودند که آنان را بنگالی می‌دانست. امروزه تنش میان این قوم مسلمان و ارتش و بودایی‌ها شدت گرفته است. این در حالی است که تنش فعلی می‌تواند از طریق جامعه جهانی و گفت‌وگو با دولت میانمار حل شود، به ویژه اینکه «آنگ سان سوچی» برنده جایزه صلح نوبل و فرد شناخته شده در سطح بین‌الملل از همین طریق در این کشور روی کار آمد. اما تا به امروز شاهد واکنشی از سوی خانم سوچی نبودیم. البته برای حل مشکل میانمار راه حل فوری و



به نظر می‌رسد وزیر ورزش بنا ندارد در مورد کی‌روش همان راهی را برود که محمود گودرزی رفت و مهم‌تر او بنا ندارد طوری رفتار کند که منتقدان بگویند مدیران ورزش نیز منتظر دستورات کی‌روش هستند تا برای شان تعیین تکلیف کند. در پرونده این هفته این مساله را بررسی کرده‌ایم.

ورزش

تیتریک



کیش سلطانی فر به کی‌روش

در هفته‌ای که گذشت اعضای تیم ملی ایران به صورت یکپارچه علیه وزارت ورزش سخن گفتند

فوتبال ایران، شنبه هفته گذشته با انتشار بیانیه‌ای در صفحه فیس‌بوک خود خواستار حمایت مدیران فدراسیون از کادر فنی، بازیکنان و هواداران تیم فوتبال ایران شد. سرمربی تیم ملی در بخش دیگری از این بیانیه از اقدام اعتراضی برخی بازیکنان تیم ملی روی اینستاگرام حمایت کرد.

کی‌روش تصریح کرده تیم ملی ایران رکورد مواجه شدن با بی‌تفاوتی را شکسته است. در قسمتی از این بیانیه، سرمربی تیم ملی ضمن اشاره به رکورد ۱۲ مسابقه بدون باخت در چارچوب مسابقات انتخابی جام جهانی می‌گوید: «بسیار ناراحتیم که مجبورم یک رکورد جهانی دیگر را برای تیم ملی اعلام کنم؛ اینکه هیچ تیم ملی دیگری در جهان با این حجم از بی‌تفاوتی مواجه نمی‌شود. تا کنون با اختلاف ما در چنین رنکنیگی صدرنشین هستیم. هیچ جایی برای توجیه، توضیح یا فرار از مسئولیت وجود ندارد. حالا زمانش رسیده تا مهم‌تر از همه رئیس فدراسیون و اعضای فدراسیون ثابت کنند تا بدون هیچ قید و شرطی و با اقتدار کامل پشت بازیکنان و تیم هستند.»

اینستاگرام به عمل نکردن مسئولان فدراسیون فوتبال به وعده‌هایشان انتقاد کردند. برخی از اعضای تیم ملی در پست‌هایی که به اشتراک گذاشته‌اند به پرداخت نشدن پاداش راهیایی تیم به جام جهانی سال ۲۰۱۸ روسیه اعتراض کرده‌اند. اشکان دژاگه، هافبک هجومی تیم ملی ایران، در اینستاگرام خود نوشت: «هیچ کس اینجا انگار ندید که ما مسافر جام جهانی شده‌ایم. از صدر تا ذیل. خستگی به تن این تیم ماند. دستان درد نکند. حالا دیگر پیروزی هم ارزشی ندارد. اینجا موفقیت هم تیتیم است.» احسان حاج‌صفی، هافبک، علیرضا حقیقی، دروازه‌بان، وریا غفوری، هافبک، سیدجلال حسینی، مدافع، رضا قوچان‌نژاد، مهاجم و کریم انصاری فرد، مهاجم تیم ملی دقیقاً با انتشار پستی مشابه مطلب اشکان دژاگه روی حساب کاربری اینستاگرام، مراتب اعتراض خود را عنوان کردند. بازیکنان تیم ملی فوتبال با انتشار متنی یکسان به بی‌توجهی مسئولان به صعود به جام جهانی اعتراض کردند.

از سوی دیگر کارلوس کی‌روش، سرمربی تیم ملی

اعتراض؛ این شاید مهم‌ترین کلیدواژه‌ای رفتار رسانه‌ای کی‌روش طی یکی، دو سال اخیر است، آنجا که بعد از هر بازی تیم ملی لب به اعتراض می‌گشاید و علیه فدراسیون فوتبال، وزارت ورزش یا منتقدانش بیانیه صادر می‌کند. او بعد از بازی سخت برابر کره جنوبی هم دقیقاً به همین فرم برگشت. بیانیه صادر کرد و از آنچه که عدم حمایت مدیران فوتبال ایران از تیم ملی می‌خواند سخت انتقاد کرد. او حتی پس از بازگشت تیم ملی از سنول در فرودگاه مصاحبه نکرد و به هیچ بازیکنی اجازه گفت‌وگو با رسانه‌ها را نداد تا این رفتار واکنشی به بی‌نظمی در استقبال از ملی‌پوشان تلقی شود. اما بلافاصله پس از رسیدن به تهران، کی‌روش و بازیکنانی که با او همراه‌تر از بقیه هستند در شبکه‌های اجتماعی اعتراض‌شان را آشکار کردند.

آنها تاکید داشتند که حمایت‌ها از تیم ملی کافی نیست. تعدادی از بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران، یک روز پس از دیدار برابر کره جنوبی در چارچوب بازی‌های مقدماتی راهیایی به جام جهانی ۲۰۱۸ به صورت هماهنگ با به اشتراک گذاشتن مطالبی در شبکه اجتماعی

افتخار را با توهمین نمی خواهیم
گفت وگویی مثلث
با امیر حاج رضایی



مربیان برنده خواسته های بزرگ دارند
کی روش بیانیه می دهد تا
بعدا به این حرف ها استناد کند



استعفای قریب باعث تعجب نباشد
اصرار دارند که استقلال را
غیرحرفه ای اداره کنند

این اعتراض ها و انکس محمدرضا ساکت، مدیر تیم های ملی فوتبال ایران را در پی داشت. ساکت اعلام کرده سه شنبه چهاردهم شهریور پس از بازی مقابل سوریه در ورزشگاه آزادی مراسم تقدیر از کادرفنی و ملی پوشان کشور برگزار خواهد شد. اما آیا تقدیر و تشکر موضوعی است که باعث رضایت کی روش و تیم ملی خواهد شد؟ آیا برگزاری مراسم تقدیر از تیم ملی کافی خواهد بود؟

اما اعتراض بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران بعد از تساوی برابر کره جنوبی بازتاب زیادی در رسانه های عربی داشت. آنها که همواره سعی دارند فضای داخلی ایران را متشنج نشان دهند، این بار اعتراض بازیکنان تیم ملی در مورد پاداش های معوقه را بهانه ای برای تخریب قرار دادند. روزنامه های قطری، اما راتی و عربستانی پیام اشکان دژاگه را منتشر کردند و نوشتند که بازیکنان ایرانی از بی توجهی مسئولان خود ناراحت هستند تا جایی که روزنامه الریاضیه عربستان نوشت: «بازیکنان ایرانی از بی توجهی مسئولان حکومتی خود به دستاوردهای شان در انتخابی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه ناراحت هستند. اشکان دژاگه نوشته است که به نظر می رسد که کسی به ما توجه نمی کند و صعود ما به جام جهانی مهم نیست و این موفقیت های ما ارزشی ندارد.»

این روزنامه عربستانی در ادامه نوشت: «دیگر بازیکنان ایرانی مثل وریا غفوری، سید جلال حسینی و احسان حاج صفی هم چنین پیام های را منتشر کردند. آنها بر این باور هستند که باید مسئولان ایرانی از کره ای ها یاد بگیرند، چرا که آنها با وجود عملکرد ضعیف تیم شان فضای خاص را در ورزشگاه به وجود آوردند و به حمایت کامل از تیم خود پرداختند.»

همچنین روزنامه الرای قطر هم نوشت: «همه بازیکنان ایران تقریباً از عدم توجه مسئولان حکومتی خود به موفقیت های که به دست آورده اند، ناراحت هستند و با منتشر کردن پیام هایی در صفحات مجازی خود اعتراض خود را نشان دادند. آنها به ستایش از برخورد کره ای ها با بازیکنان تیم خود پرداختند و ابراز امیدواری کردند که مسئولان حکومتی ایران از کره ای ها درس یاد بگیرند.

خبرگزاری تسنیم اما به تحلیل رفتار بازیکنان تیم ملی و کارلوس کی روش پرداخت و در گزارشی نوشت: «گلایه های بازیکنان و سرمربی تیم ملی فوتبال را می توان از دو منظر نگاه کرد اما هرچه هست اینکه فدراسیون همچنان در انتظار کمک مالی دولت است.»

صدای اعتراض بازیکنان تیم ملی فوتبال پس از بازی با کره جنوبی بلند شد و آنها به صورت دسته جمعی و هماهنگ در صفحات اجتماعی از اینکه به آنها بی توجه می شود گلایه کردند و از اینکه پاداش هایشان پرداخت نشده، ناراحتند.

می توان ماجرا را از دو بُعد نگاه کرد و این موضوع همانند یک شمشیر دولبه است؛ اول اینکه بازیکنان تیم ملی از پرداخت نشدن پاداش ها گلایه کردند و تا حدودی حق هم دارند، اما اگر آنها برای مردمی بازی می کنند که برخی از آنها در بدترین شرایط اقتصادی قرار دارند و نمی توانند برای تماشای بازی ها به ورزشگاه بروند، باید صبورتر از این باشند. آنها برای این مردم بازی می کنند و مردم هم قدرشناس شان هستند و می بینند که چه تلاشی انجام می دهند برای سر بلندی نام ایران، بنابراین اگر قصد از این گذاشتن پست های هماهنگ، تلخ کردن

کام آنها پس از نتیجه خوب برابر کره باشد که قابل قبول نیست چرا که بازیکنان آن قدر از نظر مالی در وضعیت خوبی به سر می برند که نیازی به این پول ها و پاداش ها نداشته باشند.

موضوع اما از جنبه ای دیگر هم قابل بررسی است. برخی اعتقاد دارند این کار بازیکنان با هماهنگی رئیس فدراسیون و سرمربی تیم ملی انجام شده و تاج و کی روش در جریان کار بازیکنان بوده اند، با این حال هر فردی به ازای تلاشی که می کند پاداش و دستمزد می خواهد و ملی پوشان از این موضوع گلایه دارند. بازیکنان می خواهند که کارشان دیده شود. مردم کار آنها را می بینند و تحسین شان می کنند اما بازیکنان می خواهند کارشان از سوی مقامات بالاتر دیده شود، یعنی وزارت ورزش و دولت. مسئولان فدراسیون فوتبال بارها اعلام کرده اند که نیاز به کمک دولت دارند اما تاکنون اتفاقی نیفتاده و کمکی از سوی دولت نشده یا اگر شده، مقدار کمی بوده است. در اینکه به فوتبال از نظر معنوی کمک شده و بلافاصله بعد از صعود به جام جهانی بازیکنان تیم ملی به دیدار رئیس جمهور رفتند، شکی نیست اما این تمام ماجرا نیست و برای تیمی که می خواهد خودش را برای هدفی بزرگ تر یعنی صعود از مرحله گروهی مسابقات جام جهانی آماده کند، باید شرایط و امکانات مناسب تری در نظر گرفته شود.

مدت هاست که چشم فدراسیون فوتبال به دولتی هاست تا بلکه از نظر مالی به یاری آنها بیاید. شرایط به گونه ای شده که کی روش هم عصبانی است و از رئیس فدراسیون خواسته به تعهداتش عمل کند. در این شرایط فوتبال به عنوان ورزشی که قشر زیادی از جامعه را دربر می گیرد، باید مورد توجه قرار گیرد و دولت هم باید کمک کند تا فوتبال مسیرش را به خوبی سپری کند. در این بین تلاش برای آزادسازی پول های بلوکه شده فدراسیون از سوی مقامات دولتی هم می تواند گره گشای کار باشد.

هرچه هست اینکه بازیکنان نباید با متمرکز کردن فکرشان روی مسائل مالی از اصل ماجرا که خوشحال کردن مردم است، غافل شوند و در سوی دیگر دولت باید به یاری ورزش از جمله فوتبال بیاید. این دو موضوع کنار هم باید خوب مدیریت شود.

ماجرا وقتی جالب تر می شود که واکنش قابل پیش بینی رئیس فدراسیون فوتبال را مرور می کنیم. آنجا که مهدی تاج همصدا با ملی پوشان تاکید کرده است: «بله! من بعد از بازی در رختکن اعتراض بازیکنان ایران را مبنی بر عدم پرداخت پاداش به گوش خود شنیدم و به این عزیزان حق می دهم. ما برای اینکه به جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه صعود کنیم مراحل سختی را پشت سر گذاشتیم و همین بازی با کره جنوبی شاهد بودید که مسئولان فدراسیون فوتبال کمره و همچنین دولتمردان کره چه پاداشی برای این بازی در نظر گرفته بودند تا بتوانند تیم ایران را شکست دهند.

بهترین امکانات در انتظار برد کره بود، اما بازیکنان ما با تمام تلاش شان و بازی جوانمردانه کار بزرگی انجام دادند تا همچنان رکوردمان پابرجا باشد. درحالی که صعود ما به مرحله بعد مسجل شده بود، بازیکنان ما به همراه کادر فنی برای نشان دادن نام ایران از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکردند و وقتی ۱۰ نفره بودیم، من با چشم خود دیدم که از جان خود مایه گذاشتند تا دروازه ایران باز نشود.»

تاج گفته است: «من هم به عنوان رئیس فدراسیون فوتبال انتقاد بازیکنان را به جان می خرم، در دوره قبل وقتی ما صعود کردیم پاداش ۵۰ میلیونی و حواله خودرو به بازیکنان اهدا شد، باتوجه به شرایط سختی که برای صعود داشتیم، ولی حالا که مقتدرانه صعود کردیم شاهد هستیم پاداش بازیکنان هنوز پرداخت نشده، اما امیدوارم دولتمردان وضعیت تیم ملی را در این دوره حساس تا جام جهانی درک کنند. دولتمردان همیشه پشت جوانان و ورزش ایران بوده اند و همیشه حمایت کرده اند. امیدوارم این حمایت ادامه دار باشد و ان شاء... پاداش بازیکنان هرچه زودتر پرداخت شود تا با روحیه و قدرت خوبی در جام جهانی ظاهر شوند.»

این موج اعتراضی اما واکنش معاون وزیر ورزش را نیز به همراه داشت. محمدرضا داورزنی درباره واکنش به انتقاداتی برخی ملی پوشان و به ویژه کارلوس کی روش گفت: «وزارت ورزش و جوانان سعی می کند به وعده هایی که به فوتبالیست ها داده عمل کند و جوابگوی زحمات و تلاش آنها باشد. ضمن اینکه معاونت های وزارت ورزش و جوانان نمی توانند به طور مرتب در فرودگاه مستقر باشند. چه کسی از چه مسابقه ای برمی گردد و به استقبال آنها برود. ما مطابق پروتکل و دستورالعملی که داریم عمل می کنیم. پاداش ملی پوشان فوتبال که موفق به راه یابی به جام جهانی شده اند طی چند روز آینده پرداخت خواهد شد.»

اما همه اینها باعث نشد تا وزیر ورزش همان راهی را انتخاب کند که مهدی تاج یا حتی معاون او یعنی محمدرضا داورزنی انتخاب کرده بود. او این بار برخلاف تصور خیلی ها پاسخی کوتاه اما قاطع داد. سلطانی فر درمورد انتقادات فوتبالیست ها نسبت به بی توجهی برای صعود به جام جهانی ۲۰۱۸ اظهار داشت: «ما تمام کارها و حمایت ها را برای صعود تیم ملی به جام جهانی انجام دادیم و نیازها را تأمین کردیم و قرار هم نیست پاسخ کسی را بدهیم.»

به نظر می رسد وزیر ورزش بنا ندارد در مورد کی روش همان راهی را برود که محمود گوردزی رفت و مهم تر او بنا ندارد طوری رفتار کند که منتقدان بگویند مدیران ورزش نیز منتظر دستورات کی روش هستند تا برای شان تعیین تکلیف کند. شاید به دلیل همین تیرگی روابط بود که کی روش در نشست خبری پیش از بازی تیم ملی برابر سوریه در تهران به خبرنگاران گفت: «شاید این آخرین نشست خبری من باشد! هر چند کی روش بارها از این ترندها استفاده کرده است تا به اهداف خود دست یابد اما این بار به نظر می رسد پاسخ وزیر ورزش سرمربی تیم ملی را آچمز کرده است. آیا این اولین کیش جدی سلطانی فر به کارلوس کی روش است؟ ▶

مدت هاست که چشم فدراسیون فوتبال به دولتی هاست تا بلکه از نظر مالی به یاری آنها بیاید. شرایط به گونه ای شده که کی روش هم عصبانی است و از رئیس فدراسیون خواسته به تعهداتش عمل کند

افتخار را با توهین نمی‌خواهیم

گفت‌وگوی مثلث با امیر حاج رضایی



▲ بله، قطعاً. کی‌روش دست خالی نیست. دست خالی به وضعیت کارگرهایی گفته می‌شود که کارخانه‌های‌شان بسته شده و همان موقعی هم که کار کرده‌اند ۶ ماه یک بار هم حقوق نگرفته‌اند. کی‌روش و تیم ملی دست خالی نبوده‌اند.

آیا از فدراسیون فوتبال دفاع می‌کنید؟

▲ ابتدا، من از این فدراسیون اصلاً دفاع نمی‌کنم. من به‌طور مشخص درباره این حرف آقای کی‌روش که می‌گوید با دست خالی به اینجا رسیده‌ایم صحبت می‌کنم. نه، این طور نیست. بعد از هر بازی ایشان حرف‌هایی را مطرح می‌کند که به‌نظر برخی از آنها چندان قابل‌باور نیست. ایشان می‌گویند ما برای تاریخ و مردم این کشور بازی می‌کنیم. به‌نظر باید واقع‌گرایانه‌تر به ماجرا نگاه کنیم. ایشان در درجه اول برای درآمد بالایی که در فوتبال ایران نصیبش می‌شود اینجا است و کار می‌کند و گر نه کدام مربی حاضر می‌شود با دست‌های خالی و صرفاً از روی علاقه به مردم یک کشور دیگر کارش را ادامه دهد؟ اگر فدراسیون فوتبال را مقتدر نباشد این مشکل همواره وجود دارد. اینکه سرمربی تیم ملی ما به خودش اجازه می‌دهد فراتر از اختیارش گام بردارد.

آیا کی‌روش در فوتبال ایران دچار دوگانگی شده است؟

▲ من فکر می‌کنم تناقضی آشکار در اظهارات آقای کی‌روش وجود دارد. از سویی می‌گوید ما برای تاریخ و مردم بازی می‌کنیم و از سویی دیگر می‌گوید جشن صعود را تحریم کرده‌است. بعد هم با کنایه می‌گوید عکس‌های یادگاری و فیلم‌ها بماند برای دیگران و ما در جشن نیستیم. این عین تناقض است. مگر شما می‌توانید در این زمینه تعیین تکلیف کنید؟ شما احترام به مردمی حرف می‌زنید که جشن صعودشان را تحریم کرده‌اید. عجیب است. واقعا عجیب است. ایشان این قدر قدرت دارد و مانمی‌دانستیم؟ شاید هم مدیران آن قدر اقتدارشان را این دست و آن دست کرده‌اند که کی‌روش این اقتدار را از دست آنها گرفته‌است. با همه اینها شما قصد ندارید بگویید ایشان برای فوتبال ایران مضر هستند.

۲ امیر حاج رضایی، کارشناس با تجربه فوتبال ایران درباره کی‌روش و موج تازه انتقادهایی که وی و بازیکنان تیم ملی علیه فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش به راه انداخته‌اند، حرف‌های جالبی را مطرح می‌کند. متن گفت‌وگوی مثلث با حاج رضایی را می‌خوانید.

شورای فنی کشتی آزاد هم راجع به حمایت‌های مالی گسترده از فوتبال و به‌خصوص کی‌روش و تبعیض‌هایی که میان فوتبال و سایر رشته‌ها وجود دارد انتقادهایی را مطرح کرده‌اند. نظر شما چیست؟

▲ آقای کی‌روش توثیق کرده که ما بدون حمایت و دست خالی به جام جهانی صعود کرده‌ایم. به عقیده من این دیگر ناسپاسی است. بنده به‌شخصه منتقد فدراسیون فوتبال هستم و در مورد خیلی از مسائل جاری کشور به مدیران فوتبال نقدهای جدی وارد کرده‌ایم اما مگر می‌شود یک تیم دست خالی و بدون هیچ حمایتی بتواند به جام جهانی صعود کند؟ این اصلاً پذیرفتنی نیست. مطرح کردن این حرف عین بی‌انصافی است.

مسئله اصلی ما با کی‌روش چیست؟

▲ پرواز چارتر و گرفتن پاداش و مسائلی از این دست موضوعاتی است که به عقیده من باید برای تیم ملی ما فراهم شود اما مسئله اصلی اینجا است که آقای کی‌روش به ناسپاسی رسیده‌است. او می‌گوید تیم ملی ایران را دست خالی به جام جهانی برده‌است. اگر به حقوقی که آقای کی‌روش از فدراسیون فوتبال می‌گیرد رجوع کنیم متوجه می‌شویم که با یک رقم خیلی بالا سرو کار داریم. زندگی بهترین نقطه شهر و بسیاری از مسائل رفاهی دیگر ایجاد شده تا کی‌روش بتواند با خیالی آسوده در تهران زندگی کند اما او همواره با دیدن نیمه خالی لیوان سعی کرده از موضعی بالا به ما نگاه کند و رفتاری توهین‌آمیز داشته‌است همچنان که به عقیده من بسیاری از بیانیه‌هایی که ایشان صادر می‌کند توهین‌آمیز است.

پس شما قبول ندارید که کی‌روش و تیمش دست خالی به جام جهانی رفته‌اند.

کی‌روش اخیراً به آنچه بدقولی درباره گرفتن پاداش‌های تیم ملی خوانده، انتقاد کرده‌است. برخی از بازیکنان تیم ملی هم با او همراه شده‌اند و علیه فدراسیون فوتبال و وزارت ورزش موضع‌گیری کرده‌اند. نظر شما چیست؟

▲ اجازه بدهید من تکلیفم را در مورد آقای کی‌روش روشن کنم. من درباره مسائل فنی او را مربی بزرگی می‌دانم اما در بخش رفتاری منتقدش هستم. ما بعد از هر بازی تیم ملی با انبوهی از بیانیه‌های آقای کی‌روش روبه‌رو هستیم و این موضوع دیگر به یک سریال بی‌پایان تبدیل شده‌است.

به نظر شما کی‌روش حق دارد یا خیر؟

▲ گاهی محق هستند و گاهی نه. اما در مورد خاصی که شما سوالش را مطرح کردید باید بگویم بازیکنان واقعا برای رسیدن به جام جهانی زحمت کشیدند. فوتبال سخت است. صبح و بعدازظهر تمرین دارند. اردو برگزار می‌شود و به مسافرت می‌روند. از خانواده‌های خودشان دور هستند. کسانی که فوتبال بازی کرده‌اند می‌دانند که چقدر سخت است. بنابراین اگر پاداشی برای صعود یا هر مورد دیگری در نظر گرفته شده‌است باید در بهترین زمان ممکن به بازیکنان و کادر فنی بپردازند.

سرمربی تیم ملی اخیراً در بیانیه‌ای جشن صعود تیم ملی را هم تحریم کرده‌است. در این باره چه نظری دارید؟

▲ من تعجب می‌کنم که چرا کی‌روش جشن صعود را تحریم می‌کند، چون به‌طور قطع از دایره اختیارات خودش خارج می‌شود. مثل خیلی از تصمیماتی که او گرفت و دیگران اجراش کردند. دبیرکل فدراسیون عوض شد. رئیس کمیته بازاریابی تغییر کرد. من به‌عملکرد این دو نفر که از فدراسیون فوتبال رفتند کاری ندارم. اما می‌دانیم که همه این تغییرات ناشی از توصیه‌ها و تصمیمات کی‌روش است.

تکلیف ما با کی‌روش چیست؟ شاید این سوال امروز در فضای جامعه ورزشی ما جدی‌تر هم مطرح می‌شود. چون حتی برخی از اعضای

مربیان برنده خواسته‌های بزرگ دارند

کی‌روش بیانیه می‌دهد تا بعدا به این حرف‌ها استناد کند

بخشی از این خواسته‌ها برآورده شده است اما او اعتراض کرده و بیانیه‌های نسبتاً تندی هم صادر کرده است. اعتراض‌ها و بیانیه‌های کی‌روش چیز جدیدی نیست. شاید فکر می‌کند با این کار به‌طور مرتب مردم را در جریان امور و کمبودهای تیم ملی قرار می‌دهد تا بعدها بتواند به این بیانیه‌ها و اعتراض‌ها استناد کند. به هر حال هر مربی روشی دارد. شاید او می‌خواهد بعدها بهانه‌ای برای انتقاد او وجود نداشته باشد. او بازی‌های تدارکاتی قابل توجهی را درخواست کرده اما بازی‌های ضعیفی برایش تدارک دیده‌اند. او زمین تمرین استاندارد درخواست کرده اما حتی اندازه زمین‌های تمرینی تیم ملی هم گاهی قانونی نیست. اما تا جایی که من خبر دارم، امکاناتی را که در اختیار کی‌روش قرار گرفته هیچ مربی در تاریخ فوتبال ایران نداشته است.

به عبارتی بهتر این امکانات حسرت همه مربیانی است که قبل از کی‌روش روی نیمکت سرمربیگری تیم ملی ایران نشسته‌اند. ما زمین نداریم. ۶ سال پیش هم گفته بودند که زمین نداریم. اردوی آنچنانی پرهزینه نداریم. شش سال پیش هم حتماً به ایشان گفته شده که سقف خواسته‌ها در فوتبال ایران آنقدر می‌تواند باشد. پس این اعتراض‌ها تازه نیست. اما کی‌روش با مطرح کردن چندباره این خواسته‌ها می‌خواهد شرایط را برای موفقیت خودش و تیم ملی هموارتر کند. او و تیمش لیاقت امکانات و شرایط بهتر از این را دارند اما فکر می‌کنم توان فدراسیون فوتبال ایران را هم باید در نظر بگیریم. نمی‌توانیم به کی‌روش بگوییم حق نداری از ما امکانات و شرایط بهتری طلب کنی. اما در مورد نگاه از بالا به پایین که خیلی‌ها در مورد کی‌روش مطرح می‌کنند هم باید بگوییم و نتایجی به دست آورده که به او اقتدار محض داده است.

باید بپذیریم که مربیان برنده خواسته‌های بزرگی دارند و برای رسیدن به خواسته‌هایشان ممکن است عصبانی هم شوند. امیدوارم همه این اتفاقات، اعتراض‌ها و بیانیه‌ها در نهایت به سمت و سویی هدایت شود که تیم ملی ما در جام جهانی روسیه افتخار آفرین باشد و بتواند دل میلیون‌ها ایرانی را شاد کند. ►

جلال طالبی

سرمربی اسبق تیم ملی

سخت است که درباره کی‌روش به یک نقطه مشخصی برسیم. مثلاً بگوییم در فلان نقطه همه مشخصه‌های این مربی را دانسته‌ایم. کی‌روش پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. بالطبع او مربی بزرگی است. در باشگاه‌های بزرگی مثل منچستر یونایتد و رئال مادرید کار کرده است. در تیم ملی پرتغال هم کار کرده است. اگر کارنامه مربیگری وی را مرور کنیم، متوجه می‌شویم که بی‌تردید کی‌روش مربی بزرگی است. در ژاپن، امارات و آفریقا نیز کار کرده است. طی چند سال اخیر هم او به فوتبال ایران رسید.

کی‌روش سهم خوبی است از دنیای حرفه‌ای که نصیب فوتبال ایران شد و همه ما باید این واقعیت را بپذیریم. در طول این مدت ماموریت آقای کی‌روش این بوده که شرایط تیم ملی بزرگسالان ما را متحول کنند که به نظرم این کار را به خوبی انجام داده‌اند و البته گفته می‌شد که قرار است کی‌روش نظارتی هم بر کیفیت تیم‌های پایه ما داشته باشند که فکر نمی‌کنم این اتفاق تاکنون رخ داده باشد. او سبکی را دنبال کرد که به آن اعتقاد داشت. بازیکنان جوان خوبی را از باشگاه‌های مختلف داخلی و خارجی به تیم ملی دعوت کرد و به‌طور کلی تیمی منسجم و قدرتمند را به وجود آورد. تیمی که امروز همه ما از دیدن موفقیت‌های آن لذت می‌بریم. او حالا از تیم ملی ما شناخت کاملی دارد و همین شناخت به او کمک می‌کند که هر نوع استراتژی یا فلسفه‌ای که در فوتبال دنبال می‌کند را دنبال کند. امیدوارم شناخت آقای کی‌روش به موفقیت تیم ملی در جام جهانی روسیه منجر شود تا مردم ما نیز با موفقیت‌های بعدی تیم ملی بیشتر از قبل خوشحال شوند. بالطبع کی‌روش همیشه خواسته‌هایی دارد. از سال‌ها پیش هم این خواسته‌ها را به‌طور مرتب تکرار کرده است.

▲ صعود تیم ملی به جام جهانی با این آمار و ارقام فوق‌العاده است. هیچ‌کس منکر زحمات آقای کی‌روش نیست. من می‌گویم باید قدر همه آنهایی که به تیم ملی کمک کردند تا به جام جهانی روسیه راه پیدا کنند را بدانیم و راه را برای موفقیت‌های بیشترشان هموار کنیم. در اس همه آنهایی که برای تیم ملی ما زحمت کشیده‌اند آقای کی‌روش قرار دارد اما اینکه ایشان در سایه صعود تیم ملی به جام جهانی هر طور که دلش بخواهد رفتار کند و بیانیه صادر کند.

پذیرفتنی نیست؟

▲ فراتر از آن، توهین آمیز است.

این روزها اگر انتقادی درباره کی‌روش مطرح شود خیلی سریع بحث صعود مقتدرانه به جام جهانی مطرح می‌شود. نظر شما چیست؟

▲ شاید برخی‌ها به خاطر داشته باشند، در سال ۱۹۷۷ تیم ملی ما از دو قاره به جام جهانی راه پیدا کرد. بنابراین آقای مهاجرانی را باید روی سرمان بگذاریم. در آن برهه امکانات فوتبال ایران چگونه بود؟ آقای مهاجرانی و آن بازیکنان چه کردند؟ پاسخ‌ها در تاریخ درخشان آن برهه فوتبال ایران نهفته است. بنابراین معتقدم آقای کی‌روش با یک زبان پالوده می‌تواند و اتفاقاً حق دارد راجع به کمبودها و کاستی‌ها گویا کند. خوشبختانه قدرت کلام بالایی هم دارند و می‌توانند خیلی روشن منظورشان را برسانند. حضور در بخش‌هایی که اساساً به آقای کی‌روش هیچ ارتباطی پیدا نمی‌کند به بخش مدیریتی فوتبال ما برمی‌گردد. ناتوانی مدیریتی فوتبال ماست که باعث شده امروز سرمربی تیم ملی بعد از هر بازی با انبوهی از کنایه‌ها و بیابیه‌های تند به سراغ مان بیاید. اصلاً بگذارید خیال‌تان را راحت کنم. بهترین مربی حال حاضر فوتبال دنیا چه کسی است؟ هر مربی که در ذهن دارید در فوتبال ایران و روی نیمکت تیم ملی فوتبال ایران تصور کنید. حالا سوال مهم اینجاست که این بزرگترین مربی دنیا آیا در فوتبال ما رئیس است یا مرنوس؟ قطعاً مرنوس. به نظر می‌رسد که جای رئیس و مرنوس عوض شده است و این اصلاً درست نیست.

البته وزیر ورزش در پاسخ به گلایه‌های تند کی‌روش تاکید کرده که آنچه وزارت ورزش باید در راستای حمایت از تیم ملی انجام می‌داده صورت گرفته است و ایشان بنا ندارد به هر کسی پاسخ بدهد. نظر شما درباره پاسخ‌روشن وزیر ورزش چیست؟

▲ خیلی درست جواب داده است. پاسخ ایشان خوب، درست و موجز بود. نمی‌شود که هر وقت تیم ملی ما از یک بازی سخت یا آسان برگشت آقای کی‌روش برای ما جشنواره بیانیه راه بیندازد و شروع به اعتراض و توهین کند. من باز هم تاکید می‌کنم که آقای کی‌روش شما خیلی برای تیم ملی ما زحمت کشیده‌اید اما به شما حق نمی‌دهیم بر سر این مردم متنی بگذارید. پول‌هایی که به شما پرداخت می‌شود از جیب همین مردم است. از جیب‌های تهی این مردم که با انبوهی از مشکلات اقتصادی زندگی‌های سختی دارند اما عاشق فوتبال ایران هستند. عاشق تیم ملی‌شان هستند و با صعود تیم ملی به جام جهانی هم خوشحال شدند. در فرودگاه استقبال زشتی صورت گرفته و بی‌نظمی پدید آمده است. آقای کی‌روش و تیمش حق دارند گلایه کنند. زمین تمرین کیفیت لازم را ندارد باز هم حق اعتراض دارند. هر موضوعی که در حیطه اختیارات ایشان است و باید درباره‌اش با حساسیت صحبت کنند امری پذیرفتنی است اما آنچه در حیطه اختیارات ایشان نیست باید در حیطه اختیارات مدیران فوتبال قرار بگیرد. ما افتخار را با توهین نمی‌خواهیم. ►



کاظم اولیایی

مدیرعامل اسبق باشگاه استقلال

استقلال این روزها شرایط خوبی ندارد. آنچه مسلم است هواداران این تیم از شرایط استقلال نه تنها راضی نیستند، بلکه خواهان تغییرات جدی شده‌اند. به نظر من استقلال با رفتن یا آمدن یک سری از مدیران تغییر چندانی نخواهد کرد. باشگاه استقلال ایراد ساختاری دارد و اینکه هر فرد با هر طور توانمندی‌ای که از او سراغ داریم، نمی‌تواند گره از کار این باشگاه باز کند. حالا این مدیر می‌خواهد در هر حوزه‌ای توانمند باشد. وقتی بستر برای کار حرفه‌ای کردن در یک باشگاه وجود نداشته باشد فایده‌ای ندارد که ما مدیران مختلف را بیاوریم و ببریم. ما این باشگاه را به سمت و سوی غیر حرفه‌ای هدایت کرده‌ایم. حالا برای اینکه این باشگاه را به مسیر اصلی بیاوریم باید زمانی را تلف کنیم. هوادار هم که این زمان را تاب نمی‌آورد. نتیجه این می‌شود که شاهدش هستیم. تیم شما به محض اینکه یکی، دو باخت می‌دهد همه ارکان باشگاه علیه یکدیگر موضع می‌گیرند. در واقع اعتمادی وجود ندارد. هر کسی سعی می‌کند خودش را بی‌تقصیر نشان دهد و از زیر بار فشار انتقادها خارج کند. به همین دلیل است که من از آمدن دکتر قریب به باشگاه استقلال تعجب کردم اما از رفتش اصلاً تعجب نکردم. به طور طبیعی شخصیت قریب این گونه است که در جایی می‌ماند و به فعالیتش ادامه می‌دهد که بتواند کارایی داشته باشد. وقتی قرار است همه چیز باشگاه استقلال زیر نظر وزارت ورزش باشد و هیأت مدیره کاملاً تشریفاتی است با این حساب قرار به ماندن قریب هم نیست. اگر قریب در استقلال می‌ماند بیشتر تعجب می‌کردم چون او به خوبی می‌دانست که دیگر کاری از عهده او برنمی‌آید. البته این را هم بگویم که قریب همه اینها را می‌دانست. بهتر از من و شما می‌دانست که هیأت مدیره باشگاه استقلال یک جایگاه کاملاً تشریفاتی است. وقتی مدیرعامل از قبل تعیین شده است. وقتی مدیرعامل باشگاه استقلال خودش را به نوعی کارمند وزارت ورزش می‌داند و در مورد کوچک‌ترین مسائل باشگاه نظرات وزارت ورزش را مطالبه و سپس اجرایی می‌کند باید هم توقع داشته باشیم که هیأت مدیره اساساً نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌ها نداشته باشد. باشگاه استقلال طور خاصی اداره می‌شود. حتی قرارداد بازیکنان هم با وزیر هماهنگ می‌شود. این حرف من نیست. خود آقای مدیرعامل استقلال چندی پیش مدعی شده بود که در مورد قراردادها هم با وزیر ورزش هماهنگی‌های لازم را دارد. در نتیجه ما مدیرعاملی می‌بینیم که گوش به فرمان وزارت ورزش است و در این بین اساساً نمی‌توانیم هیأت مدیره باشگاه استقلال را جدی بگیریم. اشتباه قریب هم این بود که وارد یک حوزه تشریفاتی شد. البته زود به اشتباهش پی برد و راه آمده را برگشت. نکته دیگری را هم باید عرض کنم. این روزها همه درباره خرابی تیم مصوربان حرف می‌زنند. در صورتی که من اعتقاد دارم خرابی هیأت مدیره و به طور کلی تیم مدیریتی باشگاه استقلال باعث شده تا تیم درون زمین هم نتواند انتظار هواداران استقلال را برآورده کند و نتایج ضعیفی کسب کند. عدم انسجام تیم مدیریتی باشگاه استقلال است که باعث شده تیم مصوربان هم نتیجه لازم را کسب نکند.

نکته قابل تأمل اینجاست که آقایان مدیر باشگاه استقلال سال گذشته را برای خودشان سالی پر بار



استعفای قریب باعث تعجبم نشد

اصرار دارند که استقلال را غیر حرفه‌ای اداره کنند

رئیس مجمع دو باشگاه رقیب است و به همین دلیل است که نه تنها قریب بلکه همه مدیرانی که قرار است در باشگاه استقلال کار ساختاری کنند عطای کار کردن در استقلال را به لقایش می‌بخشند. مجمع دو باشگاه استقلال و پرسپولیس الان واقعی نیستند. حرفه‌ای هم نیستند. چون کاملاً دولتی هستند و یک رئیس هر دوشان را اداره می‌کند. این را هم بگویم که هواداران استقلال گمان نکنند با یکی، دو برد مشکلات ساختاری تیم یا باشگاه محبوب‌شان حل می‌شود. اصلاً مساله ما برد و باخت تیم نیست، چون به عقیده من پرسپولیس هم با شیوه‌ای اداره می‌شود که آتش زیر خاکستر است و اصلاً بعید نیست فصل بعد پرسپولیس جای استقلال امسال را بگیرد و شرایط بدی را تجربه کند. آنها فعلاً نتیجه می‌گیرند و همین باعث شده تا بحران‌های‌شان آشکار نشود در صورتی که ایراد ساختاری در باشگاه پرسپولیس هم هست و وزارت ورزش باید برای برگرداندن قدرت و اختیار به هیأت مدیره‌های این دو باشگاه فکری اساسی بکند که به نظر من فعلاً چنین قصدی ندارد.

امیدوارم آقای سلطانی‌فر که امروز به گواه دوست و دشمن مورد تایید دولت و مجلس است و اعتماد زیادی به او شده تا بتواند شرایط بهتری را در عرصه ورزش پیاده کند، بالاخره برای دو باشگاه استقلال و پرسپولیس فکر اساسی بکند. ►

ارزیابی می‌کنند. وقتی از آنها می‌پرسیم چگونه است که از عملکردتان تا این حد رضایت دارید، می‌گویند تیم استقلال در ابتدای فصل اصلاً شرایط خوبی نداشت و به قعر جدول چسبیده بود اما در انتهای فصل موفق شد به بالای جدول بیاید. اما این حرف‌ها هواداران را هم راضی می‌کند؟ نه. آنها اصلاً این توجیه را نمی‌پذیرند. آنها از استقلال قهرمانی می‌خواهند. سالی که آقایان از آن به عنوان سال پر بار مدیریتی‌شان نام می‌برند سالی است که ما برای اولین بار در طول تاریخ فوتبال مان از یک تیم عربی در رقابت‌های لیگ قهرمانان آسیا شش گل دریافت کردیم و شکست سنگینی به فوتبال ایران وارد شد. تا انتقادی به این تیم مدیریتی می‌شود، می‌گویند استقلال سال گذشته به رغم همه مشکلات نایب‌قهرمان شده است. نه. من فکر می‌کنم اتفاقاً این تیم مدیریتی باید سرش پایین باشد چون موفقیتی کسب نکرده است. به نظر من درباره استقلال واقعیت دیگری هم وجود دارد.

من معتقدم می‌توانیم استقلال را مثل همه تیم‌های بزرگ دنیا به شیوه‌ای حرفه‌ای اداره کرد اما معتقدم اصرار بر این است که استقلال به شیوه درست اداره نشود. دلیل این ادعا نیز کاملاً روشن است. طبق قانون و طبق اصول حرفه‌ای آقای وزیر نمی‌تواند صاحب دو مجمع باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس باشد. دقت کنید. وزیر ورزش الان

پشت پرده یک استعفا

محمد حسین قریب از دوشغله بودن فرار کرد؟

جلسه متناوب غایب باشد، خودبه خود از سمت خود برکنار می شود مگر اینکه مجمع آن باشگاه دوباره بخواهند آن عضو را به کار دعوت کنند که بعید است درباره قریب این موضوع صدق کند.

هرچند در مورد قریب و غیبتش بحث های متفاوتی مثل عدم رضایت او از انتخاب توفیقی به عنوان مدیر ورزشی باشگاه یا اوضاع نابسامان مدیریتی در استقلال عنوان می شود؛ اما به نظر می رسد اصلی ترین دلیل عدم حضور او در جلسات مشکل دوشغله شدن است که باعث شده قریب در جلسات هیات مدیره شرکت نکند.

قریب اگر از سوی مدیرعامل استقلال حکم رئیس هیات مدیره می گرفت، دو شغله می شد و از سوی سازمان بازرسی کل کشور تذکر می گرفت و به همین دلیل ترجیح داد از سمت خود در این باشگاه استعفا دهد.

حتی وقتی وزارت ورزش در آستانه معرفی اعضای جدید هیات مدیره باشگاه استقلال قرار داشت نیز خیلی ها به این مورد اشاره می کردند که دو نفر از اعضای مدنظر سلطانی فر با حضور در هیات مدیره باشگاه استقلال دو شغله خواهند شد و این امری غیرقانونی است.

این سوال مطرح شده بود که چطور وزارت ورزش و جوانان روی گزینه ای به نام محمد حسین قریب که به عنوان «مدیرعامل شرکت گروه مشاوران مدیریت و مطالعات راهبردی تدبیر» فعالیت می کند، به عنوان عضو هیات مدیره استقلال به جمع بندی رسیده است؟ حتی حضور حسن زمانی در هیات مدیره باشگاه استقلال نیز زیر سوال است آنجا که برخی تاکید می کنند و علاوه بر اینکه مشاور رئیس مجلس شورای اسلامی است به عنوان سرپرست مرکز امور نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی نیز منصوب شده و حکم خود را در تاریخ ۱۰ آبان ۹۵ از محمد جعفری مشاور و رئیس حوزه ریاست مجلس شورای اسلامی، دریافت کرده است.

به نظر می رسد باشگاه استقلال که این روزها تیم خود را در درون زمین مقتدر و برنده نمی بیند باید خود را مهیای رویارویی با چالش های جدی تری کند. هر چند وزارت ورزش نشان داده با هیات مدیره تشریفاتی و مدیرعاملی که کاملاً با سیاست های وزیر ورزش همسو است به راحتی کنار می آید. آیا در صورت ادامه ناکامی ها در استقلال، وزارت ورزش پاسخگوی هواداران این تیم خواهد بود؟ ▶

بدهکار است. نزدیک به ۲۵ میلیارد تومان از این مبلغ هم بدهی مالیاتی است. این مساله فرصتی را برای فردی که می خواهد کار تشکیلاتی بکند فراهم نمی کند و او را به کار روزمره می کشاند.

قریب تاکید کرد: دومین دلیل گزارش سال جدید باشگاه بود که از مسئولان باشگاه گرفتم. بر اساس این گزارش، باشگاه یک کسری بودجه اساسی خواهد داشت. روی هم رفته با هدفی که قولش را به وزیر دادم، زمینه فراهم نبود و باید به کار روزمره می پرداختیم که این در حیطه من نبود چرا که تخصص من روی ساختار سازی است. کارهای روزمره را عزیزان دست اندکار به نحو مطلوب در باشگاه دنبال کنند شاید باشگاه نتیجه گرفت. می خواستیم دیگر حداقل تنشی در سطح هیات مدیره نداشته باشیم. وی در پاسخ به استعفاش را به چه کسی داده است؟ گفت: «استعفا را به وزیر دادم. چون هیات مدیره طرف حساب نیست و وزیر حکم را داده است.» قریب درباره اینکه وزیر ورزش گفته بود به هیات مدیره بر می گردد، تصریح کرد: «آقای سلطانی فر لطف داشت و استعفا را قبول نمی کرد ولی با اصرار زیاد قرار شد لطف کند و این بحث مختومه شود.»

رئیس مستعفی هیات مدیره باشگاه استقلال درباره اینکه تا الان با استعفاش موافقت نشده است، گفت: ان شاء الله موافقت خواهند کرد.

قریب این اظهارات را در حالی مطرح کرده که مسعود سلطانی فر در آخرین واکنش خود پیرامون استعفا قریب گفته است استعفا بی به دستش نرسیده است. اما آیا این همه واقعیت است؟ به هر حال محمد حسین قریب قبل از اینکه پست ریاست هیات مدیره باشگاه استقلال را بپذیرد شرایط این باشگاه و فضای موجود را می دانست. او به خوبی از بدهی ها و وضعیت مالی به هم ریخته استقلال نیز خبر داشت. بنابراین استعفا او شاید دلایل دیگری داشته باشد که وی چندان علاقه مند نیست درباره شان صحبت کند.

واقعیت این است که محمد حسین قریب در ۴ جلسه هیات مدیره استقلال غایب بوده که طبق اساس نامه باشگاه ها، او خودبه خود از سمت رئیس هیات مدیره این باشگاه برکنار شده است. در اساسنامه باشگاه آمده است اگر یک عضو هیات مدیره در ۴ جلسه متوالی و یا شش

در حالی که رئیس هیات مدیره استقلال از استعفاش خبر می دهد و تاکید می کند در شرایط کنونی نمی تواند برای این باشگاه مفید باشد، وزیر ورزش می گوید استعفا قریب هنوز به دستش نرسیده است. شرایط در باشگاه استقلال پیچیده و در عین حال به هم ریخته است. به نظر می رسد در درون باشگاه اختلافاتی جدی وجود دارد. برخی معتقدند استعفا محمد حسین قریب از ریاست هیات مدیره این باشگاه نیز بی ارتباط با این اختلافات نیست. آنجا که قریب با مدیرعامل باشگاه استقلال نیز اختلاف های جدی داشت. البته این اولین بار نیست که افتخاری مقابل رئیس هیات مدیره باشگاه می ایستد و مواضع خودش را به استقلال تحمیل می کند اما با این حال به نظر می رسد که او حمایت قاطع وزیر ورزش را همراه خود دارد و همین امر سبب شده با اطمینان خاطر درباره ادامه فعالیتش در باشگاه استقلال با رسانه ها صحبت کند.

فصل گذشته هم در حالی که شهاب جهانیان رئیس وقت هیات مدیره باشگاه استقلال، برای خود سخنگو و مشاور فنی برگزید و خبر آن را از طریق سایت رسمی باشگاه استقلال رسانه ای کرد، این موضوع با مخالفت صریح افتخاری مواجه شد و نه تنها اخبار مزبور از روی خروجی سایت باشگاه استقلال حذف گردید، بلکه وی تا آخر پای حرف خود ایستاد و این اجازه را به رئیس هیات مدیره نداد که برای خودش مشاور و سخنگو داشته باشد. بنابراین افتخاری فصل قبل هم نشان داد استعداد ایستادگی مقابل رئیس هیات مدیره را دارد و پای تبعات آن هم می ایستد.

محمد حسین قریب درباره استعفاش از هیات مدیره باشگاه استقلال گفت: بعد از آنکه وزیر ورزش ابراز محبت کرد و مرا به عنوان عضو هیات مدیره استقلال به همکاری دعوت کرد، قرار شد بنده در مجموعه باشگاه تمرکز روی بحث بهبود ساختار و ساماندهی تیم های پایه باشد تا بتوانیم یک استقلال خوب و «استقلال فردا» را ساماندهی کنیم ولی با ورود من به باشگاه و با گزارش های رسمی و غیررسمی از منابع مالی و بودجه، دو اتفاق اساسی بود که فکرش را نمی کردم و به ابعاد چالشی به این شدت فکر نمی کردم. رئیس مستعفی هیات مدیره باشگاه استقلال افزود: یکی از این مباحث انباشت بدهی بود که از سال ۱۳۸۵ تا الان نزدیک به ۱۱۰ میلیارد تومان باشگاه





قاب رشادت

از آخرین اثر حسن روح الامین رونمایی شد



«نقاشی آیینی هم و وظیفه است. من یک شیعه‌ام و وظیفه‌ام را انجام می‌دهم. هرکسی باید این کار را انجام دهد. این نقاشی‌ها هم اگر چیزی دارد که آدم را جذب می‌کند به خاطر من نیست. به خاطر موضوع است. متأسفانه در این چند وقت طوری با من برخورد شده که انگار من چه آدم خاصی هستم. واقعا این قصه اعصابم را خرد کرده است. می‌دانم بعضی از روی محبت حرف‌هایی می‌زنند و گاهی دعاها را عجیبی می‌کنند. دستشان درد نکند. اما نفس آدم کثیف است از این چیزها خوشش می‌آید. وقتی مدام ادامه پیدا کند آدم فکر می‌کند خیلی مهم است. بهترین چیز برای یک نقاش این است که یک گوشه بنشیند و نقاشی‌اش را بکشد.» برای شناختن حسن روح الامین خواندن همین جملات کافی است، از همین جملات متوجه می‌شویم که او نقاش است اما یک نقاش خاص، او یک نقاش با دغدغه، یک نقاش که در تابلوهایش آنچه بیشتر از هر چیز به چشم می‌خورد، مفاهیم مذهبی، به ویژه تابلوهایی خاص از روز حماسی عاشورا است. «حسن روح الامین» در مجموعه نقاشی‌های عاشورایی، لحظات سخت کربلا را به تصویر کشیده است که از جمله این آثار می‌توان به شهادت کم‌سن‌ترین سربازان امام حسین (علیه السلام) در کربلا اشاره کرد. این هنرمند جوان کشورمان لحظه‌های نقاشی کشیدن را این گونه بیان می‌کند: «مثال لحظه‌هایی که برای عاشورا نقاشی می‌کنم، مانند لحظه‌هایی است که یک فرد به مجلس روضه می‌رود؛ من همان حس و حال را دارم و زمانی که کار به اتمام می‌رسد، همان حال خوشی را دارم که یک عزادار از مجلس امام حسین علیه السلام بیرون می‌آید.»

«مقتل» با موضوع شهادت امام حسین (ع)، «جوانان بنی هاشم» و «شیرین تر از عسل» درباره حضرت قاسم بن الحسن (ع) و «حضرت علی اکبر (ع)، «علقمه» و «آتش پرستارم بود» درباره امام سجاد (ع)، «سقا» درباره حضرت ابوالفضل (ع) و «خرابه شام» برخی از کارهای این هنرمندند. علاوه بر اینها «قاهر العدو»، «آخرین سرباز لشکر»، «اول مظلوم»، «آخرین وداع با حضرت زهرا (س)»، «طراحی چهره حاج احمد متوسلین»، «واقعه خونین مسجد گوهرشاد»، «مدافعان حرم» و «آیاتو برادر منی» از دیگر کارهای این هنرمند محسوب می‌شوند. سال گذشته از یکی دیگر از آثار این هنرمند با عنوان «عرش بر زمین افتاد» در موزه هنرهای معاصر تهران رونمایی شد که بیانگر آخرین ساعات زندگی حضرت سیدالشهدا (ع) است. چند هفته قبل نقاشی دیجیتال روح الامین از شهید حججی و واقعه اسارتش با بازتاب‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی همراه شد؛ اثری که روح الامین درباره آن گفت: «من ترجیح می‌دهم اثرم خودگویای نگاهم باشد اما بپریم آنچه مهم بود این مسأله است که شهید حججی در شکست جبهه اسلام شهید نشد، بلکه در پاتکی که آمریکا

در مرز عراق و سوریه زد، اسیر و بعد شهید شد. برای همین در تصویر من شما دود و آتش هم می‌بینید. در واقع آمریکا آنجا را بمباران کرد و گرنه داعش قدرتی برای اسیر کردن رزمندگان ما ندارد. محسن حججی را آمریکایی‌ها به شهادت رساندند نه داعش ضعیف که خودنوکر آمریکاست. بزرگ‌ترین حامی داعش در سوریه آمریکاست و کاش ما همیشه این یادمان بماند.» روح الامین در جدیدترین کار خود سراغ جنگ احدرفته است، اثری که با عنوان «لافتی الا علی (ع)» با حضور چهره‌های فرهنگی و هنری در تالار وحدت رونمایی شد. تصویرگر بخشی از جنگ احداست که در آن امیر المومنین علی (ع) در حال دفاع یک‌تنه از جان پیامبر اسلام به تصویر کشیده شده. این نقاشی طی ۶ ماه و با ابعاد ۳۲۲ در ۲۳۵ ترسیم شده است. امیرحسین مدرس مجری این مراسم در تالار وحدت گفت: «این تابلو درباره جنگ احداست که پیامبر (ص) در آن زخمی شدند و حتی دندان حضرت شکسته شد و کسی که مردانه مقابل مشرکین ایستاد و از رسول الله (ص) دفاع کرد، وجود مقدس امیر المومنین علی (ع) بود.» حسن روح الامین هم در مورد انگیزه‌اش از کشیدن آن را نمایش رشادت امیر المومنین در دفاع از پیامبر (ص) دانست: «این تابلو حادثه جنگ احدا را روایت می‌کند که به تعبیر پیغمبر گرامی اسلام (ص) یکی از تلخ‌ترین حادثه‌ها بوده است، چرا که به خاطر کوتاه‌بینی جبهه اسلام و گوش نکردن به حرف، ولی این جنگ یکی از تلخ‌ترین جنگ‌های صدر اسلام شد. روایت است که پیغمبر (ص) در این جنگ تا مرز شهادت پیش می‌روند و امیر المومنین (ع) ایشان را از جمعیت حاضر در میدان جنگ نجات می‌دهند؛ در حالی که خیلی از دوستان و نزدیکان پیامبر (ص) از صحنه فرار می‌کنند، تنها کسی که به دفاع از ایشان می‌ایستد و با دشمن می‌جنگد امیر المومنین علی علیه السلام است. حدیث معروف «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار» که در این زمان گفته می‌شود و موضوع آن

رشادت‌های حضرت علی (ع) است باعث شد تا من این تابلو را در طول شش ماه طراحی و اجرا کنم. تلاش کردم در این نقاشی به شکل روایتی بر اساس کتب معتبر پیش‌روم و از زاویه نگاه خودم آن را به تصویر بکشم. هر تابلویی که کار کردم سعی شده است یکی از وجوه تاریخ اسلام باشد، اینجانبز برشی کوتاه از این تاریخ است، به‌رغم کارهای قبلی من که سوژه مصیبت بود اینجا هم اگر چه هست، اما وجه رشادت امیر المومنین علی علیه السلام بیشتر مدنظر بوده است.»

روح الامین همچنین این کار را روایت شاعرانه یک نقاش خواند: «ابتدا نام دیگری برای نقاشی ام پرگزیده بودم؛ اما نام فعلی را مناسب‌تر دیدم. بزرگ‌ترین دلیل انتخاب این موضوع، غریب موضوعات دینی در نقاشی است؛ چرا که روی این موضوعات کمتر کار می‌شود و اساتید وقت کمتری برای آن می‌گذارند. اساسا در تابلوهایی که کار می‌کنم، سعی دارم یک برش از یک شخصیت را کار کنم، اینجا هم برش کوتاهی از غزوه احداست که علاوه بر مصیبت شکست مسلمانان، رشادت علی (ع) هم در آن نمایان است. تابلو کار کردن، مانند شعر است و باید الهام شود، منظور چیزی شبیه وحی نیست، بلکه ایده درستی بیاید و سپس انگیزه اجرای آن ایجاد شود.» مجید ملانوروزی، مدیرکل هنرهای تجسمی معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم در این مراسم گفت: «معمولا هنر دینی را با شمایل یا پرده‌های قهوه‌خانه‌ای می‌شناسیم و در ژانر هنر کلاسیک و رئالیسم، کاری صورت نگرفته است و آثار آقای روح الامین جزو اولین هاست و بسیار به چنین کارهایی نیازمندیم. ایشان در این سن و سال جزو اساتید خوب ما هستند و کار سفارشی هم نمی‌کنند و این نقاشی‌ها، تعهد شخصی خودشان است و به تعبیر رهبر معظم انقلاب «آتش به اختیار» هستند. باید قدر چنین هنرمندانی را بدانیم تا آثارشان به موزه‌ها راه یابند.» ▶



پسر چمران

بیکر شهید حسن جنگجو به وطن بازگشت

«اینجانب حسن جنگجو فرزند محمد برای لبیک گفتن به فرمان امام زمان و نائب بر حقش امام خمینی به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شدم و از خداوند متعال می‌خواهم که به همه رزمندگان جمهوری اسلامی ایران پیروزی نصیب کند و برای تمام مسلمین جهان و مخصوصا مسلمانان ایران زیارت حرم با صفای امام حسین (علیه السلام) را نصیب کند و از خداوند می‌خواهم که در راه اسلام برای من شهادت هم نصیب کند. از پدر و مادرم می‌خواهم که مرا حلال کنند و اگر شهادت نصیب من شد برایم گریه نکنند و لباس سیاه نپوشند و اگر جنازه من به دست نیامد ناراحت نشوند و به عوض سر قبر شهدای دیگر بروند.» همه ما عکس او را دیده بودیم و در دل تحسینش کرده‌ایم همان عکس بسیجی نو جوانی که اسلحه به دست میان گل ولای در حال سینه‌خیز است و با چهره‌ای صبور و گل‌آلود که در خیلی جاها به عنوان نمادی از مقاومت جوانان ایران و شهیدان کم‌سن و سال به کار می‌رود همان پسر نو جوانی که همه را یاد شهید حسین فهمیده می‌انداخت و حتی گاهی او را با شهید فهمیده اشتباه می‌گرفتند اما یکی از هم‌سلان او است، یک شهید بزرگوار دیگر؛ شهید حسن جنگجو... حسن جنگجو سه سال بعد از به ثبت رسیدن این تصویر، در عملیات خیبر مفقودالثر شد. دوری او و خانواده‌اش، از همان اسفند سال ۶۲ آغاز شد و تا همین هفته ادامه داشت؛ تا همین دیروز که خانواده‌اش بعد از ۳۴ سال بیکر او را در تابوتی پرچم‌پوش تحویل گرفتند و دیدارشان بعد از ۴۰۸ ماه چشم‌انتظاری تازه شد.

مراسم تشییع

شهید حسن جنگجو در سال ۱۳۶۲ و پس از عملیات خیبر، مفقودالثر شد که بیکر این شهید پس از ۳۴ سال دوری از وطن به خانه بازگشت و با حضور مسئولان و اقشار مختلف مردم، مراسم تشییع از میدان شهدا تا میدان ساعت تبریز برگزار و پس از تشییع باشکوه، بیکر پاک این شهید در گلزار شهدای وادی رحمت به خاک سپرده شد. سردار غلام‌عسکر کریمیان، فرمانده سپاه عاشورا در مراسم تشییع بیکر مطهر شهید حسن جنگجو گفت: «شهید جنگجو با تاسی از فرهنگ عاشورایی و عملی کردن شعار هیأت من الدله، یعنی زندگی نکردن زیر یوغ یزیدیان زمان، جنگید تا مانند دیگر شهدای اسلام بگوید مرگ به عزت بجوید اما زیر بار ذلت نروید. شهدای کشور جان خود را در راه میهن که با ارزش‌ترین دارایی هر انسان است، فدا کردند، تا انقلاب و میهن اسلامی پابرجا بماند. پس از سال‌ها انتظار بیکر مطهر شهید جنگجو، در صحرای مجنون پیدا شده است، شهیدی که راه و مرامش حسینی بود.»

سردار کریمیان در ادامه با اشاره به این نکته که مادر این شهید سرافراز هم‌اکنون در بخش مراقبت‌های ویژه (ICU) بستری است، ادامه داد: «به روح پاک شهید حسن جنگجو درود می‌فرستیم که چنین فرزندی را تربیت کرده و به جامعه تحویل داده است. امروز دل باختمان فرهنگ عاشورایی برای تجدید میثاق با آرمان‌های شهدا در این مکان گرد هم آمده‌اند تا پرچمی که شهدا برافراشته‌اند را نگذارند روی زمین بماند و شهدای مدافع حرم بر این ادعا صحنه می‌گذارند.»

نکته تأثیربرانگیز آن است که مادر شهید حسن جنگجو پس از سال‌ها تحمل فراق در تبریز، به فرزند

شهیدش پیوست. پس از اینکه بیکر این شهید نو جوان در تبریز تشییع شد، مادر این شهید پس از سال‌ها تحمل فراق، در تبریز به فرزند شهیدش پیوست تا وعده دیدار مادر و فرزند در آسمان محقق شود. مادر شهید جنگجو حدود ۱۸ روز پیش در بخش مراقبت‌های ویژه در حالت اغما بستری بود که چند روز قبل دعوت حق را لبیک گفت.

درباره شهید

این نو جوان شهید در یک خانواده مذهبی در تبریز

کاری را انجام دهم. همیشه همه جا و در کنار من حاضر و آماده است.»

زمان شهادت شهید چمران، حسن به شدت زخمی شده بود و در مرخصی بود. وقتی خبر شهادت ایشان را شنید از ته دل گریه می‌کرد، می‌گفت: «ای کاش من می‌مردم و ایشان شهید نمی‌شدند. خیلی به ایشان علاقه داشت و همیشه به حرف دکتر چمران گوش می‌داد و هر کاری می‌گفتند انجام می‌داد.»

در عملیات والفجر ۴ بود که تمام بدنش زخمی شد و تعدادی از انگشتان پایش شکست و در بیمارستان بستری شد؛ بعد از چند روز که حالش بهتر می‌شود به خانه برمی‌گردد. هنوز پایش کاملاً خوب نشده بود و در گچ بود و نمی‌توانست گتش پیوشد. با دوستانش که حرف زده بود متوجه شده بود که عملیات جدیدی در راه است و



می‌خواست دوباره به جبهه برگردد.

وقتی که خود را در برابر اصرارهای خانواده می‌بیند که به او می‌گویند، بمان تا به بهبودی کامل برسی، حسن در جواب می‌گوید: «می‌خواهم بروم. با همین پای زخمی و برهنه با دشمن خواهم جنگید و اگر شهادت نصیب شد، می‌خواهم همین گونه شهید شوم.»

شهید جنگجو بعد از شهادت «مصطفی چمران» بی‌تاب شده بود، بی‌تاب شهادت و دیدار چمران؛ برای همین لحظه‌ای از حضور در جبهه و نبرد با دشمن غافل نمی‌شد تا اینکه در عملیات خیبر آن گونه که خواسته بود با پای مجروح و برهنه به دیدار معبودش شتافت.

برادر شهید حسن جنگجو درباره روز شهادت او گفته است: «در دهه اول اسفند ۶۲ عملیات خیبر شهید شد. دقیقاً روزش معلوم نیست. اما بعدها به ما گفتند که احتمال زیاد هفتم اسفند بوده. بعدها از رزمندگانی که با او در جبهه بودند شنیدیم که اینها در جزایر مجنون بودند که بین نیروهایی که جلوتر رفته بودند و نیروهای پشتیبانی فاصله افتاده بود، عراقی‌ها در این بین نیرو پیاده کرده بودند، آنها را محاصره کرده بودند و حسن و دوستانش هم بعد از مقاومت شهید شده بودند. وقتی که حسن شهید شد، تا ۵۰ روز ما از وضعیت او بی‌خبر بودیم. نمی‌دانستیم اسیر شده یا شهید شده، اصلاً از سرنوشتش خبر نداشتیم. بعد از ۵۰ روز، یک بار همه ما خانواده‌های مفقودین را یک جا دعوت کردند و گفتند که شهادت آنها قطعی شده و آنها مفقودالثر هستند.»

به دنیا آمد و دوران شیرین کودکی را در محیط ساده خانواده سپری کرد. کودکی و نو جوانی اش در میان تظاهرات گذشت و با آغاز جنگ بی‌تاب حضور در جبهه‌های جنگ شد. با آغاز جنگ تحصیلی او و چند تن از دوستان مسجداً اش عازم دزفول شدند و بعد از طی دوره آموزشی، مسئولان مربوطه به علت کوچک بودن جنه و قدوی از اعزام او به خط مقدم جبهه خودداری کردند مادر شهید می‌گوید: «وقتی برای ثبت نام به پایگاه مسجد محل رفته بود به خاطر جنه کوچکش قبولش نمی‌کردند و به او مشکوک شده بودند و من را به عنوان ضامن به پایگاه برد تا بگذارند به جبهه بروم.» ولی او این آتش اشتیاق را تاب نیاورد و حضور در خط مقدم را بر اقامت در تبریز ترجیح داد و دوباره با اصرار بسیار وارد گروه شهید چمران شد. می‌گویند شهید چمران، او را پسر خود می‌خواند

مادرش از نحوه آشنایی حسن با شهید چمران گفته بود: «حسن از اوّلین روز حضورش در جبهه با شهید چمران آشنا شده بود و با ضمانت چمران از آشپزخانه به خط مقدم راه پیدا کرده بود. بعد هم که در رکاب چمران به گروه جنگ‌های نامنظم ملحق شده و در کنار ایشان مانده بود. یک بار که زنگ زده بود و با من تلفنی صحبت می‌کرد، شهید چمران پرسیده بودند با کی حرف می‌زنی؟ گفته بود با مادرم و ایشان گفته بود که گوشی را بده می‌خواهم با مادرت صحبت کنم. وقتی با شهید چمران صحبت کردم خیلی از حسن اظهار رضایت می‌کردند و می‌گفتند که خیلی پسر زرنگ و کاری است. اصلاً اجازه نمی‌دهد من هیچ

بمب‌های خنثی شده

مهم‌ترین نقل و انتقالاتی که انجام نشد

نشد! نقل و انتقال‌هایی بود که نشد... فصل نقل و انتقالات تابستانی به پایان رسید. تابستان امسال یکی از داغ‌ترین تابستان‌ها در بازار نقل و انتقالات فوتبال بود. بازیکنان زیادی با هزینه‌های زیادی جابه‌جا شدند. در این فصل نیز تیم‌های انگلیسی بیشترین خرید را بین لیگ‌های اروپایی داشتند. امسال تیم‌های لیگ برتری رکوردشکنی کردند و یک میلیارد و ۴۱۳ میلیون پوند را صرف خرید بازیکن جدید کردند که این رقم بی‌سابقه بوده است. سری آ ایتالیا پس از سال‌ها افول و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات اقتصادی، به لطف فعالیت‌های میلان، رکورد جدیدی در مجموع هزینه باشگاه‌ها در تاریخ نقل و انتقالات ایتالیا به ثبت رساند، یعنی بیش از ۸۰۰ میلیون یورو... کورد هزینه‌ها در لوهمامیون فرانسه نیز شکسته شد. خرج‌های نجومی باشگاه پارسی، تقریباً یک سوم مبالغ هزینه‌شده برای خرید بازیکنان بین ۲۰ تیم فرانسوی را به خود اختصاص می‌دهد. ضمن اینکه فرانسوی‌ها، به لطف فروش‌های سنگین موناکو، درآمد خوبی از نظر فروش بازیکنان نیز داشتند.

به‌طور کلی نقل و انتقالات فرانسه و مبالغ جابه‌جا شده در این کشور، بیشتر پیرامون دو باشگاه موناکو و PSG بوده است. در لالیگا اسپانیا اما شاهد افت جالب توجهی در هزینه‌های انجام‌شده برای خرید بازیکنان جدید بودیم؛ که دلیل آن مشخص است. محرومیت اتلتیکو مادرید از فعالیت در نقل و انتقالات از یک سو و فعالیت بسیار پایین رئال مادرید در مقایسه با سال‌های اخیر از سوی دیگر، مهم‌ترین دلایل افت شدید هزینه‌ها در لالیگا محسوب می‌شوند، هرچند بارسلونا با خرید پرسروصدای عثمان دمبله قدری از این بی‌تفاوتی را جبران کرد... در این میان چند بازیکن هم بودند که به‌رغم سروصدای زیادی که انجام شد، در خانه ماندند. نگاهی داریم به این بمب‌های خنثی شده...

کوئینیو

بارسا پس از ناامیدی در جذب وراتی و به‌خصوص پس از جدایی نمار به سراغ کوئینیو رفت، با وجود اینکه می‌دانست سبک این دو بازیکن کاملاً متفاوت است. مدیران بارسا امیدوار به معجزه بودند و اینکه لیورپول با دریافت پیشنهاد ۱۵۰ میلیون یورویی، بالاخره پای میز مذاکره بنشیند اما مالکان آمریکایی لیورپول روی حرف سه هفته پیش خود ماندند و به تماس‌های بارسلونا پاسخ رد دادند. فشارهای کوئینیو هم بی‌تأثیر بود و در نهایت شکستی دیگر در کارنامه مدیران بارسا ثبت شد. بسیاری معتقدند که از دو هفته پیش مشخص بود جذب کوئینیو غیرممکن است و اینکه چگونه مدیریت بارسلونا زودتر به



از لسترسیتی را دارد ولی تا روز پايانی نقل و انتقالات، نتوانست به خواسته‌اش برسد.

تیم‌های بزرگی مثل منچستر یونایتد، آس رم، بارسلونا، چلسی و موناکو به جذب محرز برای خریدن این ستاره الجزایری اقدام کردند که از همه جدی‌ترین تیم پایتخت ایتالیا بود. رم سه هفته قبل سومین و آخرین پیشنهاد خود را برای جذب محرز ارائه کرد که آن هم توسط لسترسیتی رد شد. در این میان خود محرز علاقه زیادی به حضور در باشگاه بارسلونا داشت و حتی با پیراهن این باشگاه اسپانیایی عکس می‌گرفت، وقتی خبر رسید که اردوی تیم ملی الجزایر را ترک کرده تا با یک باشگاه اروپایی به توافق برسد، خیلی‌ها نام بارسلونا به ذهن‌شان رسید اما این اتفاق نیفتاد و محرز در لستر ماند.

دیه‌گو کاستا

محرومیت فیفا باعث شده تا اتلتیکو در این تابستان قادر به جذب بازیکن نباشد و آنها نتوانستند مهره‌های کلیدی خود را حفظ کنند تا بیش از این دچار مشکل نشوند. اما تنها هدف نقل و انتقالاتی آنها دیه‌گو کاستا، مهاجم چلسی بود که در این تیم برای فصل آینده جایی نخواهد داشت. آنتونیو کونتِه با ارسال پیامکی برای کاستا، به او اعلام کرده بود که دیگر در تیم او جایی نخواهد داشت و باید به فکر تیم جدیدی باشد. کاستا تمایل زیادی برای بازگشت به اتلتیکو دارد ولی محرومیت فیفا مانع از حضور او در این تیم، حداقل برای نیم‌فصل اول می‌شود. اتلتیکو در تلاش بود که بتواند کاستا را به خدمت بگیرد و نیم‌فصل او را به صورت قرضی به تیم دیگری بفرستد، موضوعی که کاستا با آن مخالف بود.

با این حال، در روز پايانی نقل و انتقالات، هیچ توافقی بین دو طرف صورت نگرفته و مذاکره‌ای نیز در کار نیست و به نظر می‌رسد دیه‌گو کاستا حداقل تا ژانویه در چلسی ماندنی خواهد شد. اما پایان نقل و انتقالات، پایان حاشیه‌ها نبود. با وجود پایان فصل نقل و انتقالات تابستانی و ماندن دیه‌گو کاستا در چلسی، این بازیکن در تمرینات آبی‌های لندن حضور پیدا نکرده و سران چلسی تصمیم دارند در صورت ادامه تمرین این مهاجم، از او به‌دادگاه شکایت کرده و حدود ۵۰ میلیون پوند غرامت دریافت کنند. این بازیکن ۲۵ ساله که نامش در فهرست بازیکنان چلسی برای قید شده است اما در فهرست لیگ قهرمانان نیست، اکنون در حال مشاوری با وکلای خود است. چلسی اصرار دارد که کاستا همچنان بازیکن این تیم است و باید به تعهدات قرارداد خود پایبند باشد. اما کاستا ادعا می‌کند از زمانی که کونتِه از طریق پیامک به او گفته دیگر در برنامه‌هایش جایی ندارد، از این تیم خارج شده است. ▶

سراغ گزینه‌های جانشین نرفت، در نوع خود شگفت‌انگیز است. در این بین خود کوئینیو هم خیلی دوست داشت که به بارسلونا برود، حتی برای اینکه این انتقال صورت نگرفت بعد از گل زدن در پیراهن تیم ملی برزیل گریه کرد. اما یورگن کلپ معتقد است: «ما هنوز یک بازیکن بسیار خوب را در ترکیب‌مان حفظ کرده‌ایم که می‌تواند برای ما بازی کند.»

آلکسیس سانچز

پپ گواردیولا برای تقویت خط حمله تیمش آلکسیس سانچس را به عنوان گزینه اصلی در نظر داشت و سیتی اولین پیشنهاد برای خرید این بازیکن را سه ماه پیش به آرسنال ارائه داد. مدیران دو باشگاه چندین بار در این مورد تلفنی با هم صحبت کردند اما آرسنالی‌ها اصرار داشتند که قصد فروش این بازیکن را ندارند. در نهایت توچی‌ها اعلام کردند که تنها در صورتی با جدایی این ستاره شیلیایی موافقت می‌کنند که رحیم استرلینگ راهی امپریس شود. سیتی این پیشنهاد را رد کرد اما سه شنبه پیشنهادی ۶۰ میلیون یورویی برای خرید آلکسیس ارائه دادند که بلافاصله رد شد. به این ترتیب انتقالی که می‌توانست بمب روز آخر نقل و انتقالات باشد، به سرانجام نرسید تا سانچس که تنها یک سال دیگر با آرسنال قرارداد دارد، در این باشگاه بماند.

راس بارکلی

دو باشگاه تاتنهام و چلسی در تابستان به دنبال جذب بارکلی بودند، در نهایت اورتون با مبلغ ۳۵ میلیون پوند با چلسی به توافق رسید و قرار شد بارکلی در روز پايانی نقل و انتقالات راهی استمفوردبریج شود که در نهایت تصمیمش را تغییر داد. روابط میان او و رونالد کومان خوب نیست و هافبک آینده‌دار اورتونی‌ها می‌خواهد این تیم را ترک کند اما او نتوانست تا قبل از پایان پنجره نقل و انتقالات تابستانی به چلسی بپیوندد. در همین میان، شایعاتی مبنی بر اینکه راس بارکلی حتی در تست‌های پزشکی چلسی شرکت کرده اما در میانه راه، منصرف شده بود، به گوش می‌رسد که توسط خود بازیکن، رد شده است. بارکلی در صفحه توئیترش نوشت: «برخلاف ادعای برخی رسانه‌ها، من در آزمایش‌های پزشکی هیچ تیمی شرکت نکردم. فقط دریافتم که با توجه به مصدومیت، بهتر است در ژانویه درباره آینده‌ام تصمیم بگیرم و همه گزینه‌ها را بررسی کنم؛ زمانی که کاملاً آماده‌ام.»

ریاض محرز

محرز در ابتدای تابستان عنوان کرد قصد جدا شدن

به همین سادگی از آشنایی تا ازدواج شهید

حکایت آشنایی و ازدواج سی و سه تن از شهدای شاخص هشت سال دفاع مقدس از زبان همسران شان در کتابی با عنوان «به همین سادگی» به قلم کبری خدابخشی دهقی نوشته شده است. این کتاب نگاهی گذرا به زندگی بزرگمردان سرزمین مان دارد که چگونه با نیمه وجودشان آشنا شدند و فصل عاشقی زندگی شان چگونه شروع شد. روایتگر قصه عشق این بزرگواران همسران زندگی شان هستند که خود یک طرف این رابطه اند و حکایت آشنایی تا ازدواج شان و عشقی که کمتر به آن اشاره شده را بازگو می کنند. «به همین سادگی» در سی و سه بخش و روایت تنظیم شده که هر بخش حکایت آشنایی تا ازدواج یک شهید است که از زبان همسر آن شهید روایت شده است. این کتاب با حکایت آشنایی «غاده جابر» همسر لبنانی شهید چمران با شهید چمران آغاز می شود و با خاطرات «ژیلا بدیهیان» همسر شهید ابراهیم همت، «فاطمه امیرانی» همسر شهید باکری، «صفیه مدرس» همسر شهید مهدی باکری، «مینوه ساغرچی» همسر شهید ناصر کاظمی، «معصومه سبک خیز» همسر شهید عبدالحسین برونسی، «فرشته ملکی» همسر شهید منوچهر مدق، «قدسیه بهرامی» همسر شهید محمد عبادیان، «حمیده بیاهور» همسر شهید منصور ستاری، «گیتی زنده نام» همسر شهید حسن ابشتاسان، «مریم کاظم زاده» همسر شهید اصغر وصالی و... ادامه پیدا می کند و در سی و سومین روایت پایان می یابد. در پشت جلد کتاب و از زبان غاده جابر همسر لبنانی شهید چمران می خوانیم: «مصطفی را برای اولین بار در این موسسه دیده بودم. به اصرار امام موسی صدر به دیدار مصطفی رفتم. خیال می کردم کسی که نامش و فکرش با جنگ گره خورده، حتما انسان خشنی است. من نام مصطفی را از دوست و غریبه، همیشه همراه با جنگ شنیده بودم. وقتی برای اولین مرتبه مصطفی را دیدم، همه تصورات ذهنی ام را پاک کردم.»

سه فرشته سفیدپوش روایت زنانی که مردانه ایستادند

کتاب «سه فرشته سفیدپوش» روایت زنانی که مردانه ایستادند نوشته مشترک فاطمه دانشور جلیل، پریا منصوریگی و رقیه مهری آسیاب را انتشارات «سوره سبز» منتشر کرده است. این کتاب شرح زندگی نامه سه بانوی شهید، زرین تاج گودینی، سلطنت علیخانی و اقدس احمدوند است. در معرفی این کتاب می خوانیم: «کتاب «سه فرشته سفیدپوش» داستان شیدایی نسلی است که جانانه با همه تعلقات ریز و درشت شان به زندگی دنیا، دست از خواسته های خویش شستند و با ارزش ترین دارایی خود را برای ما که اکنون به دور از غوغای جنگ و خونریزی، همسفر ثانیه های حیاتیم، نثار کردند. اثر حاضر می خواهد گواهی دهد که چه بسیار زنان و مردان مردی که بی نام و نشان بر سریر عشق نشستند و بی هیاهو مرکب کوچ خود را تا دیار معشوق رانند، آنقدر بی صدا که حتی نام شان را هم کسی به خاطر نمی آورد و بر کوره راهی نیز به یادگار نوشته نشده است. نخستین داستان این کتاب به زندگی شهید زرین تاج گودینی اختصاص دارد. وی سال ۱۳۴۰ در کرمانشاه به دنیا آمد و سال ۱۳۶۵ در محل کار خود، بیمارستان ۵۲۰ ارتش بر اثر اصابت بمب خوشه ای عراق به محوطه بیمارستان به شهادت رسید. زندگی نامه شهید سلطنت علیخانی، دومین داستان کتاب «سه فرشته سفیدپوش» است. وی سوم شهریور ماه در کرمانشاه به دنیا آمد و در بیمارستان ۵۲۰ ارتش این شهر اشتغال داشت. بانو علیخانی ۲۶ اسفند ماه سال ۱۳۶۶ به دنبال حمله موشکی به پارک شیرین باختران همراه مادر و دو فرزندش به شهادت رسید. سومین داستان این کتاب به زندگی شهید اقدس احمدوند یکی دیگر از شهدای ارتش اختصاص دارد. وی سال ۱۳۳۵ در ملایر به دنیا آمد و هفتم بهمن ماه سال ۱۳۵۷ در جریان مداوای تظاهرات کنندگان انقلابی در خیابان پیچ شمیران تهران به شهادت رسید.»

پوتین قرمزها

از خاطرات مرتضی بشیری رونمایی شد

«پوتین قرمزها» عنوان یکی از جدیدترین آثار انتشارات سوره مهر است که خاطرات مرتضی بشیری، بازجو و مدیرمسئول جنگ روانی قرارگاه خاتم الانبیا را به قلم فاطمه بهبودی روایت می کند. از جذابیت های خاطرات بهبودی، روایت جلسات بازجویی از نیروهای عراقی است که گاه در خلال این خاطرات، مطالب خواندنی از اتفاقات تاریخی نقل می شود که فجایع رخ داده در جنگ تحمیلی را بیشتر نمایان می کند. از جمله این موارد، بخشی است که به بازجویی از محمدرضا جعفر عباس الجشمعی، سرهنگ دوم نیروی مخصوص، فرمانده تیپ کماندویی سپاه هفتم و حضور او در ام الرصاص اختصاص دارد. آئین رونمایی از کتاب «پوتین قرمزها» با حضور محسن مومنی شریف، رئیس حوزه هنری، مرتضی سرهنگی، رئیس دفتر ادبیات مقاومت حوزه هنری، مرتضی بشیری، راوی و فاطمه بهبودی، نویسنده کتاب «پوتین قرمزها» در تالار مهر حوزه هنری برگزار شد. مومنی شریف با تاکید بر لزوم توجه به ابعاد مختلف جنگ گفت: «هشت سال دفاع مقدس به واسطه جریان رفتار انسانی با جنگ های مشابه آن متفاوت است.



قرمزها» طلایه ای برای ورود به بخش های مغفول ۸ سال دفاع مقدس باشد. پرونده فرار اسرای عراقی نیز برای انتشار در حال تدوین است. خوشحالم که حوزه هنری این بار بر زمین مانده را برداشته، چرا که وقتی به کارهای نیمه تمام درباره جنگ نگاه می کنم خجالت می کشم.» مرتضی بشیری هم در این مراسم گفت: «باتوجه به اهداف تعیین شده، اسیر در فضای آزاد در اردوگاه زندگی می کرد. اسیر خود باید به این نتیجه می رسید که با افراد نگهدارنده صحبت کند. گاهی در اردوگاه تا صبح با برخی از اسرای عراقی درباره مسائل سیاسی، اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی بحث می کردیم و هیچ گاه از عامل فشار در آن دوران استفاده نشد. توانستیم منویات امام را حل را درباره اسرا اجرایی کنیم. نگهدارنده ها بر اساس باور، اعتقاد و آموزه های دینی به وظیفه خود عمل کردند.»

رفتار انسانی در این ۸ سال نمود فراوان دارد و بخش مربوط به اسرای عراقی از جمله این ابعاد قابل توجه است. ایرانی ها در عراق عظمت ایرانی را در شرایط ناسامان و غیر انسانی حفظ کردند. نگاه به اسرای عراقی در ایران نیز متفاوت از قوانین تدوین شده درباره حمایت از اسرا بود. بعد از وقعه در انتشار خاطرات اسرای عراقی چاپ کتاب «پوتین قرمزها» شروع مجدد در این عرصه و البته با آثار پیشین از نظر نوع نگاه به اسرای عراقی متفاوت است. شیوه رفتار شخصیت های باهوشی مانند مرتضی بشیری با اسرای عراقی که البته جزو فرماندهان شجاع بودند باید منتشر شود.» مرتضی سرهنگی در ادامه این آیین با تاکید بر لزوم توجه به نشر خاطرات هشت سال دفاع مقدس گفت: «انتشار کتاب «پوتین قرمزها» آغازی بر شکل گیری جریان نشر خاطرات افرادی مانند مرتضی بشیری است. امیدوارم که انتشار کتاب «پوتین

پیشخوان جهانی



سیل آمریکا
به روایت
نیویورکر



سیل آمریکا
به روایت ویک



سیل آمریکا
به روایت
اکنومیس



عنوان کتاب: هنر بافتنی بزرگسالان

نام مؤلف: مریم یوسفی

ناشر: بین المللی حافظ



عنوان کتاب: هنر بافتنی خردسالان

نام مؤلف: اکرم ذاکری

ناشر: بین المللی حافظ

